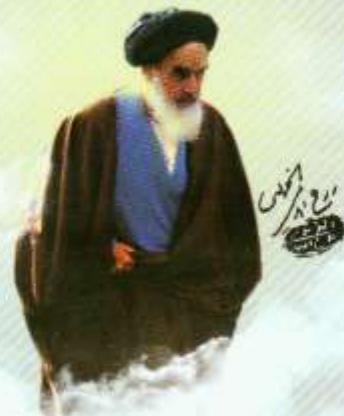


نیمه‌پنهان

جلد چهل و هشتم

جلد هشتم



دانلود

چرایی و چگونگی
پایان جنگ تحمیلی
کامران غضنفری



دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

نیمه پنهان

جلد چهل و هشتم

راز قطعنامه

چرایی و چگونگی پایان جنگ تحملی
کامران غضنفری

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان
Research@Kayhannews.ir

amir_bastami@ymail.com

تندیم به برآنمای که

بر عدویمان خویش با

«روح الله» و «پیر علی»

ایستاده و ایستاده اند

امید است که ما هم در این پرده برداری بزرگ از حقیقت

سم کوچکی داشته باشیم

امیر بطامی 1393/2/15

فهرست کتاب

۹	مقدمه
۱۳	پیشگفتار نویسنده
۱۷	قطعنامه ۵۹۸ و علل تصویب آن در شورای امنیت سازمان ملل
۲۱	پیام امام خمینی(ره) در مورد پذیرش قطعنامه
۲۳	مواضع و دیدگاه‌های امام خمینی(ره) درباره جنگ تحملی
۴۱	مواضع رئیس جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)
۴۳	علل پذیرش قطعنامه از نظر آقای هاشمی‌رفسنجانی
۴۷	پاسخ اظهارات آقای هاشمی‌رفسنجانی
۴۷	۱- تازگی نداشتن شرارت‌های صدام و آمریکا
۴۸	۲- ادعای بی‌انگیزه شدن رژیم‌گان
۶۵	۳- ادعای نرفتن مردم به جبهه

سرشناسه	غضنفری، کامران
علوم و فنا و دیدآور	راز قطعنامه: جرایی و چکوئی پایان جنگ تحملی / کامران غضنفری؛ برای دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان.
متصفحات نشر	تهران: شرکت انتشارات کیهان، ۱۳۹۲
مشخصات قلاهری	۳۲۰ ص: مصور.
فروخت	نیمه پنهان: ۱۲۵۰۰، ۱۲۵۰۰-۲۹۳-۶، ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۸-۲۹۳-۶
شابک	و ضعیفه‌ترین فهرست‌نویسی: فایل
علوم دیگر	جرایی و چکوئی پایان جنگ تحملی.
موضوع	سازمان ملل متحد، شورای امنیت -- قطعنامه‌ها
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- مصالح
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- قطعنامه‌ها
شناسه‌افزوده	مؤسسه کیهان، دفتر پژوهشها
ردیبلدی گنگره	۱۳۹۲ DSR: ۱۳۹۲ غیر ۲
ردیبلدی دیویس	۹۵۵-۰۹۴۳:
شماره کتابشناسی ملی	۳۱۱-۶۱۹:

ISBN: 978-964-458-293-6

۹۷۸-۹۶۴-۴۵۸-۲۹۳-۶

نیمه پنهان ۴۸

نام کتاب:	راز قطعنامه (جرایی و چکوئی پایان جنگ تحملی)
نوشتۀ:	کامران غضنفری
طرح روی جلد:	حسین مرصادی
ناشر:	شرکت انتشارات کیهان
چاپ اول تا هفتم:	فروردین تا خرداد ۱۳۹۲ - ۱۳۱۰۰ (۲۳۱ نسخه)
چاپ هشتم:	بهمن ۱۳۹۲ - ۱۳۱۰۰ (۳۳۰ نسخه)
قطع:	(۳۲۰ صفحه)
قیمت:	۱۲۵۰۰ تومان

نام کتاب:	راز قطعنامه (جرایی و چکوئی پایان جنگ تحملی)
نوشتۀ:	کامران غضنفری
طرح روی جلد:	حسین مرصادی
ناشر:	شرکت انتشارات کیهان
چاپ اول تا هفتم:	فروردین تا خرداد ۱۳۹۲ - ۱۳۱۰۰ (۲۳۱ نسخه)
چاپ هشتم:	بهمن ۱۳۹۲ - ۱۳۱۰۰ (۳۳۰ نسخه)
قطع:	(۳۲۰ صفحه)
قیمت:	۱۲۵۰۰ تومان



حق چاپ برای شرکت انتشارات کیهان محفوظ است.
تهران - خیابان فردوسی، گوچه شهید شاهچراغی، مؤسسه کیهان
تلفن پخش ۳۳۱۱۰۲۰۱، ۳۳۱۱۰۷۰۹
پست الکترونیک: entesharat@kayhannews.ir

۲۴۸	نامه‌های مستولان اقتصادی و سیاسی	۷۰	۴ - اعلام ناتوانی دولت برای تأمین مالی ادامه جنگ
۲۵۵	روند تحمیل قطعنامه به امام خمینی (ره)	۷۷	تفاصل با راهبرد جنگی امام خمینی (ره)
۲۶۹	موضع امام خمینی(ره) پس از قبول قطعنامه	۱۰۱	عدم پشتیبانی جدی دولت از جنگ
۲۷۵	نامه تویستنده	۱۱۴	بهزاد نبوی، یکی از بازیگران پنهان صحنه
۲۸۱	فهرست منابع	۱۱۶	همکاری با گروههای کمونیستی و مجاهدین حلق
۲۹۹	تصاویر	۱۱۸	گرایش‌های آمریکایی بهزاد نبوی
۳۱۳	نمایه	۱۲۱	انگشت اتهام به سوی بهزاد نبوی
		۱۳۳	نبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
		۱۳۷	بهزاد نبوی و بیانیه الجزایر
		۱۴۴	کارشکنی در کار پشتیبانی از جبهه‌های جنگ
		۱۴۸	هاشمی رفسنجانی یکی از حامیان نبوی
		۱۵۱	میرحسین موسوی و جنگ تحمیلی
		۱۵۴	ارتباط با منافقین
		۱۵۶	پی‌اعتنایی به دستورات امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای
		۱۶۹	مخالفت موسوی با حمایت جدی از جبهه‌ها
		۱۷۱	موسوی و سازمان سیا
		۱۷۴	محسن رضایی در یک نگاه
		۱۹۵	بازیگر اصلی به دنبال رابطه با آمریکا
		۲۰۹	هاشمی و مسئله گروگان‌ها
		۲۱۵	حکایت عملیات بدرا
		۲۲۰	هاشمی و مسئله ادغام ارتش و سپاه
		۲۲۴	زمینه سازی برای پذیرش آتش‌بس
		۲۳۱	خودباختگی در برابر آمریکا
		۲۳۹	تحریک فرماندهان سپاه به اعلام عدم توان ادامه جنگ

مقدمه

جنگ ایران و عراق، حادثه تاریخی، بزرگ و سرنوشت‌سازی بود که به تعییر حضرت امام(ره) ثمرات ارزشمندی از جمله استحکام ریشه‌های انقلاب اسلامی و صدور آن به جهان را در پی داشت. بر همین اساس هشت سال دفاع مقدس ملت ایران نه تنها در تاریخ ایران بلکه در تاریخ اسلام نیز موضوع مهمی به شمار می‌رود. این جنگ که در نهایت به ذلت رژیم‌های فاسد و استعمارگر و فروافتادن پرده از چهره تزویرشان انجامید، در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ با تجاوز رژیم عراق به مرزهای جمهوری اسلامی شروع شد و در روز ۲۹ مردادماه سال ۱۳۶۷ پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران به پایان رسید.

این که چرا جنگ ایران و عراق شروع شد، پاسخ روشنی دارد که در بیانات معمار کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) که در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵ در جمع فارغ‌التحصیلان دومین دوره دانشکده افسری ابراد فرمودند به خوبی قابل درک است:

... من هیچ خوبی از جنگ ندارم و شما هم ندارید و ملت ما هم ندارد،
لکن... باید تذکر بدhem [این است] که نقشه‌های حساب شده در کار است
برای شکستن اسلام، مقصود اصلی این است که اینها چون از اسلام سیلی
خوردند و با قدرت الله اکبر آنها را از ایران بیرون کردند و دست
چپاولگران را کوتاه کردند. لهذا، دشمن اصلی، اسلام است... متنهای با یک
نقشه حساب شده دارند پیش روی می‌کنند.^۱

۱. صحیفه امام، جلد ۱۳، ص ۳۴۵.

راز قطعنامه

به رغم این سخنان روشنگر و باور عمیق ملت به این سخنان امام و فدایکاری همه جانبه در طول دوران دفاع مقدس، بودند. جزیانی تلاش می کرد تا در پایان جنگ، تردید در خصوص دستاوردهای دفاع هشت ساله ملت ایران کند که عمدتین آنها در ویژه نامه‌ای^۱ به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی منتشر شد، انعکاس یافت.

امام راحل همچون دیده بانی هوشیار، با قاطعیت طی پامی در ۳ اسفندماه ۱۳۶۷ به آن تردیدها چنین پاسخ گفتند:

«... ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم، ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهانخواران کثnar زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ایهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پیار اسلامی‌مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکای مردمان پرور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد، جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت، جنگ مانع فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامی‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آذچنانی برخوردار شد و از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت...»^۲

دلیل تجاوز عراق به خاک ایران چنان روش بود که در طول سالیان بسیار هرگز چرایی جنگ توسط تحلیل‌گران غربی مورد پرسش قرار نگرفت؛ به خوبی آشکار بود که به دنبال از دست رفتن محمد رضا پهلوی یکی از متحداً اصلی آمریکا در خاورمیانه و قوع انقلاب اسلامی، دله ره صدور انقلاب اسلامی، چنان ابرقدرت‌های شرق و غرب را فرا گرفته بود که دست به تحریک و سیس پشتیانی عراق برای شروع جنگ زدند و برای سالیان طولانی و با دادن انواع جنگ‌افزارهای پیشرفته این حمایت‌ها را ادامه دادند.

اما پایان جنگ، برخلاف شروع آن، نقد و نظرهای متفاوتی را به همراه داشت، درست در شرایطی که انتظار نمی‌رفت، ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و در این زمان بود که برخی از مغرضان با اصرار بر این جمله امام که از پذیرش قطعنامه به «نوشیدن جام زهر، تعبیر کرده بودند، تلاش نمودند تا امام را فردی جنگ طلب معرفی کنند و چهره ایشان و انقلاب را مخدوش کنند، برخی دیگر نیز پذیرش قطعنامه را دلیل ضعف و نامیدی ایران در مقابل پیروزی‌های به دست آمده عراق در آن زمان دانستند و عده‌ای نیز آن را یک تردد سیاسی موقت دیدند.

اما واقعیت چه بود؟

اگر پذیریم که هر جنگی یک آغاز و سرانجام یک پایان دارد، تنها پرسشی که برایمان باقی می‌ماند، نحوه پایان جنگ است. جنگ ایران و عراق مانند همه جنگ‌ها یا یک بنیت سیاسی در روابط ایران و آمریکا آغاز شده بود و مانند همه جنگ‌ها سرانجام یا باید با روش سیاسی یا با پیروزی نظامی به پایان می‌رسید. قطعنامه ۵۹۸ در تیرماه ۱۳۶۶ یعنی زمانی که ایران به لحاظ نظامی بر عراق برتری داشت، به تصویب رسید اما بین تصویب تا پذیرش آن یک سال وقفه افتاد، یعنی زمانی که برتری ایران به لحاظ نظامی - به دلیل کارشکنی و عدم حمایت برخی از مستولان از جبهه‌های نبرد - رو به افول گذاشته بود. آیا به واقع پذیرش قطعنامه از موضع ضعف بود یا دیدگاه و استراتژی امام خمینی(ره) که هشت سال بی وقفه رزمدگان را با خطایه‌های عاشورایی، به دفاع و جهاد ترغیب می‌کردند به ناگهان تغییر یافته بود. چه اتفاقی افتاده بود که به فاصله سه ماه پس از خطایه:

۱. در این ویژه‌نامه که توسط ستاد دهه فجر انقلاب اسلامی منتشر شد، با جمعی از شخصیت‌های برحسنه کشور گفت و گو شده بود، پس از آن روزنامه اطلاعات با انتشار بخشی از این گفت و گوها منتشر گردید. دست‌اندر کاران پشت پرده این سرکت عناصری نظیر محدث‌جواو مظفر، حاجت قادری، محمد ترکمان و ... بودند.

۲. صحیفه امام، جلد ۲۱، ص ۲۸۳.

راز قطعنامه

«امروز عاشر است، حسین آمده باشد، نه اسد، روز مقاومت است، درنگ امروز فردای اسارت‌باری را به دنبال دارد، بد جبهه‌ها هجوم بیرید تا ضربات شما توان و امان دشمن را بگیرد...»
به نگهان امام اقام زهر را می‌توشند؟

بهم و شوک ناشی از پذیرش قطعنامه که تا زمانی طولانی رزم‌نگان اسلام را در جبهه‌ها فرا گرفته بود، به حق بود؛ چرا که پاسخ عملده به این مستله این گونه داده شد که دیگر توانی برای ادامه جنگ وجود ندارد! آیا به واقع آن همه عزم و توانی که رزم‌نگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس، با وجود تحریم‌ها و با کمترین امکانات، از خود نشان داده بودند، به یکباره فروکش کرده و مدیران سیاسی، اقتصادی و نظامی را به این نتیجه رسانده بود که همانند جنگ تحملی، صلح تحملی را باید پذیرفت؟ یا این که دست‌هایی دیگر در کار بود تا...

کتاب حاضر تلاش دارد تا پاسخ این سوالات را از رهگذر رجوع به مستندات و واقعیت‌های آشکار و پنهان به دست آورد و با گردآوری اظهارات نظرها و عملکرد افرادی که در این دوران از حیات سیاسی و اجتماعی برخوردار بوده‌اند، خواننده را به کشف واقعیت‌های برساند، اگرچه ممکن است، همانند همه مسائلی که شامل مرور زمان می‌شود، این اظهارات دارای نقاط تاریکی هم باشند اما به طور مسلم روشنی این مستندات به قدری هست که گوشش‌های تاریک این تاریخ را روشن نماید.

در پایان لازم به ذکر است که توشیه‌های این کتاب ابتدا به صورت پاورپی در روزنامه کیهان به چاپ رسید که با استقبال کم‌نظیری از سوی خواننده‌گان مواجه شد و همین امر تویسته را بر آن داشت تا به پژوهش‌هایش ادامه دهد و مطالعی جدید را به نوشتار فوق اضافه کند که در پاورپی درج نشده بود.

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

۱۳۹۱ آسفند ۲۰

پیشگفتار تویسته

هنگامی که صدام حسین در سال ۱۳۵۹ با تشویق و تحریک آمریکا، تجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد، تصور می‌کرد که در ظرف یک هفته به عمر نظام جمهوری اسلامی خاتمه داده، این کشور را متصرف خواهد شد. صدام آن گاه که اولین گلوله توب را به طرف ایران شلیک کرد، در پاسخ خبرنگارانی که از او دلیل حمله به جمهوری اسلامی را سؤال کرده بودند، گفته بود که پاسخ شما را هفته آینده در تهران خواهیم داد این در شرایطی بود که عراق در جبهه‌ای به طول ۱۳۰۰ کیلومتر که شامل پنج استان خوزستان، ایلام، کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی می‌شد، حملات خود را شروع کرده بود. گرچه نظامیان متباور در مدت کوتاهی در حدود بیست هزار کیلومتر مربع از خاک این سرزمین را اشغال کردند؛ اما از آنجا که صدام و اریابان او در محاسبات خود، جایی برای ایمان و اعتقادات مردم این سرزمین و رهبری الهی امام خمینی (ره) باز نکرده بودند؛ نایابوانه با مقاومت سرسرخانه مردان و زنان و پیر و جوان این کشور روپروردند و علی‌رغم هشت سال شرارت و جنایت و بهره‌مندی از انواع و اقسام حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مالی، نظامی، اقتصادی و سیاسی آمریکا و پیمان ناتو و پیمان ورشو و همه مرتजین منطقه، نتوانستند به اهداف شیطانی خود نائل گردند.

در سال اول جنگ که بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا قرار داشت، اجازه نمی‌داد تا اوت‌ش، سلاح و مهمات در اختیار سپاه و سپیح قرار دهد و تلاش بسیاری می‌کرد تا آنها را از صحنه مقابله با نظامیان بعضی دور مازد. در نتیجه،

راز قطعنامه

چند عملیاتی که برخی فرماندهان نظامی وابسته به او طراحی کردند، همگی با شکست مواجه شد و خسارات زیادی نیز به نیروهای جمهوری اسلامی وارد شد. اما پس از برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری در خرداد سال ۱۳۶۰، شبهه مقابله با دشمن تغییر کرد و با هماهنگی ارتش و سپاه، یک سلسله عملیات پی در پی طراحی شد که از خرداد ۶۰ تا خرداد ۶۱، اکثر مناطق اشغالی از دشمن بازپس گرفته شد و نظامیان بعضی مجبور شدند به پشت مرزهای خود عقب نشینی کنند. از این مرحله به بعد، عملیات‌های هجومنی به داخل خاک دشمن با هدف تهیه مت加وز و شکست صدام و حزب بعث عراق آغاز شد.

گرچه امام خمینی (ره) از همان آغاز جنگ، به طور مکرر تأکید می‌کردند که جنگ باید در رأس امور قرار گیرد و مسئله اصلی کشور باید جنگ باشد، ولی برخی از مستولان و دست‌اندرکاران، توجه لازم را به این امر نشان نمی‌دادند و به گونه‌ای عمل می‌کردند که گویا جنگ یکی از مسائل فرعی کشور می‌باشد. در نتیجه، توانی بی‌توجهی‌ها و بی‌مسئولیتی‌های این افراد را می‌بایست رژیم‌گان عرصه‌های نبرد بپردازند. در کشور عراق، حکومت بعضی همه امکانات کشور را در خدمت جنگ قرار داده بود و از همه گونه کمک‌های مالی و تسليحاتی و اطلاعاتی حامیانش نیز استفاده می‌کرد اما بر عکس، برخی مستولان در ایران معتقد بودند که باید در کشور حالت جنگی اعلام شود زیرا این مسئله باعث به زحمت افتادن مردم می‌شود! مردم می‌بایست چنان به زندگی عادی خود ادامه دهند که گویا هیچ اتفاقی نیفتاده! علی‌رغم این جدی نگرفتن مسئله جنگ توسط برخی مستولان، رژیم‌گان دلاور ایران اسلامی با پیروی از رهنمودهای امام خمینی و با ایثار و از خود گذشتگی، چنان عرصه را بر مت加وزین تنگ کردن که رژیم بعضی عراق در آستانه سقوط قرار گرفته بود. شورای امنیت سازمان ملل که از ابتدای حمله عراق به ایران، حاضر نبود عراق را بد عنوان مت加وز و آغازگر جنگ معرفی کند، با صدور قطعنامه‌های مختلفی طی سالان جنگ، مدعی داشت تا جمهوری اسلامی ایران را وادار به پذیرش آتش‌بس - بدون مشخص

پیشگفتار نویسنده

شدن آغازگر جنگ - کند. در چنان شرایطی، حالت نه جنگ و نه صلح میان دو کشور برقرار می‌شد و صدام هر زمان که اراده می‌کرد، می‌توانست دوباره حمله را از سر بگیرد. اما وقتی حکومت بعضی در سال ۶۶ در آستانه سقوط قرار گرفت، قطعنامه ۵۹۸ صادر شد که عراق آن را بالا فاصله پذیرفت ولی ایران از پذیرش آن خودداری کرد. با این وصف در سال پایانی جنگ، صحنه به تدریج تغییر یافت و اوضاع چنان شد که بالاخره امام خمینی (ره) مجبور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تن دادن به آتش‌بس تحیلی گردید. این همان ماجرا بی‌بود که امام خمینی از آن به سرکشیدن جام زهر تغییر کرد.

اما چرا وضع به آنجا رسید؟ چه افراد و جریان‌هایی در این ماجرا دخیل بوده، امام خمینی (ره) را مجبور به سرکشیدن جام زهر کردند؟ در این کتاب تلاش داریم تا پاسخ این مسوالات را بیاییم.

بخش عمده این کتاب که تحقیق پیرامون مطالب آن از سال ۱۳۸۸ شروع شده بود، ابتدا در هفته دفاع مقدس در سال ۱۳۹۱ به صورت پاورپوینت در روزنامه کیهان انتشار یافت و پس از آن نیز با اضافه شدن مطالب تكمیلی، در قالب یک کتاب به صورت کوتونی تدوین گردید. البته در مورد هشت سال دفاع مقدس و مسائل منجر به پایان جنگ، ناگفته‌های زیادی وجود دارد که امیدواریم بعد از انتشار این کتاب، کسانی که در آن سال‌ها مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشته و تاکتون فرصت و یا موقعیت مناسب جهت بیان مطالب خود را نداشته‌اند، از این فرصت استفاده کرده و با ارائه مطالب خود، ما را در پریارتر کردن این کتاب باری کنند.

در خاتمه لازم می‌دانم از کمک‌های فکری و راهنمایی‌های برادر بزرگوار مرتضی صفاره‌رندي و سایر عزیزانی که در تهیه مطالب این کتاب به اینجا ب کمک کرده‌اند، تقدیر و تشکر نمایم.

کامران غضنفری

قطعنامه ۵۹۸ و علل تصویب آن در شورای امنیت سازمان ملل
در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷، جمهوری اسلامی ایران رسماً قطعنامه ۵۹۸ شورای
امنیت سازمان ملل در مورد چکوونگی خاتمه جنگ را پذیرفت.^۱
اما به راستی چرا این قطعنامه تصویب شد؟ محتوای آن چه بود و آیا با منافع و
اهداف جمهوری اسلامی ایران انطباق داشت؟
سردار احمد سوداگر (از فرماندهان دفاع مقدس) در این رابطه می‌نویسد:
در اواخر سال ۶۵ و اوایل سال ۶۶، چندین عملیات کوچک و بزرگ
متجمله کربلای ۴، ۵، ۱۰ و نصر ۴ توسط نیروهای ایرانی طراحی و اجرا
گردید. در عملیات کربلای ۵ شدیدترین درگیری‌های طول جنگ در پشت
دروازه‌های شهر بصره و تهدید بصره توسط ایران به وقوع پیوست. در این
دوران، موازنۀ قدرت به نفع ایران بود لذا از اسفند ۶۵ یعنی پس از عملیات
کربلای ۵، تلاش جهانی برای نهبه و تنظیم قطعنامه موسوم به ۵۹۸ آغاز شد
و در پایان تیر ماه ۶۶ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید. هم زمان،
تلاش آمریکا برای افزایش تحریم اقتصادی و تسلیحاتی ایران نیز شدت
گرفت. در این قطعنامه، تصمیم به خاتمه دادن به منازعه ایران و عراق گرفته
شد و آتش پس فوری و عقب نشینی به مرزهای بین‌المللی و اعزام تم نظارت

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، «پایان دفاع، آغاز بازمازی»، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۰، ص ۲۰.

راز قطعنامه

به مرزهای دو کشور مورد تأکید قرار گرفت... اما ایران به دلیل برخی از ملاحظات سیاسی و نظامی، ابتدا از پذیرش آن خودداری کرد و پیش شرط‌هایی را برای پذیرش آن عنوان کرد.^۱ سردار علایی در این مورد می‌گوید:

«زمانی که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد، ایران در اوج قدرت نظامی و پیروزی‌های متعدد بود. در این زمان مناطق فاو، شلمجه، حاج عمران و بسیاری از جبهه‌های غرب کشور در دست قواه ایران بود و طبیعتاً ایران در چنین شرایطی به دنبال آن بود که رژیم صدام حسین را وادر به تسليم در برایر خواسته‌های خود نماید و فشار بر صدام را تا جایی ادامه دهد که آن رژیم اعلام کند، معاهده ۱۹۷۵ را که از چند روز قبل از شروع جنگ، آن را بی‌اعتبار اعلام کرده بود پذیرفته و معتبر اعلام کند. همچنین مجتمع بین‌المللی و کشورهای حامی صدام پذیرند که رژیم عراق متجاوز و آغازگر جنگ بوده و همچنین برای دریافت خسارات جنگ هم چارچوب و روشی تعیین شود. در چنین شرایطی، قطعنامه تصویب شده ۵۹۸ تا حدود زیادی به نفع دولت عراق بود. در پند اول قطعنامه آمده بود که ابتدا آتش‌بس برقرار و قوا نظامی طرفین به مرزهای کشور خود بازگردند. در پندهای بعدی نیز سایر موضوعات از جمله آزادی اسرا و حل و فصل اختلافات [البته بدون ارائه هیچ راهکار مشخص] پیش‌بینی شده بود. بنابراین طبق شرایط موجود در قطعنامه، همه چیز به نفع عراق تمام می‌شد، بدون این که ایران امتیازی گرفته باشد.^۲

^۱ احمد سوداگر، ۱۰۱، «قطعنامه برای ۸ سال دفاع»، روزنامه ایران، ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ۲۷ تیر ۱۳۸۹ ص ۲۱.

^۲ همچنین در کتاب «حسین اردستانی، شلمجه، پست تحولات جنگ تحملی»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، زمستان ۱۳۸۹، ص ۸.

^۳ حسین علایی، «ناکارآمدی شورای امنیت موجب طولانی شدن جنگ شد، هفت‌نامه مثبت»، ۴ مهر ۱۳۸۹، ص ۳۶.

چرا و چگونگی پایان جنگ تحملی

مواد اصلی قطعنامه ۵۹۸ به این شرح می‌باشد:

۱ - به عنوان قدم اولیه جهت حل و فصل منافشه از راه مذاکره، ایران و عراق یک آتش‌بس فوری را رعایت کرده، به تمام عملیات نظامی در زمین، دریا و هوا خاتمه داده و تمام نیروهای خود را بدون درنگ به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگرداند.

۳ - مصراهه می‌خواهد اسرای جنگی آزاد شده و پس از قطع مخاصمات فعل کنونی، براساس کتوانسیون سوم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹، بدون تأخیر به کشور خود بازگرداند شوند.

۵ - از تمام کشورهای دیگر می‌خواهد که حداکثر خویشتن داری را مبذول دارند و از هر گونه اقدامی که می‌تواند منجر به تشید و گسترش بیشتر منازعه گردد، احتراز کنند و بدین ترتیب اجرای قطعنامه را تسهیل نمایند.

۶ - از دیرگل درخواست می‌نماید که با مشورت با ایران و عراق، مسئله تفویض اختیار به هستی بی طرف برای تحقیق راجع به مستولیت منازعه را بررسی نموده، در اسرع وقت به شورای امنیت گزارش دهد.

۷ - ایجاد خسارات وارده در خلال منازعه و نیاز به تلاش‌های بازسازی با کمکهای مناسب بین‌المللی پس از خاتمه درگیری تصدیق می‌گردد و در این خصوص از دیرگل درخواست می‌کند که یک هیئت کارشناسان را برای مطالعه موضوع بازسازی و گزارش به شورای امنیت تعین نماید.^۱

^۱ علایی در جای دیگر می‌گوید: قطعنامه ۵۹۸ در حالی تصویب شد که شهر فاو عراق در تصرف رژیم‌گان اسلام بود و با انجام عملیات تکریلایی، رژیم‌گان اسلام به سوی دروازه‌های مهم ترین شهر جنوب عراق، یعنی بصره، پیشروی می‌کردند. حسین علایی، «یک ماه جنگ، برای یک عمر صلح»، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۵۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، «دفاع و سیاست»، به اهتمام علیرضا هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۹، ص ۶۶۰-۶۰۹.

راز قطعنامه

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، نه هیچ مطلبی در مورد شروع تجاوز توسط عراق گفته شده، نه رژیم صدام محکوم به پرداخت خسارت به جمهوری اسلامی ایران گردیده، و نه هیچ ساز و کاری برای تبادل اسرا ارائه گردیده است.^۱ آقای هاشمی‌رفنجانی در پاداشت مورخ ۳۰ تیر ۱۳۶۶ خود در اینباره می‌نویسد:

ابه نخست وزیر و وزیر خارجه گفتم که پنگویند اگر حسن نیت داشتند، به جای این که وعده بدهند، کمیته‌ای را که در آینده آغازگر جنگ را مشخص کند، قبل از صدور قطعنامه مشخص می‌کرند که راهی برای ختم جنگ پاشد و نیز آمریکا هم اکنون با حضور نظامی در خلیج فارس، نقض بند پنجم این قطعنامه را کرده که می‌گوید دولت‌های دیگر از کاری که باعث تشنج بیشتر و توسعه دامنه جنگ است، پیرهیزند.

این قطعنامه که در آن اشاره‌ای به کشور آغازگر جنگ نشده است، در چارچوب فصل هفت منشور ملل متحد تنظیم شده و اهمیت ویژه‌ای دارد. فشارهای دیپلماتیک آمریکا و سپس انگلیس، مؤثرترین عوامل در تصویب قطعنامه ۵۹۸ بوده است.^۲

سردار احمد سوداگر نیز در مقاله‌ای دیگری می‌نویسد:

«با نگاهی به ۱۰ قطعنامه صادر شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحده و بررسی حوادث قبل و بعد از صدور این قطعنامه‌ها مشخص می‌شود که در هیچ کدام از این قطعنامه‌ها تمامی شرایط مدون صدور قطعنامه توسط این شورا لحاظ نشده و تمهدات لازم برای اجرای اجرای آنها اندیشه شده بود. از طرفی با توجه به شرایط زمانی صدور این قطعنامه‌ها، همگی آنان در زمانی صادر می‌شد که ایران در عرصه نبرد پیشرفت‌هایی به دست می‌آورد یا

چرا بی و چگونگی پایان جنگ تحیلی

موازنی به نفع ایران رقم می‌خورد. بنابراین صدور این قطعنامه‌ها در آن زمان‌ها نه تنها مکملی به ایران و خاتمه جنگ نمی‌کرد، بلکه در جهت تضعیف طرف مظلوم جنگ و محدود کردن اقدامات دفاعی آن و حمایت و پشتیبانی غیریعنی از متجاوز بوده است.^۱

در آن زمان آمریکا تلاش می‌کرد که قطعنامه مذکور به گونه‌ای تنظیم شود که تحریم‌هایی را برای هر کدام از طرفین جنگ که با آتش‌بس موافقت نکند، در نظر بگیرد؛ اما با توجه به جمله بندی قطعنامه می‌توان گفت که هدف اصلی در این میان، ایران بوده است.^۲

آن‌تونی فرانسیس بویل - استاد رشته حقوق بین‌الملل دردانشگاه ایلی نویز آمریکا - در این رابطه می‌گوید:

ابه جای این که از سوی شورای امنیت برای تأمین شرایط متروع و مطبق با حقوق بین‌الملل، اقدامی صورت گیرد؛ قطعنامه ۵۹۸ از ایران خواست که ابتدا ایران از همه قسم‌های خاک عراق عقب نشینی کند. لجاجت دولت ایالات متحده به این امر متجر شد که شرایط قطعنامه ۵۹۸ بر طرفی تحمل شود که آشکارا آغازگر جنگ نبود و احتمالاً قطعنامه برای مجبور کردن ایران طراحی شده بود تا به عنوان زمینه‌ای برای اعمال مجازات‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران استفاده شود تا مانع شکست عراق گردد.^۳

روز بعد از ارسال رسمی متن قطعنامه ۵۹۸ به جمهوری اسلامی ایران، وزارت امور خارجه ایران با صدور یاده‌ای اعلام کرد:

^۱ احمد سوداگر، «۱۰ قطعنامه تا ۵۹۸، هفتادم ملت»، ۲۰ تیر ۱۳۸۹، ص. ۳۹.

^۲ سیداصغر کیوان‌حسینی، «سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق، فصلنامه سیاست دفاعی، تابستان ۱۳۷۶»، ص. ۱۲۲.

^۳ آن‌تونی فرانسیس بویل، «سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین شریقی طراز کوهی، فصلنامه سیاست دفاعی، تابستان و پاییز ۱۳۷۵»، ص. ۱۲۵.

^۱ جعفر شیرعلی‌بن، «موج سرخ؛ روایت جنگ در خلیج فارس»، تهران: فاتحان، ۱۳۹۱، ص. ۹۹.

^۲ دفاع و سیاست، پیشین، ص. ۱۸۷-۱۸۸.

راز قطعنامه

«شورای امنیت سازمان ملل با عدول از وظایف خود، قطعنامه غیر عادلانه‌ای تصویب کرده که بعضًا مواد آن با یکدیگر در تناقض آشکار است. آن گاه وعده داد که موضع تفصیلی وزارت امور خارجه بعداً اعلام خواهد شد. چند هفته بعد، در ۲۲ مرداد ۱۳۶۶، جمهوری اسلامی ایران موضع رسمی خود را در قبال قطعنامه ۵۹۸ در ۱۸ بند اعلام کرد. در این پیانی، ایران ضمن اعتراض به این که قطعنامه بدون کسب نظر و مشورت با ایران تدوین شده است، خروج شورا را از حالت بی‌طرفی محکوم کرد و از شورا خواست که عراق به عنوان متتجاوز معرفی شود.^۱

دکتر ولایتی (وزیر امور خارجه وقت ایران) طی مصاحبه‌ای، عدم مشورت با ایران در مورد تصویب قطعنامه ۵۹۸ و عدم اعلام عراق به عنوان متتجاوز و آغازگر جنگ را از دلایل نباید فتن قطعنامه ذکر کرد و آن را نشان دهنده خط مشی غیر عادلانه و یک طرفه شورای امنیت دانست. وی گفت که تهران اعتقاد دارد، حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس و اسکورت کشتی‌های کوبیشی، با بند پنجم قطعنامه که از کشتورهای جهان خواستار خویشتن داری شده بود، تناقض آشکار دارد. ولایتی تصریح کرد که ما دلیلی

۱. اسماعیل منصوری لاریجانی، «آشایی با دفاع مقدس»، قم: خادم الرضا، ۱۳۸۸، ص ۲۱، به نقل از روزنامه کیهان، ۲۲ مرداد ۱۳۶۶.
 همچنین رک. به: عباس هدایتی خبیثی، «شورای امنیت و جنگ تحملی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وین‌الملی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۸.
 دکتر خرم (رئيس ستاد قطعنامه ۵۹۸ و دیر وقت استراتژی وزارت امور خارجه) در مصاحبه‌ای اخبار می‌دارد: قطعنامه ۵۹۸ بیش نویسی بود که در غایب ایران، توسط عراق بپرسید. لذا در اوج قدرت نظامی ایران، تأمین کننده منافع عراق بود... البته باید توجه داشت که به رغم این که ظاهراً بعضی امتیازات در این قطعنامه در راستای خواسته جمهوری اسلامی ایران گنجانده شده بود، اما در عمل، دو کشتور به یک میزان در خصوص جنگ، نقدر قلمداد شده بودند.
 آیین‌نامه دیپلماتی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحملی، قصلانه مطالعات جنگ ایران و عراق، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۱۴.

چرا بی و چگونگی پایان جنگ تحملی

نمی‌بینم [تا] قطعنامه‌ای را که برای تحمیل عقاید، ناعادلانه و غیر منصفانه است، پذیریم. او به طور ضریح گفت: «قطعنامه شورای امنیت، مورد قبول ما نیست.»^۱

دکتر ولایتی همچنین در این باره در کتاب «تاریخ سیاسی جنگ تحملی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران» می‌نویسد:

در ۲۲ مرداد ۱۳۶۶ پاسخ مبسوط جمهوری اسلامی ایران به قطعنامه ۵۹۸ منتشر شد. اینجانب پاسخ مذکور را که در ۱۸ بند تنظیم شده بود، برای دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال کرد. بند اول حاکی از آن بود که هدف آمریکا از به تصویب رساندن قطعنامه ۵۹۸ اتحاف افکار عمومی از مسائل داخلی آمریکا است. بند دوم مشعر به آن است که قطعنامه بدون کسب نظر و مشورت با ایران تدوین شده است... در بند پنجم اشاره شده که دبیرکل سعی داشت خطای‌گذشته شورا را جبران کند که با این موضع غیری، شورا بار دیگر از متتجاوز حمایت کرد.^۲

امام خمینی(ره) نیز در پیام ۶ مرداد ۱۳۶۶ خطاب به حجاج بیت الله الحرام، با اشاره ضمنی به قطعنامه مذکور می‌فرمایند:

«هم اکنون که به مرز پیروزی مطلق رسیده‌ایم و قدم‌های آخرمان را برپی داریم؛ صدای ناآشنا صلح‌طلبی آن هم از کام ستمگران و جنگ‌افروزان به گوش می‌رسد و در جهان غوغای راه اندخته و عزا و ماتم صلح‌طلبی برپا نموده است و مدافع آزادی و امنیت انسان‌ها شده و برای خون جوانان و سرمایه‌های مادی و معنوی در کشور ایران و عراق مرثیه سرایی می‌کند. راستی چه شده است استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا، این قدر طرفدار ملت‌ها شده است و جنگ‌افروزان و آتش بیاران عمرکه‌ها و جلادان فرن به

۱. روزنامه رسالت، ۳۱ شهریور ۱۳۶۶.

۲. علی اکبر ولایتی، «تاریخ سیاسی جنگ تحملی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر تشریفات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۰.

راز قطعنامه

شرف انسانیت و همیستی مسالمت آمیز اعتقاد پیدا کرده‌اند و از عذر سیراب ناشدنی و خصلت خونخواری خود که طبیعت فرهنگ سرمایه‌داری و کمونیسم است، منصرف شده‌اند و شمشیرها و خنجرها و قدره‌های فرورفته در قلب و جگر ملت‌ها را به غلاف کشیده‌اند؟ آیا این حققت است یا فریب؟ آیا این همان جلوه‌های دیگر شیخون‌ها و بی‌انصافی‌هایی نیست که روزی سکوت را مصلحت خویش می‌دید و امروز صلح‌طلبی را؟ آیا به راستی از این طریق جهانخواران نمی‌خواهند از ضربه آخر ما جلوگیری کنند و برای حفظ منافع خویش، سیاست جنگ و صلح جهانی را به تصمیمات و فکرهای پوسیده و شیطانی خود گره بزنند و عملأ جان و مال و مملکت و امنیت ملل عالم را به قبضه قدرت خود درآورند که به طور قطع و یقین، علت گرفته از همین تفکر است. و از همه اینها که بگذریم، این مسئله که چه کسی خواهان صلح واقعی است و چه کسی جنگ طلب است، خود اول بحث ماست.^۱

آقای هاشمی‌رفسنجانی در خاطرات سال ۶۶ خود در این باره می‌نویسد: «دیر کل سازمان ملل، آقای خاوری پروردگوئیار، در پیست شهریور ۱۳۶۶ به ایران آمد و مذاکرات مبسوطی با سران و مقامات ذیرپیش داشت و خوشبختانه از همه مستولان ایرانی یک حرف شنید: معرفی متجاوز قبل از آتش‌بس.^۲ وی در جای دیگر در همین مورد می‌نویسد:

«در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۶۶ قطعنامه ۵۹۸ صادر شد. عراق بدون درنگ آن را پذیرفت و ایران پس از بررسی محتوای قطعنامه و پیان اشکالات آن، پس از

چرا بی و چگونگی بایان جنگ تعجبی

مشورت‌های فراوان و استفاده از راهنمایی‌های کارساز امام راحل، تصمیم گرفت که قطعنامه را نه رد کند و نه پذیرد.^۳ بنابراین برخلاف ادعای آقای هاشمی، شواهد حاکی از آن است که امام به مخالفت با پذیرش قطعنامه پرداخته‌اند. آقای هاشمی خود در یادداشت سوم مهر ۱۳۶۶ می‌نویسد:

«آقای خامنه‌ای و احمد آقا آمدند و اطلاع دادند که امام دستور داده‌اند در نماز جمعه بگویند که هیچ سازشی در پیش نداریم، جز با تنبیه متجاوز.^۴ به عبارتی یعنی این که امام خمینی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مخالفت کرده‌اند.

رئیس جمهور وقت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز که در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۶ در اجتماع مردم اردبیل طی یک سخنرانی با بیان این که قطعنامه تحت نفوذ آمریکا تهیه شده است، فرمودند:

«ایران، هرگز این قطعنامه را که با فشار و تحت نفوذ آمریکا تهیه و تصویب شده است، قبول نخواهد کرد.^۵

ایشان همچنین در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۶۶ در جمع روحانیان و ائمه جماعات استان تهران در مدرسه شهید مطهری سخنرانی می‌کردند، در این باره اظهار داشتند: «مجموعه جنگ و سایر حوادث را استکبار به وجود آورده اما حالا که در موضع ضعف قرار دارد، شعار صلح می‌دهد؛ البته این به ضرر ماست. امام یک سال و یا یک سال و نیم پیش، به من گفتند اگر ما اینجا کوتاه بیاییم، دشمن تا تهران خواهد آمد.^۶

۱. دفاع و سیاست، پیشین، ص. ۱۷.

۲. همان ص. ۲۹۱.

۳. محمود بزدانقام، «اسکورت نشکن‌ها»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص. ۲۰.

۴. حسین ازدستانی، «نکاپوی جهانی برای توافق جنگ»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص. ۶۹.

راز قطعنامه

از جملات فوق پیداست که رئیس جمهور نیز با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ موافق نبوده‌اند.
ایشان در تاریخ ۱۰ آذر ۶۶ در همایش مردمی مانور شهرهای قم و اراک نیز
اظهار داشتند:

«آنچه دبیرکل و سازمان ملل و آدمهای با انصاف از ما شنیدند، همه
تصدیق می‌کنند که منطقی ترین و منصفانه‌ترین حرف هاست و تمام شدن
جنگ، محتاج تنبیه متجاوز است».^۱

ایشان همچنین در تاریخ ۱۳ آذر ۶۶ در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو و
تلوزیونی گفتند:

«با معرفی متجاوز، شورای امنیت می‌توانست راه را برای حل مسئله جنگ
هموار کند؛ لیکن آنها علی‌رغم معرفی خشنی عراق به عنوان شروع کننده
جنگ - در مذاکرات خصوصی با ما - همواره از اعلام رسمی آن خودداری
کرده‌اند».^۲

آقای دکتر ولاپتی (وزیر امور خارجه ایران) نیز در دیدار با راجیو گاندی
(نخست وزیر وقت هند) در تاریخ اول آذر ۶۶ در دهلی نو، در پاسخ به پرسش آقای
گاندی که می‌برمد: آیا قطعنامه ۵۹۸ مورد تأیید شماست؟ اظهار می‌دارد:

«خیر. با ما مشورت نشده است». آقای ولاپتی همچنین درباره پیشنهادهای
جمهوری اسلامی ایران برای اعمال پرخی اصلاحات ضروری در این قطعنامه
و لزوم تعیین متجاوز قبل از اجرای آتش‌بس، نکاتی را بیان کرد.^۳

دکتر ولاپتی همچنین در سفر به راضیان در تاریخ ۴ آذر ۶۶، در دیدار با وزیر امور
خارجیه راضی اظهار داشت:

۱. حسین اردستانی، انکاپسیوی جهانی برای توقف جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سه
پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۷-۱۲۶.

۲. همان، ص. ۲۶۱.

۳. همان، ص. ۸۷.

چرا و چگونگی پایان جنگ تحمیلی

«قطعنامه ۵۹۸ سه نقطه ضعف دارد: الف - چه کشوری متجاوز بوده
است؟ ب - طرح عملی برای صلح پایدار به دست نداده است. ج - ضمانتی
برای عدم حمله مجدد عراق پس از صلح وجود ندارد».

آقای ولاپتی سپس گفت:

«اگر کشورها بخواهند همان‌گونه که جنگ را تحمیل کردند، صلح را نیز
بر عا تحمیل کنند، ما از قطعنامه دوم و سوم و چهارم هم نمی‌ترسیم.^۱
هیئت جمهوری اسلامی ایران در سر راه خود به راضیان، توقف کوتاهی نیز در
امارات داشت که در این فاصله، وزیر خارجه ایران با وزیر خارجه امارات ملاقات
کرد. آقای ولاپتی درباره قطعنامه گفت:

«ما قطعنامه ۵۹۸ را تبدیل‌نماییم، لیکن نکات مثبتی داشته و به همین دلیل
با دبیرکل [سازمان ملل] حاضر به صحبت شده‌ایم.^۲
محمد جواد لاریجانی (معاون وزیر خارجه ایران) نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی
در مقر سازمان ملل در تاریخ ۱۳ آذر ۶۶، مواضع ایران را در خصوص قطعنامه ۵۹۸
تشریح کرد. وی شرط ایران را برای پذیرش این قطعنامه، تقدم یافتن بند مریوط به
شناختی متجاوز نسبت به سایر پنداء، اعلام کرد.^۳

آقای هاشمی اما در مصاحبه‌ای که در سال ۸۲ با روزنامه کيهان به عمل می‌آورد،
اشارة می‌کند که حکم جاتشینی فرمادنده کل قوا - که از سوی امام خمینی در تاریخ
۱۲ خرداد ۱۳۶۷ برای ایشان صادر شد - باعث شد که جمهوری اسلامی بتواند شرایط
خود را در قطعنامه بگنجاند! ایشان می‌گوید:

«اتفاقاً آن حکم کار بسیار معقولی بود و کمک کرد تا شرایط خود را تا
حدی در قطعنامه بگنجانیم.^۴

۱. حسین اردستانی، انکاپسیوی جهانی برای توقف جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سه
پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۷-۱۲۶.

۲. همان، ص. ۲۶۱.

۳. همان، ص. ۸۷.

۴. قطعنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، زستان، ۱۳۸۲، ص. ۹۷.

راز قطعنامه

ظاهراً آقای رفسنجانی در موقع مصاچبه فراموش کرده که قطعنامه ۵۹۸، در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۶۶ از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر شده، نه در خرداد یا تیر ماه ۱۳۶۷!! بنابراین، آقای رفسنجانی چگونه توانته بعد از ۱۲ خرداد ۶۷، شرایط خود را در قطعنامه ۲۹ تیر ۶۶ بگنجاند؟!

ایشان در خاطرات سال ۱۳۶۷ خود نیز ادعای عجیبی در مورد «اجماع اصلاحاتی» در پیش‌نویس قطعنامه که دستاورده بزرگی برای ایران بوده را مطرح کرده و می‌گوید: «صدام می‌دید ایران توانته در پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ اصلاحاتی به وجود آورده که تبیجه آن دستاورده بزرگی برای ایران بود و خسارات مادی و معنوی مهمی بر عراق تحمیل می‌کرد»^۱ که متول آغاز جنگ شناخته می‌شد و محکوم به پرداخت غرامت می‌گردید^۲ و به خاطر جنایات جنگی هم محکوم شناخته می‌شد.^۳

این ادعای آقای هاشمی رفسنجانی چند نکته قابل تأمل را همراه خود دارد. اول این که ادعای ایشان مبنی بر این که «ایران توانته در پیش‌نویس قطعنامه اصلاحاتی به وجود آورده»، با بیانیه وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این که این قطعنامه بدون مشورت با ایران تهیه شده، تناقض دارد. دوم، این قطعنامه هیچ خسارت مادی و معنوی برای رژیم صدام در بر نداشت. سوم، با تصویب این قطعنامه، به هیچ وجه شورای امنیت، عراق را به عنوان مستول آغاز جنگ اعلام نکرد. و چهارمین مسئله، عراق به هیچ وجه توسط شورای امنیت محکوم به پرداخت خسارت به ایران نشد. خود آقای هاشمی در مصاچبه‌ای در اواخر سال ۱۳۸۱، پیش از حمله آمریکا به عراق، گفته بود:

«مسئل مَا با عراق حل نشده است. مسائل کویت هم با عراق حل نشده است. در کویت، آمریکایی‌ها به زور وارد شدند و کارها را در دست گرفتند و یک مقدار نفت می‌فروشند و برای آنها پول برمی‌دارند. برای ما کسی این

جزای و چگونگی پایان جنگ تحبسی

کارها را نمی‌کند یعنی در سیستم قطعنامه هم این دیده نشده بود که این گونه عمل کنیم، این را رها کرده بودند و به عنوان یک استخوان لای زخم گذاشته بودند که می‌دانستند به جایی نمی‌رسد. عراقی‌ها هنوز نکر می‌کنند که نباید به ما خسارت بدند.^۴

آقای هاشمی همچنین در مقدمه کتاب «دوازده نامه مبادله شده میان ایران و عراق»، می‌نویسد:

«تأسیسه معلوم شد که سازمان ملل و شورای امنیت نیز تمایلی به اجرای قطعنامه در شرایط خاص آتش‌بس، ندارند».^۵

حال باید دید که دستگاه دیپلماتیک ما در آن مقطع چه می‌کرده و تمایندگی ما در سازمان ملل چه عکس‌العملی در مورد این قطعنامه داشته است. محمد مهدی سلطانی (یکی از دیپلمات‌های با سابقه وزارت خارجه) می‌گوید:

«حرکت پاند نیویورکی‌ها از مقطع صدور قطعنامه ۵۹۸ آغاز شد. تعدادی از اعضای هیئت دیپلماتیک کشور در نیویورک در سال ۱۳۶۶ در حین مذاکرات [اعضای شورای امنیت] مربوط به قطعنامه ۵۹۸ کوشیدند تا با از کار انداختن حسگرهای و متابع و روودی وزارت امور خارجه، اجتماعی جهانی علیه ایران به وجود آید... از همان ایام که متوجه این موضوع شدم، به صورت بی‌غیری برای تهران تلکس می‌فرستادم تا شاید کوچک‌ترین تحریکی در این بین صورت گیرد اما مستolan وقت به هیچ وجه حاضر به شنیدن مطالب نشدم... در واقع، بخش بین‌الملل وزارت امور خارجه گویا به این امر حساسیتی نداشت. این بخش به صورت مستقیم با سازمان‌های بین‌المللی در ارتباط بود و افراد اصلی تشکیل دهنده این بخش، بعدها به پاند نیویورکی‌ها معروف شدند».^۶

۱. محمود واعظی، «واکاوی رویکردها در حوزه سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۵.
۲. فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۶۹.
۳. محمد رحمانی، «باند نیویورکی‌ها: تجزارشی از لایه آمریکا در وزارت خارجه ایران»، ویژه‌نامه میره منوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰، ص ۹۱.

^۱. بیان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۰.

راز قطعنامه

دیلمات یاد شده می افزاید:

«مدیر وقت امور بین الملل وزارت خارجه، «محمد جعفر محلاتی» بود که چند سال پیش به آمریکا پناهنده شد و هم‌اکنون جزو مشاوران دستگاه سیاست خارجی آمریکا در امور خاورمیانه و ایران به حساب می‌آید. وی مدتها نیز تماپنده ایران در سازمان ملل متعدد بود و در مذاکرات حساس قطعنامه ۵۹۸ به عنوان نماینده ایران [و در واقع نماینده آمریکا] حضور داشت.»^۱

محلاتی در مصاجدی با شبکه تلویزیونی «ان.بی.سی» آمریکا در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۶۶ اظهار می‌دارد که قطعنامه ۵۹۸ حاوی موادی منطقی است [!] و می‌تواند خواسته‌های قانونی ایران را پاسخگو باشد.[!]»^۲

او پس از بازگشت به ایران در فرودگاه توسط دستگاه‌های امنیتی بازداشت شد، لیکن مدتها پس از آزادی، به آمریکا رفت... وی در سال ۲۰۰۰ به موسسه خاورمیانه آمریکا رفت و هم زمان یک بنیاد فرهنگی به نام "ILEX" را به همراه یک زن آمریکایی تأسیس کرد تا بتواند از بودجه‌هایی که دولت آمریکا برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران اختصاص می‌دهد، استفاده کند. در این بنیاد، یکی دیگر از اعضای باند نیویورکی‌ها به نام «فرهاد عطایی» نیز با او همکاری می‌کند. عطایی قبل از مدیر کل بخش روابط اقتصادی با آفریقا و آسیا در وزارت امور خارجه بود.^۳

یکی دیگر از اعضای باند نیویورکی‌ها که در مذاکرات مربوط به قطعنامه شرکت داشت، «سیروس ناصری» بود. طبق برخی گزارش‌ها، سیروس ناصری دارای تابعیت کشور سویس بوده است. وی در دولت «آقای خاتمی» نیز جزو تیم مذاکره کننده هسته‌ای تحت نظر آقای «حسن روحانی» بوده که مدت کوتاهی پس از روی کار

۱. محمد رحمانی، «باند نیویورکی‌ها؛ گزارشی از لایی آمریکا در وزارت خارجه ایران»، ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰، ص ۱۷۲.

۲. محمد درودیان، «روند پایان جنگ»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹.

۳. باند نیویورکی‌ها؛ گزارشی از لایی آمریکا در وزارت خارجه ایران، پیشین، ص ۹۲.

چرایی و چنگنگی پایان جنگ تحصیلی

آمدن دولت نهم، برای جلوگیری از پیش آمدن مشکلات احتمالی برای خویش، به کشور سویس رفت.^۱

بعدها مشخص شد سیروس ناصری که نقش برجسته‌ای در تحمیل قراردادهای مشکل ساز در موضوعات هسته‌ای به کشور داشته، شریک نفتی کمپانی‌های نفتی آمریکایی بوده است.^۲

این بدان معناست که متأسفانه دشمن توانسته بوده در حساس‌ترین بخش‌های وزارت امور خارجه نفوذ کند.

حال این سؤال پیش می‌آید که چرا ایران با قطعنامه‌ای که بهطور عمده به نفع عراق و به ضرر جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده بود، موافقت کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا بیانیه امام خمینی(ره) به مناسب پذیرش قطعنامه را مرور می‌کنیم:

پیام امام خمینی(ره) در مورد پذیرش قطعنامه
امام خمینی در بخشی از پایام خود که خطاب به حجاج بیت الله الحرام صادر
کردند، می‌فرمایند:

۱. محمد محمود رضابور، «یک معاهده و هزاران اشتباه دیلماتیک»، ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰، ص ۱۷۲.

۲. همچنین رکنیت: «محمد رحمانی، «باند نیویورکی‌ها؛ گزارشی از لایی آمریکا در وزارت خارجه ایران»، ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰، ص ۹۲.»
این الفصل زیرنویس از دیلمات‌های مأیق و زارت امور خارجه، در مورد برخی دیگر از اقدامات ذلیله باند نیویورکی‌ها در دوران آقای خاتمی می‌گوید: «باند نیویورکی‌ها خلیل اشتباق داشتند که آمریکایی‌ها هر چه زودتر وارد افغانستان شوند. اینها در زمینه آقای ران کراکر که در آن زمان مسؤول مذاکره کننده آمریکایی‌ها بود، مذاکراتی در مورد افغانستان انجام دادند. کراکر در مخاطر اش در این زاره می‌تویست: من وقتی آنقدر اشتباق می‌دم، تا یاسی از شب، درباره موضوعات مختلف صحبت می‌کردیم. برای من خلیل باعث تعجب بود که تم ایرانی این همه اشتباق داشت که شیطان بزرگ در کتابخانه‌هاشان حضور بیندا کند!»
«اشتبای روابط اصلاح طلبان با طالبان افغانستان»، ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰، ص ۸۸.

۳. «روابط پشت پرده»، رمز عبور ۲، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران - خرداد ۱۳۸۹، ص ۲۲۶.

راز قطعنامه

اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود این است که من تا چند روز قبل، معتقد به همان شیوه دفاع و موضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تماس کارشناسان سیاسی - نظامی سطح بالای کشور که من به تمهد و دلسوی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتشبس موافقت نمودم و در مقطع کوتني آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم.^۱

در ادامه پیام عباراتی که امام به کار می‌برند، حاکی از این است که ایشان علی‌رغم میل باطنی و تصمیم شخصی خود، مجبور به پذیرش قطعنامه شده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

«خوش با حال جانبازان و اسراؤ و مفقودین و خانواده‌های معظم شهداء و بدای به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سرکشیده‌ام و در برایر عظمت و فدایکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می‌کنم... قبول این مسئله برای من از زهر کشته‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او، این جرעה را نوشیدم... شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم؛ اما تصمیم امروز، فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشته و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کرده‌ام... من باز می‌گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشته‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرעה را نوشیدم...^۲ کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را نمی‌دانیم؛ ولی هیهات که خادمان اسلام

چرا و چگونگی پایان جنگ تحملی

به ملت خود خیانت کنند... آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست، سازش و تسلیم شدن در برایر کفر و شرک است؛ که اگر بند بند استخوان هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله‌های آتشمان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هشتادان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضاء نمی‌کنیم.^۳

نازصایتی و شدت ناراحتی امام، از تک تک عبارات فوق بخوبی تعبیان است. اما چرا کار به جایی رسید که امام خمینی مجبور به سرکشیدن جام زهر قبول قطعنامه شود؟ و اصولاً چه کسانی این جام زهرآلود را به امام تحمل کردند؟ برای پاسخ این مژوالات، ابتدا مروری می‌کنیم بر موضع امام خمینی (ره) در طی جنگ تحملی.

موضع و دیدگاه‌های امام خمینی (ره) درباره جنگ تحملی
ایشان از همان ابتدای شروع جنگ، تأکید بر دفع تجاوز دشمن داشته، خواهان در اولویت قرار دادن این مسئله توسط مردم و مستولان شده و هرساله مجددآ آن را مذکور می‌شوند. به عنوان نمونه، در پیام ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ می‌فرمایند:

«جنگ دفاعی در رأس امور است».^۴

برخی از دیگر موضع امام عبارتند از:

سخرانی ۲۱ خرداد ۱۳۶۲:

«امروز هم در رأس تمام مسائل مان جنگ است. اگر یک روز غفلت کنیم حمله خواهند کرد بر ما و همه چیز ما را از بین خواهند برد... اگر بعض از منحرفین و منافقین بین مردم بیفتند و پگویند که جنگ را تمام کنیم، شما هم قبول کنید... بدانید که اسلام در خطر کفر است. اگر چنانچه امروز ما یک

۱. صحیفه امام، جلد ۲۱، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. همان، ص ۹۵.

۴. صحیفه امام، جلد ۲۱، ص ۹۸.

راز قطعنامه

کلمه عقب نشیتی کنید، اگر ملت ما یک قدم سنتی به خودش راه بدهد و عقب نشیتی کنند، نواییش، اموالش، جانهای جوانهایش همداش به باد خواهد رفت.^۱

۱۰ تیر ۱۳۶۳:

«آنهایی که به ما می‌گویند سازش کنید، آنها یا جاهم هستند یا مزدور، سازش با ظالم، یعنی این که دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انسیاست.^۲

پیام ۲۲ بهمن ۱۳۶۳:

«امروز جنگ اصلی ترین مسئلله کشور است. ملت عزیز باید توجه داشته باشد که در کشوری زندگی می‌کند که پیش از چهار سال است که در جنگ بسر می‌برد... امروز اسلام در مقابل تعاصی کفر است و با کوچکترین درنگ در این امر حیاتی چنان ضریب‌ای خواهیم خورد که جیرانش به این زودی‌ها میسر نمی‌شود.^۳

پیام ۱۸ اسفند ۱۳۶۳:

«اینان ندیده‌اند که مادران و پدران شجاع ایران، فرزندان و نورچشمان خود را از زیر خوارها خاک بیرون می‌کشند و فریاد «جنگ جنگ تا پیروزی»، سر می‌دهند و از دست اندرکاران مقابله به مثل و از سلحشوران جیوه‌ها ادامه جنگ را طلب می‌کنند؟ درود خدا بر این ملت شجاع و مؤمن که جان می‌دهد و تن به سازش و تسليم نمی‌دهد.^۴

پیام اول فروردین سال ۱۳۶۴:

^۱. صحیفه امام، جلد ۷۷، ص ۶۹۷.

^۲. صحیفه امام، جلد ۷۸، ص ۵۰۰.

^۳. صحیفه امام، جلد ۷۹، ص ۱۴۹.

^۴. حجر اردستانی، «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی (ره)؛ کتاب دوم، چیزی و جزای جنگ

تحصیلی»، تهران: مرز و بوم، ۱۳۹۰، ص ۲۴۳. به نقل از صحیفه امام، جلد ۱۹، ص ۱۹۹.

جزایی و چیزگنجی پایان جنگ تحصیلی

«تکلیف ما این است که در مقابل ظلم بایستیم و این کسی که تعدی به ما کرده است، توده‌ی به او بزنیم و تا این قصبه را دنیا قبول نکند، این جنگ هست و جنگ هم از طرف آنها هست، از طرف ما نیست.^۱

آقای رفستجانی تیز در یادداشت روز ۱۵ فروردین ۱۳۶۴ خود می‌نویسد:

(الخوی محمد [هاشمی]) بعد از دیدار عمومی امام آمد و گفت که امام در اظهاراتشان بر مقاومت و ادامه جنگ تأکید کرده‌اند.^۲

آقای هاشمی همچنین در یادداشت چهارم فروردین ۱۳۶۵ می‌نویسد:

«اپه زیارت امام رقیم، ملاقات رسمی بود... امام مفصل صحبت کردن و مخالفان جنگ را مورد ملامت قرار دادند و تشویق به جیوه رفتن کردند.^۳

امام در پیام ۱۶ مرداد ۱۳۶۵ خطاب به زائران حج ابراهیمی نیز صلح با حسام را از بزرگترین گناهان و واضح ترین خبات‌ها به مسلمین دانسته، می‌فرمایند:

«از این و صلح تحملی بدتر از جنگ، چه معنی دارد؟... کیست که نداند صلح با این حزب، به رسمیت شناختن حکومت بمعت است که با قتل و جنایت بر یک کشور اسلامی حکومت می‌کنند؟ و کیست که نداند این امر از بزرگترین گناهان است و از واضح ترین خبات‌ها به مسلمین است؟^۴

سالروز میلاد امام رضا(ع) در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۶۵:

«شما در جیوه‌ها هیچ نگذارید دشمن آرامش پیدا کند. اگر بگذارید آرامش پیدا کند، می‌رود و تجهیز بیشتر می‌کند و شما را به زحمت می‌اندازد. باید نگذارید که او یک شب از اضطراب بیرون بیاید. الان در اضطراب هستید؛ نگذارید که از اضطراب بیرون بیایند.^۵

^۱. حجر اردستانی، «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی (ره)؛ کتاب دوم، چیزی و جزای جنگ تحصیلی»، تهران: مرز و بوم، ۱۳۹۰، ص ۲۴۳. به نقل از صحیفه امام، جلد ۱۹، ص ۱۹۹.

^۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، «امید و دولابی»، به اهتمام سازا لاهوتی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷، ص ۵۵.

^۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، «اوج دفاع»، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸، ص ۳۶.

^۴. صحیفه امام، جلد ۷۰، ص ۸۸.

^۵. همان، ص ۳۰.

راز قطعنامه

امام خمینی در سخنرانی دوم شهریور ۱۳۹۵ به مناسب عید غدیر نیز اشخاصی که به دنبال تحمیل صلح هستند را جله گز و خانن نامیده، اظهار می‌دارند: «قصه امام حسن(ع) و قضیه صلح، آن هم صلح تحمیلی بود. برای این که امام حسن، دوستان خودش، یعنی آن اشخاص خاننی که دور او جمع شده بودند، او را جوری کردند که نتوانست خلافش بکند، صلح کرد. صلح تحمیلی بود. این صلحی هم که بد ما می‌خواهند بگویند، این است... آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن واقع شد و آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمؤمنین واقع شد، هر دویش به دست اشخاص حبله گز درست شد. این ما را هدایت می‌کند به این که نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی».^۱

آقای هاشمی در یادداشت^۲ ۶۶ خود می‌نویسد:

اصبح خدمت امام رفتم و وضع جنگ را گفتم. امام تأکید کردند که جنگ باید تا سقوط صدام ادامه داشته باشد.^۳

امام خمینی در تاریخ هشتم خرداد ۱۳۶۶ نیز می‌فرمایند:

«اینها بی که می‌گویند باید سازش کرد، اینها می‌فهمند که ما اگر سازش کنیم، له می‌شویم؟ اینها راضی اند به این که سازش بشود؟... الان که صدام رو به جهنم دارد می‌رود و انشاء الله خواهد رفت، وقت این است که شما جدیت تان زیادتر بشود؛ چه قوای مسلحه از هر صنف که هستند و چه ملت و چه این بسیج. اگر مهلت بپش بدھید - هر روزی که مهلت می‌دهید - او را تقویت می‌کنند و کار مشکلتر می‌شود. باید مهلت بپش نداد، سستی باید کرده... امروز وقت این نیست که یک دسته‌ای یک طرفی را بگیرند و یک دسته‌ای طرفی دیگر را بگیرند. یک دسته‌ای تنصیحت کنند ما را که شما باید

۱. صحیحه امام، جلد ۲۰، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۲. دفاع و سیاست، پیشین، ص ۸۸.

صلح بکنید. این مال ضعفاست. این اشخاص ضعیفی که همیشه در دام آمریکا بوده‌اند - یا امثال اینها - از این مسائل می‌گویند.^۱

آقای هاشمی رفسنجانی نیز در این رابطه اظهار می‌دارد:

«امام لحظه‌ای اجازه نمی‌داد درباره ختم جنگ بحث کنم.»^۲

پیام امام به زائران بیت الله الحرام در ششم مرداد سال ۱۳۶۶:

«من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دینای آنان خواهیم ایستاد و نا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست... امروز بدون شک مرنوشت همه امت‌ها و کشورهای اسلامی به مرنوشت ما در جنگ گره خورده است و جمهوری اسلامی ایران در مرحله‌ای است که پیروزی آن به حساب همه مسلمانان و خدای نخواسته شکت آن، بد ناکامی و شکست و تحفیر همه مؤمنان می‌انجامد و رها کردن یک ملت و یک کشور و یک مکتب بزرگ در نیمه راه پیروزی، خیانت به آرمان بشیریت و رسول خداست. لذا تا جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام فرو نخواهد نشست و انشاء الله تا رسیدن به این هدف، فاصله چندانی نمانده است.»^۳

۲۱ آبان ۱۳۶۶:

«واضوح است و کراراً گفته شده است که این جنگ تعییلی در رأس امور واقع است و لازم است به همت همه افشار کشور هر چه سریع تر با عنایات حق تعالیٰ پیروزی به دست آید.»^۴

فروز دین ماه ۱۳۶۷:

۱. صحیحه امام، جلد ۲۰، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۲. روزنامه پایان جنگ، پیشین، ص ۲۸.

۳. صحیحه امام، جلد ۲۰، ص ۳۲۵.

۴. شجاعین و ک، بد: سیدعلی بنی‌لوحی، «ایران و آمریکا؛ امام خمینی(ره) و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و ادبیه معاصر، ۱۳۷۸، ص ۲۶۴.

۵. دفاع و سیاست، پیشین، ص ۳۴۵.

راز قطعنامه

«امروز روز مقاومت است. چنان بر صدام و آمریکا و استکبار غرب سیل زنید که برق آن چشمان استکبار شرق را کور کند. امروز، روز درنگ نیست. امروز روز صیقل انسانیت انسان هاست؛ روز جنگ است؛ روز احراق حق است و حق را باید گرفت و انتظار آن که جهانخواران ما را باری کنند، بی حاصل است.»^۱

پیام ۷ خرداد ۱۳۶۷:

«از ملتگان عزیز و دلاور ما اعم از اوتشن و سپاه و پییغ، با تکیه بر ایمان و ملاح و امید به نصرت حق و با حمایت بی شایبه مردم، به ترد و دفاع مقدس خود ادامه دهند و عزم‌ها را جزم کنند و بر دشمن زبون بنازند و با همت خود افتخار نصرت و پیروزی را به ارمنان آورند که سرنوشت جنگ در جبهه‌ها رقم می‌خورد، نه در میدان مذاکره ها.»^۲

حجت‌الاسلام دکتر محمد‌مهدی بهداروند نیز در این مورد اظهار می‌دارد:

«امام خمینی (ره) ادامه جنگ تا پیروزی کامل بر دشمن را خواستار بودند و هیچ‌گاه به دنیا پذیرش صلح [تحمیلی] نبودند. چون ایشان این جنگ را به صحنه درگیری با نظام استکبار و عنیات شوم سازمان ملل تبدیل کرده بودند؛ لذا پذیرش قطعنامه را پذیرش خواسته‌های سازمانی می‌دانستند که در

جهت اهداف استکباری حرکت می‌کنند.»^۳

آقای هاشمی رفسنجانی نیز در یادداشت روز ۷ تیر ۱۳۶۷ خود نیز چنین می‌نویسد:

«عصر آقای خامنه‌ای آمدند و همراه ایشان و احمد آقا برای مذاکره در امر آینده جنگ خدمت امام رفت. وضع جبهه‌ها، نیروها، امکانات کشور و وضع

چهارم و چهارمین یا بیان جنگ تحملی

دشمن را برای امام تشریح کردیم و دو راه پییغ نیروها و امکانات برای جنگ، یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند و برای صدور حکم واجب بودن رفتن به جبهه‌ها برای همه، کاری که سال گذشته نشد و پیشههاد شده بود، اظهار آمادگی کردند.^۱ آقای محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه پاسداران) نیز در این رابطه می‌گوید: «آقای هاشمی اوآخر خرداد ماه ۶۷ به کرمائاه آمدند و گفتند که ما سران قوا خدمت امام رسیدیم و امام نظرات ما را برای پذیرش آتش‌بس پذیرفت و گفت که باید به جنگ ادامه بدهید. ما گفتیم که پول نداریم؛ امام گفتند از مردم مالیات بگیرید. گفتیم ارز نداریم، گفتند که خودتان برای آن فکری نکنید. گفتیم مردم به جبهه نمی‌آیند، گفتند که دستور جهاد خواهم داد.^۲ سردار علایی نیز همین واقعه را این گونه نقل می‌کند:

«آقای هاشمی به فرمانده سپاه گفتند: به امام گفتم ارتش عراق در حال یاز پس گیری بعضی مواضعی است که از او گرفتایم و اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، ممکن است حتی ارتش عراق از مرزها عبور کند و بخش‌هایی از کشور را اشغال کند. امام فرمودند طرح تان چیست؟ گفتیم جنگ را با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تمام کنیم. امام فرمودند نه، ما باید جنگ را ادامه دهیم.^۳ آقای هاشمی در یادداشت روز ۴ تیر ۱۳۶۷ خود نیز چنین می‌نویسد:

«در ساعت هفت صبح، آقای محمد فروزنده (رئیس ستاد کل سپاه) اطلاع داد دشمن در طلایه خط ارتش را شکسته و از پد خندق و پد شرقی جزیره [مجتون] از کمین عبور کرده و در خط درگیرند و تعدادی از مصدومان

^۱ بیان دفاع، آغاز پالسازی، پیشین، ص ۱۷۲.

^۲ رضا خجسته رجبی، «دلگیر شدم»، خفته‌نامه شهر وند امروز، ۶ مرداد ۱۳۸۷، ص ۸۵.

^۳ حسن عالیی، انگاهی به روند بیان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و زبان تفسیر ماء، قم: مؤسسه مستشهدین وصال، ۱۳۸۹، ص ۳۰.

^۱ دفاع و سیاست، پیشین، ص ۱۹۴.

^۲ صحیفه امام، جلد ۳۱، ص ۵۳-۵۴.

^۳ محمدعبده‌ی بهداروند، «قباب قطعنامه ۵۹۸ و زبان تفسیر ماء، قم: مؤسسه مستشهدین وصال، ۱۳۸۹، ص ۳۰.

راز قطعنامه

شیمیابی را به اهواز آوردند. به خاطر ضعف ارتباط با جزیره، اطلاعات کم است. برای اخذ آخرین نظریه به زیارت امام رفق. گفتند مقاومت تا آخرین حد... عصر با آقایان خامنه‌ای، احمد آقا و موسوی اردبیلی به زیارت امام رفته، توضیحات لازم را درباره وضع جنگ و عاقب احتمالی ادامه جنگ دادیم. باز هم ایشان تأکید بر تداوم جنگ داشتند.^۱

امام خمینی (ره) حتی دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه نیز هرگونه تردید در ادامه جنگ را خیانت به اسلام و رسول الله (ص) تعبیر کردند و قاطعانه خواستار ادامه مقاومت بودند. ایشان در پیام ۱۳ تیر ۱۳۶۷ می‌فرمایند:

باید نگذاریم که تلاش فرزندان انقلابی مان در جبهه‌ها از بین برود. برای برپایی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده، محکم و استوار تا پیروزی اسلام حرکت کنیم. مستولان نظام باید تمامی هم خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام عبار علیه آمریکا و اذایش به سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است. اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم.^۲

همان گونه که ملاحظه گردید، امام خمینی (ره) تا چند روز پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز همچنان معتقد به ادامه جنگ برای تبیه مت加وز و اجتناب از پذیرش صلح تحمیلی بودند و این عقیده در ایشان هیچ گاه مست نشد.

۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۲. صحیقه امام، جلد ۲۱، ص ۷۹.

همچنین رک. بد: حسن نوروزی، اهدییرش قطعنامه و آرمان جهانی انقلاب، روزنامه ایران، ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ۲۷ تیر ۱۳۸۹، ص ۳۳.

چاری و چنگونگی پایان جنگ تحمیلی

مواضع رئیس جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)

در کتاب مواضع امام خمینی (ره)، بد نیست به برخی مواضع اعلام شده مقام معظم رهبری (که در آن زمان در پست ریاست جمهوری قرار داشتند) نیز اشاره کنیم. ایشان در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ در ملاقات با فرستاده ویژه امارات متحده عربی می‌فرمایند: «اگر کسانی بخواهند صلح غیر عادلانه را به ما تحمیل کنند، مورد قبول ما نخواهد بود. زیرا ما صلح تحمیلی را هم مثل جنگ تحمیلی ناگوار و غیر قابل تحمل می‌دانیم. اگر مت加وز مجازات نشود، ریشه تجاوز در منطقه برچیده نخواهد شد.»^۱

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه مورخ ۲۹ تیر ۱۳۶۳ می‌فرمایند: «ما در جنگ از صدام نخواهیم گذاشت. اگر خجال می‌کنند با گذشت زمان و با فشارهای تبلیغاتی خواهند توافست ما را از جرایم سنگینی که این رژیم مرتكب شده، به غفلت پکشانند، خیال خامی است. ما در مورد جنگ، از مجازات صدام به هیچ وجه صرف نظر نخواهیم کرد. این شرطی است که از اول تاکنون گفته‌ایم.»^۲

ایشان همچنین در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۶۵ در مصاحبه با واحد مرکزی خبر اظهار می‌دارند:

«جنگ ما از آغاز به صورت دفاع شروع شد و تا این ساعت هم در حال دفاع هستیم؛ حتی ورود ما به خاک عراق، در ادامه دفاع مقدس ماست.»^۳
و در ادامه این مصاحبه می‌فرمایند:

۱. محمد درودیان، «غلل تداوم جنگ»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸.

۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، «به سوی سرنوشت»، کارنامه و مخاطرات سال ۱۳۶۳، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ص ۱۹۳.

۳. مهدی انصاری و دیگران، «ماجرای مک فارلین»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۴.

راز قطعنامه

«امروز مسئله مهم و عمده‌ ما، مجازات متجاوز است و این با رفتن صدام و با مجازات شدن صدام حل می‌شود. لکن حقوق از دست رفته ملت ما چیزی است که بایستی ما روی آن تکیه کنیم.^۱ در اوایل جنگ، این هیئت‌های میانجی که وارد ایران می‌شدند، به ما می‌گفتند که آتش‌بس را قبول کنید و بعد مذاکره کنید. ما می‌گفتیم الان عراق در خاک ماست؛ حداقل بگویید عقب نشینی، بعد در مورد آتش‌بس بحث کنیم... صدام و رژیم عراق نیز دلش می‌خواست که ما آتش‌بس را قبول کنیم و بعد یک مذاکره طولانی و مفصلی در طول چند سال داشته باشیم و [مثلًا] ۱۰ کیلومتر هم عقب پنشند و یک امتیاز از ما پگیرند...^۲ در صورت صلح با صدام، او با تبلیغات وسیع، آن را پیروزی جدیدی برای خود تلقی داشته و خودش را آماده می‌کرد تا در یک فرصت دیگر و با یک بهانه مشابه وارد شود. این شرط عقل نیست که ما امنیت کشورمان، امنیت انقلابیان، سلامت مردمان و سلامت مرزهایمان را رها کنیم و به دست سرتوشت بسیاریم. ما به عنوان دولت جمهوری اسلامی و به عنوان مستولان کشور، حق چنین کاری را نداریم.^۳

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مصاحبه با خبرنگار مجله آلمانی اشیگل نیز در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۶۵ اظهار می‌دارد:

«اگر ما امروز به یک پایان ناعادلانه جنگ تن در دهیم، انقلاب ما بی‌محتوا دیگر مفهوم خواهد بود؛ زیرا که انقلاب اساساً برای ایجاد عدل است.^۴

ایران در خطبه‌های نماز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۶۵ نیز در پاسخ به اظهارات ریگان (رئیس جمهور آمریکا) می‌فرمایند:

-
۱. مهدی انصاری و دیگران. «ماجرای مک فارلین». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سا، پاسدازان انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۶.
 ۲. همان، ص. ۱۱۶.
 ۳. همان، ص. ۱۱۷.
 ۴. همان، ص. ۱۱۷.

چرا و چگونگی پایان جنگ تحملی

«شما خود با تحریک عراق و کمک به رژیم بعثت، این رژیم را به متجاوزی به ایران تربخب کردید. اما حالا که جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که حق خود را خواهد گرفت و متجاوز را عقب زده است، شما مایلید ایران را به صلح و آتش‌بس راضی کنید. من در اینجا از طرف امام و شما امانت حزب الله اعلام می‌کنم که این جنگ جز با پیروزی رژیم‌گان ما پایان نخواهد یافت.^۱

ایشان همچنین در نماز جمعه پنجم فروردین ۶۷ تأکید می‌کنند: «ملت، دولت و مستولان کشور ما تھیلاتی که از سوی مجامع بین‌المللی می‌خواهند به ملت مظلوم ایران اسلامی شود را به هیچ وجه قبول نخواهند کرد.^۲

مقام معظم رهبری همچنین در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۲ بهمن ۱۳۶۸ می‌فرمایند: «همه دنیا باید بدانند که رژیم عراق برخلاف ادعاهای صلح طلبی، فقط به دنبال یک آتش‌بس بود تا خودش را بتواند تجات دهد. این حرفي بود که در طول چند سال گذشته پارها در همین جایگاه مقدس نماز جمعه گفتیم. آن وقتی که او می‌گفت: ما صلح می‌خواهیم؛ دنیا به ما می‌گفت: شما چرا قبول نمی‌کنید؟ ما می‌گفتیم؛ اینها صلح نمی‌خواهند. اینها به دنبال آتش‌بس اند؛ برای این که بتوانند خودشان را تجات بدند. این موضوع، حالا ثابت شد.^۳

حال با توجه به موارد فوق، این سوال مطرح می‌شود که پس پذیرش قطعنامه چه دلایلی داشت؟

علل پذیرش قطعنامه از نظر آقای هاشمی‌رفسنجانی
آقای هاشمی‌رفسنجانی که در آن هنگام فرمانده جنگ و جانشین فرماندهی کل قوا بود، درباره دلایل پذیرش قطعنامه چنین می‌گوید:

-
۱. چهار ساله دوم؛ گزارشی از دوین دوره ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸، ص. ۲۸۹.
 ۲. همان، ص. ۷۴۹.
 ۳. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری.

راز قطعنامه

دو سه عامل باعث شد که قطعنامه را پیدا کیم، اولاً نیروهای ما انصافاً قادری خسته شده بودند، چند عملیات ناتمام انجام داده و به اهداف نرسیده بودند. حامیان صدام حسین هم او را به امکانات خطرناک سلح کرده بودند... چند عملیات موفق هم بعثی ها داشتند که بر اثر خستگی نیروهای ما و ابزار پیشرفته خودشان اتفاق افتاده بود... آمریکا هم وارد جنگ شد. سکوهای نفتخواست... مجموعه این عوامل ما را به این نتیجه رساند که ادامه جنگ بیش از آن درست نیست.^۱

چرا و چگونگی پایان جنگ تحصیلی

دولت میرحسین موسوی در آن مقطع اعلام کرد دیگر قادر به تدارک مالی نیست؛ از لحاظ ابزار جنگ هم آقای محسن رضایی نامایی به امام توشت و تجهیزات متعددی از جمله چند صد هواییا و تعداد زیادی توپ و تانک خواست... مجموعه این عوامل ما را به این نتیجه رساند که ادامه جنگ بیش از آن درست نیست.^۲

ایشان در مصاحبه دیگری اظهار می‌دارد:

ایس از فرماندهی من و تغیر و تحولات سیاسی منطقه و اوضاع اقتصادی ایران و وضعیت نفت و بالاتر از همه چراغ سبز قدرت‌های غربی به صدام برای ارتکاب هر نوع جنابت در ایران، کم کم به این نتیجه رسیدم که ادامه جنگ به صلاح نیست.^۳

وی در جای دیگر می‌گوید:

«ما و امام(ره) به این نتیجه رسیدم که دنیا نمی‌گذارد ایران با یک عملیات سرنوشت ساز، تکلیف جنگ را یکسره کند. دیدیم از آن به بعد، برای مردم ایران و عراق بسیار گران تمام می‌شود؛ زیرا جنگ به سمت استفاده از موشک و سلاح‌های شیمیایی رفته بود.^۴

آقای هاشمی در یادداشت ۲۳ تیر ۶۷ خود نیز می‌نویسد: «قبل نخست وزیر و وزیر دارایی در گزارشی به خدمت امام گفته بودند که حق در سطح هزینه‌های موجود هم، کثور قدرت نامی هزینه جنگ را ندارد و از خط قرمز اقتصادی هم فراتر رفته‌ایم.^۵

^۱ محمدحسن روزی طلب، «پذیرش جام زهره، روزنامه ایران، پیزد نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۱۳۸۷، ص ۵۹۸.

تیر ۱۳۸۹، ص ۲.

^۲ قصنه مطالعات جنگ ایران و عراق، زمان ۱۳۸۲، ص ۹۷.

^۳ دفتر خاطرات مرحمنه آیت‌الله، ماهانه مهر تابعه، مرداد ۱۳۹۰، پخش بروزی کتاب، ص ۲۵.

^۴ همین رکد به: قصنه مطالعات جنگ ایران و عراق، زمان ۱۳۸۲، ص ۹۷.

^۵ آقای رفعت‌جاتی فراموش کرده‌اند که فرماندهان سهای بارها در علی جنگ به ایشان گفته بودند که انتسابی به صلح از طریق یک عملیات سرنوشت ساز، یک راهبرد غلط بوده که نتیجه نمی‌دهد؛ اما

ایشان زیر بار نیز رفت و همچنان بر راهبرد اشتباه خویش اصرار می‌ورزید.

^۶ پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۸.

^۷ محمد حیدری، «یک سال جنگ؛ پس از قطعنامه، هفته‌نامه شهر وند امروز، ۶ مرداد ۱۳۸۷، ص ۹۲.

^۸ پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۶.

^۹ همان، ص ۵۷۹.

راز قطعنامه

و بالاخره ایشان در مصاچه‌ای در سال ۱۳۸۵ اظهار می‌دارد:

«وضع اقتصادی ما بد شده بود و دنیا تصمیم گرفته بود بدون رعایت مقررات جنگ، اجازه ندهد صدام هر کاری می‌خواهد انجام دهد... ما نگذاشتیم این شرایط حاد بوجود بیاید و با پذیرش قطعنامه و تحمل شرایط، ما جنگ را به پایان رساندیم.»^۱

با توجه به موارد فوق، علی پذیرش قطعنامه از دیدگاه آقای هاشمی‌رفسجانی - که بعضی از آنها توسط برخی افراد دیگر نیز عنوان می‌شود - را می‌توان به این صورت خلاصه کرد:

«اختگی و بی‌انگیزه شدن نیروهای رژمنده، مسلح شدن صدام حسین به امکانات خطرناک، ورود آمریکا به جنگ و حمله به کشته‌های جنگی و سکوهای نفتی و هوایی‌ماسافربری ما، تحریم‌های اقتصادی، عدم استقبال نیروهای مردمی از اعزام به جبهه‌ها، اعلام عدم توان تأمین اقتصادی جنگ از سوی نخست وزیر و وزیر دارایی، اعلام فرمانده سپاه مبنی بر نیاز به تعداد زیادی تانک و توب و تسليحات دیگر برای ادامه جنگ.»^۲

طبق این دیدگاه، پذیرش قطعنامه یا تقصیر مردم بوده که به جنگ نمی‌رفته‌اند! یا تقصیر رژمنده‌ها بوده که خوب نمی‌جنگیده‌اند! یا به خاطر شرارت‌های صدام حسین و آمریکا بوده، یا به خاطر تسليم و اعلام ناتوانی از ادامه جنگ توسط نخست وزیر و فرمانده سپاه در ادامه، صحت و سقم مطالب مذکور را بررسی خواهیم کرد.

۱. پذیرش حام زهر، پیشین، ص۲.

۲. همچنین رک، به: پایان دفاع، آغاز بازاری، ص۲۱۸.

۲. زهره آقابابایی و علی احسان نیکجو، انگریش بر اصول و مبانی مدیریت نظامی جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، تهران: نشر پیان، ۱۳۸۵، ص۳۷۳ الی ۳۷۷.
همچنین رک، به: رضا مؤمن‌زاده، اعلاءات و پیامدهای انتشار یک سند تاریخی (نامه تاریخی امام درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸)، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶، ص۳۷.

پاسخ اظهارات آقای هاشمی‌رفسجانی

۱- تازگی نداشتن شرارت‌های صدام و آمریکا

باید توجه داشت که مسائلی همچون بمبان و موشکباران شهرها، استفاده گسترده رژیم صدام از سلاح‌های شیمیایی، حمایت همه جانبه آمریکا از صدام و هدکاری با عراق در حمله به نیروهای ایرانی، حمله به هوایی‌ماسافربری ایران و... مسائل جدیدی بودند که صرفاً در تیرماه ۷۷ بروز گرده باشد و امام خمینی (ره) به خاطر آنها مجبور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شده باشد. رژیم صدام از همان سال‌های اولیه جنگ نیز با جراغ سیز غرب و شرق، شهرها و روستاهای ایران را مورد بمباران و موشکباران قرار می‌داد؛ از سلاح‌های شیمیایی به صورت گسترده استفاده می‌کرد؛ آمریکا نیز با حمایت‌های همه جانبه اطلاعاتی، سیاسی، مالی، تسليحاتی و نظامی خود از صدام، به کشته‌های نظامی و تجاری ایران حمله می‌کرد، سکوهای نفتی ما را منهدم می‌کرد... بنابراین، چنین مسائلی چیزهایی نبودند که امام خمینی از آنها بی‌خبر بوده و نسبت به آنها موضع گیری نکرده باشد. امام خمینی در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۶۵ می‌پیامی به مناسبت دهه فجر فرموده بودند:

«مارک باد بر خانواده‌های عزیز شهداء، مفقودین و اسرا و جانبازان و بر ملت ایران، که با استقامت و پایداری و پایه‌ریزی خویش، به بیانی موصوص مبدل گشته‌اند که نه تهدید ابرقدرت‌ها آنان را به هراس می‌افکند، و نه از محاصره‌ها و کمبودها به فغان می‌آیند؛ و نه از خیانت و وحشی گری‌های عсадم دیوانه و افسار گیخته رو به زوال، در زدن شهرها و ویران کردن خانه‌ها و مساجد و بیمارستان‌ها و مدارس، خم به ابرو می‌آورند؛ و چون گلشته به راه خود که همان راه اسلام عزیز و عزت و شرف و انسانست است، ادامه می‌دهند و زندگی با عزت را در خیمه مقاومت صبر، بر حضور در کاخ‌های ذلت و نوکری ابرقدرت‌ها و سازش و صلح تحملی، ترجیح می‌دهند.»^۱

۱. صحیحه امام، جلد ۲۰، عن ۱۹۷.

راز قطعنامه

امام خمینی همچنین در پیام به زائران بیت الله الحرام در تاریخ ۶ مرداد ۱۳۶۶ می‌فرمایند:

«دبیا در شروع تجاوز، به ما پیشنهاد می‌نمود که برای جلوگیری از تهاجم پیشتر به کشورتان، حاکمیت و خواسته‌های صدام را پذیرید و به زورگویی صدامیان گردن نهید و امروز هم در راستای همان سیاست‌ها و در زیر بیماران مناطق مسکونی و حمله شیمیایی و حمله به نفکش‌ها و هوایمای غیر نظامی و فظارهای مسافربری، به زیان دیگری ما را به پذیرش حکومت زور و تجاوز صدامیان دعوت می‌کند.»^۱

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، امام خمینی در سال‌های قبل همه این موارد را مذکور شده و با علم به همه این موارد، دو هفت قبیل از پذیرش قطعنامه طی پیام فرموده بودند که «تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله (ص) است». لذا برخلاف ادعای جناب آقای رفنجانی، چنین مسائلی به هیچ وجه باعث پذیرش قطعنامه نبودند.

۲ - ادعای بی‌انگیزه شدن رژیم‌گران

امام خمینی (ره) می‌فرمایند:

«اشتباه شان در همین است که خیال می‌کنند زیادی جمعیت و زیادی اسلحه کار را انجام می‌دهد و نمی‌دانند که این چیزی که کار را انجام می‌دهد، بازوی قوی افراد است. افراد کم با بازوی قوی، قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاء الله، اینهاست که پیروزی می‌آورد. پیروزی را شمشیر نمی‌آورد، پیروزی را خون می‌آورد. پیروزی را افراد و جمیعت‌های زیاد نمی‌آورد، پیروزی را قدرت ایمان می‌آورد.»^۲

چرا و چگونگی پایان جنگ تحیلی

یعنی آنچه که در صحنه نبرد تعیین کننده است؛ قدرت ایمان، انگیزه و اراده افراد است. اما این که چه کسانی باعث بی‌انگیزه شدن برخی رژیم‌گران و فرماندهان جبهه‌ها شده بودند را سردار حسین همدانی (از فرماندهان ارشد سپاه) چنین پاسخ می‌دهد:

«یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات این بود که فرمانده جنگ [آقای هاشمی] بعد از عملیات کربلای ۵، از پایان جنگ سخن گفت و رژیم‌گران احسان کردند نیازی به ادامه دادن جنگ نیست. این فکر و تصمیم به جبهه‌ها هم سرازیر شده بود که [در تبعجه] جبهه را خیلی تضعیف کرد. خبر این که می‌خواهیم مذاکره کنیم و جنگ را تمام کنیم، به جبهه‌ها رسید و روحیه رژیم‌گران را به هم ریخت.»^۳

دکتر حسین‌الله کرم (از رژیم‌گران و فرماندهان دوران دفاع مقدس) نیز در این زمینه می‌گوید:

«یکی از دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بازیس‌گیری جزایر مجھون و شرق پصره توسط عراق در فروردین ۱۳۶۷ بود که در پی انتشار افکار ضدجنگ در میان فرماندهان سپاه صورت گرفت.»^۴

آقای هاشمی در حالی بحث آتش‌سی، پایان جنگ و مذاکرات صلح را مطرح می‌کند که می‌داند امام خمینی با این مطلب مخالف بوده و نسبت به آن حاسبت داشته و آن را باعث دلسُرِ دی رژیم‌گران جبهه‌ها می‌دانسته است. وی در مصاحبه با روزنامه کیهان در سال ۸۲ در این مورد می‌گوید:

«امام مabil نبودند که اصلًا بحث آتش‌سی، صلح و پایان جنگ مطرح شود و این را باعث دلسُرِ دی نیروها در جبهه می‌دیدند.»^۵

۱. خدیدهادی حسین مقدم، «روحیه رژیم‌گران را در سال پایانی جنگ تضعیف کردند»، نشریه متور.

۲. مسیحیه امام، جلد ۲۰، ص ۳۲۸.

۳. صحیحه امام، جلد ۲۰، ص ۳۲۸.

۴. قاب قطعنامه ۵۹۸ و زیان تفسیر ما، پیشین، ص ۸۲.

راز قطعنامه

علی‌رغم آن که آقای هاشمی می‌دانسته طرح موضوع مذاکره برای آتشبس و ختم جنگ، باعث تضعیف روحیه فرماندهان و رژیمندگان جبهه‌ها می‌شده؛ به تلاش‌های خود برای ختم جنگ از راه مذاکرات سیاسی، چنین اعتراف می‌کند:

«پس از پیروزی چشمگیر رژیمندگان اسلام در عملیات فاو و شلمچه، یعنی والفجر و کربلای ۵، تحرکات سیاسی برای ختم جنگ اوج گرفت.^۱ و این در حالی است که امام خمینی همواره با چنین اقدامات سازشکارانه‌ای مخالفت کرده بود. در این راستا، آقای هاشمی در یادداشت ۱۱ مهر ۶۶ خود می‌نویسد: «آقای خامنه‌ای و احمد آقا، بعد از زیارت امام آمدند و اطلاع دادند که امام دستور داده‌اند در نماز جمعه بگویند که سازشی در پیش نداریم، جز با تنبیه متجاوز».^۲

در واقع، می‌توان این موضع امام را در مقابل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل دانست.

علی‌رغم این مطلب، آقای هاشمی در یادداشت ۷ آذر ۶۶ خود می‌نویسد: «آقای محمدجواد لاریجانی آمد. گزارش سفر به ژاپن را داد و برای سفر به سازمان ملل و مذاکره با دبیر کل آن سازمان مشورت کرد. گفت آقای ولایتی از این که در این جو جنگی، وزارت خارجه به مذاکرات صلح مشغول باشد، نگران است. از امام پرسیده‌ایم، گفتند بروید، کار سیاسی هماهنگ با کار نظامی باشد».^۳

جناب هاشمی! «کار سیاسی هماهنگ با کار نظامی باشد» یعنی چه؟ آیا امام در سخنرانی‌ها و پیام‌های خود، هر گونه سازشی با صدام را رد می‌کند اما در پشت پرده به شما می‌گوید که بروید برای مذاکرات صلح زمینه سازی کنید؟ انتظار دارید مردم این ادعای شما را باور کنند؟!

۱. فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق. زمستان ۱۳۸۲. ص ۸۹.

۲. دفاع و سیاست. پیشین، ص ۱۶.

۳. همان. ص ۲۹۱.

۴. همان. ص ۳۷۷.

چرا و چگونگی پایان جنگ تعییل

سردار همدانی در بخش دیگری از صحبت‌های خود می‌گوید:

«چرا عراق در آخر جنگ به قاو حمله کرد و راحت آنجا را گرفت؟ اولین عامل تحریب کننده، همین خبر بود که جنگ به پایان راه رسیده است و من خواهیم تمام شود. صحبتی که فرمانده جنگ [آقای هاشمی] کرد و گفت من خواهیم پای میز مذاکره برویم، تأثیر خود را گذاشت. حتی بعضی از فرماندهان عالی جنگ [با ایشان] در گیری لفظی پیدا کردند».^۱

وی در ادامه اظهار می‌دارد:

«ابنایران با کابلد شکافی دقیق می‌بینیم که تا دیروز همه این پاتک‌های سنگن، حجم آتش، بمباران شیمیایی و حمله انبیه تانکها، راه به جایی نمی‌برد و پجه‌ها مقاومت می‌کردند ولی بعد از کربلای ۵ و والفجر ۱۰، به راحتی خط‌ها سقوط می‌کند. قاو سقوط می‌کند، شلمچه بعد از روزها و ماهها که در همه پاتک‌ها حفظ شده بود، سقوط کرده... ما قبل از نیز تویخانه و آتش هوایی، حتی کوله پشتی، قمقمه، پوتین و لباس و مهمات به اندازه کافی نداشتمیم ولی موفق می‌شدیم. اما اینجا نشیدیم. اولین تیر به روحیه مقاومت و دفاع، همین بود و باعث شد که ما در کمتر از ۲۴ ساعت قاو را از دست بدھیم و ظرف چند ساعت نیز شلمچه را از دست بدھیم... اما [پس از حمله مجدد عراق بعد از قبول قطعنامه] وقتی پیام امام [برای دفع تجاوز عراق] رسید، دو ساعت پیشتر نگذشت که ناگاه جبهه‌ها متحول شد و جهنمی برای عراقی‌ها ایجاد شد. تانک‌ها هم به آتش کشیده شدند. قبل از آن هم ما همان آر. پی. جی را داشتمیم ولی انگیزه را از پجه‌های ما گرفته بودند... با پیام امام، در کمتر از ۴۸ ساعت، تمام لشکرهای عراق مجبور به فرار می‌شوند».^۲

۱. روحیه رژیمندگان را در سال پایانی جنگ تضعیف کردند. پیشین، ص ۱۵.
۲. همان.

ساج سیداحمد خمینی، پیام امام (ره) را تلفنی برای فرمانده سپاه این چنین فرات کرد: این نقطه جایی [پیان] کفر و اسلام است، یعنی نقطه شکست یا پیروزی اسلام با کفر است و باید متر به متر جنگید و

راز قطعنامه

طبق گزارش روزنامه کیهان مورخ ۵ اردیبهشت ۱۳۶۷، آقای هاشمی - برخلاف سیاست رسمی نظام و امام - در گفت و گو با تلویزیون ایتالیا، صحبت از پذیرش صلح می‌کند. وی می‌گوید:

«اگر واقعاً مصلحت را در این تشخیص دهیم که باید مصالحه کرد، ما این سیاست را می‌پذیریم.»^۱

گروی سیک (مسئل امور ایران در شورای امنیت ملی آمریکا) نیز در خرداد ۶۷ طی مصاحبه‌ای با مجله نیوزویک اظهار می‌دارد:

«در میان کادر رهبری ایران، افرادی وجود دارند که مایلند راهی پدا نمایند تا خودشان را از این موقعیت خلاص نمایند.»^۲

طبق تحلیل محسن رضایی در مورد سقوط شلمچه در ۴ خرداد ۱۳۶۷، در حالی که نیروهای خودی از زمان و مکان تهاجم دشمن آگاه بودند، ولی شلمچه تنها در مدت هشت ساعت سقوط کرد. در مقایسه با قاآو، از ساعت حمله دشمن اطلاعات به دست آمده بود، نیروها به ظاهر آماده‌تر بودند، غافلگیری هم وجود نداشت و خطوط دفاعی نیز تقویت شده بودند. البته نیروی احیاط کمی در اختیار بود ولی در هر حال اراده لازم برای مقابله با دشمن و حفظ شلمچه وجود نداشت.^۳

نشریه تایمز مالی چاپ انگلیس، در تاریخ ۸ تیر ماه ۶۷ و پس از بازیسگری جزایر مجnoon و هورالههیزه توسط عراق، نوشت:

هیچ چیز از هیچ کس پذیرفته نیست و اینجا نقطه‌ای است که یا موجب می‌شود سیاه دوباره در کشور حیات پیدا کند، یا برای همیشه یک سیاه ذلیل و مردگان بشود.

محمدحسین پیکانی، «جنگ شهرها و دفاع موشکی» بررسی تحلیلی حوادث سیاسی، نظامی و اجتماعی دوران جنگ شهرها، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۹.

۱. محمد درودیان، «بایان جنگ: بررسی و تحلیل رویدادهای سیاسی - نظامی جنگ از عملیات والتجیر تا شغال کویت»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص. ۸۲.

۲. محمد درودیان، «بایان جنگ: بررسی و تحلیل رویدادهای سیاسی - نظامی جنگ از عملیات والتجیر تا شغال کویت»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص. ۹۱.

۳. همان، ص. ۸۷

چرا و چگونه بایان جنگ تحملی

«پرتری نسیی ایران به خاطر روحیه قوی آنها در ادامه جنگ بود و اکنون با از دست دادن آن، توازن جنگ تغییر کرده است.»^۱

ویلام ویستر (رئيس وقت سازمان سپا) نیز که در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۶۷ با روزنامه وال استریت زورنال مصاحبه می‌کرد، به تغییراتی که در تصمیمات رهبران ایران رخ داده اشاره کرد و اظهار نمود:

«به عقیده من مسئول تغییراتی که اخیراً در تاکتیک ایرانی‌ها دیده می‌شود [اعقب نشینی‌های پی در پی]، آقای هاشمی‌رفسنجانی است.»^۲

دیوبد هرست، مفسر مسائل خاورمیانه در روزنامه گاردن، نیز طی مقاله‌ای در تاریخ ۲۷ تیر ۶۷ نوشت:

«شایعه پذیرش آتش‌بس از سوی ایران، هفته پیش در تهران بر سر زبان‌ها بوده است. شایعه از این قرار بوده که سری عقب نشینی‌های ایران از قسمت‌هایی از خاک عراق که در دست قوای ایرانی بود، مقدمه اعلام آتش‌بس فطعمی است... وی همچنین تأکید کرد که جانشین فرمانده کل قوا [هاشمی‌رفسنجانی] مورد اعتماد «متعبسان» نیست.^۳

خبر فوق گویای آن است که حتی قبل از آن که امام خمینی وادر به پذیرش قطعنامه ۵۹ شود، بیگانگان می‌دانستند که قرار است چنین اتفاقی بیندا اصولاً باید توجه داشت که آقای هاشمی‌رفسنجانی از سال‌های قبل نیز به دنبال صرفاً پیروزی در یک عملیات محدود و سپس رسیدن به یک آتش‌بس از طرق مذاکرات سیاسی بوده است. در همین زمینه، آقای هاشمی در خاطرات خود مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۶۱ می‌نویسد:

«عصر شورای عالی دفاع در دفتر امام تشکیل شد. فرماندهان سپاه و نیروی زمینی برای انجام عملیات وسیع بعدی، مهلت طولانی خواستند. گفت

۱. جنگ شهرها و دفاع موشکی؛ بررسی تحلیلی حوادث سیاسی، نظامی و اجتماعی دوران جنگ شهرها، ص. ۲۱۷.

۲. بایان دفع، آغاز بازسازی، ص. ۲۱۲.

۳. همان، ص. ۲۱۸.

راز قطعنامه

اگر قرار است این اندازه معطل شویم، بهتر است سعی کنیم که جنگ تمام شود. کشور تحمل طولانی شدن جنگ را ندارد؛ بحث داغ شد و تصمیماتی اتخاذ گردید. قبل از دو عملیات ناموفق اخیر [عملیات رمضان و عملیات مسلم بن عقبه] فضای کشور برای طرح امکان ختم جنگ مناسب نبود و از سویی رژیم‌گران هم آماده بحث در این مسئلہ نبودند ولی فعلاً وضع به گونه‌ای است که در شورای عالی دفاع مورد بحث قرار می‌گیرد.^۱

معنای جملات فوق آن است که جناب آقای هاشمی قبل از دو عملیات ناموفق مذکور تیز می‌خواسته امکان ختم جنگ را مطرح کند اما فضای رامناسب نمی‌دیده!
آقای هاشمی در یادداشت ۹ فروردین ۱۳۶۲ خود، ادعای کنند:

«خدمت امام رفتم... درباره جنگ هم صحبت کردیم؛ نظر دادم که بنا بگذاریم بر خاتمه دادن به جنگ به صورت آبرومندانه و از موضع قدرت، ولی امام در این باره نظر روشنی مطرح نکردند و گفتند با خاتمه جنگ موافقند! (۱) اما باید در شرایط خوبی باشد که در دو ملت اثر بدی نگذارد.^۲

برخلاف ادعای آقای رفستجانی - در صحیفه امام اثری از ادعای ایشان وجود ندارد - امام خمینی در بهمن ۶۱ نظر خود را درباره ادامه جنگ صریحاً بیان کرده و جنگ را در رأس امور مملکت خوانده بودند. چندی پس از این اظهارات جناب آقای هاشمی نیز امام خمینی در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۲، کسانی که صحبت از خاتمه جنگ می‌کنند را جزو منحرفین و منافقین می‌خوانند. ایشان می‌فرمایند:

«اگر بعض از منحرفین و منافقین بین مردم بیفتد و بگویند که جنگ را تمام کنید؛ و شما هم قبول کنید... بدانید که اسلام در خطر کفر است!»^۳

چرا و چگونه‌یک بایان جنگ تحلیلی

مهندس عزت‌الله سحابی در مصاحبه‌ای در مهر ماه ۱۳۷۸ اظهار می‌دارد:
در سال ۱۳۶۲ رقمت نزد آقای هاشمی و گفتم احساس من کنم مردم از جنگ خسته شده‌اند. ایشان گفت: من قبول دارم؛ مردم بیشتر از این کشش ندارند! (۱) گفتم تبیجه عملی چیست؟ ایشان گفت: به وزارت خارجه گفتم با واسطه، کار دیبلوماتیک کنند.^۲

آقای هاشمی با طرح این موضوع که مردم از جنگ خسته شده‌اند، به صورت غیررسمی برای رسیدن به آتش‌بس و خاتمه جنگ از راه سیاسی، فعالیت می‌کند. البته در مصاحبه با خبرنگاران برخلاف آن موضع می‌گیرد! به عنوان نمونه، وی در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۶۲ می‌گوید:

«به نظر من ملت ما هیچ از جنگ خسته نشده است. آنهای که از اول فدایکاری می‌کرند، همچنان به فدایکاری خود مشغولند و خانواده‌هایی که حتی چند شهید در جنگ داده‌اند، جدی تر شده‌اند.
وی چند روز بعد در تاریخ ۷ مهر ۱۳۶۲ نیز در مصاحبه دیگری اظهار می‌دارد:
تا آنجا که گزارشات رسیده را خواندم، نشان می‌دهد که مردم ایران هنوز از جنگ خسته نشده‌اند!»^۳

آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۸ اسفند ۱۳۶۲ خود می‌نویسد:
[بعد از عملیات خیر] «خدمت امام رفتم. گزارشی از وضع جنگ دادم...
به ایشان گفتم من از رهگذر این اهداف، به ختم جنگ می‌اندیشم!» ایشان لبخندی زدند و جوابی ندادند.^۴

اما امام خمینی پاسخ آقای هاشمی را فردای همان روز یعنی در تاریخ ۹ اسفند ۶۲ در طی سخنرانی چنین می‌فرمایند:

۱. محمد درودیان، «رسانه‌های اساسی جنگ»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ میان پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۶.

۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، «اشمی رفسنجانی؛ مصاحبه‌ای ۱۳۶۲»، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰، ص. ۲۴۰.

۳. آرامش و چالش، پیشنهاد، ص. ۵۱۷.

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، «پس از بحران» کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱، به اهتمام فاطمه هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۸۰.

۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، «آرامش و چالش» کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲، به اهتمام مهدی هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱، ص. ۱۴.

۳. صحیفه امام، جلد ۱۷، ص. ۴۹۷.

راز قطعنامه

اصدام آن طور مقلوک شده که دور افتاده به این ور و آن ور و استدعا می‌کند که باید ما را صلح بدھید و دروغ هم می‌گوید. نمی‌خواهد صلح بکند؛ می‌خواهد اغفال کند.^۱

این سخنان امام خمینی حاکمی از آن است که آقای هاشمی توانسته متوجه دروغ گویی‌های صدام مبتنی بر تقاضای صلح شود و باورش آمده که می‌توان با صدام به صلح رسید!

آقای هاشمی در یادداشت ۱۱ اسفند ۶۲ خود می‌نویسد:

«من در ذهن خودم امید بسته بودم که با این عملیات، راه ختم جنگ را باز کنم؛ به این صورت که با در دست داشتن نقاط استراتژیک، در صورت آتش‌بس بتوانیم خواسته‌های خودمان را تأمین کنیم و فکر می‌کردم ارزش همه نقاطی که از خاک ایران در اختیار عراق است، کمتر از ارزش نقاط تصرفی ما در منطقه عملیاتی خیر است».^۲

اما جناب هاشمی ظاهراً بنا ندارد توجیهی به تذکرات مکرر امام خمینی نماید و همچنان به دنبال پیگیری برنامه خوبیش است ایشان در یادداشت ۲۹ اسفند ۶۲ خود می‌نویسد:

«آقای ولایتی آمد و گزارشی از سفر الجزایر و رومانی داد... راجع به سیاستمن در مورد جنگ هم بحث کردیم. من گفتم اگر بتوانیم عملیات خیر را به تعاسی اهدافش برسانیم، با دست پر می‌توانیم به مذاکره برای ختم جنگ و احراق حقوقمن پیراذیم. خوشحال شد که چنین فکری وجود دارد».^۳

سیدار محمد درودیان نیز در این رابطه می‌نویسد:

«بعد از عملیات خیر که در زمستان ۶۲ انجام گرفت، در سال ۱۳۶۳ یکی از پیشنهادات اولانه شده برای انجام عملیات در منطقه فاو بود. آقای هاشمی

پرایان و چنگونگی پایان جنگ تحصیلی

در پرایر فرماندهان ارتض و سپاه اظهار می‌دارد در صورت موفقیت در اجرای این عملیات، تمام رحمت ما این خواهد شد که این طرف آب - در منطقه فاو - باقی بمانیم و فشار سیاسی مان را به دنیا از همین جا وارد خواهیم گردید.^۴

آقای هاشمی حتی در سال ۶۵ و پیش از انجام عملیات کربلای ۵، اظهار می‌دارد: «وضع جنگ الان به جایی رسیده که هر محاسبه‌ای نشان می‌دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایان برسانیم».^۵

آقای هاشمی در حالی که پس از عملیات کربلای ۵ نیز به فرماندهان سپاه اظهار می‌دارد که دوران جنگ یه پایان رسیده و می‌خواهیم به پای میز مذاکره برویم، در مصاحبه‌ای در تاریخ ۲۷ تیر ۶۷ (روز اعلام پذیرش قطعنامه) مدعی می‌شود که: «تا قبل از حادثه سقوط هوایی‌مای سالفربری ایران توسط آمریکا [۱۲] تیر ۱۳۶۷ بحث در زمینه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اصلًاً مطرح نبود».^۶

و در جای دیگر اظهار می‌دارد:

«آمریکایی‌ها سکوهای نفیتی ما را منهدم کردند... یکی از ناوجدهای خوب ما و یک کشته بزرگ قدیمی را دو نیم کردند. ایریاس مسافری ما را در آن مقطع سرنگون کردند... ما هم مصمم بودیم جلوی آنها را بگیریم!... تا آن لحظه، امام، ما و رزمندگان آماده پذیرش آتش‌بس بودیم».^۷

برای بیان بردن به صحت و سقم ادعاهای آقای هاشمی، کافی است به یادداشت مولوح ۳۱ اردیبهشت ۶۷ ایشان نگاهی پیندازیم:

«آقای پوشیو فوجی موتو (سفری زاپن) آمد. به عنوان عضو شورای امنیت سازمان ملل، درباره آخرین نظر ما در خصوص قطعنامه ۵۹۸ پرسید که گفتم

^۱ محمد درودیان، «آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۹۸.

^۲ همان، ص ۱۲۶.

^۳ رولن پایان جنگ، پیشین، ص ۲۸.

^۴ رولن پایان جنگ، پیشین، ص ۱۹۹.

^۵ صحیفه امام، جلد ۱۸، ص ۳۶۹.

^۶ آرامش و چالش، پیشین، ص ۵۲۲.

^۷ همان، ص ۵۴۴.

آقای حسن روحانی به رغم تذکر امام در سال ۱۳۶۴، از فعالیت‌های خود در مجلس دست بر نمی‌دارد؛ تا این که محسن رضایی در خرداد ۱۳۶۵ طی نامه‌ای به امام خمینی، گزارش این اقدامات آقای روحانی را می‌دهد. امام خمینی هم آقای هاشمی را احضار و از ایشان توضیح می‌خواهد. آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۵ خود، ماجرا را چنین بیان می‌کند:

«امام فرمودند طبق گزارش فرمانده سپاه، در جلسه‌ای جمعی از نمایندگان، صحبت از مشکلات جنگ کرده و ختم جنگ را مطرح نموده‌اند. از من خواستند که به آنها پگویم ما باید تا آخرین فرد با صدام پیشگیر و صحبت از صلح نکنند.»^۱

با توجه به این که حسن روحانی از ابتدای پیروزی انقلاب همواره در کنار آقای هاشمی قرار داشته و با وی دارای ارتباط تناگانگی بوده است - به گونه‌ای که می‌توان گفت هاشمی و روحانی یک روحند در دو کالبد مختلف! - لذا می‌توان حدس زد که احتمالاً این اقدامات حسن روحانی نیز با هماهنگی خود آقای هاشمی بوده است. برای شناخت بهتر دیدگاه‌های آقای حسن روحانی (مسئول پدافند هوایی کشور در زمان جنگ)، برخی از یادداشت‌های آقای هاشمی را با هم می‌خوایم:

۲۵ اردیبهشت ۶۵:

«دکتر [حسن] روحانی و دکتر هادی آمدند. درباره گرم گرفتن با فرانسه و کمک به آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان توصیه می‌کردند.»^۲

۲۵ اردیبهشت ۶۵:

«عصر از کمیسیون نفت آمدند. وضع ضعیف پدافند پالایشگاه‌ها را گفتند و از دکتر روحانی به خاطر برخورد تند گله داشتند.»^۳

۶۴ مهر

«مسئولان ترمیث‌های نفتی جزیره خارک گفتند اگر درست دفاع شود، با وضع موجود می‌توانیم روزانه تا چهار میلیون بشکه نفت صادر کنیم ولی اعتمادی به دفاع [پدافند هوایی] نیست.»^۱

۶۶ اردیبهشت

«آقای ابراهیم سنجقی هم آمد و از مشکلات سپاه با دکتر روحانی گفت. توصیه به سازش کردم.»^۲

۶۶ نیز

«آقای سنجقی اطلاع داد که دیشب تیرهای غیب، دو کشتی حامل نفت کویت را زده‌اند. آقای روحانی اطلاع داد که یک کشتی بوده و غیر نفتی (!)، بعداً معلوم شد که خبر سپاه درست است.»^۳

معلوم می‌شود که جناب حسن روحانی، اخبار را از منابع کاملاً موقتاً دریافت می‌کند!! بعد هم همان اخبار موقتاً را به مسئولان عالی نظام منتقل می‌کند.

۶۶ فروردین

«عصر با دکتر [حسن] روحانی، در محل سپاه [کرمائشه] قدم زدیم و درباره جنگ و مشکلات ادامه آن و نداشتن راهی برای ختم جنگ بحث کردیم. ایشان تقریباً معتقد است جنگ را باید از موضع قدرت خاتمه بدheim و متظر فتح سرنوشت ساز نماییم، ولی چون برخلاف نظر امام است، صراحت ندارد.»^۴

۶۷ تیر

«با دکتر [حسن] روحانی درباره شرایط چاری و حاکم و راهکارها، در

۱. امید و الوابی. پیشین، ص ۲۶۴.

۲. دفاع و سیاست. پیشین، ص ۹۷.

۳. همان. ص ۱۶۰.

۴. همان. ص ۶۱.

۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۸۸.

۲. اوج دفاع پیشین، ص ۹۷.

۳. همان. ص ۹۷.

راز قطعنامه

طول روز مذاکراتی کردیم. آقای روحانی به ادامه جنگ اعتقادی ندارد و تأکید بر ختم آن دارد.^۱

می‌بینیم که آقای هاشمی کسی را مستول پداشتند کشور قرار داده بود که اعتقادی به ادامه جنگ نداشته و از چند سال پیش از پایان جنگ، به دنبال دستیابی به صلح از طریق مذاکرات سیاسی بوده است. به خوبی مشخص است که حسن روحانی و هاشمی رفسنجانی، هر دو دارای یک موضع در جنگ بودند؛ موضعی که خودشان نیز می‌دانستند کاملاً برخلاف نظر امام خمینی (ره) است.

آقای روحانی در جایی اظهار می‌دارد که بعد از عملیات فاو (در سال ۱۴)، زمان مناسبی برای پایان دادن به جنگ بودا^۲؛

آقای هاشمی در یادداشت ۲۷ فروردین ۶۵ می‌نویسد:

«با دکتر روحانی و محسن رضایی درباره تشکیل ستاد جدید برای آقای رضایی به عنوان جانشین من صحبت شد و متنظر گردید، آقای روحانی باز هم با جانشینی ایشان مخالفت کرد.^۳

شبه ۳۰ فروردین ۶۵^۴:

«آقای دکتر روحانی تلفن کرد. از ادامه جانشینی آقای رضایی راضی نیست و با رفیق دوست برخورد نلخی داشته است.^۵

سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۶۵^۶:

«بعد از جلسه مجلس، آقای دکتر روحانی آمد و راجع به جنگ و مشکل ارتش و سپاه و مهندسی رزمی بحث شد. آقای روحانی نگران توسعه طلبی[!] سپاه است.^۷

چرایی و چنگونگی پایان جنگ تحملی

برای این که مسئله توسعه طلبی اسپاه بهتر مشخص شود، به این نکات باید توجه گرد: امام خمینی(ره) در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۹۴ طی فرمانی، به سپاه پاسداران دستور می‌دهند که سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی را راه اندازی کنند. محسن رضایی می‌گوید:

«وقتی این حکم صادر شد، آقای هاشمی ترسیده بود. او می‌گفت که این [موضوع] اصلاً [جای] مطرح نشود؛ این خطرناک است! ایشان دویده بود که جلوی [اعلام] حکم را در رادیو و تلویزیون بگیرد اما توانستند احمد آقا را پیدا کنند و حکم خوانده شد.^۸

رضایی در ادامه سخنانش می‌گوید:

«بعد از این که حکم امام صادر شد، کار را شروع کردیم؛ البته با چند تا مشکل مواجه بودیم... اولین مشکلی که با آن مواجه شدیم، این بود که آن کسانی که بودجه و امکانات و اعتبار سیاسی و همه اینها دست شان بود، عقب زدن و کثار کشیدند. [یعنی همکاری نمی‌کردند].^۹

حسین علایی (فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه) نیز در تاریخ ۲۸ آبان ۶۶ می‌گوید:

ازمانی که سپاه در صدد توسعه تپ و لشکر برآمد، برخی گفتند با کدام مصوبه قانونی و با اجازه چه مرجعی به این امر مباردت می‌ورزید؟^{۱۰}

آقای هاشمی در یادداشت ۹ مرداد ۶۷ خود می‌نویسد:

«دکتر روحانی آمد و راجع به طرح ادغام نیروهای زمینی ارتش و سپاه مذاکره کردیم؛ وحدت نظر داشتیم، بنا شد پیشتر بحث شود.^{۱۱}

^۱. اوج دفاع پیشین، ص ۱۱۴.

^۲. همچنین رنگ، به: *فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق*. زستان ۱۳۸۲. ص ۸۸.

^۳. بروزی عملیات والقفیر ۱۷ محسن رضایی در گفت و گو با راویان جنگ تحملی - مرداد ۱۳۶۵. پیشین، ص ۷۳.

^۴. همان، ص ۷۶.

^۵. نکاری جهانی برای توفیق جنگ. پیشین، ص ۵۰.

^۶. روند پایان جنگ پیشین، ص ۱۹۶.

^۷. اوج دفاع پیشین، ص ۸۵.

^۸. همان، ص ۸۷.

^۹. همان، ص ۸۹.

راز قطعنامه

کسانی که از تشکیل نیروهای سه گانه سپاه ناراضی بوده، از آن به توسعه طلبی سپاه، تعبیر می‌کردند و قصد داشتند به هر ترتیبی هست، آن را محدود کنند؛ با پیش کشیدن بحث اجلوگیری از موازی کاری در نیروهای مسلح و جلوگیری از هدر رفتن منابع و امکانات، طرح ادغام ارشت و سپاه را مطرح ساختند تا در این پوشش بتوانند کم کم سپاه را از عرصه کشور عملاً حذف کنند.

از سوی دیگر هنگامی که مک فارلین (مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا) به همراه تعدادی دیگر از مسئولان آمریکایی در تاریخ ۴ خرداد ۶۵ به ایران می‌آیند، آقای هاشمی‌رفسنجانی پیشهاد می‌کند که حسن روحانی با وی دیدار و مذاکره کند؛ اما امام خمینی با این پیشهاد مخالفت می‌کند.^۱

این همان آقای روحانی است که بنا بر اظهار ارضاء خجسته رحیمی، در سال ۸۰ آقای هاشمی از سید محمد خاتمی [رئیس جمهور وقت] می‌خواهد تا در دوین دوره ریاست جمهوریش، او را به معاونت اولی خود انتخاب کند تا به دین ترتیب زمینه کاندیدا شدن او در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ فراهم آید؛ ولی ظاهراً اطرافیان خاتمی اجازه این کار را به او نمی‌دهند.^۲ در عوض، وی در سال ۸۲ با حمایت آقای هاشمی به عنوان دبیر شورای امنیت ملی کشور در دولت خاتمی

۱. بایان دفاع، آغاز بازاری، پیشین، ص ۲۴۴.

۲. مرتفقی صفاره‌ندي، «رازهای دهه ثشت (۱۳۵۸-۶۸)»، تهران: کيهان، ۱۳۹۰، ص ۲۸۶.

۳. رضا خجسته رحیمی، «تاب شیخ‌الرئیس: حسن روحانی در غیاب هاشمی‌رفسنجانی سوادی سریالا دارد»، هفت‌نامه شهرهوند امروز، ۱۴ مرداد ۱۳۸۷، ص ۲۶.

محمدعلی ابطحی در جریان دادگاه خود در سال ۸۸ اظهار می‌دارد: از ماجراهی قته پس از انتخابات ریاست جمهوری [تحلیل مرکز تحقیقات استراتژیک] مجمع تشخیص مصلحت ایه میریت حسن روحانی [این بود که آقای خامنه‌ای فقط با ریختن مردم در خیابان‌ها خواهد ترسید، بخش میان خارجی مرکز، همین استراتژی را به خارج متقل می‌کردند که در ایران باید مقاومت کرد تا رهبری پرورد و تسلیم [قته گران و کودتاچیان] شود.

۴. اولایت قیله، هدف اصلی قته، ویژه‌نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حمامه ۹ دی، دی ماه ۱۳۸۹، ص ۱۹.

چهارم و پنجمونگی پایان چنگ تحلیلی

منصوب می‌شود و هدایت تیم مذاکره کننده هسته‌ای را در مذاکره با دولت‌های اروپایی بر عهده می‌گیرد؛ مذاکراتی که پس از ماجراهی سعد آباد، پاریس و... منجر به پیش از دو سال تعطیلی بسیاری از فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران شد با این وجود، جناب حسن روحانی آن را مایه افخار خود می‌داند!

۳- ادعای ترقین مردم به جبهه

در پاسخ به این ادعای آقای هاشمی‌رفسنجانی که نیروهای مردمی تمایلی به رفقن جبهه نداشتند، سردار فضلی (فرمانده سابق لشکر سید الشهداء) در مورد استقبال مردم از جبهه‌ها می‌گوید:

«برای اجرای عملیات کربلای چهار و عبور از رودخانه اروند رود و تصرف جزیره‌ام الرصاص، با کثرت رژمندگانی که در جبهه نموده آن وجود نداشت، مشکلی نبود... کمبود نیرو نداشتم.»^۱

علیرضا افشار (مسئول استق ستد مرکزی سپاه) نیز در این مورد اظهار می‌دارد: «آمار پیش‌بینیان ما در طول عملیات‌ها ۱۰۰ هزار نفر بود و در پشت عملیات‌ها کمتر یا بیشتر می‌شد. البته نیروی کادر سپاه و بگان‌های ارشت که علاوه بر کادر عملدتاً از سرباز استفاده می‌کردند را نیز باید به آن اضافه کرد. فکر می‌کنم با نیروهای ستادی عدد ۵۰۰ هزار نفر را تشکیل می‌دادند. تعداد پیش‌بینیان جبهه رفته ما نیز حدود یک میلیون نفر می‌شد... اما در داخل، بعضی‌ها روحیه خود را باخته بودند و فکر می‌کردند دیگر نیروهای پیش‌بینی و رژمندگان در فراغون‌ها اقبالی نشان نمی‌دهند.»^۲

آقای هاشمی در پادداشت ۱۹ شهریور ۶۶ می‌نویسد:

^۱ پیره سرنوشت سازه، ماهنامه پیام انقلاب دی ۱۳۹۰، ص ۵۶.

^۲ امیر صدیقیان «توسعه کمی سپاه متوقف شده بود» روزنامه ایران ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۲۷ شهریور ۱۳۸۹، ص ۳۰-۳۱.

راز قطعنامه

در جلسه شورای عالی پشتیبانی جنگ شرکت کردم. بحث در مورد فرآخوان عمومی برای جنگ بود. سپاه درباره امکان آموزش و تدارک و به کارگیری ۱۵۰۰ گردان در طی مدت ۱۵ ماه گزارش داد؛ پذیرفته شد.^۱

البته آقای هاشمی توضیح نمی‌دهد که چطور در سال ۶۶ امکان پسیج ۱۵۰۰ گردان تیرو مورد تأیید قرار می‌گیرد اما در سال ۶۴ که وضعیت در آمدهای ارزی کشور بسیار بهتر و مناسب‌تر از سال ۶۶ بود، ایشان با عنوان کردن این ادعای نمی‌توانیم حتی بند پوئین این افراد را نیز تهیه کنیم^۲ از تأیید آن خودداری کرده بود. چرا؟! دلیل آن را از قول رادیو «بی‌بی‌سی» در خردداد ۷۷ بشویم:

«از سال گذشته، شورای عالی پشتیبانی از جنگ، نقش رهبری را در تنظیم سیاست‌های جنگی به عهده گرفته و خواستار پسیج داوطلبان برای به راء انداختن گستره‌ترین و عظیم‌ترین تهاجم علیه عراق گردیده است. اکثریت اعضای این شورا را تندروهایی تشکیل می‌دهند که با آن نوع دیلماسی که رفسنجانی و جناح وی در سازمان ملل متعدد تعقیب می‌کنند، مخالفند.^۳

يعنى که آقای هاشمی اگر در این شورا نیز می‌توانست حرف خود را به کرسی بنشاند، اصلًا اجازه طرح چنین موضوعی را نمی‌داد.

آقای هاشمی در تناقض آشکار با ادعایی که از ایشان در مورد عدم اقبال مردم به جبهه‌ها نقل شد، در یادداشت‌های مختلف خود در سال‌های ۶۶ و ۶۷، اعتراف‌های ناخواسته‌ای در رد ادعای مذکور بیان می‌کند.

وی در یادداشت مورخ ۳۰ آبان ۱۳۶۶ می‌نویسد:

«مانور بزرگ ۳۰۰ هزار نفری سپاهیان حضرت محمد(ص) استان مازندران در استادیوم شهدی شهید متفقی ساری برگزار شد... نیروهای شرکت کننده در این مانور، جهت اجرای پیام مهم شورای عالی پشتیبانی جنگ اعلام آمادگی کردند.^۴

چرا و چگونگی پایان جنگ تحصیلی

اما در اصفهان، در تاریخ اول آذر ۶۶، این مانور بزرگ با حضور ترددیک به یک بیلیون نفر از قشرهای مختلف مردم و ۴۰۰ هزار روزمنه بسیجی در قالب تیپ‌ها و گردان‌های مختلف از ۱۳۰ پایگاه مقاومت، برگزار گردید.^۱

در تاریخ سوم آذر ۶۶، این مانور در کاشان با حضور ۲۷۶ گردان رزمی شامل سیستان دانش آموز، کارگر و اداری برگزار گردید... در گیلان این مانور با حضور ۳۷۸ گردان از نیروهای بسیجی و در استان لرستان نیز با حضور ۱۵۰ هزار نیروی مردمی برگزار شد.^۲

محمد اشرفی اصفهانی (نماینده باختران) در جلسه مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۲ آذر ۶۶ گفت:

«مانور ۲۰۰ هزار نفری بسیجیان که حدود یک دهم آنها به جبهه می‌روند، در باختران و در وضعیت قرمز و در حالی که جنگنده‌های عراقی با حضور در آسمان شهر آماده حمله بودند، شگفت‌انگیز بود.^۳

رئیس جمهور و رئیس شورای عالی پشتیبانی جنگ (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۶۶، موقت مانورهای سپاهیان حضرت محمد(ص) در استان‌های کشور را خارج از تصور مسئولان دانست.^۴

علیرضا افشار (سخنگوی سپاه پاسداران) نیز در روز ۱۸ آذر ۶۶ اظهار داشت:

«برگزاری مانور اعلام آمادگی نیروهای داوطلب و برنامه نوبت بندی آنها، بزرگ‌ترین موقفشی است که در زمینه سازماندهی نیروهای احتیاط یگان‌های عملیاتی می‌توانست صورت گیرد و به فرماندهان جنگ اجازه خواهد داد با اطمینان خاطر برنامه‌های عملیاتی خود را دنبال نمایند.^۵

^۱ حسین اردستائی، تکلیفی جهانی برای توقف جنگ، ص ۸۴

^۲ همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.

^۳ همان، ص ۲۲۳.

^۴ همان، ص ۲۶۰.

^۵ همان، ص ۲۹۲.

^۱ دفاع و سیاست، پیشین، ص ۲۶۶.

^۲ پایان دفاع، آغاز بازاری، پیشین، ص ۵۸۳.

^۳ دفاع و سیاست، پیشین، ص ۳۵۹.

راز قطعنامه

خود آقای هاشمی‌رفسنجانی نیز در تاریخ ۲۴ آذر ۶۶ در مصاحبه با روزنامه کیهان می‌گویند:

«مانورها شان داد که از نظر نیروی انسانی [رژیمنده] غنی‌عستم،^۱

با افزایش داوطلبان حضور در جبهه، فرمانده پایگاه مقداد سپاه پاسداران در تهران، در تاریخ ۲۸ آذر ۶۶ اعلام کرد که در سال جاری، آمار اعزام نیروهای داوطلب به جبهه، فقط از غرب تهران، نسبت به نیروهای داوطلب اعزامی در سال گذشت، ۱۲۰ درصد افزایش داشته است.^۲

در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۶۶، آقای هاشمی‌رفسنجانی در جلسه فرماندهان جبهه شمال غرب، پس از بیان مشکلات و کمبودها از سوی فرماندهان یگان‌های سپاه، از وجود یک میلیون سرباز سخن می‌گویند:

«مسائل را به گونه‌ای بگویند که بتوان برای حل آنها اقدامی انجام داد. مثلاً سپاه می‌آید یگان درست می‌کند که به مدت یک روز در یک جا باشد [و آن وقت برای آن امکانات می‌خواهد]. یک چنین قدرتی را هیچ کشوری ندارد که این گونه یگان را تأمین کند؛ آمریکا هم نمی‌تواند یک چنین ارتشی را درست کند. الآن یک میلیون سرباز داریم که باید تدارک شوند.»^۳

ایشان در یادداشت روز ۵ آردیبهشت ۱۳۶۷ خود نیز می‌نویسله

«امساعت ۸/۳۰ صبح برای شرکت در جلسه شورای عالی پشتیبانی جنگ به دفتر آیت‌الله خامنه‌ای رفتم. درباره اعزام نیرو به جبهه‌ها بحث شد. گفتند

سطح اعزام خوب است و قرار شد تبلیغات برای تداوم اعزام ادامه باید.»^۴

رئیس جمهور (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) نیز در هفته اول فروردین ۶۷ در مراسم مانور سپاهیان امام حسین (ع) خراسان می‌فرمایند:

^۱ حسین اردستانی، تکابوی جهانی برای توقف جنگ، ص ۳۴۰

^۲ همان ص ۳۷۹

^۳ همان ص ۵۰۹

^۴ پایان دقایق، آغاز بازارسازی پیشین، ص ۹۶

چرا بیان و چنگ زنگی پایان جنگ تحصلی

«از ابتدای جنگ تا امروز، هر زمان که مستولان جنگ به مردم حتی به اشاره‌ای نیاز جبهه‌ها را اعلام کرده‌اند، مردم با کمال شوق و رغبت، بدون اندکی درنگ به جبهه‌ها شتابه و سرگردان را پر کرده‌اند... مردم ما هر چه پیش عی‌رویم، نسبت به ادامه دقایق مقدس خود مصمم‌تری شوند.»^۱

آقای محسن رفیق‌دوست (وزیر سپاه در دوران جنگ) نیز در مصاحبه‌ای می‌گویند:

«زمانی که قطعنامه را پذیرفتیم، در بهترین شرایط عده و غده بودیم،»^۲ ایشان در جای دیگر نیز اظهار می‌دارد:

«اما هیچ وقت در جنگ مشکل عده و نیروی انسانی نداشتم.»^۳

وی در مصاحبه دیگری نیز در پاسخ به این سؤال که آیا استقبال مردم از جبهه‌ها خوب بود؟ می‌گویند:

«بله، مشکل نیروی مردمی هیچ وقت در جنگ نداشتم.»^۴

آقای هاشمی نیز در یادداشت ۲ مرداد ۶۷ خود می‌نویسه:

«آقای محسن رضایی آمد. وضع نیز دو روز گذشته و برنامه آینده را گفت. از سرعت جذب نیروهای مردمی راضی است.»^۵

محسن رضایی نیز در این باره می‌گویند:

«وقتی امام قطعنامه را پذیرفت، آن قدر مردم به سمت جبهه‌های جنگ هجوم بردند و به سمت جبهه‌ها نیرو فرستادند که ما دیگر قادر نبودیم آنها را تدارک کنیم.»^۶

^۱ چهار ساله دوم؛ گزارشی از دومن دوره ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۵۸۶

^۲ مصطفی شرقی، «از قذافی و امام موسی صدر تا اخلاقی»، هفت‌نامه ملت ۳ مهر ۱۳۹۰، ص ۵۱

^۳ علیرضا شاکر، «امام و رهبری هیچ کس را از قطار القلاع بیاده نکرده‌اند»، هفت‌نامه ملت ۸ خرداد ۱۳۹۰، ص ۲۲

^۴ امید کرمائی، «هيچ گفتند جنگ از ها که هم هفت‌نامه ملت ۸ مهر ۱۳۸۹، ص ۲۳

^۵ پایان دقایق، آغاز بازارسازی پیشین، ص ۲۳۱

راز قطعنامه

اما آقای هاشمی باز هم در تناقض با ادعای سابقش، در یادداشت روز ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ (بعد از پذیرش قطعنامه) می‌نویسد:

«ظهر آقای شمخانی آمد. طرح عملیاتی سپاه را آورد. گفت ۳۰۰ گردان نیرو حاضر است و باز هم آمدن نیرو ادامه دارد.^۱ چند مسال بعد، آقای هاشمی در مقدمه کتاب «دوازده نامه میدله شده میان ایران و عراق»، باز هم در تناقض با ادعای نرفتن مردم به جبهه‌ها، می‌نویسد:

به محض سریع‌جی عراق از برقراری آتش‌بس و پیشروی در حاکم ایران، با صدور فرمان بسیج، گروه‌های عظیم مردم روانه جبهه‌ها شدند. هجوم نیروهای مردمی برای شرکت در جبهه‌ها چنان بود که ما در یک ماه آخر جنگ، شاهد بیشترین حضور نیرو و امکانات در طول سال‌های دفاع خود بودیم.^۲

مقام معظم رهبری نیز طی سخنرانی در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۷۲ می‌فرماید:

(بعد از قضیه قبول قطعنامه، که دشمن فرست طلب می‌کرد و می‌خواست از موقعیت سوء استفاده کند، شما دیدید ناگهان آن چنان جبهه‌ها پر شد که در طول جنگ کمتر سایه داشت، یا هیچ سایه نداشت.^۳)

لذا با توجه به موارد فوق، ملاحظه می‌شود که ادعای عدم استقبال مردم از جبهه‌ها نیز صحت نداشته و ساخته ذهن کسانی بوده که قصد داشتند امام را وادار به پذیرش قطعنامه کنند.

۴ - اعلام ناتوانی دولت برای تأمین مالی ادامه جنگ
امام خمینی(ره) در بخشی از نامه مورخ ۲۰ تیر ۱۳۶۷ خود خطاب به مستolan
کشور می‌نویسد:

۱. محسن رضایی، جنگ به روایت فرماده، ص. ۲۱۹.

۲. بیان دفع، آغاز بازاری، پیشین، ص. ۲۰۶.

۳. فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۶۸، ص. ۱۶۹.

۴. سایت اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱۶ شهریور ۱۳۷۲.

چرا و چگونگی پایان جنگ تحملی

«آقای نخست وزیر از قول وزیر اقتصاد و برنامه و بودجه، وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند.^۱

آقای هاشمی نیز در خاطرات خود می‌نویسد:

در تاریخ ۲۳ تیر به خدمت امام رسیدم و با خواندن نامه آقای رضایی از ایشان نظر خواستیم... قبل از تخت وزیر و وزیر دارایی در گزارشی به خدمت امام گفته بودند که حتی در مطلع هزینه‌های موجود هم، کشور قادر تأمین هزینه جنگ را ندارد و از خط قرمز اقتصادی هم فراتر رفته‌ایم.^۲

مسعود روغنی زنجانی (وزیر برنامه و بودجه در دولت میرحسین موسوی) نیز در مصاحبه‌ای چنین می‌گوید:

در چریان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نامه‌ای که من به عنوان رئیس سازمان برنامه به امام نوشت، در پایان جنگ تأثیر گذار بود و امام با این استدلال که دستگاه برنامه ریزی کشور به عنوان کارشناس اعلام می‌کند که متابع مورد نیاز برای ادامه جنگ به حدائق ممکن رسیده است، جنگ را متوقف کردند.^۳
مقام معظم رهبری نیز طی سخنرانی در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۷۵ در این مورد می‌فرمایند:

«قبول قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مستolan آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی‌کشد و نمی‌تواند جنگ را با این همه هزینه ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه به خاطر ترس تبود؛ به خاطر هجوم دشمن تبود؛ به خاطر تهدید آمریکا تبود... اگر همه دنیا در این جنگ دخالت می‌کردند، امام رضوان‌الله علیه، کسی نبود که رو برگرداند. آن [پذیرش قطعنامه] یک مستله داخلی بود؛ مستله دیگری بود.^۴

۱. بیان دفع، آغاز بازاری، پیشین، ص. ۵۷۹.
۲. فصلنامه، ص. ۱۶.

۳. «امام مولانی برخورده با سازمان برنامه نبوده، فصلنامه حضور، ویژه سی امین سالگرد انقلاب، زمستان ۱۳۶۷، ص. ۶۶.

۴. سایت اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱۶ خرداد ۱۳۷۵.

راز قطعنامه

اما آقای محسن رضایی در یک مصاحبه، به اعتراف حالی از میرحسین موسوی اشاره می‌کند:

«آقای روغنی زنجانی گفته بودند بول کافی [برای ادامه جنگ] نداریم و این به عنوان نظر دولت تلقی شد. پسدها آقای موسوی به من گفت که این نظر دولت نبوده است.^۱

اگر نامه آقای روغنی زنجانی نظر دولت نبوده است، پس چرا میرحسین موسوی همان موقع این گزارش خلاف واقع را تکذیب نکرد؟ دکتر محمدجواد ایروانی (وزیر اقتصاد دولت موسوی) نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه ایران می‌گویند

«درآمد نفتی ایران در سال ۶۳ حدود ۲۲ میلیارد دلار بود که در سال ۶۴ این رقم به عدد حدود ۱۵ میلیارد دلار تنزل یافت. درآمد نفت که از نیمه دوم سال ۶۴ در سراسری سقوط فرار گرفته بود، در سال ۶۵ به چیزی حدود ۵/۷ میلیارد دلار بالغ شد. عددی که هرگز بعد از آن در تاریخ اقتصاد ایران نکرار نشد.^۲

وی در ادامه می‌افزاید:

[علی‌رغم این مطلب] «نظر بندۀ این بود که حوزه اقتصاد هیچ‌گاه مانع از ادامه جنگ نشده است. ما از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم و بخش اقتصادی هیچ‌گاه موجب آسیب دفاع از کشور نشد... ما از بعد اقتصادی می‌توانستیم جنگ را ادامه دهیم، البته با این اوصاف که اعلام وضعیت فوق العاده می‌کردیم و انتظارات را محدود می‌ساختیم.^۳

چرا و چگونگی پایان جنگ تحصیل

بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین در دولت مهندس موسوی) نیز در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۷ اظهار می‌دارد

در مورد دلایل پایان جنگ... هیچ‌گاه اشاره نشد که کشور از نظر اقتصادی توان تهیه [نیازهای جبهه‌ها] را ندارد[!... به هیچ عنوان دلیل پایان جنگ اقتصادی نبوده است.^۴

وی در بخش دیگری از سخنان می‌گویند

«سه سال ابتدای دولت آقای موسوی یعنی سال‌های ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ بهترین شکوفایی اقتصادی را کشور تجربه کرده بود. در سال ۶۴ نیز رشد نرخ نورم به ۶/۶ درصد رسیده بود که در هیچ دوره‌ای از انقلاب، چنین رشد نورم کمی را تجربه نکردیم. این در حالی بود که جنگ هم در کشور ادامه داشت.^۵

اما جالب است بدانیم که از سال ۵۹ تا ۶۷، میانگین سالانه سهم امور دفاعی در کل هزینه‌های دولت ایران، برابر ۱۲ درصد بوده است.^۶ یعنی علی‌رغم آن که امام خمینی بارها اعلام داشته بودند که جنگ باید در رأس مسائل کشور باشد، ۸۸ درصد بودجه کل کشور در مسیری غیر از جنگ، صرف می‌شده است.

آقای محسن رضایی نیز در این رابطه در مصاحبه‌ای می‌گویند

«ما در چارچوب امکاناتی که به ما می‌دادند، برنامه ریزی می‌کردیم. گرچه امکانات کشور بسیار وسیع‌تر از چیزی بود که ما دریافت می‌کردیم. در کل دوران هشت سال جنگ، ما ۲۲ میلیارد دلار ارز خرج جنگ کردیم... در حالی که فقط در سال ۱۳۶۲، بالای بیست و چند میلیارد دلار فروش نفت داشتیم.^۷

^۱ بهزاد نبوی، «عام را ما بیویم»، فصلنامه حضور ویژه می‌امن مالک‌گرد انقلاب، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۱ آ، همان ص ۱۲

^۲ فرهاد درویشی سه تلاوی، «جنگ ایران و عراق؛ بررسی‌ها و پاسخ‌ها»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سهاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۶

^۳ مصطفی شوقی، «حدس می‌زدیم بعد از رحلت امام، منافقین به کشور حمله کنند»، هفته‌نامه ملت، ۸ خرداد ۱۳۹۰، ص ۹

^۴ سعید آجرلو و محمد هیراد حاتمی‌فر، «نایاب به سیاستون اعتماد می‌کردیم»، هفته‌نامه ملت، ۵ شهریور ۱۳۸۸، ص ۳۱۰

^۵ «حال ۶۷ از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم؟» روزنامه ایران ویژه‌نامه بررسی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران دی ۱۳۸۹، ص ۳۵

^۶ همان ص ۱۲

راز قطعنامه

میرحسین موسوی (نخست وزیر دوران جنگ) نیز در سال ۱۳۷۷ در یک سخنرانی در مورد وضعیت اقتصادی کشور در زمان جنگ می‌گوید: «یکی از دلایل پایداری کشور [در دوران جنگ تحمیل] این بود که در اقتصاد ملی ما در آن دوره و در تولید ناخالص ملی - یعنی ترویتی که هر ساله تولید می‌کردیم - نقش کشاورزی و روستاییان برتری نسبی داشت... در تولید ناخالص ملی ما، عواید کشاورزی و ثروتی که در روستاهای تولید می‌شد، بسیار قابل توجه و تعیین کننده بود. این یکی از عوامل پایداری ما در این جنگ بود که اگر آن را نداشتم حتماً اقتصاد ما فرو می‌پاشید و نمی‌توانستیم مقاومت کنیم و فشارها را تاب بیاوریم.»^۱

موسوی طی سخنرانی دیگری در تاریخ ۵ مهر ۱۳۷۶ اظهار می‌دارد:

«سال‌های ۶۶ - ۶۵ بود و طبیعی بود که وضعیت اقتصادی کشور خوب نباشد. در آن هنگام درآمدهای ارزی حدود ۶/۵ یا ۷ میلیارد دلار و هزینه‌های مستقیم جنگی حدود ۳/۵ میلیارد دلار بود. مشکلات زیادی داشتیم و گزارش‌هایی هم که در این زمینه می‌رسید، نگران کننده بود. دائم این سوال مطرح می‌شد که آیا این شرایط اقتصادی بحرانی، امکان ادامه مقاومت را می‌دهد یا نه؟ تا آنجا که این مسئله از طرف رهبر گرانقدر انقلاب، حضرت امام خمینی سلام الله علیه به دولت وقت محلول شد تا درباره آن بررسی صورت پیگیرد. در آن شرایط تعدادی از وزرا که گمان می‌کنم ده نفر بودند، مستول آن شدند تا در یک لفظ و شرایط بسیار خاص - چون موضوع سری بود - بنشینند و بدترین شرایط ممکن را که احتمال دارد برای کشور پیش بیاید، از نظر معیشت و اقتصاد مردم مورد بررسی قرار بدهند و تمام نقاط شکننده‌ای را که اگر به آنها بررسی، نمی‌توانستیم مقاومت کنیم، بررسی کنند... کاری که در آن زمان شد، این بود که تمام نقاط بحرانی و حساس ترین نقاط

چرا و چگونه پایان جنگ تحصلی

اقتصادی و معیشت کشور و وضعیت کشور برای مقاومت را بررسی کردند... در آن زمان بحث بسته شدن تنگه هرمز هم مطرح بود و پرسشی در این زمینه وجود داشت که اگر تنگه هرمز در جریان جنگ نفتکش‌ها بسته شد و اگر مرز جلفا را هم شوروی‌ها بستند و اگر ترکیه هم مرزهای خود را بست، آیا من توافقی تاب مقاومت داشته باشیم؟ نتیجه بررسی‌هایی که در این زمینه به عمل آمد، این بود: بهل، شرایط سختی حاکم خواهد شد ولی با روحیه‌ای که در عملت مدیران و نیروهای ما وجود دارد، من توافقی مقاومت کنیم. حتی بحث شد که اگر هیچ مقدار نفت هم برای صادرات نداشته باشیم، از طریق حوزه‌هایی که در خلیج فارس و دریای عمان است، من توافقی به هر نحوی که شده حداقل روزی ۲۰۰ هزار بشکه نفت از کشور خارج کنیم؛ و بحث شده بود که این مقدار نفت در کدام قسمت از هزینه‌های ارزی کشور می‌تواند کارساز باشد. از این سند ۹ نسخه تنظیم شد که در سه وضعیت سرخ و زرد و سبز طراحی شده بود و امرخ» بدترین وضعیت بود. البته فازهای بعدی هم در این برنامه دیده شده بود. آن چیزی که از این بررسی‌ها به دست آمد، این بود که این کشور، و این ملت می‌تواند خودش را اداره بکند و اگر لازم است که مقاومت کند، می‌تواند مقاومت خود را اداره بدهد.^۲

با عنایت به موارد فوق و با توجه به این که کمترین درآمد ارزی کشور در طی جنگ مربوط به سال ۶۵ می‌شود (حدود ۶ میلیارد دلار)، چنانچه این رقم را تقسیم بر متوسط قیمت نفت در آن سال کنیم، نتیجه می‌شود که ایران در سال ۶۵ به طور متوسط روزانه بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کرده^۳؛ یعنی در

^۱ میرحسین موسوی، «شش گفتار درباره امام، انقلاب، جامعه، جنگ، اقتصاد و فرهنگ»، تهران: نشری، ۱۳۸۳، ص ۸۱-۸۲.

^۲ حسین کاظمی پور اردبیلی (نماینده سابق ایران در اوپک) در مصاحبه‌ای می‌گوید: در دوران جنگ، تولید نفت ایران ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز بود. از این مقدار، حدود ۷۰۰ هزار بشکه مصرف داخلی داشتیم و حدود یک میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه در روز، صادرات داشتیم. راضی‌زاده، «نفت روی آب»، هفته‌نامه شهر وند امروز، ۵ خرداد ۱۳۸۷، ص ۸۸.

^۳ میرحسین موسوی، «شش گفتار درباره امام، انقلاب، جامعه، جنگ، اقتصاد و فرهنگ»، تهران: نشری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴.

راز قطعنامه

بدترین حالت زمان جنگ، ما قادر بوده‌ایم که روزانه در حدود ۱۰ میلیون بشکه نفت صادر کنیم و حال آن که طبق اعتراف آقای میرحسین موسوی، گشور قادر بوده حتی با روزی ۲۰۰ هزار بشکه صادرات و در شرایط بسته شدن مرز جلفا و مرز ترکیه - که هیچ‌گاه این اتفاق نیفتاد - نیز به مقاومت خود ادامه دهد.

نشریه داخلی دفتر سیاسی سپاه پاسداران، در آذر ماه ۱۳۹۶ در بررسی خود ذکر کرده بود که عملکرد بودجه گمرک اسلامی ایران در هشت ماه اول سال جاری، تسبیب به هشت ماهه اول سال گذشته (۱۳۹۵)، نشان می‌دهد که در آمدها از محل درآمدهای عمومی ۲۸ درصد و از محل صادرات نفت خام ۱۳۱ درصد افزایش داشته است^۱.

باید توجه داشت که قیمت نفت اوپک که در سال ۶۵ تا حد ۹ دلار در هر بشکه نیز سقوط کرده بود، طبق گزارش وزیر انرژی آمریکا در آذر ماه ۶۶ به ۱۸ دلار در ماههای اخیر افزایش یافته بود^۲.

رادیو بی‌بی‌سی در تاریخ ۴ دی ۱۳۶۶ در گزارشی با عنوان «ایران در سال ۹۹۸۷ می‌گویند»

«افزایش درآمد دولت از صدور نفت و بازپس گرفتن مقداری از مطالبات خارجی ایران، وضع ذخایر ارز و طلاهای ایران را بهبود بخشید و تا یک ماه پیش، ارزش ذخایر ارزی دولت حدود ۶ میلیارد دلار تخمین زده شد».^۳

میرحسین موسوی (نخست وزیر) نیز در تاریخ ۶ دی ۱۳۶۶، در هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۱۳۶۷ به مجلس، اظهار می‌دارد

در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۷۵ نشریه «جدل ایست اکنومیست» نیز گزارش داد که ایران روزانه یک میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت از پایانه خارک صادر می‌کند.

ارج: دفاع پیشین، ص ۱۷۵

^۱ تکابوی جهانی برای توقف جنگ پیشین، ص ۳۹۵

^۲ همان ص ۳۱۶

^۳ همان ص ۴۴۳

چارچی و چگونگی پایان جنگ تحملی

تحجم صادرات غیر نفتی کشور مطابق آمارهای مربوط به ۸ ماهه اول سال جاری، گویای ۳۲ درصد رشد در ارزش این بخش از صادرات کشور می‌باشد. این رشد در آبان ماه امسال نسبت به آبان ماه ۱۳۶۵، برابر با ۳۷/۶۳ درصد است.^۱

آقای کاظم پور اردبیلی (معاون وزیر نفت ایران) نیز در دی ماه ۱۳۶۶ طی سفر به ژاپن، «قائم مقام وزارت صنعت و تجارت بین‌المللی ژاپن می‌گویند «ما به روابط ویژه شما با آمریکا واقف هستیم و معتقدیم ملاحظات غیر تجاری موجب ایجاد محدودیت در خرید نفت از ایران شده است. اگر مظلوه، اعمال فشار بر ما برای تغییر خواسته‌های عادلانه در مورد جنگ تحملی است، مطمئناً کارساز نیست. ما در ۹ سال گذشته، درآمد ارزی [سالانه] ۲۴ میلیارد دلاری داشته‌ایم. در سال ۱۹۸۶ هم با درآمد کمتری توافقیم سر کنیم».^۲

همچنین به گفته میرحسین موسوی طی یک مصاحبه در پایان جلسه هیئت دولت در تاریخ ۹ دی ۱۳۶۶، دولت در سال ۱۳۶۶ موفق شده درآمدها و اعتبارات پیش‌بینی شده برای این سال را کسب کند و با وجود فشارهای خارجی و جنگ نفتکش‌ها، وضعیت درآمد دولت نسبت به سال ۱۳۶۵ بهتر بوده است^۳.

و اینها همه، یعنی حقیقت نداشتن آن چیزی که آقای موسوی و آقای هاشمی در تیر ماه سال ۶۷ در مورد عدم توان دولت در پشتیبانی از ادامه جنگ، به امام خمینی گزارش داده بودند.

نقابل با راهبرد جنگی امام خمینی (ره)

محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) طی سخنانی اظهار می‌دارد

^۱ تکابوی جهانی برای توقف جنگ پیشین، ص ۶۶۵

^۲ همان ص ۵۹۲

^۳ همان ص ۹۲

راز قطعنامه

پس از فتح خرمشهر، در کشور برای پایان دادن به جنگ، دو استراتژی شامل استراتژی امام و دیگری استراتژی رسمی دولت وجود داشت. استراتژی امام، نبرد برای سقوط صدام و حزب بعثت بود. اما در کنار سیاست امام، سیاست دیگری پیدا شد که نبرد برای کسب صلح را دنبال می‌کرد. هدف امام، سقوط بغداد بود و این هدف با استراتژی نظامی قابل تحقق بود ولی این باور در برخی مستولان نبود و می‌گفتند: اگر بغداد را هم بگیریم، غایده‌ای ندارد و بسب اتفاقی بر سر ما می‌زنند.^۱

آقای رضایی در موم مرداد ۱۳۶۵ نیز طی سخنانی می‌گوید:

«تفکرات استراتژیک مستولان درباره جنگ مبنی بر کسب یک پیروزی و خاتمه جنگ، متعاقب ناکامی در عملیات رمضان [در سال ۶۱] تدریجاً شکل گرفت. در چارچوب این تفکر، تصور می‌شد با یک پیروزی قاطع [محدود] می‌توان جنگ را تمام کرد، لذا نیازی به پیچ کشور در خدمت جنگ نیست. این گونه تفکرات منطبق و همسو با اندیشه استراتژیک امام در مورد جنگ نبود.»^۲

وی در جای دیگر می‌گوید:

«پس از عملیات رمضان، بین نظامیان و سیاسیون اختلاف نظر پدید آمد. نظامیان معتقد بودند که با یک عملیات، صدام و حامیان او تسلیم خواسته‌ها و حقوق ایران نخواهند شد؛ ولی آقای هاشمی می‌گفت با یک عملیات می‌توان از راه دیپلماتیک جنگ را خاتمه داد.»^۳

وی این مدل مورد نظر آقای هاشمی را تحت عنوان «جنگ جنگ تا یک پیروزی» می‌نامد.^۴

۱. روند پایان جنگ، پیشین، ص ۳۱.

۲. آغاز تا پایان سیری در جنگ ایران و عراق، پیشین، ص ۱۶۰.

۳. محسن رضایی میرقاله، «جنگ به روایت فرمانده»، به اهتمام پژمان پورسجواری، تهران: پیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱.

همچنین رک. بد: محمد‌مهدی قاسمی‌پور، «صاختی درباره پایان جنگ عراق و ایران»، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سیاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰.

۴. همان، ص ۱۳۹.

چهاری و چهارمینگی پایان جنگ تحملی

آقای هاشمی با اعتراف به این مطلب، قبل از عملیات بدر (در سال ۶۳) می‌گوید: «ما بعد از فتح خرمشهر، یک سیاست را اتخاذ کردیم که یک چالی را از دشمن بگیریم که در صورت ادامه جنگ، برای دشمن اهمیت داشته باشد و نواند تحمل کنند. در این صورت، اگر جنگ هم متوقف نشود، می‌توانیم امیازاتی از دشمن بگیریم.»^۱

محسن رضایی طی سخنان دیگری در دانشکده دافوس سپاه در خرداد ۱۳۷۹ نیز اظهار می‌دارد:

«استراتژی رسمی کشور بر پایه «جنگ برای تحمل صلح» قرار داشت؛ ولی استراتژی امام «سقوط صدام و حزب بعثت» بود و اگر ما براساس استراتژی امام حرکت می‌کردیم، جنگ به جای ۸ سال، در کمتر از ۵ سال و با یک فتح بزرگتر و با سقوط صدام تمام می‌شد. ولی انتخاب استراتژی محافظه کارانه، «ادامه نبرد برای تحمل صلح»، به نتیجه رسیده.»^۲

نیروهای نظامی به وزیر سپاه، معتقدند که فقدان استراتژی نظامی و تأکید بر اجرای یک عملیات برای پایان دادن به جنگ، عامل ناکامی بود. برای اثبات این موضوع چنین استدلال می‌شود که ما باید پس از فتح خرمشهر همانند قبیل از آن، که برای آزادسازی مناطق اشغالی، مجموعه‌ای از عملیات را طراحی و اجرا کردیم و معضل مناطق اشغالی حل شد، برای پایان دادن به جنگ نیز به پیروزی قاطع نیاز داشتیم و این مهم با استراتژی نظامی و طراحی و اجرای مجموعه عملیات ممکن بود.

سازمان غلامعلی رشید (جاتشین ستاد کل نیروهای مسلح) درباره این موضوع می‌گوید:

«پس از عملیات بدر [در سال ۶۳] به این نتیجه رسیدیم که با این روش نمی‌شود در جنگ به پیروزی رسید. طرحی را تهیه کردیم تا با ۱۵۰۰ گردن

^۱. محمد درودیان، آغاز تا پایان، ص ۱۲۱.

^۲. محمد درودیان، «نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بر بلوغ و تکامل نیروی دفاعی ایران، مفصله سیاست دفاعی»، تاستان ۱۳۷۹، ص ۱۵.

راز قطعنامه

برای حمله به سه هدف در سراسر جبهه طی یک سال و نیم به دشمن حمله کنیم، هدف بصره با ۵۰۰ گردان، هدف کرکوک با ۴۰۰ گردان و بغداد با ۶۰۰ گردان، انجام هر عملیات ۴ الی ۶ ماه پیش بینی می شد؛ ولی آقای هاشمی گفت ما پند پوتین این نیروها را هم نمی توانیم تأمین کنیم.^۱

وی در جای دیگر می گوید:

(نظمیان و خصوصاً فرماندهان سپاه معتقد بودند که آن قدر ظرفیت در درون ملت ایران و دولت حاکم وجود دارد که ما قادریم شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» را تحقق بخثیم. در طرحی که برآورد کرده بودیم، بصره را ۶ ماهه می گرفتیم و در ۶ ماه دوم می توانستیم کرکوک را فتح کرده و ۶ ماهه سوم اگر مقامات تصمیم بگیرند، به سمت بغداد حرکت کنیم ولی توان ما باید سه یا چهار برابر شود و این توان در درون جمهوری اسلامی امکان پذیر است. مقامات مملکتی ما معتقد بودند که ما هزینه‌ای بیش از این نمی توانیم صرف جنگ کنیم. آنها بارها به ما جواب می دادند که شما با وضع موجود باید بجنگید و عا هم می گفتیم وضع موجود برای به پیروزی رسیدن در یک عملیات سرنوشت ساز کافی نیست.^۲

محسن رضایی نیز طی مصاحبه‌ای اظهار می دارد

(سپاه از سال ۶۲ به بعد، مسئله امکانات را مطرح می کرد؛ اما دوستان سیاسی [آقای هاشمی و دولت موسوی] به ما یاتک زندند که مسائل تصمیم‌گیری را پیچیده کرد، پاتک آنها این بود که می گفتند سپاه می تواند بجنگد اما به دنبال گرفتن امکانات از کشور است! لذا وقتی ماصحبت از امکانات می کردیم، می گفتند شما می خواهید سپاه را گسترش بدهید و یک چنین فضایی ایجاد کرده بودند... دوستان [سیاسی] اعتقادی به پسیج امکاناتی که به سقوط صدام منجر شود نداشتند. یک بار هم آقای هاشمی صریحاً گفت

چرا و چگونگی پایان جنگ تحملی

که شما می روید و بغداد را می گیرید ولی اگر آمریکا پیسب اتم بزنده شما چه کار خواهید کرد؟ اگر چه این مسئله مهمی بود ولی طرح آن برای توجیه عدم تصویب تقاضای فرماندهان سپاه در پسیج کشور در جنگ بود. پس معلوم می شود که دوستان به شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» و «سقوط صدام» اعتقادی نداشتند؛ بلکه دولتمردان ما بر این عقیده بودند که این جنگ را نمی توانیم تا سقوط صدام ادامه دهیم و باید آن را صرفاً با یک عملیات موفق تمام کنیم.^۳

وی در جای دیگر می گویند:

(این که فرماندهان مرتب مسئله کمبود امکانات را مطرح می کنند، نشان می دهد که برای جنگیدن، امکانات می خواستیم اما آقایان می گفتند روز اول که شما خرمشهر را گرفتید، این مقدار امکانات نداشته ام اما اکنون می گوید برای گرفتن بصره، امکانات چند برابر آزادی خرمشهر را می خواهیم. این مسئله نکته مهمی را بیان می کند و آن این که برخی مسئلان اعتقادی به پسیج امکاناتی که به سقوط صدام منجر شود، نداشتند.^۴

رضایی در جای دیگری نیز می گویند:

(بعد از آزادی خرمشهر، این امکان برای ما وجود داشت که بتوانیم صدام را ساقط کنیم).^۵

هر چند آرزوی ما سقوط صدام بود، اما هیچ‌گاه دولت و مسئلان برای سقوط صدام، برنامه ریزی نکرده بودند.^۶

وی در راستای این ادعای خود می گویند:

^۱ استراتژی های سیاسی در جنگ، مولق نیواد، رمز عبور ۲ ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران خرداد ۱۳۸۹، ص ۱۳۶۹

^۲ جنگ به روایت فرمادن پیشین، ص ۷۰۷

^۳ خمام ص ۳۶۹

^۴ خمام ص ۱۱۴

^۵ روند پایان جنگ، پیشین، ص ۷۷
۶ احمد سوداگر، «فراز و فرودهای قطعنامه ۵۹۸»، روزنامه ایران ۲۷ تیر ۱۳۸۹

راز قطعنامه

جنگ، بعد از آزادی خرمشهر ادامه پیدا کرد، اما نه جنگی که مثل قبل از خرمشهر باشد. جنگ بعد از آزادی خرمشهر ادامه یافت اما نه با هدف و برنامه ریزی برای سقوط صدام و گرفتن عراق و آن اهدافی که در شعارها می‌دادیم و هیچ‌گاه کشور برای تحقق آن برنامه ریزی نکرد و لذا مستolan برای آن امکانات لازم را به صحنه جنگ نیاوردن و این ادعا با اعداد و ارقام قابل دفاع است.^۱

رضایی در جای دیگر اظهار می‌دارد:

«استراتژی سیاسی همان استراتژی آقای هاشمی بود که پس از آزادی خرمشهر در دستور کار دولت و مستolan بوده و تا پایان جنگ به آن عمل می‌شد. اتفاقاً، آنچه به آن عمل نشد، استراتژی پیشنهادی فرماندهان سپاه بود که پس از عملیات رمضان به مستolan ارائه شد.^۲

نمونه‌ای از مخالفت‌های آقای هاشمی با انجام عملیات بزرگ را می‌توان در پادداشت مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ ایشان ملاحظه کرد:

«شب با حضور فرماندهان سپاه و نیروی زمینی [ارتش] و نخست وزیر و رئیس جمهوری درباره برنامه آینده جنگ مشاوره داشتیم. برای عملیات بزرگ آینده شش ماه وقت می‌خواستند که صحیح به نظر نرسید[!] از آنها خواستیم درباره عملیات کوچک برنامه ریزی کنند.^۳

محسن رضایی نیز در این باره طی مصاحبه‌ای در سال ۸۵ می‌گوید:

«بعد از عملیات رمضان، [آقای هاشمی] همیشه پیشنهادات فرماندهان را اگر چه برای یک عملیات می‌پذیرفتند، ولی برای پایان دادن به جنگ رد می‌کردند... تنهی داشت آقای هاشمی چه بوده است اما این بحث

پژایی و چنگنگی پایان جنگ تحملی

معروفی بین فرماندهان و آقای هاشمی بود. فرماندهان پهلویه پس از عملیات خبیر [در اسفند ۱۳۶۲]^۱ می‌گفتند استراتژی سیاسی نتیجه‌ای ندارد و اجزاء پنهان برنامه‌ای برای استراتژی نظامی تهیه و جنگ را تمام کن. اما هیچ‌گاه مستolan سیاسی و آقای هاشمی این را نپذیرفتند.^۲

محسن رضایی در سخنان دیگری می‌گوید:

«توانایی‌های رژیمندان ما بیش از آن چیزی بود که در صحنه مشهود بود و قبل از این که دشمن مانع باشد، خودمان مانع خودمان بودیم... من دو سه بار جاهای مختلف گفتم که اگر ما با استراتژی امام حرکت کرده بودیم، جنگ به جای این که ۸ سال طول بکشد، کمتر از ۵ سال تمام می‌شد اما با فتحی بسیار بزرگ‌تر که به سقوط صدام منجر می‌شد. اتفاقاً همین استراتژی محافظه کارانه ادامه «نبرد برای تحملی صلح»، باعث شد که ما توانیم جنگ را زودتر تمام کنیم و جنگ طولانی شد.^۳

رضایی در ۵ مرداد ۱۳۶۵ در مصاحبه با راویان جنگ می‌گوید:

«از آنجایی که تفکرات رهبری می‌باشد از مبدأ و از سیر تصمیم و اراده مستolan و برنامه ریزان کشور و سیاست گذاران کشور عبور می‌کرد و به صورت برنامه اجرایی در می‌آمد و این برنامه‌های اجرایی مجوزهایی می‌شد برای مردم و دولت و ارسال امکانات به جنگ، نتیجه‌اش این می‌شد که از این مبدأ تفکرات استراتژیک امام عبور نمی‌کرد... یک مرکزی که این تفکرات را به صورت برنامه و کار عملی درآورد، وجود نداشت.^۴

وی در سایر دیگری می‌گوید:

«اتفاقاً که بین سیاسیون و نظامیان بود، در پایان دادن به جنگ نبود، چرا که هر دو گروه هدف مشترک داشتند. متنهای سیاسیون می‌گفتند شما بک

۱. «پذیرش جام زهره»، پیشین، ص ۲.

۲. «ولد پایان جنگ»، پیشین، ص ۳۶.

۳. «بررسی عملیات والفجر»؛ محسن رضایی در گفت و گو با راویان جنگ تحملی - مرداد ۱۳۶۵، پیشین، ص ۲۳.

۱. جنگ به روایت فرمانده، پیشین، ص ۲۶.

۲. «فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۲»، ص ۱۱۴.

۳. آرامش و چالش، پیشین، ص ۵۳.

راز فطعنامه

عملیات پکنید تا جنگ تمام شود؛ ولی نظامیان معتقد بودند این جنگ جزء با سقوط صدام و با وقتن به عمق وسیع عراق تمام نمی‌شود. براساس شناختی که از صدام داشتیم، می‌دانستیم که دست بردار نیست و از طرفی عراق تنها نیست؛ بلکه کشورهای دیگر و پلوکهای شرق و غرب از او حمایت می‌کردند. حرف ما این بود که باید کل امکانات کشور را در اختیار جنگ بگذارید تا با عملیات‌های وسیع تر و بزرگ‌تر، جنگ به پایان برسد.^۱

آقای هاشمی نیز درباره استراتژی خود در جنگ می‌گویند:
«من یک نظر داشتم که [یک] جایی را بگیریم و جنگ را تمام کنیم».

در این راستا، آقای هاشمی در یادداشت اول اسفند ۱۳۶۲ خود [پیش از آغاز

عملیات خیر] می‌نویسند:

«اوائل شب به قرارگاه نجف رسیدیم. این قرارگاه مقبر فرماندهی سپاه برای شمال جبهه است که باید از هور و طلائی وارد عمل شود. بعد از نماز مغرب با حضور فرماندهان سپاه و ارتش، آمادگی‌ها و پیشرفت کارها و کمبودها و نقشه‌های عملیات را رسیدگی کردیم... برای اولین بار بحث مهمی را با آنها در میان گذاشتیم که عکس‌عملیاتی متفاوتی داشت؛ بعضی پستیدند و بعضی نپستیدند. گفتم نظر من و بعضی از مستولان رده بالای نظام این است که اگر یک عملیات موفق در داخل عراق انجام دهیم و مطلقه‌ای از دشمن را تصرف نماییم که با آن بشود بعد از پذیرش آتش‌بس، بر عراق قشار آوریم و حق مان را بگیریم، باید با آتش‌بس موافقت شود [...]». اگر این هدف تأمین شود، قابل طرح با امام است. اما آنها که مخالف بودند گفته‌اند شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» یا «جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان»، تبدیل به شعار «جنگ جنگ تا یک پیروزی» شده و گفته‌اند اظهار این نظر ممکن است باعث دلسردی رزمندگانی شود که برای رسیدن به کربلا و قدس می‌جنگند.^۲

چرا و چگونگی پایان جنگ تحملی

آقای هاشمی در حالی که نتوانست فرماندهان قرارگاه نجف را با خود هم عقبه کنند، روز بعد به قرارگاه کربلا می‌رود تا بلکه بتواند دیدگاه خود را به آنان بقولاند با هم یادداشت دوم اسفند ۱۳۶۲ ایشان را می‌خوانیم:
«بعد از مغرب به قرارگاه کربلا رسیدیم. برای فرماندهان صحبت کرد و باز مسئله عملیات سرنوشت سازی که می‌تواند جنگ را تمام کند، مطرح کرد. آن‌گونه که انتظار داشتم، عنوان ختم جنگ مقبول نبتفاقد، معلوم می‌شود که مسئله مهم برای پسیاری از رزمندگان، ادامه جنگ است و همه چیز هم همین را نشان می‌دهد و شاید به همین جهت، امام موافق طرح ختم جنگ نیستند».^۳

آقای هاشمی در یادداشت ۷ فروردین ۱۳۶۳ خود، خواسته‌های قلبی خود را به امام نسبت می‌دهد وی می‌نویسند:

«به زیارت امام رفتم... من، ایشان و احمد آقا، [از وضع جنگ] اظهار نگرانی کردیم. روی هم رفت، نتیجه این بود که اگر یک عملیات بزرگ موفق انجام شود، بعد از آن، ما باید پیشقدم برای اتمام جنگ شویم! و از آن طریق، برای استفاط حزب بعث عراق، اقدام کنیم».^۴

جانب هاشمی رفسنجانی در حالی سعی می‌کند که نظریه «اتمام جنگ» - با وجود حزب بعث در قدرت - را با موافقت امام خمینی و ائمه مازد که امام همواره با آن مخالف بوده و مطرح کنندگان این نظریه را افرادی می‌داند که صدام و حزب بعث را شناخته‌اند امام خمینی در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۶۳ در جمع مستولان نظام اظهار می‌دارند: «اما به همه کشورهای مطلقه نصیحت می‌کنیم که از این جانور دست بردارید؛ این آدم شدنی نیست. این صدام محال است که آدم بشود... ما هیچ

^۱ آرامش و چالش پیشین، ص ۵۰۴

^۲ روند پایان جنگ پیشین، ص ۷۵

^۳ «جنگ را که به حسین جودی «گزینه جنگ فیل از نسخیر انتخاب شده بود» ویزه‌نامه میره متوجه حسنه‌نماید» ۹ دی نهم مهر ۱۳۹۰ ص ۳۶

^۴ جنگ به روایت فرمانده پیشین، ص ۳۰۳

^۵ آرامش و چالش پیشین، ص ۵۰۲

راز قطعنامه

روزی به عراق حمله نکردیم؛ الان هم ما در حال دفاع هستیم. یک روز اگر مهلت بدیم، ایران را به هم می‌زند.^۱

آقای هاشمی در عین حال توضیح نمی‌دهند که بعد از خاتمه جنگ و صلح با صدام! چگونه می‌خواستند حزب بعثت تحت ریاست صدام را ساقط کنند!^۲ بد نیست آقای هاشمی توضیح دهنده که بعد از تحمل قطعنامه ۵۹۸ به امام خمینی، چه اقدامی در راستای ساقط کردن صدام و حزب بعثت عراق انجام داده‌اند.^۳ آقای هاشمی باز هم در اظهارات متناقض با اظهارات پیشین خود مبنی بر پایان جنگ و سپس اقدام برای سقوط صدام و حزب بعثت، در یادداشت ۱۷ خرداد ۱۳۶۶ خود می‌نویسد:

«عصر با وزیر خارجه لبیس ملاقات داشتم. پیغام آقایان معمر قذافی و عبدالسلام جلود را آورده و تأکید بر استحکام روابط داشت و نصیحت می‌کرد که جنگ را تمام کنیم. گفتیم بدون تأمین حقوق ایران، جنگ تمام نمی‌شود و نظر آنها که می‌گویند با تمام شدن جنگ، صدام ساقط می‌شود، درست نیست!؛ بلکه او را با تبلیغات، فهرمان عرب می‌کنند.»^۴

جالب است که آقای هاشمی باز هم در اظهارات متناوب با اظهارات ۷ فروردین ۱۳۶۳، طی مصاحبه‌ای در مال ۸۲ اعتراف می‌کند که هدف وی ساقط کردن صدام نبوده است. وی می‌گوید:

«طرح‌هایی داشتم که هدف آن گرفتن مکانهایی برای نشار بر صدام و گرفتن حق خودمان بود. در آن مقطع، هدف ما تصرف کل عراق یا ساقط کردن صدام نبود؛ هدف ما این بود که جایی را پگیریم و آن را وسیله احراق حق قرار دهیم.»^۵

چرا و چگونگی پایان جنگ تحلیلی

ایشان در جای دیگری به تقابل تفکر امام با تفکر خوبش، چنین اعتراض می‌کند: «امام مایل نبود در باره [اخت] جنگ کسی با ایشان حرفی بزند، ذهنیت عمومی امام این بود که عراق آزاد شود، امام می‌گفتند: بروید تا ریشه فته در آنجا کنده شود.^۶ آنام خمینی (ره) طی سخنانی به مناسب می‌لاید پیامبر اعظم (ص) در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۶۳ در مورد مبانی عقیدتی و قرآنی شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» می‌فرمایند: «ما می‌گوییم که جنگ تا پیروزی؛ مقصودمان هم پیروزی بر کفر صدام است؛ یا پیروزی بر، فرض کنید بالاتر از آنها، آنچه قرآن می‌گوید، این نیست. او می‌گوید: جنگ جنگ تا رفع فته از عالم. یعنی کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آنجایی که قدرت دارند، ادامه به تبرهشان بدهند تا این که فته از عالم برداشته شود.^۷

ایشان در پیش دیگری از سخنان خود می‌فرمایند: «اینها که گمان می‌کنند اسلام نگفته است (جنگ جنگ تا پیروزی)، اگر مقصودشان این است که در قرآن این عبارت نیست، درست می‌گویند و اگر مقصودشان این است که بالاتر از این با زبان خدا نیست، اشتباه می‌کنند. قرآن می‌فرماید: قاتلوهم حتی لا تكون فته؛ همه بشر را دعوت می‌کند به مقابله برای رفع فته؛ یعنی «جنگ جنگ تا رفع فته در عالم»... اگر امروز ما جنگ می‌کنیم و چوانهای ما می‌گویند جنگ تا پیروزی، این طور نیست که اینها امری پرخلاف قرآن می‌گویند. این یک ذره‌ای است، یک رشحهای است از آن که قرآن می‌گوید. آنی که قرآن می‌گوید، پیش از این حرف هاست... ما چون امروز با صدام یا با کسانی که مؤید صدام هستند جنگ داریم، در این محیط ناقض، می‌گوییم که «جنگ جنگ تا پیروزی». خدای تبارک و تعالی چون نظرشون به اول و آخر است، می‌گوید که «جنگ تا رفع فته»؛ غایبت، رفع فته

^۱ بروید پایان جنگ پیشین، ص ۲۵.
^۲ حجز از «منای»، «صدام و حزب بعثت؛ ماهیت و کنش (با تأکید بر سخنان امام خمینی)»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، بهار ۱۳۹۰، ص ۵۰-۵۱ به نقل از صحیفه امام، جلد ۱۹، ص ۱۱۳.

^۳ صحیفه امام، جلد ۱۸، ص ۵۰۲.

^۴ دفاع و سیاست، پیشین، ص ۱۷۷.

^۵ فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۱.

راز قطعنامه

است... بتایراین غلط فهمی است از فرآن که کسی خیال کند که فرآن نگفت است «جنگ جنگ تا پیروزی؟»؛ فرآن گفته است و بالاتر از این را گفته است. اسلام هم گفته است و بالاتر از این را گفته است.^۱

آقای شمخانی (فرمانده نیروی زمینی سپاه در جنگ) آنچه را امام بیان می‌کرد و تفکرات آقای هاشمی و باورهای سپاه را چنین توضیح می‌دهد «امام می‌گفت «جنگ جنگ تا رفع فتنه». سپاه معتقد بود: «جنگ جنگ تا پیروزی؟»؛ آقای هاشمی می‌گفت: «جنگ جنگ تا پیک پیروزی».

هاشمی در یادداشت ۲۰ خرداد ۶۳ خود، به مخالفت خویش با تدارک امکانات برای یک عملیات وسیع، چنین اشاره می‌کند:

«شب با آقایان صیادشهریاری و محسن رضایی و آیت الله خامنه‌ای برای بررسی طرح جدید عملیات آینده، جلسه داشتم. نظریه قرارگاه خاتم الانبیاء را در مورد نحوه عملیات گفتند. نیروی زیاد غیر قابل تحصیل را مطالعه می‌کردند که رد شد.^۲

وی در یادداشت ۳۰ تیر ۶۳ خود نیز چنین می‌نویسد: «جلسه‌ای با فرماندهان و مستولان چهار قرارگاه داشتم... بعد از آنها، من صحبت کردم و ضمن تشرک از تذکرات آنها، در مورد عدم امکان تحصیل همه امکانات مورد نظر آنها صحبت کردم.^۳

و در یادداشت ۹ مرداد ۶۳ می‌نویسد: «آقای رفیق‌دوست آمد... از موضع سپاه در رابطه با عملیات و جنگ انتقاد کردم.^۴

بدین ترتیب در بهار و تابستان ۱۳۹۳ با وجود بحث و بررسی‌هایی که انجام گرفت، شرایط لازم برای عملیات فراهم نشد در این جلسات برای تختین بار

^۱ صحیحه امام جلد ۱۹ ص ۱۱۶

^۲ روند بیان جنگ پیشین، ص ۳۵

^۳ به سوی سرنوشت پیشین، ص ۱۴۷

^۴ همان ص ۱۹۶

^۵ همان ص ۲۱۵

چرا و چگونگی بیان جنگ تحملی

فرماندهی عالی جنگ [آقای هاشمی] در برابر توضیحاتی که فرماندهان و طراحان عملیات در مورد مشکلات و نیازمندی‌های پیشیانی برای اجرای اجرای عملیات بیان کردند، ب مثالی اشاره کرد که تا اندازه‌ای سوال برانگیز بود در واقع با توجه به مجموع مثالی که بیان شد، برای تختین بار مشکلات ادامه جنگ و تردیدهای موجود در این زمینه به نحو تعجب آوری اظهار شد.^۱

سردار محمد درودیان در این باره می‌گویند: «پس از عملیات پدر [در سال ۱۳۶۳] با درگ جدید از وضعیت سیاسی - نظامی جنگ، سپاه طرح جدیدی را برای اجرای اجرای عملیات در کل منطقه جنوب اراله کرد که مستولان پذیرفتند و نتیجه آن بحث‌ها تنها اجرای یک عملیات در منطقه قاآ بود.^۲

پس از پیشنهاداتی که فرماندهان ارتش و سپاه در مورد مشکلات اجرای عملیات در قاآ و نیازمندی‌های لازم برای تأمین پیروزی ارائه کردند، آقای هاشمی اظهار داشت:

عملیات ناموفق به صلاح ما نیست. این به عنوان یک اصل است. انجام عملیات با تمام امکانات لازم، تا آنچنانی که من می‌دانم مقدور نخواهد بود. [الذا] عملیاتی را پیشنهاد کنید تا بتوانیم پذیریم.^۳

وی در بخش دیگری از سخنان اظهار می‌دارد: «فرماندهان راه ما را مشخص کنند... اگر کسی نظرش این است که

نمی‌شود بجنگم، حالا باید تصمیم گرفت! (۱) زمان برای ما بسیار مهم است چون دنیا پیروزی مطلق ما را نمی‌پذیرد، لذا به مرور بر ما فشار می‌آورد.^۴

آقای هاشمی که حاضر نبود دست از میانست خود بردارد، همچنان به مسیر مورد نظر خویش ادامه می‌داد در این راستا، وی در یادداشت مورخ ۱۴ فروردین ۱۳۶۴ خود می‌نویسند:

^۱ آغاز تایباد سیری در جنگ ایران و عراق پیشین، ص ۹۸

^۲ همان ص ۹۹

^۳ همان ص ۱۱۵

^۴ همان ص ۱۰۰

راز قطعنامه

«شب مهمان آقای موسوی اردبیلی بودم. درباره جنگ بحث شد. فرار شد که سیاست ما در جنگ این باشد که نقطه مهمی را از عراق تصرف کنیم و سپس خواستار صلح [!] شویم تا وسیله‌ای برای بازپس گرفتن حقوق و احتمالاً سقوط صدام پاشد.»^۱

این نیز یکی دیگر از اظهارات متفاصل با دیگر سخنان جناب آقای هاشمی می‌باشد؛ زیرا که ایشان بعد از اعتراف می‌کند که به دنبال سقوط صدام بوده است. وی می‌گوید:

«هدف ما تصرف کل عراق یا ساقط کردن صدام نبود؛ هدف ما این بود که جایی را بگیریم و آن را وسیله احراق حق قرار دهیم.»^۲

واقعیت همین است که امام خمینی در فکر ساقط کردن صدام و حزب بعث عراق بود اما جناب رفسنجانی به دنبال اعلام آتش‌بس و نشتن پشت میز مذاکره صلح با صدام حسین! امام خمینی طی سخنانی به مناسبت روز میث می‌پامیر اکرم (ص) پاسخ این گونه تفکرات را چنین می‌دهند:

«شما می‌گویید که ما پا یک کسی که خرد کرده مسلمین را و به اسلام هیچ اعتقاد ندارد و هر روز که زورش برسد، اسلام را زیر پا می‌مالد و منهدم می‌کند، ما با او بشنیم و دست دوستی بدیم و بعد هم بگوییم که «ستّمکم اللہ! این چه منطقی است؟ منطق اسلام این است؟ شما اسلام شناس‌ها این را منطق اسلام می‌دانید! خداوند اصلاح‌تان کند.»^۳

آقای هاشمی نیز که گویا خوبی را یکی از مخاطبین سخنان امام فرض کرده، در یادداشت مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۶۴ خود می‌نویسد:

۱. اید و دلوایسی، پیشین، ص ۵۳.

سردار کرمی‌زاد لیز طی مصاحبه‌ای در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۹۱، در این رایطه می‌گوید: آقای هاشمی رفسنجانی بارها در جلسات فرماندهان لشکرها و قوارگاه‌ها اعلام می‌کردند که شما یک عملیات انجام بدهید تا ما جنگ را به لحاظ سیاسی تمام کنیم.

۲. فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۱.

۳. صحیحه امام، جلد ۱۹، ص ۳۳۱.

جزای و چگونگی پایان جنگ تحبیلی

«تکیه صحبت‌های امام بر کوییدن مخالفان و اخلالگران در جنگ بود. تصور می‌شود که ایشان بیش از حد لازم به این موضوع پرداختند که احتمالاً مورد سوء استفاده دشمنان واقع می‌شود[!] و جریان مخالف جنگ را بزرگ می‌کنند.»^۱

سردار غلامعلی رشدی در اردیبهشت ۱۳۶۴ در قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) اظهار می‌دارد:

«مسئلان جنگ می‌گویند «جنگ جنگ تا یک پیروزی» و ۳ سال است که ما بر این خط عمل کردیم. ما در این خط به بن بست رسیده‌ایم. اگر باز هم این گونه حرکت کنیم، باز هم نتیجه همان است.»^۲
وی در جای دیگری نیز می‌گوید:

«جنگ ما شان داد که این استراتژی موفق نیست.»^۳

آقای هاشمی نموده دیگری از مخالفت‌های خوبی با طرح‌های فرماندهان سپاه را در یادداشت ۸ خرداد ۱۳۶۴ خویش، چنین بیان می‌کند:

«در دفتر آقای خامنه‌ای با فرماندهان سپاه برای پرسی برنامه آنها درباره اینده جنگ، جلسه داشتیم. بعد از عملیات بدر، مأمورشان کردیم که برنامه خود را پیاورنده، به نظر می‌رسد که آنها ضعیف پرخورده کرده، طرح‌های بلند مدتی که چند سال دیگر نتیجه می‌دهد و مستلزم صرف نیروهای عظیم انسانی و مالی است، آورده بودند. با تلغی طرح شان را رد کردیم و من به آنها گفتم که باید با امکانات موجود جنگید.»^۴

لازم به توضیح است که این ارد کردن طرح فرماندهان سپاه از جانب خود آقای رفسنجانی بوده است، نه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. مقام معظم رهبری در دیداری که

۱. اید و دلوایسی، پیشین، ص ۷۹.

۲. روزنامه پایان جنگ، پیشین، ص ۱۸۷.

۳. فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۱.

۴. اید و دلوایسی، پیشین، ص ۱۰۶.

۵. اید و دلوایسی، پیشین، ص ۱۱۲.

راز قطعنامه

پس از قبول قطعنامه با فرماندهان سپاه داشتن، تأکید کرده بودند که در یک برهه کوتاه، فقط به مدت حدود شش ماه در سال ۱۳۶۲ (تا قبل از عملیات خیر) مستولیت جنگ را داشته‌اند و پس از آن دیگر هیچ مستولیتی در رابطه با جنگ نداشته‌اند لذا عبارت «با تلحی طرح شان را رد کردیم»، مربوط به خود آقای هاشمی می‌باشد
بان بر اظهار آقای محسن رضایی، مستولان [سیاسی] چنین تصور می‌کردند که با عبور از فاو، در حقیقت می‌توانیم جنگ را تمام کیم و دنیا دیگر مستله‌اش حل می‌شود این نگرش سبب شده بود تا کلیه تلاش‌ها و اقدامات ایران در حد فاصل عملیات رمضان تا عملیات فاو در چارچوب «کسب یک پیروزی» سازماندهی و انجام شود سپاه برخلاف این نگرش، بر این پاور بود که عملیات فاو تنها برای گرفتن زمان از دشمن است و باید با عملیات‌های بی‌دریی دشمن را مستحکم کرده و از پای درآورد به همین دلیل، سپاه پیشنهادهای را برای ادامه جنگ درازمدت ارائه کرد که مورد تصویب قرار نگرفت.^۱

آقای هاشمی پس از عملیات فاو نیز همچنان دیدگاه پذیرش آتش‌بس را مطرح می‌کند ایشان در پادداشت مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۶۴ خود می‌نویسد:
«شب با سران دیگر قوا، مهمان آقای خامنه‌ای بودیم. درباره آینده جنگ صحبت کردیم. بحث در این بود که حالا که نقطه مهمی از عراق مثل فاو در دست ما است و ارتباط عراق با دریا قطع شده، بهتر این است که آتش‌بس را پیذیریم و با این اهرم برای گرفتن حقوق مان و سقوط صدام از طریق محکمه^[۲] اقدام کنیم... به چایی نرسیدیم. قرار شد هفته بعد با حضور آیت‌الله منظیری و در خدمت امام بحث شود.^۳

^۱ آغاز تا پایان اسیری در جنگ ایران و عراق پیشین، ص ۱۵۰

در این راستا، آقای هاشمی در پادداشت ۱۳ مرداد ۱۳۶۳ خود می‌نویسه احمد آقا آمد گفت فرمانده سپاه به امام نامه نوشته و وضع جبهه‌ها و عملیات را توضیح داده است و از غشایی که برای انجام عملیات وارد می‌آید، گله کرده و گفت به ما اگر مهلت بدید، دو ساله جنگ را با پیروزی نهاد می‌کنیم

^۲ به مسوی سرنوشت پیشین، ص ۲۲۲

^۳ امید و دولایی پیشین، ص ۴۳۳

پژوهی و ارجاع‌نگی پایان جنگ تحملی

آقای هاشمی باز هم در جای دیگر در این مورد می‌نویسد:
«پس از پیروزی در فاو، برآسان سیاست گرفتن یک نقطه استراتژیک در عراق و اهرم کردن آن برای دریافت حقوق مان از عراق، بحث جدیدی در مورد آینده جنگ مطرح شد و سران قوا با حضور آیت‌الله منظیری در خدمت امام، چهار فرض را در مورد جنگ مطرح کردند:
۱- پذیرش آتش‌بس با توجه به خواست شورای امنیت به شرط محاکمه صدام و حزب بعث عراق
۲- ادامه جنگ تا کامل شدن هدف عبور از ارondon و رسیدن به بندرام

فصل

۳- ادامه جنگ تا سقوط صدام و حزب بعث عراق
۴- راکد کردن جنگ و تلاش از مجاری سیاسی برای اهداف دفاع.
اما اجازه دادند که در مورد این فرض‌ها به بحث و مشورت پردازیم و پس از مذکورات، توجه‌ها بیشتر به راهکارهای دوم و سوم رسید.^۱

اما محسن رضایی این ماجرا را به گونه دیگری تقل می‌کند که با نقل آقای هاشمی پس از متفاوت است وی می‌گوید:

وقتی که مستولان بعد از [عملیات] فاو رفته خدمت امام، امام فرمود [یعنی] گویید که ما باید کم برای گرفتن حقوق مان و سقوط صدام از طریق محکمه^[۲] اقدام کنیم... به چایی نرسیدیم. قرار شد هفته بعد با حضور آیت‌الله منظیری و در خدمت امام بحث شود.^۳

یک جلسه می‌خواهیم با هم بحث کنیم، تا اینها آمدند صحبت کنند از این که نفت چه طور است و اقتصاد چه طور است؛ امام بلند شد رفت و اصلاً محل نگذاشت؛ جلسه را ترک کرده و رفتد.^۴

^۱ امید و دولایی پیشین، ص ۱۵۰
^۲ مسوی سرنوشت پیشین، ص ۲۲۲

^۳ امید و دولایی پیشین، ص ۴۳۳

راز قطعنامه

به نظر می‌رسد آنچه آقای رضایی در مورد جلسات فوق نقل کرده – یا توجه به منش و راهبرد امام در طی جنگ تحیلی – بیشتر با واقعیت منطبق است، تا آنچه را که آقای هاشمی نقل کرده است.

محسن رضایی در جای دیگر در مورد سیاست آقای هاشمی می‌گوید:

«در ذهن مستولان این بود که ما با عبور از فاو، در حقیقت می‌توانیم جنگ را تمام کنیم و دنیا دیگر مستله‌اش تمام می‌شود و حل می‌شود. اما عملاً مشخص شد که استراتژی آن عزیزان درست نبوده و آن طور که آنها می‌خواستند، نشد.^۱

سردار رشید نیز در این مورد اظهار می‌دارد:

(طبق این استراتژی، اگر ما منطقه مهمی را بگیریم، دشمن به ما امتیاز می‌دهد و می‌توان جنگ را تمام کرد. خب، ما فاو را گرفتیم؛ چرا دشمن به ما امتیاز نداد و چرا جنگ به پایان نرسید؟^۲

محسن رضایی نیز در مصاحبه دیگری می‌گوید:

«بر اساس استراتژی سیاسی، آقای هاشمی می‌گفت، بروید فاو را بگیرید تا جنگ را تمام کنیم. در کربلای ۵ هم گفتند بروید شملجه را بگیرید و به بصره نزدیک شوید، ما جنگ را تمام می‌کنیم؛ یعنی ما همیشه برای پایان دادن به جنگ عملیات می‌کردیم و جنگ عملاً در پنج سال آخر، روزمره شده بود.

علت روزمرگی آن این بود که عملیات‌ها در خدمت سیاست قرار گرفته بود.

یعنی پس از آزادی خرم‌شهر، «سیاست» بود که عملیات‌ها را طراحی می‌کرد.^۳

سردار قاسم سلیمانی (فرمانده سابق لشکر ۴۱ تارالله) نیز در تاریخ دهم ماه

۱۳۶ در جلسه مستولان فرار گاه کربلا می‌گوید:

۱. بررسی عملیات والقجر ۸ پیشین، ص ۲۵.

۲. فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۰۶.

۳. فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۵.

چرا و چگونگی پایان جنگ تحیلی

اما برای جنگ فاقد برنامه هستیم، بعد از کربلای ۵ من واقعاً نمی‌دانستم هدف چیست و در آینده می‌خواهیم چه کار کنیم. ما یک برنامه مشخص برای ۶ ماهه آینده تداریم. مثل آدم‌های سرگردان، هر روز یک جا هستیم.^۱ آقای رضایی در توضیح تداوم این نگرش به کلیت جنگ و راه حل برای اتمام آن، معتقد بود در حوزه دیپلماسی هم دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشت. وی می‌گوید: ادو دیپلماسی، شامل دیپلماسی انقلابی و دیپلماسی رسمی کشور، فعال بود. در دیپلماسی رسمی کشور که وزارت امور خارجه، دولت و مجلس پیگیری می‌کردند، عموماً دنیا این بودند که جنگ زودتر تمام بشود و با همه کشورها هم صحبت می‌کردند. اما سیاست دیگر، سیاست نیروهای انقلاب و امام بود که می‌گفتند جز با ذره نمی‌توانیم حقوق مان را بگیریم و این زمانی اتحاد می‌شود که آنها بفهمند ما قدرت داریم و در موضع دست بالایی قرار داریم.^۲

بدین ترتیب تقابل دیدگاه نظامیون و سیاسیون که از سال ۱۳۶۲ آغاز شده بود، در سال ۱۳۶۵ به اوج خود می‌رسد.^۳

یکی از جلوه‌های این تقابل را در یادداشت مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۵ آقای هاشمی می‌توان دید. ایشان می‌نویسد:

«بعد از جلسه مجلس، آقای دکتر [حسن] روحانی آمد و راجع به جنگ و مشکل ارتش و سپاه و مهندسی رزمی بحث شد. آقای روحانی نگران توسعه طلبی سپاه است.^۴

۱. نکاپوری جهانی برای توقف جنگ، پیشین، ص ۵۰۷.

۲. روزنامه پایان جنگ، پیشین، ص ۳۳.

۳.

۴. محدثصادی کوشکی، «اتلاف ناخواست نظامیون و سیاسیون»، هفته‌نامه ملت، ۳ مهر ۱۳۹۰، ص ۸۵.

۵. اوج طاع، پیشین، ص ۱۹.

حسن علایی (فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه) در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۶۶ علی سخنانی بر ضرورت افزایش شمار نیروها در جبهه و افزون توسعه سازمان رزم سپاه تاکید کرد و این دو را از شرایط پیروزی در جنگ دانست. وی گفت: سازماندهی کشور، نظامی و جنگی نیست... زمانی که سپاه در صدد توسعه تدبیر و لشکر برآمد، برخی گفتند با کدام مصوبه قانونی و با اجازه چه مرجعی به این امر مبادرت می‌ورزید؟ نکاپوری جهانی برای توقف جنگ، پیشین، ص ۴۰.

راز قطعنامه

در واقع آقای هاشمی دیدگاه خود و آقای حسن روحانی مبنی بر نگرانی از قدرتمند شدن سپاه و در نتیجه احتمال سقوط صدام توسط رژیم‌گان اسلام را با عبارت نگرانی از «توسعه طلبی سپاه» بیان می‌کند

آقای محسن رضایی در نقد استراتژی آقای هاشمی یعنی «تبرد برای تحیيل صلح»، با برسی میزان اختصاص امکانات برای جنگ می‌گویند
«ما در تمام طول جنگ حدود ۲۰ میلیارد دلار هزینه جنگ کرده‌ایم؛ چه برای ارتش و چه برای سپاه، ۲۰ میلیارد دلار هزینه به نسبت ۱۸۰ میلیارد دلار درآمد نفت، چقدر هزینه جنگ را شامل می‌شود؟^۱

با توجه به آمار فوق، ملاحظه می‌گردد که میانگین سالانه سهم امور دفاعی در کل هزینه‌های کشور در طی سال‌های جنگ، حدود ۱۲ درصد بوده است^۲
و معنای این مطلب آن است که از نظر برخی از مستولان و تصمیم‌گیرنده‌گان کشور، جنگ صرفاً یک مسئله فرعی و درجه چند محسوب می‌شده است
محسن رضایی باز هم در نقد سیاست جنگی آقای هاشمی می‌گویند

«پس از فتح خرمشهر، سیاسیون به دنبال کسب یک پیروزی مهم بودند تا به صورت دیلمانیک جنگ را به پایان برسانند... عراق و آمریکا و کشورهای عربی و غربی نیز دست ایران را خوانده بودند. لذا در مواجهه با سیاستمداران ما، می‌دانستند که قضیه چیست. هر چند امام می‌گفت ما جنگ را تا رفع نته ادame می‌دهیم، اما آنها می‌دانستند که این حرف امام و رژیم‌های هاست که در حد یک شعار است. آنچه که آنها در عمل می‌دیدند، جنگ جنگ تا یک عملیات، بود.^۳

در تأیید مطلب فوق، آقای هاشمی طی مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۲ دیدگاه خود را در طی دوران جنگ، که هیچ منحصري با دیدگاه امام خمینی(ره) و سیاست رسمی نظام ندادشت؛ چنین بیان می‌کند

۱ نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بر بلوغ و تکامل تبروی دفاعی ایران بیشین، ص ۱۵
۲ لا جنگ ایران و عراق؛ پرشیا و پاسخ ها بیشین، ص ۱۹۶

۳ یک سال جنگ؛ پس از قطعنامه بیشین، ص ۹۲

چرا و چگونگی پایان جنگ تحیيل

ادر شعارها می‌گفتیم جنگ تا پیروزی، یا تا کربلا، یا تا فلسطین، و پا تا سقوط صدام؛ اما در برنامه‌های نظامی می‌دانستیم که یک عملیات مهم هم می‌تواند صدام را به پذیرش خواسته‌های ما وادار کند]] که در واقع سقوط سیاسی او را به دنبال داشته باشد.^۱

اما وی در ادعا به طور تلویحی اعتراف می‌کند که اصولاً از ابتدا هیچ اعتقادی به سقوط صدام و حزب بعث عراق نداشته و صرفاً در بین آن بوده تا نگاه سیاسی دولت عراق به ایران را تغییر دهد!! وی می‌گوید:

«اصلًا دفاع ما برای تغییر نگاه سیاسی عراق نسبت به ایران بود[[عمليات نظامی هم اهرمی برای نشار در مذکورات سیاسی محسوب می‌شد.^۲

آقای هاشمی در مصاحبه دیگری اعتراف جالبی می‌کند:

«من که مستول جنگ بودم، بعد از عملیات خیر، سیاست داشتم که هیچ وقت مورد تصویب رهبر انقلاب قرار نگرفت؛ اما رد هم نشد.^۳

جناب هاشمی هیچ توضیحی نمی‌دهد که در یک مسئله بسیار مهم و حیاتی مانند جنگ، پردازی‌اش را که به قول خودش اهیج وقت مورد تصویب رهبر انقلاب قرار نگرفت، را به مدت ۶ سال دنبال کرد؟! یعنی ایشان با علم به این که امام خمینی(ره) به هیچ وجه با سیاست وی موافق نیست، همچنان آن را پیگیری می‌کردا

محسن رضایی در مورد تأثیر سیاست آقای هاشمی و مستولان دولتی در طولانی شدن جنگ می‌گوید:

«مستولان سیاسی معتقد بودند که به نفع کشور و انقلاب است که با یک عملیات، جنگ تمام شود و اگر قرار است که جنگ با یک عملیات تمام شود، پس چرا تمام کشور را بسیج کنیم؛ بلکه کمی امکانات از این طرف و آن طرف جمع می‌کنیم و به سپاه می‌دهیم تا آن یک عملیات را انجام دهد و

۱ قسلانه مطالعات جنگ ایران و عراق، زستان ۱۳۸۲، ص ۹۰

۲ حمله، ص ۹۰

۳ قسلانه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۰۸.

راز قطعنامه

جنگ با حداقل هزینه تمام شود. بنابراین منطق و هدفی در ذهن دولتمردان بود که موجب می‌شد منابع، بودجه و تیرو فقط در حد معینی وارد جنگ شود که آن هم به متظور دلسوزی برای کشور بود^[۱] اما واقعیت نشان داد که آن نوع دلسوزی، جنگ را ۶ سال به طول کشانید.^[۲]

بررسی و توجه به نقش و جایگاه امام خمینی در بحث دوگانگی استراتژی، موضوع مهمی است. از نظر محسن رضایی، امام از دوگانگی موجود در استراتژی اطلاع داشتند و لذا در مدیریت جنگ، سقف و هدف نهایی را سقوط بغداد و کف و حدائق را ثبت مرزها، تعیین متجاوز، دریافت غرامت و بازگشت اسرا تعیین کردند و امام هرگز از کف عدول نکردند.^[۳]

دکتر حسین‌الله کرم نیز در مورد تقابل استراتژی آقای هاشمی با استراتژی امام خمینی می‌گوید:

استراتژی آقای هاشمی موسوم به «جنگ جنگ تا یک پیروزی»، در چالش با استراتژی امام به نام «جنگ جنگ تا رفع فتنه»، قرار گرفت؛ چنان‌که قطعنامه ۵۹۸ در استراتژی نظامی آقای هاشمی یک پیروزی تلقی شد، اما در استراتژی نظامی امام راحل به «جام زهر» تعبیر گردید.^[۴]

آقای هاشمی سیاست عدم موافقت با پسیج همه جانبی امکانات کشور در جنگ را همچنان تا پایان جنگ ادامه می‌داد. ایشان در یادداشت ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۷ خود می‌نویسد:

«جله‌ای با فرماندهان متفرق داشتم که از عدم حضور امکانات کشور در جنگ انتقاد داشتند. گفتم اگر طرح قابل قبول بدهید، امکانات پسیج می‌شود.^[۵]

۱. استراتژی‌های سیاسی در جنگ، موفق نبود. پیشین، ص ۱۶۹.

۲. روند پایان جنگ، پیشین، ص ۳۳.

۳. علی نیلی، سعید شمس، «حسین‌الله کرم: نظام نیازی به آقای هاشمی ندارد»، ماهنامه نسبم بیداری، اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۶۵.

۴. پایان دفاع، آغاز بازارسازی، پیشین، ص ۱۱۶.

جزای و جنگنگی پایان جنگ تحملی

معنای این سخن آن است که از نظر آقای هاشمی رفسنجانی، از سال ۶۲ تا تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۷۷، هنوز هیچ طرح قابل قبولی از طرف فرماندهان نظامی ارائه نشده تا آن هاشمی برای پسیج امکانات کشور متلاuded شود!

۲۰ خرداد ۱۳۶۷:

«درباره پسیج امکانات کشور برای جنگ که تنها راه منطقی، در صورت تصمیم ادامه جنگ است، فکر کردم^[۶] و دو راه به نظرم رسید: حکم صریح امام و یا گذراندن مصوبه جامع از مجلس برای تأمین نیروی انسانی و امکانات مالی و ابزاری.^[۷]

۲۰ خرداد ۱۳۶۷:

«درباره راهکارهای ممکن برای آینده جنگ لکر کردم^[۸] و سپس با دکتر روحانی در میان گذاشتم: یا پسیج عمومی برای جنگ، یا پذیرش صلح. راه دیگری به نظرمان نمی‌رسد... ساعت شش آفیان خامه‌ای و نخست وزیر و احمد آغا به منزل آمدند. وضع چیزهای را گفتند و پیشنهاد کردم یا امکانات کشور را برای یکسره کردن جنگ پسیج کنم، یا جنگ را تمام کنم. قرار شد عن و آقای رئیس جمهور این مطلب را خدمت امام مطرح کنم؛ با توضیح این که دادن امکانات مورد نیاز به جنگ، کشور را در ریاضتی شدید قرار می‌دهد که عواقب بدی خواهد داشت.^[۹]

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، یک ماه مانده به پایان جنگ، فرمانده جنگ (آقای هاشمی) هنوز دارد فکر می‌کند که آیا باید امکانات کشور را برای جنگ پسیج کرد یا نه!! و در انتهای نیز نتیجه می‌گیرد که پسیج امکانات کشور برای جنگ، عواقب بدی خواهد داشت!!

ایشان سپس در صدد برمی‌آید که این نظر خود را به امام خمینی نیز تحملی کند. حسن علایی در این رابطه می‌گوید:

^۱. پایان دفاع، آغاز بازارسازی، پیشین، ص ۱۶۲.

^۲. اعیان، ص ۱۷۱.

راز قطعنامه

آقای هاشمی رفسنجانی در روز سهشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۷ به کرمانشاه سفر کرد و در محل قرارگاه رمضان مستقر شد... ایشان همان شب گفتند:

«قبل از این سفر به اتفاق رئیس جمهور و احمد آقا در روز جمعه ۷۷ خرداد خدمت امام رفیم. وضع بجهدها، نیروها، امکانات کشور و وضع دشمن را برای امام تشریح کردیم و دو راه بسیج نیروها و امکانات پرای جنگ یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند... به امام گفتم برای ادامه جنگ، فرماندهان از ما امکانات و وسائلی می‌خواهند که ما در شرایط فعلی کشور بودجه لازم را برای تهیه آنها نداریم. امام گفتند بروید از مردم مالیات بگیرید. به ایشان گفتم این کار را قبل‌کرده‌ایم و دیگر گرفتن مالیات بیشتر از مردم برای دولت امکان ندارد و میزان آن به حد اکثر خود رسیده است! [!] امام گفتند خوب، استقرارض کنید. پس از این مسئله به امام گفتم نیروهای مردمی به جبهه نمی‌ایند! [!] امام گفتند من برای حل این مشکل به مردم حکم جهاد می‌دهم. گفتم در کشور از زندگی نداریم تا بعضی نیازهای جنگ را از خارج خریداری کنیم! [!] امام گفتند برای آن راهی پیدا کنید. بروید نفت پیش فروش کنید.»^۱

آقای هاشمی هر بجهه‌ای که می‌آورد، امام برای آن پاسخی دارد. اما آقای هاشمی از قبل تصمیم خود را گرفته و بنا ندارد که امکانات کشور را در راستای پشتیبانی همه جانبه از جبهه بسیج کند. بالاخره جناب آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۷۷ می‌اصحاجه ای، به مخالفت با راهبرد امام خمینی در جنگ مبنی بر این که اجنگ در رأس امور کشور باید باشد، چنین اعتراف می‌کند:

«تا به حال در زمینه جنگ، سیاست این بوده است که گذران زندگی در حالت عادی ادامه باید و در عین حال جنگ هم با حملات نفوذی کم دامنه قدم به قدم برای عقب راندن دشمن در حرکت باشد.»^۲

جزیی و چگونگی پایان جنگ تحییل

آقای هاشمی همین مطلب را در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۶۶ نیز در مصاحبه با روزنامه تهران تایمز، چنین بیان کرده بود:

«اگر بخواهیم سریعاً تکلیف جنگ را یکسره کنیم، باید کل امکانات کشور را بسیج کنیم و یک تهاییم طولانی و گسترده را سازمان دهیم. این از یک جهت ممکن است مثبت باشد و احتمال تمام شدن جنگ را سریع نز من کنند، ولی باید توجه داشت که عراق به تنهایی علیه ما نمی‌جنگد و ریشه جنگ در جای دیگری است و در عراق نیست. تضمینی نیست که اگر عراق را شکست دادیم، جنگ تمام شود... ما همین وضع فعلی را که داریم، ادامه می‌دهیم؛ یعنی این که یک مقدار از نیروهای بامان را صرف عادی کردن زندگی مردم کنیم که تولید و کار کنند و پشوونه جنگ باشند و بتوانند جنگ را تحمل کنند و پشت جبهه قوی باشند؛ در جبهه هم پیشروی هایی در سال می‌کنیم و چند ضربه‌ای هم می‌زنیم.^۳

این اعتراف یعنی همان بی‌اعتقادی به راهبرد سقوط صدام و حزب بعث عراق؛ یعنی همان سیاست جنگ تا یک پیروزی؛ یعنی همان مخالفت با طرح‌های فرماندهان نظامی برای شکست قطعی دشمن؛ یعنی همان سیاست جنگ را یک مسئله فرعی کشور تلقی کردن؛ و در یک کلام، یعنی همان بی‌اعتنایی به فرامین و دستورات امام خمینی (ره).

عدم پشتیبانی جدی دولت از جنگ

دولت میرحسین موسوی در طی ۸ سال جنگ تحییلی، تا توانت در راه پشتیبانی جدی از جبهه‌های جنگ، کارشکنی کرد. حمید نفاثیان (از محافظان امام خمینی) در مصاحبه‌ای در سال ۸۸ اظهار می‌دارد:

^۱ محمود پردازش اسکورت نفاثکش ما، پیشین، ص ۴۸۵-۴۸۶.

^۲ نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ تیر ۱۳۹۰.

^۳ پایان «فاغ، آغاز بازاری، پیشین، ص ۱۹۶.

راز قطعنامه

«آقای میرحسین موسوی و دوستانشان شدیداً با جنگ مخالف بودند. در اصل، موزیانه با دیدگاه حضرت امام در تداوم دفاع مقدس مخالف بودند. در ابتدا اظهار نظر نمی‌کردند، ولی بعداً بیش از ده جلسه از جلسات شورای عالی سپاه به این بحث گذشت که بررسی شود چرا دولت از سپاه حمایت نمی‌کند؟ حمایت که نمی‌کرد هیچ، حتی کارشکنی هم نمی‌کرد.»^۱

محسن رضایی نیز در این رابطه چنین می‌گوید:

«ما با سپاسیون اختلاف نظر داشتیم. ما می‌خواستیم دولت وارد جنگ بشود ولی دولت نمی‌خواست یا نمی‌توانست وارد جنگ بشود. تحلیل آنها این بود که اگر ما پیغاییم همه امکاناتمان را در اختیار جبهه بگذاریم، مشکلات اقتصادی مردم را آزار می‌دهد!... اما حرف ما با مستولان سیاسی این بود که اگر جنگ اصل است، دولت باید بیشتر از این امکانات را صرف جنگ کند.»^۲

آقای هاشمی در یادداشت ۴ بهمن ۱۳۶۱ خود اشاره می‌کند که امام خمینی در سخنان امروز خود، به دولت به خاطر نرسیدن به نیازهای جبهه، تاختند.

عملیات خیر در زمستان ۱۳۶۲ با همه فدایکاری‌های رژیم‌گان اسلام، به اهداف خود نمی‌رسد. محسن رضایی یکی از دلایل اصلی ناکامی عملیات خیر را کمبود شدید در تأمین امکانات اعلام می‌کند. وی می‌گوید:

«از ۲ هزار قایق مورد نیاز، تنها حدود ۵۰۰ فروند قایق تأمین شد و از ۷۰ فروند بالگرد مورد نیاز نیز تنها ۲۴ فروند در شرق هور به کارگیری شد.»^۳
سردار غلامعلی رشید تبری طی مصاحبه‌ای اظهار می‌دارد:

۱. امیرحسین ثابتی‌منفرد، «روزشمار هشت ماه نبرد مقدس»، تهران: مرکز استاد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۴۳۱.

۲. حلس می‌زدیم بعد از رحلت امام، متفقین به کشور حمله کنند. پیشین، ص. ۹.

۳. پس از بحران، کارنامه و خاطرات (۱۳۶۱)، پیشین، ص. ۳۶۹.

۴. جنگ به روایت فرماده. پیشین، ص. ۱۶۲.

چهاری و پنجمین گنج پایان جنگ تحلیل

«ما پس از عملیات خیر، به آقای هاشمی و حتی مقام معظم رهبری به عنوان رئیس جمهور گفتیم که با این هزینه‌ای که نظام جمهوری اسلامی و دولت آقای همدان موسوی به پای جنگ هزینه می‌کند، قادر به پایان جنگ و یا همان هدفی که خود آقای هاشمی به صراحت تأکید می‌کرد یعنی «اجرام یک عملیات سرنوشت ساز و گرفتن امتیاز برای پایان جنگ» نیستم.^۱

سردار حسین همدانی (از فرماندهان ارشد سپاه) تبری پشتیانی دولت را این گونه پیش می‌کند:

«آیت‌الله موسوی اردبیلی (ربیس وقت قوه قضاییه) درست زمانی که فرماندهان سپاه و ارتش درخواست کردند که دولت کمک‌های پیشتری به جنگ داشته باشد، رسماً اعلام کردند که ما فقط ۲۰ درصد از امکانات دولت و نظام را وارد جنگ کردیم و این نشان می‌دهد که تناسب بین دو جبهه نیست: آن طرف [عراق] امکانات سرازیر جبهه‌ها شده بود، ولی این طرف به رغم هشدارها توجهی نشده... تمام شهرداری‌های عراق در جبهه مستولیت داشتند. تمام فعالیت‌های عمرانی در غیر جبهه تعطیل شده بود و همه دستگاه‌ها در جبهه مستولیت داشتند. اما وقتی به اعتراف ربیس یکی از سه قوه فقط ۲۰ درصد از امکانات را در اختیار جبهه گذاشتیم، مشخص است که موازنی از بین رفته و [اوپاچ] به نفع آنها تمام خواهد شد.»^۲

آقای هاشمی در یادداشت ۳۱ فروردین ۱۳۶۳ خود می‌نویسد:
«اول شب، آقایان محسن رضایی و رحیم صفوی آمدند و دو ساعت، وضع جبهه‌ها را بررسی کردیم. بدون کمک اساسی، امکان پیشرفت را خیلی کم می‌دانند.»^۳

۱. وزارت ایران، ۲۷ فروردین ۱۳۸۷.

۲. روحیه رژیم‌گان را در سال پایانی جنگ تضعیف کردند. پیشین، ص. ۱۵.

۳. مسوی سرنوشت، پیشین، ص. ۷۶.

محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) می‌گوید:

ا در سال ۶۴ با بررسی‌هایی که الجام گرفت، این نتیجه حاصل شد که برای ادامه جنگ، بدون ورود کلیه سازمان‌ها و امکانات کشور به جنگ، امکان پشتیبانی از جنگ وجود ندارد... سپاه برای فاتح آمدن بر مضلاع ناشی از جنگ و فشارهای وارده، دو اقدام را در کنار طرح ریزی عملیات‌های گسترده و محدود، به عوازات هم انجام داد. نخست تحریج مسائل جنگ با ارسال نامه به امام خمینی بود. در یکی از این نامه‌ها آمده است: این جنگ نایاب‌بر به کجا کشیده می‌شود؟ ما پیشنهادات را خدمت آقایان بیان کردیم و اینها باز هم معتقد به یک تغیر و دگرگونی اساسی در مملکت نیستند و می‌خواهند جنگ را با همین وضعیت پیش ببرند.^۱

یکی از مشکلات اساسی تیروهای نظامی به خصوص سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، کمبود بودجه و امکانات بود که در اختیار دولت قرار نداشت و علی‌رغم تأکید رئیس جمهور، نسبت به تأمین نیازهای جنگ کم توجهی نشان می‌دادند. این کم توجهی دولت در جهت تقویت بنیه دفاعی کشور، یکی از دلایل تضعیف قدرت آنلای نیروهای رزمیه سپاه و ارتیش و به تبع آن، طولانی شدن جنگ شده بود. اگر دولت وقت همه توان خود را وارد جنگ می‌کرد، به طور حتم کار جنگ زودتر تمام می‌شد.^۲

آقای هاشمی در یادداشت ۸ اردیبهشت ۶۳ خود می‌نویسد:

«آقای محسن رفیق‌دوست آمد و از کمبود بودجه جنگ گفت».^۳

محسن رضایی نیز در سال ۶۵ می‌گوید:

(یکی از مشکلات اساسی سپاه، در مورد نحوه پرخورد [دولت] و بودجه دادن به سپاه است. یک عدد زیادی در دولت و مستولان - مخصوصاً قبل از

حکم امام در سال ۶۴ - در ذهن آنها این بوده و هست که سپاه الان با به ضرورت وارد جنگ شده و فعلای هر طریق است، این را تحمل می‌کنیم تا جنگ که تمام شد، بعداً به سپاه می‌گوییم برود پی کارش! اینها در ذهن شان این بود که بعد از مسئله جنگ، بگویند سپاه ضرورتی ندارد و چون این در ذهن شان بود، لذا هیچ وقت یک بودجه درست و حسابی برای سپاه تصویب و تنظیم نمی‌کردند... ما یا این کمبودها مواجه بودیم و به انحصار مختلف و با تحمل سختی‌های بسیاری کار می‌کردیم؛ بدطوری که در ماه رمضان قبل از عملیات والفجر ۸ بودجه و تهیه خوراک آنقدر کم بود که بچه‌ها خیار گندیده خورده بودند و مسموم شده بودند و با سختی‌های زیادی ماه رمضان سال گذشته را طی کرده بودند. همین طور در خود عملیات هم با این که عملیات تصویب شده بود، ولی همچنان تا آخر، در دادن این امکانات و دادن این بودجه، تردید در مستولان دولت وجود داشت.^۱

رضایی همچنین در سال ۶۵ در یک مصاحبه مطبوعاتی می‌گوید:

«اما تاکنون تنها از ۲ درصد از نیروهای مردمی و ۱۲ درصد از امکانات اقتصادی در جنگ استفاده کردیم و لازم است که براساس اطلاعیه قرارگاه خاتم الائمه جنگ کاملاً مردمی شود و از کلیه امکانات دولت و مردم برای پیشبرد جنگ استفاده کنیم.^۲

عدم حمایت جدی دولت از جنگ آنچنان واضح می‌شود که آقای هاشمی نیز در یادداشت ۶ مهر ۱۳۶۵ خود از قول آقای شمخانی نقل می‌کند که برخی از فرماندهان چهه، عدم پشتیبانی [دولت] از پیگان‌های عمل کننده را تعمدی می‌دانند.^۳

آقای هاشمی در یادداشت ۲۳ اردیبهشت ۶۶ نیز می‌نویسد:

^۱ بررسی عملیات والنصر ۸ پیشین، ص ۱۰۴.

^۲ محمد درودیان، «فاو تا شلمجه»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۷۱.

^۳ ارج دفاع پیشین، ص ۲۸۳.

^۱ آغاز تا بایان: سیری در جنگ ایران و عراق، پیشین، ص ۱۴۲-۱۶۱.

^۲ جنگ شهرها و دفاع مشکی، ص ۲۲۱-۲۲۲.

^۳ به سوی سرتوش، پیشین، ص ۸۴.

راز قطعنامه

۱۰۶

آقای محمدجواد ابروانی، وزیر اقتصاد و دارایی آمد. از مشکلات احتمالی ارزی در سال جاری گفت و خبر داد که به همین دلیل از سهمید ارزی دفاع هم کاسته‌اند.^۱

۱۴ تیر ۶۶:

«کمیته تخصیص ارز و نخست‌وزیر و دکتر [حسن] روحانی و گرو، مشاور فرمانده جنگ آمدند. درباره ارز دفاع صحبت شد؛ به نتیجه ترسیدیم دولت می‌خواهد از ارز دفاع بکاهد.»^۲

۱۲ بهمن ۶۶:

«آقای محسن رفیق‌دست آمد. از عدم تخصیص ارز برای صنایع سپاه شاکن است.»^۳

سؤال مهمی که به ذهن می‌رسد، این است که دولت میرحسین موسوی آیا سرخود چنین برخوردهایی می‌کرد؟ عدم تخصیص بودجه کافی برای جبهه‌ها، فقط به واسطه کارشکنی نخست‌وزیر و برخی از اعضای هیئت دولت بوده یا این که کسان دیگری نیز در این ماجرا دست داشته‌اند؟

آقای هاشمی در یادداشت ۲۷ آبان ۶۶ می‌نویسد:

«شب آقای شمخانی آمد. گزارش خوشبینانه‌ای از عملیات آینده داد و برای رفع مشکل اختلاف با پسیج، کمک خواست و برای مهندسی جبهه‌ها، هزار دستگاه کمپرسی خواست. به نخست‌وزیر گفتم کمک کنند. به وزیر برنامه و بودجه (آقای روغنی زنجانی) گفتم عقب افتادگی فوق العاده جنگی رژیمندان را تأمین نمایند.»^۴

۱۰۷

جزایر و چگونگی پایان جنگ تحصیلی

۱۸ اسفند ۶۴:

«محسن رفیق‌دست آمد و برای تأمین پول جنگ کمک خواست. یک میلیارد تومان از دولت گرفتم.»^۵

۶ مهر ۶۵:

«تلخی از نخست‌وزیر خواستم که ۴ میلیارد تومان به نیروی زمینی ارتش برای جرjan فوق العاده عملیات عقب افتاده و سازمان صنایع نظامی پردازد.»^۶

۲۱ دی ۱۳۶۵:

[پس از موقبتهای مقدماتی عملیات کربلای ۵:] «نزدیک ظهر آقای رضایی اطلاع داد که پانک دشمن دفع شده و در محور جنوب که به سوی جزیره بوارین پیش می‌روم، موقبتهای خوبی داشت‌ایم. از تأخیر دو روزه عملیات ارتش، اظهار شکوه کرد. به نخست‌وزیر در جلسه هیئت دولت تلخی گفتم که اعتبار سپاه را بدنه‌ند و خبر موقبتهای دیشب را دادم.»^۷

۶ فروردین ۶۶:

«آقایان محسن رفیق‌دست (وزیر سپاه پاسداران) و محسن رضایی آمدند و قول گرفتند که از اختیاراتم در جهت تأمین نیازهای سپاه استفاده کنم. گفتم برنامه جنگی شان را بدنه‌ند، براساس آن قرار می‌گذاریم.»^۸

محسن رضایی در نیمه دوم فروردین ۱۳۶۷ درباره تقسیم کمک‌های مردمی - که عمدتاً توسط فرمانده جنگ یعنی آقای هاشمی صورت می‌گرفت - نیز می‌گوید: «پس این ۷۰ میلیارد تومان کجا رفته است؟ این مقدار به ارتش کمک شده در حالی که از سال ۶۵ تا به حال، کمک مردمی به سپاه فقط دو میلیارد تومان بوده است.»^۹

^۱ امید و دلواهی، پیشین، ص ۴۴۱.

^۲ اوج دفاع، پیشین، ص ۲۸۵.

^۳ همان، ص ۴۲۰.

^۴ دفاع و سیاست، پیشین، ص ۷.

^۵ دفاع و سیاست، پیشین، ص ۱۰۲.

^۶ همان، ص ۱۷۱.

^۷ همان، ص ۴۷۱.

^۸ امید و دلواهی، پیشین، ص ۳۲۴.

راز قطعنامه

با توجه به موارد فوق، پس معلوم می شود که پرداخت یا عدم پرداخت بودجه جنگ از طرف میرحسین موسوی، و همچنین چگونگی تقسیم کمک های مردمی، یا هماهنگی خود جناب آقای هاشمی رفسنجانی انجام می شده است؛ حال باید دید چه کسان دیگری در تعیین این بودجه - زیستی و ناکافی برای جبهه ها، نقش داشته اند؟ آقای هاشمی در یادداشت ۲۶ بهمن ۶۶ خود، به نقش مشورتی حسن روحانی چنین اشاره می کند:

«درباره جنگ و بودجه دفاعی با دکتر [حسن] روحانی مذاکره کردم.^۱

یعنی حسن روحانی که با ادامه جنگ موافق نبوده، از چند سال پیش در بی خانه دادن به جنگ، صلح با صدام حسین، و نگران از توسعه طلبی امپاره بوده؛ راجع به تعیین بودجه جنگ مشورت می دهد!! و مشخص است که نتیجه نظرات میرحسین موسوی، هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی، می شود بودجه غیر جنگی سالانه کمتر از ۳ میلیارد دلار برای یک جنگ گسترش ده!

جالب است که میرحسین موسوی، به انحصار مختلف از سر و ته همین بودجه ناقص نیز می زده؛ آقای هاشمی در یادداشت ۲۳ اردیبهشت ۶۵ می نویسد:

«نخست وزیر تلفنی اجازه صرف ۱۰۰ میلیون دلار از سهم جنگ را برای تأمین ارز کارگاه های کوچک برای حفظ اشتغال خواست.^۲

و در یادداشت ۲۰ خرداد ۶۵ می نویسد:

«آقای نخست وزیر تلفنی خواست که موافقت کنم ۱۰ میلیون دلار از محل جنگ، صرف خرید دستگاه های مخابراتی برای تأمین مخابرات در صورت از کار افتادن مرکز مخابراتی اسدآباد شود.^۳

^۱ مهدی ندایی، «بررسی اجمالی شرایط حاکم بر جنگ و چگونگی باز پس گیری فاو توسط عراق»، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۱۱.

^۲ «قطع و سیاست پیشین»، ص ۴۸۳.

^۳ اوج دفاع، پیشین، ص ۹۵.

جزای و چگونگی پایان جنگ تحلیل

یعنی تلاش نخست وزیر آن بوده که همان بودجه مصوب نیز تا حد امکان به دست نیروهای مسلح نرسد.

محسن رضایی نیز در یک سخنرانی اشاره می کند که از ۱۸۰ میلیارد دلار در آمد نیز در علیه ۸ سال جنگ، فقط حدود ۲۰ میلیارد دلار آن صرف جنگ شده است که این نشان از عدم پشتیبانی جدی دولت و فرعی تلقی کردن امر جنگ می باشد. وی در جای دیگر اظهار می دارد:

«در جنگ من دیدم که مدیریت و اقتصاد کشور، پشتیبان جنگ نیست؛ که اگر بود، ما سال پنجم، جنگ را با پیروزی قاطع تمام می کردیم.^۱

رضایی در جای دیگر می گوید:

«ایران فقط در سال ۱۳۶۲، حدود ۲۵ میلیارد دلار در آمد نفتی داشته است؛ در حالی که هر یک سال از جنگ، فقط کمتر از سه میلیارد دلار از کل هزینه های ارزی کشور را مصرف می کرده است.^۲

آقای هاشمی نیز در یادداشت مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۶۵ خود اعتراف می کند که بودجه های مصوب سالانه، بودجه غیر جنگی بوده است. ایشان می نویسد: «از ساعت نه و نیم اعضا کمیسیون های دفاع و برنامه و بودجه آمدند. درباره بودجه کل کشور بحث شد. یک نظر این بود که بودجه را جنگی کنیم و از انتبارات عمرانی بزیم. بالاخره قرار شد بودجه جنگ را به اندازه مصرف سال گذشته بدheim.^۳

^۱ اوج دفاع، پیشین، ص ۱۲۵.

^۲ علیرضا علوانی، «سیاستمداران جوان»، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶، ص ۲۱.

^۳ چگونگی روایت فرماده، پیشین، ص ۲۰۶.

«کفر عدالت خبرنگاری نیز در مقاله ای می نویسد: در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳، بازار جهانی نفت در وضعیت مساعدی بود. در آمد صادراتی ایران در سال ۱۳۶۲، پیش از ۲۵ میلیارد دلار بود.

عبدالله شیرلو، «اقتصاد و جنگ، قللاته مطالعات جنگ ایران و عراق، پاییز ۱۳۸۸، ص ۶. در سال ۱۳۶۲، ایران در حدود ۲/۳ میلیون بشکه نفت در روز به قیمت بشکه ای ۲۹ دلار صادر کرد.

کادر پژوه آخوندی، «جنگ و روند اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، پاییز ۱۳۸۸، ص ۹۰.

^۱ اوج دفاع، پیشین، ص ۴۷۰.

راز قطعنامه

هاشمی در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۱ نیز در مصاحبه با ماهنامه «پاسدار اسلام»
گفته بود:

بودجه جنگی ما در سطح بودجه زمان صلح برخی از کشورها است
یعنی در برنامه ریزی کل بودجه، بیش از ۱۰ الی ۱۵ درصد برای جنگ
اختصاص نیافرته است و این بسیار مهم است... عراق در حال صلح بیش از ۱۸
تا ۲۰ درصد بودجه‌اش به امور نظامی اختصاص داشته است و در حال
جنگ، حدود ۸۰ درصد از بودجه‌اش را صرف جنگ می‌کند. بنابراین ما در
حال جنگ، بودجه‌ای برای جنگ اختصاص داده‌ایم که اگر در حالت صلح نیز
همین بودجه تعیین می‌شد، قابل قبول بود.^۱

معنای جملات فوق آن است که آقایان، اعتقادی به تصویب بودجه جنگی
نداشتند امّا توان حدس زد که جانب آقای هاشمی با داشتن پست ریاست مجلس شورای
اسلامی و فرماندهی جنگ، در این میان نقش اصلی و تعیین کننده را داشته است.
آقای هاشمی در یادداشت ۲۱ شهریور ۶۶ می‌نویسد:

(از نیروی دریایی سپاه آمدند و گزارش نیازها و امکانات خرید را دادند)
گفتند که ارز داده نمی‌شود. گفتم ارز نداریم[!] ولی قول کمک دادم.^۲
آقای هاشمی در حالی ادعای کرد ارز نداریم که رئیس بانک مرکزی در تاریخ
۲۹ شهریور ۶۶ (یعنی ۸ روز پس از پاسخ جانب هاشمی به شمخانی) در مصاحبه‌ای
در مورد ذخایر ارزی کشور می‌گوید:

(ذخایر ارزی کشور هم‌اکنون رو به افزایش است و در سال جاری
وضعیت فروش نفت نیز نسبت به سال قبل، از یک بهبود نسبی برخوردار بود)
است و ذخایر ارزی کشور امیدوار کننده می‌باشد و جمهوری اسلامی ایران به
کلیه تعهدات بانکی خود به نحو احسن عمل کرده است.^۳

جزای و چنگونگی پایان جنگ تحملی

رادیویی اسی نیز در تاریخ ۴ دی ۶۶ طی گزارشی اعلام کرده بود که تا یک ماه
پیش (یعنی تا آذر ماه ۶۶) ارزش ذخایر ارزی دولت ایران حدود ۶ میلیارد دلار
تحمیل زده شده است.^۱

باید از آقای هاشمی برسید که آیا این ۶ میلیارد دلار فقط طی ماه‌های مهر تا آذر
۶۶ به دست آمده که ایشان در تاریخ ۲۱ شهریور ادعایی کند ارز نداریم!^۲ با سیاست
برخی آقایان آن بوده تا جایی که می‌توانند، نیروهای مسلح را تحت مفیضه قرار دهند
تا ان به آتش بس بدند!^۳

سردار محمد کرمی راد - فرمانده سابق لشکر امیرالمؤمنین(ع) - نیز در مورد عدم
پشتیبانی جدی دولت از جنگ می‌گوید:

«بسیاری از مردم نمی‌دانستند که دولت توان خود را وارد جنگ
نمی‌کند.»^۴

محسن رفیق‌دوست (وزیر وقت سپاه) نیز در مصاحبه‌ای چنین می‌گوید:
«اگر این شعاری که امام می‌فرمود جنگ جنگ تا پیروزی، مورد قبول همه
بود، نفعی فرق می‌کرد. یک روز در استانداری تهران جلسه‌ای گذاشتند؛ از
من نیز دعوت کردند. دیدم ۲۵ نماینده مجلس و برخی وزرای کایته آنجا
بودند. من در جلسه مذکور گفتم شعار جنگ جنگ تا پیروزی، فقط برای یک
نفر اصل است و آن فرد امام است. به برخی بزرگان بروخورد، مرا احضار
کردند و من گفتم همه کار خود را دارند و جنگ را در کنار آن می‌بینند.
جنگ برای دولت اصل نیست.»^۵

آقای هاشمی نیز در یادداشت ۲ آبان ۶۶ می‌نویسد:
«آیت‌الله خامنه‌ای تلفن کردند و از عدم اجرای مصوبات شورای عالی
پشتیبانی جنگ توسط نخست وزیر، گله داشتند.»^۶

^۱ تکلیفی جهانی برای توقف جنگ، پیشین، ص ۴۴۳.
^۲ مزم مازیلی، «بیوند با امام، پذیرش قطعنامه را برای مردم ممکن می‌کرد. روزنامه ایران. ویژنامه
سازمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ۲۷ تیر ۱۳۸۹، ص ۳۹.
^۳ می‌گفتند جنگ را رهای کنید. پیشین، ص ۶۱.
^۴ دفاع و سیاست. پیشین، ص ۳۲۴.
^۵ عمان. ص ۲۷۹.

^۱ اکبر هاشمی رفسنجانی، «هاشمی رفسنجانی: مصاحبه‌های ۱۳۶۱، جلد دوم، تهران: دفتر نشر معارف
انقلاب. ۱۳۸۰، ص ۷۵-۷۶.
^۲ دفاع و سیاست. پیشین، ص ۲۶۸.
^۳ عمان. ص ۲۷۹.

راز قطعنامه

۱۱۲

۶۶ آذر

«ساعت سه مجدداً فرماندهان لشکرها آمدند و نیازهای خودشان را گفتند آنها مدعی هستند امکانات کشور آن طور که باید و شاید صرف جنگ نمی‌شود.^۱

۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۷:

«فرماندهان سپاه هم آمدند. درباره خطوط دفاعی از قرارگاه و واحدهای در خط گزارش گرفتیم... گله شدیدی از کم بها دادن نظام به جنگ و ضعف امکانات دارند.^۲

در ماههای آخر جنگ که عراق فشار زیادی برای بازیس گیری موضع از دست داده خود وارد می‌کرد؛ علاوه بر تضعیف روحیه رزمدگان و فرماندهان جیوهای واسطه اظهارات آقای رفسنجانی، عدم پشتیبانی لازم از رزمدگان نیز دلیل مضاعفی بود برای شکست آنان در مقابل هجوم دشمن.^۳

۲۸ فروردین ۶۷:

از جبهه خبر دادند که عراق در منطقه قاو حمله وسیعی را آغاز کرده و در دو سه نقطه خط ما را شکسته است و نیاز به توپخانه و پشتیبانی هوایی داریم.^۴

اما این درخواست‌های پشتیبانی نیز چون بسیاری از دیگر درخواست‌های سپاه گوش شوابی پیدا نمی‌کند، سردار محمد درودیان نیز در این باره می‌گوید:

«پس از نهایم نیروهای عراقی در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۷۷ به قاو فرماندهان مستقر در قاو درخواست هلى کوپتر، هواپیما و سیستم پدافندی هاگ را دادند؛ اما همانند سایر نیازمندی‌های سپاه، این درخواست‌ها نیز تأمین نشد.^۵

۱. دفاع و سیاست. پیشین، ص ۴۰۵.

۲. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۱۶.

۳. عمان، ص ۸۵.

۴. محمد درودیان، پایان جنگ، ص ۷۰.

چرا و چگونگی پایان جنگ تحمیلی

۱۱۳

به نظر می‌رسد بدخش افراد با محدود کردن امکانات دفاعی جبهه‌ها، بدشان نمی‌آمد که رزمدگان ما گام به گام از موضع متصوفی شان عقب نشینی کنند؛ تا زمینه برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آماده شود.

محسن رفیق‌دوست در مصاحبه‌ای در سال ۸۹ نیز اظهار می‌دارد:

درست قبل از پذیرش قطعنامه، ما احساس می‌کردیم که مملکت امکانات وسیع ندارد ولی این مهم نبود؛ مهم این بود که این امکانات آن طور که نظامی‌ها می‌خواستند در خدمت جنگ قرار نمی‌گرفت. یعنی اکثر اوقات در دولت با پیشنهادهایی که برای جنگ می‌شد، مخالفت می‌کردند و دائم می‌گفتند: شما که می‌دانید نمی‌توانید بغداد را بگیرید چرا ول نمی‌کنید؟ چرا جنگ را تمام نمی‌کنید؟ اما این حرف‌ها در درون دولت زده می‌شد و بیرون که صحبت می‌کردند، همه شعار جنگ می‌دادند.^۱

مهندی حاج محمدی (فرمانده سپاه تاحیه مازندران) در تاریخ ۲۵ آذر ۶۶ می‌گوید: «با کمال تأسف، مستولان [اجرامی] استان مازندران آن چنان با فرهنگ جبهه و جنگ ییگانه‌اند که با گذشت ۸ سال، حتی یک ریال هم به جنگ کمک نکرده‌اند.^۲

در تاریخ ۱۴ دی ۶۶ شمشیری (فرمانده سپاه آذربایجان شرقی) در جبهه شمال غرب، به قرارگاه نیروی زمینی سپاه رفته و به شمخانی (فرمانده نیروی زمینی سپاه) می‌گوید:

«با دمپایی که نمی‌شود خط را نگه داشت! ما وسائل موتوری نداریم؛ برای این کار حداقل به ۲۰ دستگاه خودرو نیاز داریم.^۳

شمخانی در پاسخ وی می‌گوید:

«الآن در تمام مجموعه نیروی زمینی، ۲۰ دستگاه خودرو وجود ندارد.^۴

۱. خبرگزاری فارس، ۲۸ نیز ۱۳۸۹.

۲. تکاپوی جهانی برای توقف جنگ، پیشین، ص ۳۵۳.

راز قطعنامه

در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۶۶، جان محمد (مسئول پشتیبانی جبهه غرب) ضمن گزارشی به شمخانی، به بخشی از کمیودها اشاره کرد و گفت:

«ما اعلام کردیم در ماه به ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار عدد پتو نیاز داریم. به ما گفتند برای ما امکان تأمین آن وجود ندارد. قول تأمین ۷۰ هزار عدد در ماه را دادند. اما یا گذشت ۲۰ روز، فقط ۷ هزار پتو به ما داده‌اند.»^۱

کار به آنجا رسیده بود که محسن رضایی در دی ماه ۱۳۶۶ در جلسه‌ای با حضور فرماندهان یگان‌های قرارگاه نوح اظهار می‌دارد:

«ما قادر حداقل امکانات جنگ هستیم. ما را محاصره کرده‌اند... در داخل کشور، امام تهاست و همراهی نمی‌شود. امکانات برای جنگ بسیج نمی‌شود. ما مظلوم‌تر از صدر اسلام هستیم.»^۲

فضایلی (مسئول آموزش سپاه) تیز در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۷ می‌گوید: «۸۰۰ میلیون تومان از شورای عالی دفاع قرار بوده به سپاه بدنه‌ند که این مقدار ابتدا به ۵۰۰ میلیون و سپس به ۷۰ میلیون تومان تقلیل پیدا کرد».^۳ یعنی نیروهای مسلح و بوزیر سپاه پاسداران، مجبور بودند هم فشارهای ناشی از تحریم‌های بین‌المللی مبنی بر عدم همکاری دولت‌ها با جمهوری اسلامی ایران را تحمل کنند و هم فشارهای ناشی از کارشنکی‌های برخی آقایان را!

بهزاد نبوی، یکی از بازیگران پنهان صحنه

یکی از کسانی که در دوران جنگ تحیلی نقش عمده‌ای در ممانعت دولت از حمایت همه جانه از جبهه‌ها بازی می‌کرد، مهندس بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین و در اصل مغز منفصل میرحسین موسوی) بود. برای شناخت چگونگی اقدامات وی، ابتدا به بررسی سوابق وی می‌بردازیم:

۱. تکاپوی جهانی برای تعرفه جنگ، پیشین، ص ۵۳۴.

۲. همان، ص ۵۴۴.

۳. همان، ص ۵۱۹.

۴. برسی اجمالی شرایط حاکم بر جنگ و چگونگی بازیس گیری فاو توسط عراق، پیشین، ص ۱۱۱.

چهاری و چگونگی پایان جنگ تحلیل

«بهزاد نبوی به روایت خودش، فرزند پدر و مادری لاپیک و غیر مقید به احکام شرع می‌باشد».^۱

وی در مصاحبه با هفته‌نامه شاهد می‌گوید:
 «پدرم یک آدم غرب زده و روشنکر مأب بود. پدر من به خاطر گرایشات روشنکری نوع غربی، نماز نمی‌خواند و مادرم هم با من در زمینه مسائل اعتقادی کار نمی‌کرد. محیط تحصیلی من نیز شمال شهری بود که فرهنگ اسلامی در آن تفویض نداشت».^۲

بهزاد نبوی در مصاحبه با روزنامه همشهری نیز می‌گوید:
 «پدرم در چند میز گرد به اصطلاح علمی روزنامه رستاخیز - ارگان حزب رستاخیز شاه - شرکت کرد. پس از پیروزی انقلاب، پدرم را پاکسازی کردند. پاکسازی برایش خیلی گران آمد و تصمیم به مهاجرت به فرانسه گرفت و جزو ۶ نفری شد که به قول بنی‌صدر، در اثر برخورد غلط جمهوری اسلامی[۱] قرار گرده‌اند».^۳

سید رضا زواره‌ای (نماینده سابق مجلس شورای اسلامی) نقل می‌کند که آیت‌الله خطخلای در حوالی سال ۱۳۶۶ در کمیون بودجه مجلس گفت که پدر بهزاد چند صد میلیون تومان برای ضد انقلاب، سرمایه جمع کرده است.^۴

«هفته‌نامه حریم در همین رابطه می‌نویسد:
 «پدر و عموی بهزاد نبوی در تشکیلات فراماسونری باشگاه لایزر در سبزوار عضو بوده‌اند. همچنین پدر و مادر وی با حزب رستاخیز در زمان شاه مرتبه بوده و با بنیاد فرح نیز ارتباط داشته‌اند».^۵

۱. حبیب رسائی و کریم حجازی، «ناقوس انحطاط»، قم: پرتو ولایت، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲.

۲. سید‌حسن صالح، «پریکهای پشمیان»، جلد ۱۶ از مجموعه کتاب‌های «نیمه پنهان»، تهران: کیهان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱.

۳. «ناقوس انحطاط»، پیشین، ص ۲۴۶.

۴. رضا گلپور چمرکوهی، «نشود اشباح»، تهران: کلیدر، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸.

راز قطعنامه

بهزاد نبوی پیشتر در مصاحبه با نشریه «شاهد» از گان بسیاد شهد گفته بود: «مادرم خیلی دوندگی کرده بود و در اثر فعالیت‌های او، حکومت من که در دادگاه اول حبس ابد بود، در دادگاه دوم به ۱۰ سال زندان کاهش می‌باید». ^۱

البته آقای نبوی نمی‌گوید که مادرش برای درخواست عفو وی به چه کسی متول شده است، اما ظاهرآ واسطه عفو و تخفیف مجازات بهزاد نبوی، فرح بهلوی بوده است.^۲

وی در جای دیگر می‌گوید:

«در بین فامیل مادری من، یک تیپ‌هایی هم بودند که با انجمن اسلام کار می‌کردند. از جمله دکتر [ابراهیم] یزدی که شوهر دختر دایی من است و ما به ایشان که سنش از ما بزرگتر بود، علاقه داشتیم.^۳

همکاری با گروههای کمونیستی و مجاهدین خلق

بهزاد نبوی در مورد سابقه فعالیت‌هایش می‌گوید:

«من در جبهه ملی در سال ۱۳۳۹ فعالیتم را شروع کردم و تا سال ۴۳ ادامه دادم... از آن به بعد با یک عده از پچه‌هایی که در پلی تکنیک در جبهه ملی با هم فعالیت می‌کردیم، ارتباطات سیاسی داشتیم... در بین این همکاران، کسانی بودند چون مصطفی شعاعیان و چند نفر دیگر که از نظر فکری ماتریالیست [در حقیقت کمونیست] بودند و چند نفر دیگر از برادرها که مسلمان بودند... من با این عده در چارچوب فعالیت‌های جبهه‌ای ارتباط سیاسی داشتم تا این که در سال ۴۹ تصمیم گرفتم این کار را به یک کار

گروهی و مسلحانه تبدیل کنم... گروه شروع به فعالیت کرده تا در اواخر سال ۴۹ که توانست با مجاهدین خلق و بعدها با چریک‌های فدائی ارتباط برقرار کند.^۴

این گروه در سال ۵۰ طرحی برای انفجار ذوب آهن اصفهان داشت که طرح لو رفت و بهزاد نبوی بازداشت و شعاعیان مخفی شد.^۵ بهزاد نبوی واقعاً مصطفی شعاعیان را به عنوان یک شخصیت برجسته قبول داشت. شعاعیان که افکار مانوتیستی داشت، با شوروی مخالفت می‌کرد و کمونیست‌های طرفدار شوروی او را مرتد می‌نامیدند. شعاعیان همچنین دارای افکاری بهشدت ضد چنین آشکار می‌کند:

«اگر بخواهند این مملکت اصلاح شود، باید روحانیت را از بین و بن بکنند.^۶

در واقع بهزاد نبوی با پیروی از چنین شخصی، گروهی به نام جبهه دمکراتیک خلق را تشکیل داد.^۷

حلقه مصطفی شعاعیان معتقد بودند که طبقه کارگر باید در نزاع بورژوازی و فوڈالیسم با در واقع آمریکا و انگلیس، جانب بورژوازی آمریکا را بگیرد که نسبت به فوڈالها و انگلیس، مترقبی تر هستند. این تحلیل باعث شد که بیژن جزئی (از سران چریک‌های فدائی خلق) به آنها لقب «مارکسیست آمریکایی» بدهد.^۸ علی محمد پشارتی (عضو اولین شورای فرماندهی مبارزه) نیز در مورد سابقه نبوی می‌گوید:

^۱ ناقوس الحفاظات، پیشین، ص ۲۶.

^۲ محمد فوجانی، «چریک تها، گزارش نزاع شعاعیان و فدائیان»، هفته‌نامه شهر و نمروز، ۷ مرداد ۱۳۸۶، ص ۲۶.

^۳ چریک‌های پیشین، پیشین، ص ۱۳۸.

^۴ ناقوس الحفاظات، پیشین، ص ۲۶.

^۵ چریک تها، گزارش نزاع شعاعیان و فدائیان، پیشین، ص ۲۷.

^۶ هفته‌نامه حزب، ۷ اسفند ۱۳۸۰.

^۷ شنود اشباح، ص ۲۷.

^۸ همان، ص ۷۷۹.

^۹ همان، ص ۲۲۵.

راز قطعنامه

«آقای بهزاد نبوی، خاتموده اش غیر مذهبی‌اند و وی به اتهام مبارزه‌های مارکیستی به زندان آمده بود و بعدها در زندان نمازخوان شد.»^۱
بهزاد نبوی در مصاحبه‌ای اعتراف می‌کند که در دوران زندان، مرجع تقلید وی، سران منافقین بوده‌اند:

«در زندان تا سال ۵۴ و حتی اوایل ۵۵، رابطه فعالی با مجاهدین خلق داشتم. یک مدتی رابطه من با سازمان، موسی خبایانی بود و مدتی هم پرویز یعقوبی... من در آن زمان باصطلاح بیشتر یک مبارز مسلمان بودم نه یک مسلمان مبارز، یعنی مبارزه را اصل می‌کردم. به زهیران سازمان از نظر ایدئولوژیک خیلی اعتقاد داشتم و در موارد مختلف بعضًا حتی بحاجی مراجعه به رساله، به آنها مراجعه می‌کردم و بسیاری از مشکلات ایدئولوژیک را تلاش می‌کردم از طریق سازمان حل کنم که البته در بسیاری موارد، این مشکلات حل نمی‌شد که من آن را عیوب خود می‌دانستم و نکر می‌کردم ناشی از ضعف خودم است. البته وقتی من افکار مجاهدین خلق را مطالعه می‌کردم، می‌فهمیدم که اینها حرف‌هایی می‌زنند که مارکیستی است. چرا که مطالعات مارکس هم داشتم و با شعاعیان در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و مارکیستی خیلی بحث و گفت و گو داشتم. ولی تصور می‌کردم که آنها به اسلام سلط هستند و آنچه می‌گویند، منطبق بر اصول اسلامیت و حتی عین مقاصیم اسلامی است.»^۲

گرایش‌های آمریکایی بهزاد نبوی

بهزاد نبوی در مصاحبه‌ای در مورد رژیم محمد رضا بهلولی می‌گوید:
«شعاعیان در تحلیل نهایی اش از ایران، نظام سیاسی را نظامی فنادی و وابسته به انگلستان می‌دانست و ما هم همین تحلیل را قبول داشتیم. حتی

جزای و چنگونگی پایان جنگ تحلیلی

سازمان مجاهدین انقلاب اولیه هم این تحلیل را قبول داشت که کودتای ۲۸ مرداد، کودتای انگلیس بود که با چراغ سبز و کمک مالی آمریکا انجام شد.»^۱
وی در جای دیگر برای کم رنگ جلوه دادن نقش آمریکا در ایران زمان شاه، می‌گوید:

«من خودم معتقدم که تا ۲۲ بهمن ۵۷، انگلستان حاکم بر ایران بود.»^۲
نبوی در ادامه تلاش‌هایش برای پاک کردن رد پای آمریکا در جنایات و عارنگری‌های زمان شاه، چنین می‌گوید:

«به اعتقد من، پیش از پیروزی انقلاب، موضع آمریکا در جهت مخالفت با رژیم شاهنشاهی موجود در ایران بود[...] دلایل این نظر هم خیلی مفصل است. همین قدر به طور اجمالی باید بگویم که من معتقد آمریکا از رژیم شاه خشنود نبود و مایل به ایجاد تغییراتی در ایران بود.»

وی در ادامه سخنانش برای میرا کردن ژرال هایزر از توطنه کودتای خونینی که قرار بود طی آن دهها هزار تن زن و مرد و کوچک و بزرگ این سرزین توسط امریکی دست نشانده آمریکا با هدایت ژرال هایزر به خاک و خون کشانده شوند، اظهار می‌دارد:

«برخلاف خیلی‌ها، من معتقد نیشم که هایزر برای انجام کودتا به ایران آمده بود؛ بلکه معتقدم وی به ایران آمده بود تا جلوی کودتا را بگیرد و نگذارد کار به کودتا پکشد.»^۳

^۱ منتشر خلاریان، از عیان نامها، سرتق؛ خاطرات بهزاد نبوی از مضمونی شعاعیان، هفتادمه شهر و ز مرداد، ۷ مرداد ۱۳۸۶، ص ۷۰.

^۲ امیرحسن سواد و حبید کاویانی، ایران ۱۴۰۰ روزه در تهران، تهران: ذکر، ۱۳۷۹، ص ۳۱.
^۳ امیرحسن سواد و حبید کاویانی، ایران ۱۴۰۰ روزه در تهران، تهران: ذکر، ۱۳۷۹، ص ۵۸.

آن همان موضعی است که «کتر ابراهیم بزدی (شاهرخ ختر) دانی بهزاد نبوی و رئیس گروهک آمریکایی نهضت آزادی، برای تبره دولت آمریکا از جنایتش، آن را بیان کرده بود. رکن به ابراهیم بزدی، دکترین امنیت ملی، تهران: سوابی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸.»

۱. «مستور ترور شهید آیت را بین صدر به ماقان داده، هفتادمه پتجره، ۲۲ مرداد ۱۳۹۰، ص ۷۷.
۲. چربک‌های پشمیان، پشمیان، ص ۱۴۱.

راز قطعنامه

بهزاد نبوی در حالی سعی می کند چهره کریه آمریکا را از سابقه جنایتکارانه اش پاک کند که خود ژنرال هایزر، کارترا (رئیس جمهور وقت آمریکا)، برزینسکی (مشاور امنیت ملی رئیس جمهور وقت آمریکا)، سولیوان (سفری پیش آمریکا در ایران) و سایر مقامات آمریکایی، در کتاب های خود به طرحی این توطه و اقدام برای اجرای آن اعتراف کرده‌اند.^۱

بهزاد نبوی در آبان ۱۳۸۰ تیز در جمع اعضای جبهه دوم خرداد قزوین، در تشریح مواضع جبهه دوم خرداد نسبت به آمریکا، خواهان برقراری رابطه با دولت آمریکا می شود. وی می گوید:

«عادی سازی روابط با همه دولتهای دنیا غیر از رژیم غاصب صهیونیستی، خواست جبهه دوم خرداد است. امروز عادی سازی روابط با همه دولتهای دنیا، غیر از اشغالگران فلسطین، در جهت منافع کشور و نظام جمهوری اسلامی است.»^۲

وی البته در سال ۷۴ تیز این تمایل قلبی خود را این گونه بروز داده بود که: اما در مقابل تهاجم آمریکا به کشور، با هم موضع متحد داریم. منتهی ممکن است یک عدد از ما معتقد باشیم برای این که جلوی این تهاجم را بگیریم؛ باید برویم با آمریکا به یک شکلی بازیم!]] تا حمله نکند. ممکن است بعضی‌ها در عین حال که آمریکایی هم نیستند و مثل من و شما دلشان برای انقلاب و اسلام و نظام می سوزد!]] فکر کنند تها راه چاره برای مقابله با آمریکا این است که با آنها کنار بیاییم.»^۳ نبوی همچنین در موقع گوناگون حلی سخنان خود بارها از شعارهای ضد آمریکایی مردم مسلمان ایران با عنوان «شعارهای پوج و بی محتوا» یاد می کند.^۴

جزایر و چکنگی پایان چنگ تعجبی

وی در فروردین ۱۳۸۱ تیز می گوید: والله من اعتقدی به هرگز بر آمریکا ندارم.^۱ نبوی کار را به جایی می رساند که در راهیمایی تمایندگان مجلس در حمایت از مبارزان فلسطین در فروردین ۸۱ به گونه‌ای که اعجاب همگان را برانگیخت، سعی نمود به هر نحو ممکن از سردادر شعار مرگ بر آمریکا توسط تمایندگان جلوگیری کند. یکی از اعضای هرآکسیون مشارکت، روز بعد در این باره گفت:

«به خاطر دیروز آن قدر ناراحت که امروز به مجلس نرفتم، ایشان [بهزاد نبوی] علناً از شعار مرگ بر آمریکا ابراز ناراحتی می کرد و افرادی را می فرستاد داخل جمعیت تا جلوی این شعار را بگیرند.»^۲

تبیه این کوشش کردن‌ها در برابر آمریکا و مخالفت کردن‌ها با سیاست‌های رسمی نظام، آن می شود که رضا پهلوی (سرکرده سلطنت طلبان) که پس از انقلاب همواره بورد حمایت سازمان می‌بوده، در مرداد ۱۳۸۱ در شیکه تلویزیونی پارس، این چنین از بهزاد نبوی تعریف می کند:

«بهزاد نبوی و میردامادی در خط مقدم جبهه مبارزه با جمهوری اسلامی ایران قرار دارند.»^۳

الگشت اتهام به سوی بهزاد نبوی

در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۰ در اثر انفجار بم بجاسازی شده در یک کافه دستی، محمدعلی رجایی (رئیس جمهور وقت) و محمدجواد باهنر (نخست وزیر) به همراه تعدادی دیگر از افراد حاضر در جلسه شورای امنیت کشور، به شهادت رسیدند.

^۱ چنگیک‌های پیشیمان پیشین، ص ۲۸۹.
^۲ همان ص ۲۸۹.

^۳ محسن نعما، و محمدمهدی شکری، اعروضکاری‌های طربی: جزیان‌شناسی حمایت و پیشانی آمریکا و غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۹). قم: توپق، ۱۳۹۰، ص ۷۸.

^۱ گامران غضنفری، «اموریت ناتمام هایزر، فصلنامه مطالعات تاریخی، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۰ الی ۵۲.
^۲ روزنامه نوروز، ۱۴ آبان ۱۳۸۰.

^۳ «چهره به چهره: ده گفت و گوی صریح شده صبح با صاحب‌نظران». تهران: کتاب صبح، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳.
^۴ حسین سلیمانی، «کالبد شکالی ذهنیت اصلاح‌گر ایران». تهران: گام تو، ۱۳۸۴، ص ۳۱۰ و ۳۱۳.

راز قطعنامه

مسعود کشمیری که دبیر شورای امنیت کشور بود، پس از گذاشتن کیف در زیر میز جلسه، از اتاق خارج شد و گریخت. گویا قرار بوده که بهزاد نبوی نیز در این جلسه حضور داشته باشد اما وی به جلسه مذکور نمی‌رود.^۱

بعدها مشخص می‌شود که عامل این جنایت یعنی کشمیری، قبل از انقلاب مدیر عامل یک شرکت انگلیسی بوده و رفت و آمدهای مشکوکی به جزایر خلیج فارس داشته است... برادر زن وی نیز در سال ۵۸ از طرف منافقین، کاندیدای مجلس از شهر اسلام آباد غرب بوده است. کشمیری در ابتدای انقلاب از طرف حلیمی (رئیس دفتر مهندس بازارگان) به اداره دوم ارتش معرفی می‌شود و در آنجا مشغول به کار می‌شود وی سپس از اداره دوم به نیروی هوایی می‌رود...^۲

آیت الله مهدوی کنی در خاطرات خود نقل می‌کند که کشمیری توسط بهزاد نبوی و آقای [خسرو] قبری بد عنوان منشی و دبیر جلسه [شورای امنیت کشور] معرفی شده بود.^۳

سید رضا زواره‌ای (نماینده سابق مجلس شورای اسلامی) در بخشی از خاطرات خود از حساسیت سواک نسبت به ارتباط کشمیری با عوامل «سازمان سیا» سخن به میان آورده و می‌گوید:

اکشمیری در قبل از انقلاب رفت و آمدهای زیادی با کشورهای حاشیه خلیج فارس داشته که سواک را نسبت به عضویت او در سازمان سیا مشکوک گردید.^۴

پیرایی و چگونگی پایان چنگ تحملی

چند سال بعد مجله آمریکایی «اسپات لایت» در سال ۱۳۷۲ طی مقاله‌ای اعتراض کرد که انفجار حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری با هماهنگی سازمان سیا انجام شده است.^۱

جدوی یک هفته پس از انفجار دفتر نخست وزیری، نورالدین کیانوری و محمدعلی عمومی (سران حزب توده) نزد آقای هاشمی‌رفسنجانی رفته و از ارتباط انفجار نخست وزیری با بهزاد نبوی و عوامل سازمان سیا خبر می‌دهند. این خبر را توجه به ارتباط حزب توده با سرویس اطلاعاتی کا. گ. ب. (سازمان جاسوسی شوروی) اینگشت اتهام را متوجه بهزاد نبوی می‌گیرد. البته آقای هاشمی‌رفسنجانی بعدها در این پاره در یادداشت روز ۱۶ شهریور ۱۳۹۰ می‌نویسد:

«کیانوری و عمومی، از دبیران حزب توده، به عنوان یک ملاقات فوری و ضروری آمدند و کارشان سعادت علیه بهزاد نبوی است. حزب توده تصمیم گرفته ایشان را پدnam کند و یک گزارش جعلی (به ظن قوی) آورده بودند.^۲

آقای هاشمی در یادداشت ۲۲ شهریور خود نیز می‌نویسد:

«آقای مهندس بهزاد نبوی این روزهای مورد هجوم شایعه پردازان و تفرقه اندازها شده و حتی متهم به دست داشتن در انفجار نخست وزیری می‌شود و حزب توده در این شایعه پردازی‌ها دست دارد.^۳

البته باید از جانب آقای هاشمی پرسید که شما به چه دلیل چنین خبر مهمی را جعلی خواندید؟^۴

مگر کیانوری دو بار اخبار دریافتی از سرویس اطلاعاتی شوروی درباره آماده شدن عربی برای حمله به ایران را به دفتر بنی صدر اطلاع نداده بود.^۵

^۱ ادوزنامه کیهان، ۲۷ خرداد ۱۳۷۲.

^۲ اکبر هاشمی‌رفسنجانی، «عبور از بحران»، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۲۷۴.

^۳ امیر از بحران، پیشین، ص ۲۸۱.

^۴ محمد رضا مهدوی کنی، «خاطرات آیت الله مهدوی کنی»، تدوین طلامرضا خواجه سروی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۳.

^۵ شنود اشباح، پیشین، ص ۶۰۸-۶۰۹.

^۶ خاطرات آیت الله مهدوی کنی، پیشین، ص ۳۱۲.

^۷ لاله فرزین قره، خاطرات مرحوم سید رضا زواره‌ای، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴.

راز قطعنامه

۱۲۴

مگر نورالدین کیاتوری خبر دریافتی از روس‌ها مبنی بر ملاقات شاپور بختار با صدام حسین را به اطلاع مقامات جمهوری اسلامی نرسانده بود^۱? درست است که حزب توده یک حزب وابسته به بیگانه و با سوابق نتیجه بوده است و ما نیز این را قبول داریم، اما این دلیل نمی‌شود که به اخبار سرویس اطلاعاتی روسیه که توسط عوامل خود منتقل می‌کردند، بی‌اعتنایی کنیم و آنها را جعلی بدانیم. سرویس اطلاعاتی روسیه با داشتن عناصر نفوذی مانند «کیم فیلی»، «هانس فلنه»، «المریچ ایمز»، «رابرت هاوسون»... که در رده‌های بالای سرویس‌های M.I.6، C.I.A و F.B.I... حضور داشته‌اند، اطلاعات سری بسیار مهمی را به دست می‌آورند. لذا پذیرش این مطلب که ارتباط بهزاد نبوی با سازمان سیا را نیز روس‌ها از طریق عوامل خود در سازمان سیا مطلع شده باشند، امری دور از ذهن نمی‌نماید.

آقای هاشمی چند روز پس از انفجار نخست وزیری در خطبه‌های نماز جمعه ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ خود می‌گوید:

«برای جریان‌های سیاسی، داشتن یک عامل نفوذی در جایی مثل دفتر نخست وزیری یا دفتر دادستانی یا دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، خیلی ارزش دارد. برای این که آنها می‌توانند تصمیماتی که در دادستانی انقلاب گرفته می‌شد و تصمیماتی که در دفاتر محترمانه نخست وزیر گرفته می‌شد و تصمیماتی که در سطح بالای حزب جمهوری اسلامی که به قول آنها حزب حاکم است و طراح سیاست کشور است، گرفته می‌شد و می‌توانستند از جزیيات آن باخبر باشند و... چنین سرمایه‌ای به خاطر انفجار یک بمب داشتن یکی دو نفر که به سرعت جایش پر می‌شود، افرادی را که در نخست وزیری داشتند و این سرمایه‌ای که چند سال رویش خرج شده - که به اندازه یک تیم جاسوسی آمریکا و یک گردان جاسوسی شوروی می‌توالد

۱۲۵

چرا بی و چگونگی پایان جنگ تحملی

خدمت کند - از دست می‌دهند. مجموعه سازمان سیا در ایران به اندازه این کسی که در دفتر آقای رجایی بمب گذانشته، نمی‌توانستند گزارش بدهند و این شسان ضعف می‌باشد که غیر از این چیز دیگری ندارند و به همین وسیله می‌خواهند به بچه‌های شسان روحیه بدهند... ما امیدواریم که بیدار شده باشیم و مؤسسات، اطراف خودشان را مواظف باشند و [افراد را] با کوچکترین شباه پیرون کنند و لاقل کنار بگذارند.^۱

همان طور که ملاحظه می‌گردد، ایشان به مؤسسات گوناگون توصیه می‌کند که «افراد را با کوچکترین شباه کنار بگذارند»، اما خود ایشان در مورد فردی که خبر ارتكاشش با سازمان سیا داده شده، نه تنها چنین اقدامی نمی‌کند، بلکه در یک خطای آشکار اطلاعاتی و حفاظتی، متن خبر دریافت شده از سرویس اطلاعاتی شوروی را به دست خود بهزاد نبوی می‌دهد!

بهزاد نبوی در جلسه ۲۹ مرداد ۱۳۶۸ مجلس می‌گوید:

«[بعد از شهادت رجایی و باهر] در یکی از جلسات که در همین مجلس شورای اسلامی تشکیل شد، آقای هاشمی موقعي که داشتم می‌رفتم به جلسه، یک نامه‌ای را به من داد. اعضای آن را نگاه کردم، دیدم توشه حزب توده ایران.^۲

آقای هاشمی رفسنجانی توجه نمی‌کند که در صورت صحت خبر مذکور، با این اقدام خود، در واقع سازمان سیا را هشیار می‌کند تا در صدد جریان این ضربه اطلاعاتی برآید. در واقع این کار، یکی از بزرگترین خطاهای انقلابی آقای هاشمی می‌باشد که در نتیجه آن، ضربات جریان تاپذیری بر کشور وارد شده است.

از سوی دیگر، شاید یکی از تعجب برانگیزترین نکات پرونده انفجار نخست وزیری، ارجاع آن به دادگستری به جای دادسرای انقلاب است. از آنجا که این پرونده کاملاً

^۱ هریک مادرک فرهنگی انقلاب اسلامی، اذر مکتب جمعه؛ مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران، جلد ۳۷، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص. ۴۰۶-۴۰۷.

^۲ شنود اشباح پیشین، ص. ۷۰۳.

۱. پرسش‌های اساسی جنگ، پیشین، ص. ۱۱۶.

۲. محمد درودیان، «اجتانب‌تاپذیری جنگ»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۶.

دایر قطعنامه

امینی و خدالقلابی بود، باید در دادسرای انقلاب موشکافانه بررسی می شد. اما گویا بهزاد نبی در جلسه‌ای توانست برخی مستولان قضایی را مقاعده کند که پرونده به دادگستری برود و در آنجا و به کمک گروهی که بهزاد نبی تشکیل داده بود، بررسی شود^۱ یعنی پرونده‌ای که متهم اصلی آن خود بهزاد نبی بوده است، زیر نظر خود وی مورد رسیدگی قرار گرفت!

سید رضا زواره‌ای در خاطرات خود در اینباره می گوید:

اما از همان شب اول انفجار، برای همه ما جای سوال بود. چون اعلام شد که دادگستری باید به قضیه رسیدگی کند، در حالی که همانطور که من در حزب مطرح کردم، یک جوان پانزده شانزده ساله فریب خورده که روزنامه منافقین را می فروشد، برای محاجکه باشد به دادسرای انقلاب برود. اما وقتی نخست وزیری مملکت را منفجر می کنند، دادگستری باید رسیدگی کند؟ جربان چست؟^۲

آقای هاشمی رفسنجانی نیز در یادداشت‌های خود ذکر می کند که با تصویب شورای ریاست جمهوری، مستولیت نظارت بر تحقیق در مورد فاجعه انفجار نخست وزیری که بهزاد نبی پیگیری می کرد[!] بر عهده آیت الله ربانی املشی، دادستان کل کشور قرار گرفت!^۳

آقای زواره‌ای در مرداد ۱۳۶۱ علی سوالی از وزیر دادگستری می گوید:

اما توجه به استادی که از خانه کشمیری بدست آمده، سازمان سیا و آن عواملی که کشمیری را تا اینجا رساندند، باید افرادی به مراتب قویتر از

۱. محمد رضا امینی، «سراب سیاست»، قم: اشرف حکمت، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۳.

بهزاد نبی و برخی از دوستانش که در ابتدا دادستان دروغین شهادت مسعود کشمیری را ساخته بودند، پس از بر ملا شدن این دادستان و پرورنگ شدن احتمال فرار وی از کشور نیز از او راه عکس وی «فروندگانها و تقاضه مرزی خودداری کرده» بودند.

رازهای ده شصت (۱۳۵۸-۶۸)، یشن، ص. ۱۹۶.

۲. خاطرات زواره‌ای، ص. ۱۹۲.

۳. عور از بحران، یشن، ص. ۲۶۵.

چرا و چگونگی پایان جنگ تحملی

کشمیری را به صورت نفوذی در دستگاه‌ها داشته باشند تا کشمیری را قربانی این کار کنند. برای این که کشمیری می توانست تمام استاد شورای امنیت کشور را مرتباً در اختیار پیگانگان قرار دهد.^۱

ایشان در مصاحبه دیگری در سال ۱۳۸۰ با روزنامه خراسان، اظهار می دارد: «به بزرگان حزب [جمهوری اسلامی] گفتم که کشمیری عضو [عامل]

سازمان سیا است و برای کشتن مرحوم رجایی و باهنر، سازمان سیا مهرهای همچون او را به راحتی خرج نمی کند. پس باید مهرهای به مراتب قویتر از کشمیری در دولت داشته باشد؛ به دنبال آن یکی باشید. همانجا بعضی ناراحت شدند.^۲

در عورده سابقه ارتباط نبی با آمریکایی‌ها، باید توجه داشت وی مدتها در یک شرکت آمریکایی به نام «بریج» کار می کرده. این شرکت در واقع یک شرکت پوششی جاموسی بوده که روی پست‌های الکترونیک و شنودهای الکترونیکی از شرق به غرب ایران، علیه روسیه کار می کرده است. یکی از ریشه‌های بحث سیا و بهزاد نبی، در ارتباط با بریج می باشد.^۳

البته این احتمال نیز وجود دارد که ارتباط بهزاد نبی با سازمان سیا، از طریق شوهر دختر دایی اش یعنی جناب دکتر ابراهیم بزدی - که نبی به وی ارادت بسیار دارد - انجام پذیرفته باشد. باید توجه داشت که دکتر ابراهیم بزدی پس از آن که در سال ۱۳۴۹ به آمریکا می رود، مدتها بعد، از طریق یکی از ساتورهای آمریکایی به نام اهروسون ویلیامز در سال ۱۳۶۱ به تابعیت کشور آمریکا در می آید و پاسپورت آمریکایی دریافت می کند... در طی آن سال‌ها، بسیاری از اوقات بزدی در آمریکا، در تعامل با مخالفان شاه و ایجاد ارتباط میان آنها و مقامات اطلاعاتی غرب صرف

^۱. شنود اشباح، یشن، ص. ۵۹۶.

^۲. روزنامه خراسان، ۱۲۲، مرداد ۱۳۸۰.

^۳. شنود اشباح، یشن، ص. ۸۰.

^۴. امور نجات، اجهه‌های در تاریخ ایران، جلد دوم، مشیگان: سازمان فرهنگی شرق، ۱۳۶۱، ص. ۱۰۱.

راز قطعنامه

می شد... وی با یکی از عناصر سازمان سیا به نام «ریچارد کاتن» رابطه بسیار صمیمانه‌ای داشته است.^۱

ابراهیم پزدی در دوران اقامت خویش در آمریکا در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنین مدتی با جورج بوش پدر (از رؤسای سابق سازمان سیا) نیز ارتباط نزدیک داشته است.

این عامل آمریکا، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، در بهمن سال ۱۳۶۳ در کنگره هفتم نهضت آزادی، خواهان براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی می‌شد وی می‌گوید:

«نهضت آزادی ایران معتقد است که باید حاکمیت فعلی را از طریق قانونی و منطقی[!] و پارلمانی سرنگون کرد... ادامه بحران فعلی مملکت، شرط لازم براندازی رژیم حاکم می‌باشد اما شرط کافی نیست.^۲ وی در اردیبهشت ۱۳۶۶ نیز در یست و ششمین سالگرد تشکیل نهضت آزادی اظهار می‌دارد:

«باید امیدوار باشیم و بدانیم که این رژیم از بین می‌رود.^۳

چند سال بعد، ابراهیم پزدی طی اظهاراتی که در ۲۷ آبان ۱۳۷۳ در نشریه ضد الفلایی نیمروز چاپ شد، می‌گوید:

«اکثریت ایرانی‌ها خواستار سرنگونی رژیم ملأاها هستند.^۴

وی همچنین پس از بازگشت از مفرس ماهه خود به آمریکا در خرداد ۱۳۸۷ به صراحت استراتژی براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را مطرح کرد.^۵

۱. امیر تجارت، «چهره‌هایی در تاریخ ایران، جلد دوم، میشیگان: سازمان فرهنگی شرق، ۱۳۶۱، ص ۱۰۲.

۲. اسدالله بادنجان، «بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران، تهران: اندیشه ناس، ۱۳۸۶، ص ۹۱.

۳. روزنامه رسالت، ۱۶ آبان ۱۳۷۷.

۴. محمد عبدالله، «دمت‌های تامری: واکاوی راهبردها و راهبران براندازی ترم در ایران، تهران:

ساحل اندیشه تهران، ۱۳۹۰، ص ۷۶.

چهارم و چهونگی پایان جنگ تحملی

محمد محسن سازگارا نیز که ابتدا به عنوان یار نزدیک ابراهیم پزدی، وظیفه مسلط ساختن دولت موقت بر نهادهای انقلاب را داشت؛ توانت در جایگاه معاون سیاسی - اجتماعی پهزاد نبوی، در دولت شهد رجایی قرار بگیرد.^۶

آقای حسن عسگری راد در یک گفتگوی رادیویی در تاریخ ۶ شهریور ۹۰ اظهار می‌دارد:

«[بعد از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی] محسن سازگارا به من گفت: «این بار نوبت شهادت رجایی است.» این نشان می‌داد که او ارتباطاتی داشته که از این موضوع خبر داشته است.^۷

سازگارا در دویانی که بهزاد نبوی در کابینه میرحسین موسوی وزیر صنایع سرگین بود نیز معاون نبوی بود و نقش رابط میان گروهک آمریکایی نهضت آزادی و جهاد موسوم به چپ را بر عهده داشت. وی بعد از آشوب‌هایی که در خرداد سال ۱۳۶۲ در کوی دانشگاه رخ داد و مطالب متشر شده برخی از مایت‌ها به نقل از وی، به اتهام اقدام علیه امیت ملی یازد اش اما با حمایت برخی از نمایندگان مجلس ششم از زندان آزاد شد. پس از آزادی از زندان، به بهانه معالجه از کشور خارج گردید و نهضت به انگلستان و سپس به آمریکا رفت و در آنجا پناهنده شد. سازگارا سپس به عنوان مدیر مرکز تحقیقات ایران معاصر در واشنگتن منصب شد که به طور مستقیم تحت نظر سازمان سیا اداره می‌شد.^۸

وی از آن پس تحت حمایت سازمان سیا، مشغول فعالیت علیه جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا، سازگارا در فروردین ۱۳۹۱ از یهودیان آمریکایی صاحب قدر در این کشور خواست که با اقدامات خود و کمک به دولت اولیام، برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را از کار پستاند. وی همچنین از سران آمریکا و

^۶. فخرالله پهرومی، «نهضت آزادی ایران، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۰، ص ۹۸.

^۷. رازهای دهه ثمان (۱۳۵۸-۶۸)، پیشین، ص ۲۰۱.

^۸. هفده، ص ۱۹۷.

^۹. همچنان انفجار، روز عبور ۲ پیشین، ص ۱۳۶.

راز قطعنامه

رژیم صهیونیستی درخواست کرد تا با کمک به ضد انقلاب، به تغییر حکومت ایران کمک کند.^۱

آقای هاشمی در بادداشت ۸ شهریور ۱۳۶۳ خود به اعترافات یکی از افراد دستگیر شده در ارتباط با انفجار دفتر نخست وزیری و نگرانی بهزاد نبوی از پیگیری ماجرا توسط دادستانی انقلاب اسلامی تهران، چنین اشاره می‌کند:

«اول شب، آقای بهزاد نبوی آمد. از این که دادستان انقلاب تهران [شهید لاچوردی] دوستانش را به خاطر تعقیب پرونده انفجار نخست وزیری بازداشت کرده است، سخت ناراحت و پرشان بود... آقای علی شهرانی [کارمند نخست وزیری] که از اول تاکنون بازداشت بوده است، مطالعی گفته که شک و تردید به وجود آمده است.^۲

اما جناب آقای رفسنجانی نه تنها به این شک و تردیدهای امنیتی هیچ توجهی نمی‌کند، بلکه در دی ماه ۶۳ در یک موضع گیری کاملاً قابل تأمل، وزیر اطلاعات را نیز از پیگیری پرونده انفجار نخست وزیری نهی می‌کند!

سراجام میدرضا زواره‌ای علی مصاحبه‌ای در آذر ۱۳۷۹ در مورد نظر امام خمینی در مورد بهزاد نبوی، می‌گوید:

«من یک بار در تاریخ ۵ مهر ۱۳۶۱ خدمت امام بودم. در مورد مقایسه مشروطه با اوضاع بعد از انقلاب، یک تحلیل کلی خدمت امام عرض کردم. به وجود خطوط نفوذی و نگرانی از مسائل اقتصادی و سد راه تولید شدن توسط گرداننده‌های چپ نمای دولت و ضرورت پیگیری آن... خدا شاهد است تحلیلم کلی بود. هیچ اسم خاص یا اشاره به اسم خاصی هم نداشت. پایان جلسه خواستم دست امام را ببوسم، امام دستم را جوری که صورتم به ایشان بینند، بالا بریدند و فرمودند: آقای زواره‌ای، چرا مرحوم رجایی، بهزاد

چرایی و چگونگی یابان جنگ تحصیلی

نبوی را در این سطوح حساس‌ترین کارهای مملکت بالا آورد؟ چرا منی غریب امور مملکتی در دست او قرار می‌گرفت؟... حتی فرمودند: من در مورد بهزاد نبوی به جاهایی هم رسیده‌ام؛ اما دلایل شرعی خیانت ندارم.^۳

آقای هاشمی در ۱۱ مهر ۶۶ به لو رفتن عملیاتی که قرار بوده علیه آمریکایی‌ها انجام شود، چنین اشاره می‌کند:

«روی تلکس‌ها مطالبی آمده که نشان می‌دهد دشمنان از برنامه حمله ما به نحوی مطلع‌اند. شب اطلاع دادند که ناوهای آمریکایی و عربستان در مسیر نیروها صفت آرایی کرده‌اند. یخش قابل توجهی از قایق‌هایمان، موتورهایشان در مسیر از کار افتاده... دستور دادم که به طرف مبدأ حرکت برگردند.^۴

۱۲ مهر ۶۶

«شب از آقای محسن رضایی خبر گرفتم. گفت تقریباً همه نیروها برگشته‌اند. آنها مشغول جمع بندی عملیات ناموفق و ناکام هستند. باید تلاش کنیم تا بهفهمیم از کجا لو رفته‌ند... شب جلسه سران قوا در دفتر نخست وزیر بود. پرسی نهوده اطلاع دشمن از عملیات، بیشتر وقت جلسه را گرفت و درباره علاج این وضع و برنامه‌های آینده مذاکره کردیم. تصمیم بر آن شد که به بعد موشك بزیم. آقای میرحسین موسوی نخست وزیر، تردید داشت و آقای زین‌جمهور و دیگران قاطع بودند.^۵

با وجود کسی هم چون بهزاد نبوی در میان اعضای کابینه میرحسین موسوی، آقای هاشمی به دنبال آن است که بههمه عملیات طراحی شده علیه آمریکایی‌ها از کجا لو رفته است!^۶

در سال ۱۳۶۸ قرار می‌شد که آقای هاشمی سفری به شوروی انجام دهد؛ در این سفر به دلیل نامشخصی قرار می‌شد که بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین) به جای

^۱ شود اشباح، پیشین، ص ۷۰۶.^۲ اطلاع و میاست، پیشین، ص ۲۹۹.^۳ همان، ص ۳۰۰.^۴ ماهنامه کیهان فرهنگی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۶۷.^۵ به سوی سرنوشت، پیشین، ص ۲۶۶.^۶ همان، ص ۴۴۳.

راز قطعنامه

محمدجواد ایروانی (وزیر امور اقتصاد و دارایی) حضور داشته باشد! آقای هاشمی در یادداشت ۲۲ اردیبهشت ۶۸ خود در این مورد می‌نویسد:

«احمد آقا تلفنی از مسئله مطرح شده در دولت در خصوص جایگزینی آقای بهزاد نبوی به جای آقای محمدجواد ایروانی در مدیریت مذکور با روسها پرسید.^۱

اما آقای هاشمی نمی‌گوید که پاسخ ایشان چه بوده‌ای معمولاً در جاهایی که ایشان احساس می‌کند ممکن است مطلعی به ضرر خودش تمام بشود، از بیان آن خودداری می‌کند!

ادامه این ماجرا مطلب جالی را آشکار می‌سازد: بهزاد نبوی در سفر آقای هاشمی به شوروی، همراه ایشان بوده است. بهزاد نبوی در این سفر از امضای تفاهم نامه تسليحاتی با روس‌ها خودداری می‌کند. آقای هاشمی در یادداشت اول تیر ۶۸ می‌نویسد:

«امضاي سند تسليحات، به عهده آقای بهزاد نبوی و آقای کاتائف بود که به خاطر اختلاف نظرشان آماده نبود. پا تأکید من و گورباچف رفتند آماده کردند و در فرودگاه امضاه نمودند.^۲

۱۸ تیر ۶۸

«سریپ محمدحسین جلالی (وزیر دفاع) آمد. او به سرپرستی آقای بهزاد نبوی، در سفری که بنا است برای مذکور در مسالی تسليحاتی به شوروی برود، اعتراض داشت. گفتم اختلاف سیاه و ارتش، باعث این تصمیم است[!] اگر خودتان توافق کنید، کار را به عهده وزیر نظامی می‌گذاریم.^۳

اول مرداد ۶۸

۱. بازسازی و سازندگی، پیشین، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۹۰.

۳. همان، ص ۲۱۵.

چهاری و چگونگی پایان جنگ تحملی

«ظهر آقای بهزاد نبوی (وزیر صنایع مستحبن) آمد. عازم سفر به شوروی برای مذکوره جهت خرید سلاح است. نوع سلاح و تعداد آن را بررسی کردیم.^۱

۶۸ مرداد

«ظهر بهزاد نبوی آمد. گزارش سفر به شوروی و توافق‌ها را داد. در مورد کیفیت پرداخت‌ها توافق نشده و قیمت سلاح‌ها را گران می‌داند.^۲

به این ترتیب بهزاد نبوی انتقام خود را از روس‌ها می‌گیرد. از آنجا که روس‌ها در سال ۶۰ ارتباط بهزاد نبوی با سازمان می‌سپارا فاش کرده بودند؛ وی تیز در سال ۶۸ ضریبه خود را به روس‌ها وارد می‌کند. همان‌گونه که در یادداشت اول تیر ۶۸ آقای هاشمی ذیلیم، بهزاد نبوی ابتدا برای امضای سند تفاهم تسليحاتی با روس‌ها به تفاهم نمی‌رسد اما با تأکید گورباچف و هاشمی مجبور می‌شود که در فرودگاه، آن سند را امضاء کند. اما در سفر بعدی که در مرداد ماه ۶۸ برای خرید سلاح از شوروی می‌روند، بهزاد نبوی به بهانه گران بودن قیمت سلاح‌ها، از خرید سلاح از شوروی خودداری می‌کند. آقای هاشمی نیز متوجه نیست که وی با خط دهی آمریکایی‌ها، از خرید سلاح از شوروی خودداری کرده و در واقع می‌خواهد سیستم تسليحاتی ایران همچنان وابسته به آمریکا و غرب باقی بماند. و این مورد نیز یکی دیگر از خدمات بهزاد نبوی به آمریکایی‌ها محسوب می‌گردد.

نبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تشکیلاتی بود که از ائتلاف هفت گروه در ابتدای سال ۱۳۵۸ به وجود آمد. در بهار ۵۸ بنا به درخواست اعضای سازمان از امام حمینی، ایشان آیت‌الله مطهری و آیت‌الله راستی کاشانی را بد عنوان نماینده خود و جهت رفع اختلافات معرفی نمودند. شهادت آیت‌الله مطهری در سال ۵۸ و شروع جنگ تحملی در سال ۵۹، باعث اختلاف در میان اعضای سازمان شد و آنان به سه گروه تقسیم شدند. گروه اول موافق نظرات نماینده امام بودند مانند «محمدباقر

۱. بازسازی و سازندگی، پیشین، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۴۶.

راز قطعنامه

ذوالقدر» و «حسین فدایی»^۱ گروه دوم مخالف نماینده امام بودند و دستور العمل های حزبی را بر احکام فقهی ارجح می دانستند مانند «بهزاد نبوی»، «محسن آرمین»، «اسعید حجاریان»، «محمد سلامتی»، «مصطفی تاجزاده» و «اهشم آغاجری»^۲ گروه سوم نیز مستعین بودند مانند «مرتضی الوبیری» و... بالاخره امام در پاییز سال ۶۵ دستور انحلال سازمان را صادر کردند.^۳

محسن رضایی در شهریور ۱۳۶۰ از عضویت در سازمان استعفای می دهد. وی در ذکر دلایل استعفای خود به مسائلی چون: «تعصب سازمانی پیدا کردن بعضی اعضاء»، «تفوز مایه های نهضت آزادی و تفکرات روشنفکری در بعضی برادران»، «ترجم مصالح سازمانی بر مصالح حکومتی» و «ایجاد اختلاف در خط امام» اشاره کرده بود. وی همچنین در انتقاد از سازمان نوشته بود که سازمان مجاهدین انقلاب، اعضای خود را مجبور می کنند تا در هر ارگانی که قدرتی می کنند، گزارش کار خود را به سازمان نیز بدهند اگر چه مسائل سری باشد.^۴

«تفوز مایه های نهضت آزادی و تفکرات روشنفکری»، «ایجاد اختلاف در خط امام» و «جمع آوری اطلاعات سری ارگان های مختلف نظام» به خوبی چگونگی عملکرد و گرایش های بهزاد نبوی در سازمان مجاهدین انقلاب را نشان می دهد. در واقع بهزاد نبوی که از گردانندگان اصلی این جمع بود، از سازمان مجاهدین انقلاب به عنوان مرکزی برای جمع آوری اخبار و اطلاعات مجرمانه نظام و سپس انتقال آنها به یگانگان، استفاده می کرده است.

بهزاد نبوی و سایر دوستانش در مهر سال ۷۰ بار دیگر سازمان مجاهدین انقلاب را راه اندازی کردند. یعنی در واقع همان کسانی که محسن رضایی در استعفا نامه اش از عملکرده آنان گلایه کرده بود، رضایی در بخشی از نامه اش گفته بود:

^۱ شنود اشباح، پیشین، ص ۷۲۱

^۲ رضا خجسته رحیمی، «محسن رضایی؛ ورود و خروج بر حاشیه، هفتادمین شهر و نهمین امرداد ۸۷، ص ۱۲۸۷

چهارمی و چگونگی پایان جنگ تحصیلی

«بعضی از برادران که مایه های نهضت آزادی و نهضت روشنفکری دارند، بیهای لازم را به روحانیت، به مظور پیدا کردن پایگاه سپاهی - اجتماعی نمی دهند و در آینده اثرات این مسئله روش خواهد شد. زیرا که رهبری انقلاب باید به دست روحانیت و مرجعیت باشد و حال آن که افرادی قصد قیضه کردن این پایگاه را دارند».^۱

آقای هاشمی نیز در یادداشت ۱۰ اسفند ۱۳۹۰ می تونیست:

«عصر، گروهی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آمدند. خبر از اختلاف شدید در درون سازمان و احتمال انحلال یا انشعاب می دادند. عده ای از جمله آقای بهزاد نبوی متهمند که ولایت فقیه را قبول ندارند و در اقتصاد، مواضع تند غیر فقاهتی دارند».^۲

می بینیم که در همان سال ۶۰ نیز بهزاد نبوی به داشتن مواضع خدیث با ولایت فقیه معروف بوده است ولی متأسفانه این مطلب نیز باعث هشیاری آقای رفمندی نمی شود. سردار حسن حمیدزاده (معاون حقوقی ستاد کل تبروهای مسلح) نیز خلی مصاحبه ای در این باره می گوید:

«از همان روزهای اول سال ۱۳۵۸ که بیانیه های سازمان مجاهدین انقلاب، به مناسبت های مختلف باید صادر می شد، من عدم اعتقاد گروه «امت واحد» به مسئولیت بهزاد نبوی و عدم التزام آنها به ولایت فقیه را به خوبی متوجه شدم».^۳

در این راستا، چند سال بعد بهزاد نبوی به مخالفت با حکم امام خمینی در مورد ارتقاء سلمان رشدی در سال ۶۷ می پردازد. نبوی در جلسه هیئت دولت، ضمن مشاجره با آقای شمخانی می گوید:

«مگر ما سلمان تنوری هستیم که هر خمیری را که امام صاف کند، توی تنور بزیم؟»^۴

^۱ ناقوس الخطاط، پیشین، ص ۲۴۴

^۲ خیور از حوار، پیشین، ص ۴۹۷

^۳ پایگاه اطلاع رسانی «جهه پایداری انقلاب اسلامی»، ۱۰ اسفند، ۱۳۹۰

^۴ رازهای «ده ثبت»، پیشین، ص ۳۰۰

راز قطعنامه

به اعتراف افراد نزدیک به سازمان مجاهدین انقلاب، تقریباً تمامی موضع اعتقادی، سیاسی و اقدامات عملیاتی سازمان مجاهدین دوم، متأثر از دیدگاه‌های بهزاد نبی است و اوست که خط اصلی سازمان را ارائه می‌کند.^۱

برای بررسی تأثیرات نهضت آزادی بر سازمان مجاهدین انقلاب نیز باید به رابطه نزدیک بهزاد نبی با ابراهیم بیزدی توجه داشت. مجتبی سلطانی (پژوهشگر تاریخ معاصر) در این رابطه اظهار می‌دارد:

«نبی چه قبل و چه بعد از انقلاب، متأثر از بیزدی بود. من معتقدم که یک دست پنهان در گروه بهزاد نبی، در همان اوایل انقلاب و در شکل مجاهدین انقلاب، خود دکتر بیزدی بوده که البته حالا حمایتها و ارتباطاتش کاملاً آشکار شده است. بیزدی [در زمان حاکمیت اصلاح طلبان] در کنگره، مجاهدین انقلاب شرکت می‌کند؛ ولی آن موقع کسی اینها را نمی‌دانست. این رابطه بهشدت پنهان نگاه داشته شده بود».^۲

برای درک اهمیت این ارتباط باید توجه داشت که نهضت آزادی همان تشکیلاتی است که سازمان می‌باشد از اعتصاب عناصری مانند «حسن نژاده»، «عباس امیر انتظام»، «ابراهیم بیزدی»، «بهرام بهرامیان» و... تا عمق لایه‌های مختلف آن نفوذ کرده بود.

«علیرضا علوی تبار» نیز در مورد شدت علاقه بهزاد نبی به نهضت آزادی، در مصاحبه‌ای اشاره می‌کند:

«شبی که روزنامه میزان [ارگان نهضت آزادی] به دستور آقای لاجوردی پسته شده بود [اردیبهشت ۱۳۶۰]، بهزاد نبی تائیمه شب با تمام مراکز تعاس گرفت و تلاش کرد تا روزنامه میزان را از تقطیلی نجات دهد».^۳

۱. ناقوس الخطاط، پیشین، ص ۲۶۵.

۲. مجتبی سلطانی، اتفاق قدیم و جدید، میراث خوار نهضت آزادی، مجله جوان، یادمان یستادکنین سالگرد ارتیحال ملکوتی امام خمینی (ره)، تیمه خرد، ۱۳۸۷، ص ۷۷.

۳. علیرضا علوی تبار، بخشش و لئن فراموش تکیه: «موضع سخنرانی‌های ایجاد شده در جامعه زبان انقلاب اسلامی، تهران: سرایی، ۱۳۸۰»، ص ۳۲۹.

پژوانی و چگونگی پایان جنگ تحملی

بهزاد نبی در اسفندماه ۱۳۷۵ و در آستانه مقدمات انتخابات ریاست جمهوری هفتم نیز اظهار می‌دارد:

«اگر امروز نهضت آزادی بخواهد برای انتخابات ریاست جمهوری نامزد معرفی کند، نه تنها من مخالف نیستم، بلکه آن را بسیار مفید می‌دانم. اگر شورای نگهبان صلاحیت کالبدایی نهضت آزادی را رد کند، سخت در اثبات است یعنی عملاً بدون این که خودشان متوجه شوند، به ضرر نظام کار کرده‌اند».^۱

برای این که تأثیر گرایش‌های آمریکایی در این سازمان را بهتر متوجه شویم، کافی است بذایم که در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۸۸، دو عضو شورای مرکزی سازمان به کشورهای خارج پناهنده شدند. محمدعلی توفیقی (عضو شورای مرکزی) با خانواده خود به سوئیس، و مهتری (عضو روابط عمومی سازمان) به آمریکا پناهنده شدند.^۲

بهزاد نبی و بیانیه الجزایر

در پاییز سال ۱۳۵۹ با میانجی گری دولت الجزایر برای حل مسئله گروگان‌های سفارت آمریکا، هیئت‌های دو کشور ایران و آمریکا در الجزایر به مذاکره پرداختند. سرپرستی هیئت ایرانی با بهزاد نبی بود. سرانجام پس از حدود دو ماه مذاکره، موافق تامه‌ای میان دو کشور به اعضاء رسید که به بیانیه الجزایر معروف شد. به اعتماد کارشناسان، مفاد این توافق نامه عمدتاً به نفع دولت آمریکا و به ضرر جمهوری اسلامی ایران بود. در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۱ (۲۹ بهمن ۱۳۵۹) وزارت امور خارجه آمریکا اعلام داشت که:

«ایران نفعی از این توافق‌ها نمی‌برد. ایران سرانجام ناچار شد با شرایط حل و فصل موافقت کند؛ صرفاً برای این که وضعیت موجود را حفظ کند».^۳

^۱. چوبک‌های پشمیان، پیشین، ص ۳۱۱.

^۲. همچنین رکن، به روزنامه رسانی، ۱۳۷۵.

^۳. در ذمہداری شست ماه نبرد مقدس، پیشین، ص ۴۷۵.

راز قطعنامه

والتر استوسل (معاون سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا) نیز در چهارم مارس ۱۹۸۱ در کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا می‌گوید: «ایران از بسیاری از خواسته‌های خود از جمله تسلیم کردن شاه و بازگرداندن اموالش چشم پوشی کرد... یک نگرانی این بود که ایران احکام دیوان داوری را محترم نشمارد و خسارات لازم را نپردازد. برای تضمین این مطلب و طبق شرایط موافقت نامه، به منظور جبران خسارت، استفاده از اموال ایران در هر کشوری مجاز است. ایران در این زمینه از حق مصونیت حاکیت خود در اجرای احکام دیوان داوری صرف نظر کرده است. از آنجا که ایران فروشنده نفت است، اموال ایران در بسیاری از کشورها موجود است و به آسانی می‌توان از محل آن برای جبران خسارات براساس احکام دیوان داوری اقدام کرد. در حالی که قبل از قضیه گروگان گیری، دسترسی به اموال ایران برای جبران خسارات مدعیان آمریکایی از طرق حقوقی امکان پذیر نبود. اما اکنون اکثر کسانی که علیه ایران شکایت دارند، شرایط این ترتیبات را درک می‌کنند و از آن راضی هستند.»^۱

در بی تواق ناشیانه و غیر کارشناسانه فوق، ۱۴۰۰ دعوی که دولت جمهوری اسلامی ایران علیه اتباع آمریکا به ثبت رسانده بود، طبق تصمیم دیوان عمومی مبنی بر فقدان صلاحیت در خصوص چنین دعاوی، پس گرفته شد. اما اتباع آمریکایی دعاوی خود را علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، در همین دیوان به پیش بردهند و آرای بسیاری هم به نفع آنان صادر شد.^۲

یکی از عاقب و آثار بیانیه الجزایر که گریبان گیر ملت ایران شد و از موارد بسیار ذلت آوری بود که بر ایران تحمل گردید، گذشته از طرح دعاوی شرکت‌ها و

۱. حسین علیخانی، «تحريم ایران» شکست یک سیاست، ترجمه محمد متین نژاد، تهران: مرکز جاود و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱ الی ۱۲۶.

۲. غلامرضا ظرفیله، «دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده»، مجله میانساز خارجی، اسفند ۱۳۷۹، ص ۵۹۶.

چهارم و چهارمینگی بیان جنگ تحملی

مؤسّسات آمریکایی علیه دولت ایران، دعاوی اکثراً پوج ایرانیان دوتابعیتی یا مهاجر به آمریکا بود که در این دادگاه مطرح شد. این نهایت شکست برای ایران بود که خدالقابیونی که اموال ملت را به یغما برده بودند، از طریق این دادگاه، از ایران و انقلاب ایران باع پیگرند.^۱

بهزاد نبوی برای توجیه این اقدام خود می‌گوید:

«یکی دیگر از انتقامات واردہ به پیامی، پرداخت صدها میلیون دلار به ایرانیان فراری به عنوان داشتن تابعیت مضاعف پایت دعاوی آنها بوده است. در این مورد پاید اذعان کرد که به دلیل مشکلات کارشناسی در هنگام مذاکرات، تصور نمی‌رفت که آمریکا امکان سوء برداشت از تعریف کلمه «تبعه» داشته باشد.^۲

از سوی دیگر، در نتیجه امضاء بیانیه الجزایر، آمریکا اعتراف نکرد که جرمی مرتكب شده و از ایران هم پوزش نخواست... از ۱۲ میلیارد دلار دارایی‌های مسدود شده تنها کمتر از ۳ میلیارد دلار به ایران پس داده شد و در هیچ موردی ثروت شاه به ایران عودت داده نشد.^۳

در نتیجه امضاء این توافق نامه خفت بار، «وارن کریستوفر» (معاون وزیر خارجه آمریکا) در مقابل کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا گفت که ایالات متحده بدون آن که به باج خواهی ایران تن در دهد یا به طور رسمی معدالت خواهی کند یا ثروت شاه را فوری مسترد دارد، موفق به آزادی گروگان‌ها شد.^۴

یکی دیگر از موارد آشکار خیانت بهزاد نبوی به ملت مسلمان ایران، تسویه وام‌های کلاتی بود که ایران با بهره کم و به صورت ملوانی مدت از بانک‌های آمریکایی گرفته بود. ایران تا آن هنگام فقط ملزم بود که اقساط وام‌ها را در سر موعد

۱. تحریر سفارت آمریکا و درس‌های آن، دوحققت‌نامه ایران فرد، ۱۳۷۸، آبان ۲۶.

۲. بهزاد نبوی، «بیانیه‌هایی به تقدیمیه عمومی الجزایر»، مجله میانساز خارجی، پاییز ۱۳۷۰، ص ۱۹۶.

۳. تحریر ایران، شکست یک سیاست، پیشین، ص ۱۱۹.

۴. دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، پیشین، ص ۶۰۸.

راز قطعنامه

مقرر آنها پرداخت کند اما هم زمان با اعضای بیانیه، حدود ۸ میلیارد دلار از وجود، ایران نزد بانک‌های آمریکایی آزاد و به حساب امانی نزد BANK OF ENGLAND واریز شد. از این مبلغ حدود ۳/۶ میلیارد دلار برای تسویه بدھی ایران ناشی از وام‌های ستدیکایی در اختیار بانک فدرال رزرو آمریکا در نیویورک قرار گرفت اما همواره این سوال مطرح بود که با توجه به این که بخش عمده‌ای از وام‌های ستدیکایی با بهره تازل به ایران داده شده بود و از سوی بانک‌های ستدیکایی درخواستی برای احال شدن بدھی‌ها صورت نگرفته بود و ایران تأخیری نیز در پرداخت اقساط سرمدید شده نداشته است، چرا به صورت ناگهانی تصمیم به «حال کردن» این دیون صورت گرفت؟ مسئله‌ای که اسباب شگفتی هشت آمریکایی را نیز فراهم کرد. وارن کریستوفر (سرپرست هشت آمریکایی مذاکره کننده) بعدها در کتاب «تجربه یک بحران» می‌نویسد:

اشگفت آور این است که بازپرداخت دیون بانکی به صورت یکجا، ن خواسته بانک‌های آمریکایی بود و نه دولت آمریکا. تاریخ ۱۵ زانویه ۱۹۸۱ هم دولت آمریکا و هم بانک‌ها، تصورشان این بود که ایرانی‌ها حداقل با به روز رساندن دیون و سپردن تأمین‌های اضافی جهت تضمین پرداخت‌های آنی موافقت خواهند کرد ولاغر، این خود ایرانی‌ها [بهزاد نبوی] بودند که در پی تغییر موضع ناگهانی و تنها ۵ روز قبل از آزادی گروگان‌ها، اعلام کردند که ترجیح می‌دهند اکثر دیون بانکی را یکجا پرداخت کنند.^۱

خود بهزاد نبوی طی مصاحبه‌ای در آبان ۱۳۶۱ می‌گوید:

اما از کل ۱۰ میلیارد دلار که از آمریکا طلب داریم، حدود ۴ میلیارد دلار را دریافت کرده‌ایم و ۳/۵ میلیارد بدھی‌های خودمان را به بانک‌های آمریکا پرداخت کرده‌ایم. بدھی‌هایی که قسطی باید می‌پرداختیم، تبدیل به «حال

جزای و چگونگی پایان جنگ تحیلی

کردیم و در جا پرداخت کردیم... نزدیک به ۳ میلیارد دلار هم در حساب الجزایر در انگلستان یا هلت است.^۱

کاظم جلالی (عضو هیئت تحقیق و تفحص مجلس هفتم از روند داوری ایران و آمریکا) در مصاحبه‌ای می‌گوید:

در همان زمان انتقاداتی وجود داشت که چرا این وام ستدیکایی را از طریق فدرال رزرو آمریکا پرداخت کردیم؛ چرا که هنوز موعد بسیاری از اقساط نشده بود و سرسید آن فرا نرسیده بود و نباید آن را از پیش پرداخت می‌کردیم. البته دولت شهید رجایی در مجلس پاسخ دادند برای این که رشته‌های واپسگوی را پاره کنیم[[یکجا بدھی‌ها را پرداخت کردیم.]]^۲

اما اگر شرایط آن روز کشور را در نظر بگیریم که با توجه به هزینه‌های جنگ و نیازهای دفاعی، ما چه میزان به ذخایر ارزی نیاز مبرم داشتیم، متوجه می‌شویم که در پیش چنین پاسخی هیچ گونه استدلال منطقی وجود ندارد. در واقع این کار را باید یکی از بزرگترین خدمات آقای بهزاد نبوی به آمریکایی‌ها به شمار آوریم.

در بررسی وضعیت اموال ایران در آمریکا پوییه اموال نظامی بلامانع متعلق به ایران در اباره‌ای آمریکا، این سوال مطرح بود که آیا در مذاکرات مربوط به تنظیم اینباره، درخواستی مبنی بر استداد این اموال به طور خاص مطرح شده است یا نه؟ وارن کریستوفر می‌گوید:

اخوشبختانه این موضوع هرگز در جریان مذاکرات با من مطرح نشد. آقای [بهزاد] نبوی در شهادتname خود نزد دیوان داوری مطلع در اینباره اظهار نکرده به جز کلیت ارسال اموال ایران موضوع بند ۹ بیانه کلی که آن کلیت شامل اموال نظامی هم می‌شود.^۳

^۱ روزنامه کهان، ۱۳ آبان ۱۳۶۱.

^۲ سهلا طایبی، «دعایی قراردادهای نظامی همچنان جریان دارد، هفت‌نامه مثبت، آبان ۱۳۸۹، ص ۵۳.

^۳ دارایی‌های مسدود شده ایران در آمریکا پرونده‌ای همچنان مفتوح و بلاتکلیف، پیشین، ص ۴۹.

۱. علیرضا شاکر، اداری‌های مسدود شده ایران در آمریکا پرونده‌ای همچنان مفتوح و بلاتکلیف، هفت‌نامه مثبت، آبان ۱۳۸۹، ص ۴۹.

واز قطعنامه

دیوان داوری در حکم خود اعلام داشته که نکته حائز اهمیت از نظر دیوان آن است که در بحوجه جنگ ایران و عراق، یعنی هنگامی که ایران علاقه خاص به دریافت اقلام دفاعی خود داشت... در هیچ یک از یادداشت‌های متبادل، ذکری از اموال نظامی به عمل نیامده است، در حالی که دارایی‌های مالی احصاء شده است.

مجلس شورای اسلامی در گزارش تحقیق و تفحص درباره این موضوع می‌نویسد:

«در شرایطی که گروه مذکوره کنندۀ آمریکایی با جدیت هر چه بیشتر کوشش کرده‌اند مطالبات بانک‌های آمریکایی و حتی غیر آمریکایی از سوی ایران بازپرداخت شود و حتی برای بازپرداخت وام‌هایی که بانک‌های آمریکایی به پخش خصوصی در ایران پرداخت کرده بودند، یک حساب امانی باز کنند و پخش قابل توجهی از سپرده‌های ارزی ایران را در آن حساب امانی - به مبلغ یک میلارد و ۴۱۸ میلیون دلار - واریز کنند، چرا و چگونه طبق تصمیم دیوان داوری، طرف مذکوره کنندۀ ایرانی [بهزاد نبوی] در گفت و گوهای دو ماهه با طرف آمریکایی در زمینه اموال نظامی ایران که نزد شرکت‌های آمریکایی و اتباع‌های عمومی این کشور بوده، برای استرداد آنها هیچ درخواستی را مطرح نکرد و در موافقت نامه‌های مذبور نیز هیچ اثری از آنها به چشم نمی‌خورد؟»

همین امر موجب آن شد که در دوران جنگ تحملی، دولت ایران از دست یافتن به این ساز و برگذاری‌های نظامی که بهای آن را پرداخت کرده و ملک بلا منازع ایران بوده است، محروم شود و زیان‌های جبران ناپذیری در جبهه‌های جنگ به نیروهای مسلح ایران وارد شود.^۱

در واقع آنچه که بهزاد نبوی به عنوان نماینده ایران، پای او را موافق نامه الجزایر را امضاء کرد، مطالی بود که از نظر حقوقی به طور عمده به نفع دولت و مؤسسات و شرکت‌های آمریکایی و به ضرر جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده بود.

^۱ دارایی‌های مسدود شده ایران در آمریکا؛ پرونده‌ای همجان مفتوح و بلا تکلیف، پیشین، ص ۴۹-۵۰.

چرایی و چگونگی پایان جنگ تحملی

بهزاد نبوی، برخی حقوقدان‌های مسلمان را که در هیئت ایرانی حضور داشتند و با مقادیر این موافقت نامه مخالف بودند، از هیئت ایرانی برکار کرد و به جای آنان از افرادی که تجربه آنجاناتی در این مسائل نداشتند، استفاده کرد تا یادیه تنظیم شده به نفع آمریکایی‌ها را تأیید کنند.

آیت‌الله مهدوی کتبی نیز در این زمینه می‌گویند:

«من در آن موقع که بیانیه الجزایر نوشته می‌شد، در دولت بودم. بیانیه با عجله و بدون مطالعه دقیق و بدون توجه به دقایق و ظرایف حقوق بین‌الملل تنظیم گردید.^۱

مهندس هاشم صباحیان نیز در این مورد در مصاحبه‌ای می‌گوید: «آقای بهزاد نبوی بعد‌ها گفت که ما اول فرارداد الجزایر را امضاء کردیم، بعد فهمیدیم چه اشتباهی کردیم.^۲

حمدید تقاضیان (از معاونین امام خمینی) در این باره می‌گوید:

«من با این که از ابتداء به تیم بهزاد نبوی مشکوک بودم و دانشجویان [پیرو خط امام] هم مطالی برایم گفته بودند، شبهه تعلل [در حل مسئله گروگان گیری] از همان ابتداء در ذهن شکل گرفته بود؛ اما دوستان گفتند چیزی نگویم و خودم هم نسبت به آلوهه بودن آنها به قطعیت نرسیده بودم و طبعاً در آن مقطع نسبت به موضوع سکوت کردم.^۳

جلال الدین فارسی نیز در مورد خیانت بهزاد نبوی می‌گوید:

«امتناعه بهزاد نبوی در جریان مذاکرات الجزایر، به واسطه کارهای خیانت آمیز خود ضربه بدی به کشور وارد کرد. البته این پرونده در مجلس

^۱ خاطرات آیت‌الله مهدوی کتبی، پیشین، ص ۲۲۰.

^۲ فوجیان رگ، بد: من خفاریان انتخبت وزیر در مایه، هفت‌نامه ملت، ۲۶ مهر ۱۳۸۸، ص ۲۳.

^۳ سولماز ایکدر، مباید با آمریکا قطع ارتباط می‌کردیم، ویژه‌نامه روزنامه شرق، ۱۴ آبان ۱۳۹۰، ص ۷.

^۴ اموری‌ایز اکبر یزدی‌ای انگلیسی بوده، ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفت‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰، ص ۲۰.

راز قطعنامه

دوم بهرسی شد و در آنجا متوجه شدیم که آمریکایی‌ها حاضر به پذیرش تمامی شروط ما بودند، اما آن خانن [بهزاد نبوی] گفته بود که ما در همه چیز حاضر به مذاکره هستیم. البته ما می‌خواستیم تیجه این تحقیق و تفحص را مترکیم اما آقای هاشمی رفسنجانی اجازه این کار را نداد.^۱

در واقع، یادیه‌الجزایر توسط دو نفر از نمایندگان دولت آمریکا به اعضاء رسید که یکی از آنان تابعیت آمریکایی داشت و نفر دیگر [بهزاد نبوی] تابعیت ایرانی ای اگر در جاسوسی بهزاد نبوی برای سازمان سیا هیچ دلیل و مدرک و قریبی ای نیز وجود نداشت، همین اعضا یادیه‌خاننامه‌الجزایر، برای اثبات جاسوسی و خیانت وی به ملت مسلمان ایران کافی بود. خیانتی که به قیمت میلیاردها دلار زیان مادی و به قیمت خون هزاران نفر از جوانان این مملکت در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل تمام شد.

کارشکنی در کار پشتیبانی از جبهه‌های جنگ

یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار بر میرحسین موسوی و هشت دولت، در جهت عدم پشتیبانی جدی از جبهه‌های جنگ، شخص بهزاد نبوی بود. میرحسین موسوی پس از نخست وزیر شدن، به تدریج تمام مخالفان خود را از بانه دولت حلف کرد و بهزاد نبوی را به عنوان مشاور ارشد و مستول اداره شرکت‌ها و صنایع دولتش - و بعداً وزیر صنایع سنگین - منصوب کرد.^۲

سردار محمد کرمی راد (فرمانده سابق لشکر ۱۱ امیرالمؤمنین) در مورد مخالفت‌های نبوی با رژیم‌گران سپاه و بسیج می‌گوید: «موقع امام کاملاً انقلابی بود؛ اما بعض عوامل در دولت بودند مثل بهزاد نبوی وزیر صنایع وقت، که میانه خوبی با سپاه و بسیج نداشته‌اند».

۱. محمد رحمانی، «نقش خط سوم در تحریر»، ویژه‌نامه میره منوعه، فصلنامه ۹ دی، نهم ۱۴۰، ۱۳۹۰، ص ۱۹.

۲. از خمی کهنه که از تو باید شاخته، روزنامه وطن امروز، ۱۹ خرداد ۱۳۹۸.

جزای و چگونگی پایان جنگ تحصلی

امکانات و کمک‌هایی که به جبهه‌ها اعزام می‌شد را در اختیار سپاه قرار نمی‌دادند. مثلاً یک بار چهل کامیون از کارخانجات و صنایع برای برادران عزیز ارتشی فرستاده بودند که به درخواست ما، سه کامیون آن را به ما دادند. اما معاون آقای نبوی با ترس و لرز می‌گفت خواهش آقای نبوی مطلع نشود، چون ایشان اعتقاد دارند که باید شعار «جنگ تا پیروزی» معحو شود.^۱ آقای پیشارتی (عضو اولین شورای فرماندهی سپاه) نیز در مورد نبوی می‌گوید: «وی که در یک خانواده غیر مذهبی رشد گرده بود و به اتهام مبارزات مارکسیستی به زندان آمده بود، تازه [در اواسط دهه ۵۰] در زندان نماز خوان شد! اما با کمال تعجب پس از پیروزی انقلاب [یک دفعه شد همه کاره مملکت و مفتر منفصل میرحسین موسوی].^۲

محسن رفیق‌دوست (وزیر وقت سپاه) نیز در مصاحبه‌ای در سال ۸۹ در مورد بهزاد نبوی و همنکرانش در دولت چنین می‌گوید:

اخیل‌هایشان به جنگ اعتقاد نداشتند. قبل از عملیات کربلای ۵، نیروی عظیمی را تدارک دیده بودیم. امکانات بسیار وسیعی هم از نظر توب و تانک و... می‌خواستند که ارز زیادی برای خرید لازم داشت که امکان تأمین آن برای ما وجود نداشت. تضمیم گرفتیم اینها را در داخل کشور بسازیم؛ که بعد هم ساختیم. آدم در هیئت دولت و گفتم با یک هفتم آن ارزی که برای خرید این افلام از خارج لازم است، ما آماده‌ایم با کمک دستگاه‌های صنعتی کشور در زمان کوتاهی این مهمات را بسازیم. وزیر صنایع سنگین [بهزاد نبوی] یک برگه برداشت و نوشت خدایا لاقل در هیئت دولت، شعور را جایگزین شعار پفرما. این برگه را آورد دست من داد. گفتم زیرش را امضاء کن، نکرد. من خودم نوشتم [بهزاد نبوی] و تاریخ هم زیرش زدم. بعد از جنگ، وقتی آقای

۱. بیرونی‌ایام، پذیرش قطعنامه را برای مردم ممکن می‌کرد، پیشین، ص ۳۹.

۲. دستور تور شهد آیت‌الله صدر به منافقان داد، پیشین، ص ۶۷.

راز قطعنامه

ترکان وزیر شد، آمد پیش من و گفت حاج محسن، من آن موقع فکر می کردم تو شعار من دادی اما حالا که خودم وزیر شده‌ام من بیشم کاری که نکردی، با شرکت مردم و از خود گذشتگی یک ملت انجام شد.^۱

وی در ادامه می گوید:

«این طرز فکر در دولت بود. اصلًا جنگ را بیهوده من داشتند و با ما هم عقیده نبودند... من گفتند بغداد را که نمی توانند بگیرید، خوب ادامه جنگ را رها کنید.^۲

رفیق دوست در بخش دیگری از مصاحبه می گوید:

«در زمان جنگ، برخی از وزرا - که امروز در جناح اصلاح طلب حضور دارند - دامن به من می گفتند کی جنگ را تمام می کنید و فایده این جنگ چیست؟^۳

وی در مصاحبه دیگری در سال ۹۰ می گوید:

«یک عدد از ابتداء در دولت بودند که هر وقت من از جبهه برسی گشتم و گزارش می دادم، من گفتند جنگ را چه زمانی تمام می کنید؟ یعنی اصلًا به ذکر نتیجه تمام کردن جنگ نبودند، بلکه تنها به فکر پایان جنگ بودند.^۴

رفیق دوست در جای دیگری به صراحت می گوید:

«یکی از افرادی که همیشه در هیئت دولت با ادامه جنگ مخالف بودند، آقای بهزاد نبوی بود.^۵

رفیق دوست در مورد برخی دیگر از کارشناسی‌های بهزادنبوی در کار جبهه‌ها می گوید:

۱. من گفتند جنگ را رها کنید، پیشین، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. از قذافی و امام موسی صدر تا اختلاس، پیشین، ص ۵۱.

۵. خبرگزاری مهر، ۱۰ مهر ۱۳۹۱.

چهارم و چهارمین پایان جنگ تحصیلی

ابرخی مقامات دولت موسوی مانند بهزاد نبوی، حتی برای احداث نواحی صحرایی در جبهه‌ها، هزینه ده برایر مطالبه می کردند. این نواحی را دانای ۷۵ هزار نومان به ما قیمت دادند؛ در صورتی که ما خودمان آنها را دانای هفت هزار نومان درست کردیم.^۱

آقای هاشمی نیز در یادداشت ۶ فروردین ۱۳۶۳ خود می نویسد:

«آقای محسن رفیق دوست (وزیر سپاه پاسداران) گفت که وزارت صنایع منگین [بهزاد نبوی] برای ساختن پل جزیره مجحون، پول خیلی زیادی گرفته است.^۲

رفیق دوست در جای دیگر نیز می گوید:

«وقتی توپوتا وارد کشور کردیم و تجهیزات جنگی روی آن سوار کردیم، دیدیم آنچه ماشین و اندازه آن کوچک است و نقصیم گرفتیم ماشین بزرگتری برای سپاه درست کنیم. بعد از مطالعات قرار شد ماشین کامیون بنز ۹۱۱ وارد مجموعه ترابری سپاه بشود. ابتدا رفیق سراغ وزارت صنایع، چون خاور هم زیر نظر این وزارت تاخته بود. وقتی در خصوصیں تأمین کامیون صحبت کردیم، فهمیدیم چند سال طول می کشد تا وزارت صنایع کامیون‌های ما را تأمین کند. ما رفیق آلمان و با شرکت اشتبث صحبت کردیم و ۵ هزار کامیون را به ازای هر دستگاه ۴۹ هزار مارک خریداری کردیم و مطمئن بودیم وقتی به ایران برخی گردیم، مشکلی نیست. اما آقای بهزاد نبوی که وزیر بودند، گفتند: شما نباید به آلمان می رفتهید و باید کامیون‌ها را از ما به قیمت ۶۷ هزار مارک خریداری کنید چون ما سودمان از همین طریق است امن سریع تامهای به میرحسین موسوی، تخته وزیر نوشتم و شرح دادم که باید به سرعت

^۱. رازهای دده نصت پیشین، ص ۳۰۳.

^۲. مسجین رکن، به محمد مهدی اسلامی، «هاشمی توب جنگ را به زمین دولت موسوی انداخت»،

فرانکفورت روزنامه ایران به مناسبت سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تیر ماه ۱۳۸۹، ص ۱۷.

^۳. میرحسین موسوی، پیشین، ص ۲۸.

راز قطعنامه

کامیون‌ها در اختبار ما قرار بگیرد و ۱۸ هزار مارک فرق قیمت است یعنی ما باید ۹۰ میلیون مارک بیشتر بدهیم! در حالی که اگر از طریق وزارت سپاه وارد کنیم، به نفع ما و جنگ است... اما میرحسین موسوی پاسخ داد که باید از طریق وزارت صنایع وارد شود! برداشت من این بود که مهندس موسوی خیلی تحت تأثیر بهزاد نبوی است.^۱

علیرضا اکبری (قائم مقام سازمان نظامی اجرای قطعنامه ۵۹۸) نیز در سخنانی در مورد القاتلات منطقی بهزاد نبوی اظهار می‌دارد:

«آقای بهزاد نبوی هم بحث شان این بود که گشور توان ادامه جنگ را ندارد.^۲ حبیب‌الله عسگر اولادی (وزیر بازرگانی دولت موسوی که مجبور به استعفای شد) نیز درباره اقدامات کارشکنانه بهزاد نبوی می‌گوید: در شرایط جنگ در ماه رمضان، کشتی‌های حامل مواد غذایی در پرده‌های جنوبی ایران منتظر کامیون‌های وزارت صنایع سنگین بودند و وزیر وزارت خانه (بهزاد نبوی) هم برای حل این مشکل همکاری نمی‌کرد.^۳

هاشمی رفسنجانی یکی از حامیان نبوی

آقای هاشمی در یادداشت اول دی ۱۳۶۳ خود، به طور تلویحی اعتراف می‌کند که وزیر اطلاعات را از پیگیری پرونده بهزاد نبوی در ماجراهی بمب‌گذاری نخست وزیری، نهی کرده است. وی می‌گوید:

«آقای ری شهری آمد. گزارشی از ضربه‌ای که اخیراً به سازمان قدایان خلق، شاخه اکثریت وارد شده، داد. راجع به آقای بهزاد نبوی هم در خصوص

۱. پایگاه خبری فرارو. ۱۰ مهر ۱۳۹۱

۲. هادی خسروشاهین، اسلام‌مدادان تواستند امام را قاعع کنند، هفت‌نامه شهر وند امروز، ۶ مرداد ۱۳۸۷، ص ۹۰

۳. فرید مدرسی، «فرزند پیر مؤلفه: گزارشی از زندگی حبیب‌الله عسگر اولادی مسلمان»، هفت‌نامه شهر وند امروز، ۲۸ مرداد ۱۳۸۶، ص ۴۴

پژوان و چگونگی بابان جنگ تحصیلی

پرونده بمب‌گذاری نخست وزیری، مژورت کرد، گفتم وارد جریان‌های سیاسی نشود.^۱

هاشمی یک بار دیگر نیز به کمک بهزاد نبوی می‌شتابد و در خرداد ۱۳۸۸ در ماجراهای استیضاح وی در مجلس در رابطه با پرونده ساییا، مانع از رسایی او و حذف وی از صحة قوه مجریه می‌شود.^۲

لذا از آنجا که آقای هاشمی حداقل در چهار مقطع به باری بهزاد نبوی شتابه و جلوی پیگیری‌های جدی پرونده‌های نبوی را گرفته - یک بار با مانع از انتشار خبر ارتباط وی با آمریکایی‌ها و آگاه کردن خود وی از این ماجرا؛ بار دیگر با مانع از انتشار نتیجه گزارش تحقیق و تفحص مجلس درباره بیانیه الجزایر؛ بار سوم با نهی کردن وزیر اطلاعات از پیگیری پرونده وی در انفجار نخست وزیری؛ و بار چهارم با مانع از حذف وی در ماجراهای استیضاح مجلس - بهزاد نبوی نیز در برخی برده‌های حساس به کمک ایشان آمده است. یکی از این موارد، انتخابات ریاست جمهوری نهم در سال ۱۳۸۴ بود که نبوی در این باره می‌گوید:

«هاشمی آخرین خاکریز مایه بود. تحلیل این بود که اگر معین رد صلاحیت شود و یا رأی نیاورد، ما می‌باشیم یک خاکریز دیگر نیز داشته باشیم... من با دوستان کارگزار [حزب کارگزاران سازندگی] دیدار داشتم و همیشه نشویم می‌کردیم که آقای هاشمی در انتخابات شرکت کنند.^۳

بهزاد نبوی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ که رقبات میان آقای هاشمی و احمدی تزاد بود، می‌گوید:

«از همه مردم می‌خواهیم پای صندوق‌های رأی بروند و به هاشمی رأی بدهند.^۴

۱. موسی مرنوشت، پیشین، ص ۴۴۳

۲. بازاری و سازندگی، پیشین، ص ۲۲۶-۲۲۷

۳. جمعی از بیوی‌گان معاویت سیاسی نهادگی ولی فقیه در سپاه. گنبد از غنه، قم؛ اعتماد، ۱۳۸۹، ص ۲۱

۴. زبده باستانی، اسوم تیر؛ واکشن ۱ به نهمن: دوره انتخابات ریاست جمهوری، تهران؛ اماید قلم

تهران، ۱۳۸۵، ص ۲۹۴

راز قطعنامه

جالب است که در سال ۱۳۸۴ بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌هایی که در پی حذف ولایت فقیه از عرصه سیاسی کشور و تبدیل کردن نظام جمهوری اسلامی به یک جمهوری سکولار بوده و برخی از آنان نیز با دولت‌های خارجی ارتباط داشتند، از جناب هاشمی‌رفسنجانی حمایت می‌کردند!
در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ نیز که آقای هاشمی همه امکانات خود را برای حمایت از میرحسین موسوی بسیج کرده بود - گرچه خود ایشان این موضوع را انکار می‌کند! - بهزاد نبوی به همراه همه واپسگان آمریکا در داخل و خارج از کشور و با حمایت‌های ییدا و پنهان سازمان سیا و سازمان جاسوسی انگلیس و همه گروههای خد انقلاب و برانداز، در پوشش حمایت از موسوی، طرحی را برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و ساقط کردن رهبری معظم انقلاب، به اجرا گذاشتند که البته در این توطه خاتمه خود ناکام ماندند.

بنابر اظهار سردار جعفری (فرمانده کل سپاه پاسداران)، بهزاد نبوی پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در محل خصوصی اصحاب توطه گفت: «بد ما باید سعی کنیم احمدی نژاد را کاندیدای رهبری معرفی کنیم که اگر شکست خورد، رهبری شکست خورده باشد. ما یک بار این کار را در [انتخابات ریاست جمهوری] خرداد ۱۳۷۶ انجام دادیم که ضربه سنگینی بود و به سختی از جا بلند شدند. اکنون باید ضربه نهایی را به رهبری بزنیم».
اما این توطه آشکار و خاتمه این مزدور آمریکا نیز باعث قطع ارتباط وی با آقای هاشمی‌رفسنجانی نشده بنا بر اظهار محمد هاشمی (برادر آقای هاشمی) بهزاد نبوی در فروردین سال ۸۹ در جزیره کیش به دیدار آقای هاشمی‌رفسنجانی می‌رود و با ایشان ملاقات می‌کند^۱ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجله!

هرابی و چگونگی پایان جنگ تحملی

میرحسین موسوی و جنگ تحملی

ابن‌ناگاهی به پیشنه میرحسین موسوی می‌اندازیم:

پس از دستگیری حسن آladبیوش (از اعضای سازمان مجاهدین خلق که در ترور برخی از مستشاران آمریکایی در زمان شاه، دست داشت) پایی میرحسین موسوی نیز به دلیل سابقه آشنای با وی به یازداشتگاه کشانده می‌شود. استاد بازجویی‌های موسوی نشان می‌دهد که وی با لو دادن اطلاعات خود از آladبیوش، توانسته بود پس از ده روزه از یازداشت رهایی یابد. استاد دیگری نیز حاکی است که سواواک [یس از ایتاب وفاداری موسوی به رژیم] مجوز عضویت وی در هیئت علمی دانشگاه ملی (شهید بهشتی) را صادر می‌کند.^۱

ظاهرآنها فعالیت به ظاهر می‌سایی موسوی این بوده که از سال ۵۴ تا ۵۷ به همراه چند نفر از اعضای نهضت آزادی و حبیب‌الله بیمان (با افکار شبه مارکیستی)، چند شریه تحلیلی منتشر کرده‌اند.^۲

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تا قبل از فاجعه ۷ تیر، مهندس موسوی سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی را بعهده داشت. وی پس از شروع کارش در سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی، تشكیل را به وجود آورد و رهبری کرد که اعضای آن عبارت بودند از: «جواب ازهای»، «ابوالقاسم سرحدی‌زاده» و «مسیح مهاجری». این حلقه چهار نفره که همسو با یکدیگر امور روزنامه را در اختیار داشتند، کلیه کارها را با آقای هاشمی‌رفسنجانی هماهنگ می‌کردند.^۳

موسوی مقالات بسیاری به طرفداری از دکتر مصدق در روزنامه به چاپ می‌داند و این یکی از نقاط اختلاف شهید حسن آیت‌با وی بود. زمانی که نام

^۱ از اعماق دمه خسته، پیشین، ص ۸۰.

^۲ علی‌اصغر صفاریان و فرامرز معتمد‌رثوفی، «سقوط دولت بازرگان»، هفته‌نامه ۹ دی، ۳۰ مهر ۱۳۹۰، ص ۸۱.

^۳ صحیح رک. به: حسن پومنی اشکوری، اور تکاپوی آزادی، قست دوم، تهران: قلم، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷.

^۴ متوجه محدثی، «القلاب اسلام در بوده آزمون، جنگ نرم یست ماله و غته»، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و ادبیه معاصر، ۱۳۹۱، ص ۳۵۰.

^۱ مجازیگوشنی سیاسی با کودنای پرنده‌گان گردان پرخان؟ هفته‌نامه ۹ دی، ۳۰ مهر ۱۳۹۰، ص ۸۱.

^۲ اظهارات صریح سردار روزنامه تهران امروز، ۱۲ شهریور ۱۳۸۸.

^۳ مؤسسه فرهنگی فدر ولایت، «تاریخ و قائم انتخابات ۸۸ جلد سوم»، تهران: مؤسسه فرهنگی فدر ولایت، ۱۳۹۰، ص ۴۹۱.

راز قطعنامه

مهندس موسوی به عنوان وزیر پیشنهادی امور خارجه در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی مطرح می شود، آیت مخالفت جدی می کند و اعلام می کند که این مخالفت خود را در مجلس نیز اعلام خواهد کرد. وی می گوید که موسوی در خط دکتر پیمان است و خط پیمان لاجرم به خط آمریکا می انجامد.^۱

جلال الدین فارسی نیز نقل می کند:

(بعد از آن که میرحسین موسوی در روزنامه جمهوری اسلامی مقاله ای در تمجید از دکتر پیمان می نویسد، در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی عده ای تصمیم می گیرند که میرحسین را از حزب اخراج کنند.)^۲

فارسی در بخش دیگری از سخنانش می افزاید:

«کسانی که میرحسین را می شناختند، این اقدامات برای آنها عجیب نبود. وی با قرآن آشنا نبود. رهبر وی حبیب الله پیمان بود. من پیمان را از حدود سال ۳۵ می شناختم؛ تمایلات شبه مارکسیستی وی کاملاً روشن بود.»^۳

محسن آیت (فرزند شهید آیت) در مورد مخالفت پدرش با وزارت خارجه

میرحسین موسوی می گوید:

«در روز شهادت (۱۴ مرداد ۱۳۵۰) بود که رأی اعتماد به کابینه شهید باهنر مطرح بود، [پدرش] نگران سپردن سمت های حسام به اشخاصی با سوابق نامطلوب بوده است. پس از رأی اعتماد مجلس به وزارت خارجه میرحسین موسوی هم ایشان می گفت اگر انفجار هفت تیر روی نداده بود، در مجلس این قدر تنها نمی ماندم و افراد بیشتری با من در مخالفت با وزارت او همراه می گردند.»^۴

۱. «همه دشمنان حسن آیت، رمز عبور ۱، ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران، نوروز ۱۳۸۹، ص ۴۳.

۲. «موسوی حیات سیاسی اش را مذیون آیت الله خامنه‌ای است، ویژه نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز ح�سه ۹ دی، دی ماه ۱۳۸۹، ص ۳۷.

۳. همان.

۴. محسن آیت، «ایهام‌هادر تور شهید آیت رمز عبور ۱، ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران، نوروز ۱۳۸۹، ص ۴۵.

چهارم و پنجمین گی پایان جنگ تحملی

مسر میرحسین موسوی یعنی زهره کاظمی (معروف به زهره رهنورد) نیز همانند بود او پیش از پیروزی انقلاب از شاگردان دکتر پیمان و مرتبط با برخی از اعضای نهضت آزادی بوده است.^۱

دکتر مکری در پاداشت های خود در سال ۱۳۷۰ اشاره می کند که زهره کاظمی پیش از انقلاب همکار لیلی جهان آرا (معروف به لیلی امیر احمد) - نزدیک ترین دوست فرج بهلوی - بوده است.^۲

لیلی جهان آرا که در ظاهر مستولیت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را بر عهده داشته، زنی سپار فاسد بوده که با چند سازمان جاموسی نیز ارتباط داشته است.^۳

زهره رهنورد طبق برخی اسناد، اطلاعات مربوط به ارتباطات امام موسی صدر (رهبر شیعیان لبنان) با داخل کشور را به مخبرین سواک می داده است. نکته جالب این که رهنورد و موسوی به همراه دو فرزند خود در سال ۱۳۵۵ برای مکونت دائمی به آمریکا می روند اما با تغییر میاست دولت آمریکا در قالب ایجاد فضای به اصطلاح بازار می‌سازی توسط کارتر در ایران، به کشور باز می گردند.^۴

زهره رهنورد در سال ۱۳۵۸ از سوی نهضت آزادی در لیست مشترکی کاندیدای مجلس خبرگان قانون اساسی می شود که افراد دیگری همچون مسعود رجوی و مهدی ابریشمچی (از سران منافقین) نیز جزو آن لیست بوده اند؛ ولی با این وجود موفق به راهیابی به مجلس نمی شود.^۵

۱. سایت خبری عماریون، ۱۳ آبان ۱۳۸۹، ۱۳۸۹.

۲. روزنامه ۹ دی، «ویژه نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حمسه ۹ دی، دی ماه ۱۳۸۹، ص ۵۲.

۳. مركز بررسی استاد تاریخی وزارت اطلاعات، «زنان دوریار به روایت استاد سواک»؛ لیلی امیر احمد، تهران: مركز بررسی استاد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳.

۴. وزارهای دهه ثمان، پیشین، ص ۸۰-۸۱.

۵. رازهای دهه ثمان، پیشین، ص ۷۰.

۶. مجتبی زک، به: مسعوده بهنود، ۷۵۰ روز بارگان، تهران: نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۷۰.

ارتباط با منافقین

راز قطعنامه

موسوی از همان هنگام که سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی بود، سعی داشت آن منافقین را از خود ترجاند. دکتر حسن غفوری فرد (وزیر نیرو در کابینه موسوی) در این رابطه در مصاحبه‌ای اظهار می‌دارد:

«از همان اول، آقای میرحسین موسوی تصمیم می‌گرفت که کدام مقاله در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شود. به همین دلیل مقاله‌هایی را که ما علیه گروهک منافقین می‌نوشتیم، چاپ نمی‌کرد. مقاله‌های علیه مصدق و با به تنع آیت‌الله کاشانی را نیز چاپ نمی‌کرد.»^۱

زهرا رهنورد در خصوص اعدام منافقین در سال ۷۷، طی مصاحبه‌ای با سایتهاي خارجي، با دفاع از منافقين و حمله به نظام جمهوری اسلامي ايران، مي‌گويد:

«این اعدام‌ها لکه نگی است به دامن نظام جمهوری اسلامی ايران که با هیچ آب کوثر و ذمی نمی‌توان آن را پاک کرد.»^۲

این همان موضعی است که مسعود رجوی (سرکرده گروهک تروریستی منافقین) در سال ۶۷ اتخاذ می‌کند. یعنی میان موضع خاتم زهرا رهنورد با موضع مسعود رجوی تروریست، هیچ تفاوتی ملاحظه نمی‌شود.

امام خمینی در پاسخ چنین افرادی، در دوم فروردین ۱۳۶۸ چنین موضع گیری کرده بودند:

«ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندان شان در سر سفره افطار گوش تا گوش بریدند. ما باید دشمن سرسخت کسانی باشیم که پرونده‌های همکاری آنان با آمریکا، از لانه جاسوسی بیرون آمد... کسانی که از منافقین و لیبرال‌ها دفاع می‌کنند، پیش ملت عزیز و

^۱ نیز: نهضت آزادی ایران، اصفهانی از تاریخ معاصر ایران، جلد یازدهم، تهران: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۶، ص ۱۷۵.

^۲ حسن غفوری فرد، «کمی بدینی ضروری است»، هفت‌نامه پنجم، ۲۲ مرداد ۱۳۹۰، ص ۷۶.

^۳ «استاد براندازی نظام توسط موسوی»، هفت‌نامه ۹ دی، ۱۸ دی ۱۳۸۹، ص ۸.

چرا و چگونگی پایان جنگ تحیلی

شهید داده ما راهی ندارند. اگر ایادي بیگانه و ناگاهان گول خورده که پدون توجه بلند گوی دیگران شده‌اند، از این حرکات دست برندارند، مردم ما آنها را بدون هیچ گونه گذشتی طرد خواهند کرد.^۱

مشاور وزیر اطلاعات طی مصاحبه‌ای در دی ماه ۸۹ اظهار می‌دارد:

«زهرا رهنورد در روزهای سهشنبه جلساتی داشت که خانمی به نام «زهرا حاتمی» دیری این جلسات را بر عهده داشت. این فرد سابقه هواداری از منافقین و خاتواده‌های منافقین را دارد. خواهر و شوهر خواهش هر دو در قرارگاه اشرف منافقین در عراق بودند که مدعوم شدند و یک خواهر زاده‌اش هم‌اکنون در قرارگاه منافقین در عراق پسر می‌برد. چهار نفر از اعضای تشکیلات موسوم به مادران عزادار که زیر نظر زهرا رهنورد فعال بودند و یک از آنها برای اهداف غیر قانونی و فتنه گرانه خودش سوه استفاده می‌کرد، در حین خروج از کشور دستگیر شدند. این افراد از مرتبطین گروهک منافقین بودند و قصد داشتند در کشور آلمان با سریل منافقین ملاقات کنند.»^۲

روز ۲۷ خرداد ۱۳۸۸، معاون عملیاتی مسعود رجوی (سرکرده گروهک منافقین) طی یک تماس محروم‌ها با میرحسین موسوی از طریق پیک، آمادگی اعضاي گروهک منافقین را برای انجام عملیات ویژه در جین اغتشاشات اعلام کرد.^۳

رجوی همچنین در مرداد ۸۸ با انتشار پیامی اظهار داشت:

«وظیفه ما این است که هر گونه تعرض و ستمی که بر موسوی و اطرافیان او وارد شود را محکوم کنیم و به رژیم درباره محکمه و مجازات وی هشدار می‌دهیم.»^۴

اردشیر امیراوجمند نیز مشاور و مستول کبته حقوقی ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در سال ۸۸ بود. وی همچنین با مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص

^۱ سیفیه امام، جلد ۲۱، ص ۳۲۶.

^۲ استاد براندازی نظام توسط موسوی، پیشین، ص ۸.

^۳ «شرکت شیطانی سازمان منافقین سبز در فته، ۷۸، هفت‌نامه ۹ دی، ۱۲ آذر ۱۳۹۰، ص ۹.

^۴ روزنامه وطن امروز، ۱۲ مرداد ۱۳۸۸.

راز قطعنامه

مصلحت نظام، تحت مدیریت حسن روحانی نیز مرتبط بود. مادر وی که عضو گروهک منافقین بوده در مالهای اخیر در فرانسه اقامت داشته و با سلطنت ظلیبان نیز همکاری می‌کرده است.^۱

اردشیر امیرارجمند بیش از ۱۸ سال در کار میرحسین موسوی بوده است. برادر وی عضو شورای مرکزی ستاد اطلاعاتی منافقین مستقر در آژپا بوده است. او و خانواده‌اش در پاریس در متزلی زندگی می‌کنند که دولت فرانسه برای آنها اجراء کرده و همه مخارج آنها را نیز تأمین می‌کند.^۲

اردشیر امیرارجمند به سرویس اطلاعاتی فرانسه وصل بوده و اطلاعات داخل کشور را به آنها می‌داده است. وی در سال ۸۸ از کشور گریخت و به فرانسه نزد برادرش منصور امیر ارجمند که از اعضای گروهک منافقین بود، رفت.^۳

اردشیر امیرارجمند در سال ۸۹ سفری نیز به اسرائیل داشته و با سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی یعنی مواساد نیز ارتباط گرفته است.^۴

بی‌اعتنایی به دستورات امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای

ریشه مخالفت‌های میرحسین موسوی با فرامین و دستورات امام خمینی (ره) و رئیس جمهور وقت (آیت‌الله خامنه‌ای) را باید در همان اوایل انقلاب جستجو کرد. احیدر رحیم پور از غدی؛ در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«از مان بنی صدر، از ریاست جمهوری یک نامه پست سی صفحه‌ای علیه ولی فقیه نوشته بودند که من جوابش را تحت عنوان «بحران کشته» دادم. آن

چرا و چگونگی پایان چنگ تحملی

را برمد به روزنامه جمهوری اسلامی دادم ولی میرحسین موسوی آن را چاپ نکرد. مقاله را دادم به کیهان و در کیهان چاپ شد... یک روز هم موسوی آنده بود به مشهد و درباره ولی فقیه سخنرانی کرد، عین عبارت موسوی این بود که گفت اما شاه را برداشتم که باز با دست خودمان شاه پتراشیم؟! منظورش ولی فقیه بود.^۱

حسن آیت نیز در مورد موسوی و همسرش گفته بود: «افکار موسوی در خط ولایت نیست و هوادار مصدق و جزو حلقه حبیب‌الله پیمان است و در چنین مواردی خودش و همسرش مقابل مجلس خبرگان قانون اساسی می‌ایستند. پایه‌این، این دو نفر به احتمال قوی در مسیری خواهند رفت که در آینده اگر خودشان را اصلاح نکنند، جلوی نظام هم می‌ایستند.^۲

بگویی از مسائلی که امام خمینی بارها در دوران نخست وزیری میرحسین موسوی به او نذکر داد اما او هیچ‌گاه به تذکرات امام توجهی نکرد، مشارکت دادن مردم در امور اقتصادی اعم از تولید و تجارت و خدمات بود. آیت‌الله مهدوی کنی در این زمینه می‌گوید:

«دولت آقای میرحسین موسوی... دولت سالاری را در مسائل اقتصادی عملأ ترجیح می‌داد و این سیاست تنها به خاطر چنگ نبود، بلکه اصلاً سبک تفکر ایشان این طور بود... برداشت ما این بود که آقای موسوی می‌خواهد کلاً دولت در تمام امور اقتصادی حضور داشته باشد و ما این را قبول نداشتم.^۳

^۱ «اگر تمام دلیل یزید بشوند، آقا دست از حق بردنی دارد»، ویژنامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالگرد حمامه ۹ دی، دی ماه ۱۳۸۹، ص ۳۹.

^۲ مسیحی رکن، به: روزشمار هشت ماه نبرد مقدس، پیشین، ص ۱۰۲.

^۳ «همه دشمنان حسن آیت»، پیشین، ص ۵۳.

^۴ خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، پیشین، ص ۳۲۳
مسیحی رکن، به: هدی صابر، ارلون تحول جناح‌بندی‌ها در ایران، دوهفتمانه ایران فرد، آبان ۱۳۷۸، ص ۱۹.

^۱ عبدالعزیز رضوانی، «امیر ارجمند، حلقة مفقوده موسوی تا منافقین»، هفته‌نامه ۹ دی، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۱۴.

^۲ «از کیان تا جرس؛ بررسی حلقه‌های ستاد موسوی و گروهی در خارج از کشور»، هفته‌نامه نسل، آسفند ۱۳۸۹، ص ۱۹.

^۳ هفته‌نامه ۹ دی، ۲۳ بهمن ۱۳۸۹.

^۴ روزنامه جوان، ۲۷ بهمن ۱۳۸۹.

راز قطعنامه

امام خمینی در بخشی از پایان ۲۲ بهمن ۱۳۶۳ می‌فرمایند:

«دولت چنانچه کراراً تذکر داده، ام، بی‌شرکت ملت و توسعه بخش علی خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم، با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنارگذاشتن ملت، بیماری مهلكی است که باید از آن احتراز شود.^۱ همان‌گونه که امام خمینی در سال ۶۳ می‌فرمایند، کراراً در این باره به دولت موسوی تذکر داده‌اند اما ظاهرآ میرحسین موسوی گفتش برای شنیدن تذکرات امام نداشته است. یکی از کسانی که علی‌رغم سریعی‌های موسوی، همچنان از وی حمایت می‌کرد، آقای هاشمی بود. ایشان در پادداشت مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ خود می‌نویسد:

«آقای اسدالله پادامچیان (نماینده تهران) به دفترم آمد... پیشنهاد تغیر دولت و آوردن دولت جدیدی که طرفدار واگذاری کارها به مردم باشد، برای حل مشکلات اقتصادی را داد که گفتم عملی نیست.^۲

امام خمینی باز هم در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۶۵ می‌فرمایند:

«مردم را در همه امور شرکت بدهیم. دولت به تهابی نمی‌تواند که این بار بزرگی که الان به دوش این ملت است، بردارد. همان طوری که ملاحظه می‌کنید اگر چنانچه این شور و شعف ملت و جوان‌های عزیز بود، هیچ دولتی نمی‌توانست مقابله کند یا این قدرت‌هایی که همه قدرتشان را پهلوی هم گذاشتند و به ما حمله کردند. بدون این که این ملت همراهی کند ما نمی‌توانیم کاری بکنیم... شرکت بدهند مردم را در همه امور... با شرکت اینها شما می‌توانید اداره کنید این کشور را. مردم را در امور شرکت بدهید. در تجارت شرکت بدهید، در همه امور شرکت بدهید.^۳

و نیز: عبدالوهاب فراتی، «انقلاب اسلامی در دهه ۵۰ سوم؛ گفتگو با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی»، کتاب نقد، بهار ۱۳۸۱، ص. ۹.

^۱. صحیحه امام، جلد ۱۹، ص. ۱۵۸.

^۲. اولج دفاع، پیشین، ص. ۱۰۴.

^۳. صحیحه امام، جلد ۲۰، ص. ۵۶.

جزای و چگونگی پایان چنگ تحملی

این تذکرات بی‌دریبی امام حاکمی از آن است که موسوی اعتنایی به رهنمودهای امام خمینی نداشته است.

حاجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی (رئیس سابق کمیسیون برنامه و بودجه مجلس) در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«در مجلس اول، برنامه خاصی از سوی دولت آقای مهندس موسوی به مجلس ارائه شد... در این برنامه سیاست‌های مناسبی برای این که مردم و بخش خصوصی در اداره اقتصاد حضور داشته باشند، پیش‌بینی نشده بود. در این برنامه همچنین به مسائل فرهنگی و امور دفاعی و امنیتی هم توجه خاصی نشده بود... ما برنامه پیشنهادی دولت را به دلیل این که مبتنی بر مشارکت بخش خصوصی نبود، رد کردیم اما در برنامه پیشنهادی ما مشارکت خصوصی به صورت جدی پیش‌بینی شده بود.^۱

مهندمن مرتضی نبوی نیز در مصاحبه‌ای در سال ۷۴ می‌گوید:

«اگلآ من سه سند از زمان دولت آقای موسوی بخارطه دارم که حضرت امام از آقای موسوی گله کردند که من بارها گفتم «مشارکت مردم» ولی در عمل اتفاق نیفتاده است.^۲

آقای هاشمی نیز در پادداشت ۲۲ فروردین ۱۳۶۳ می‌نویسد:

«گروهی از اعضای صنف برج فروشان آمدند و دل پرسی از دولت و سیج اقتصادی - به خاطر طرح برج - داشتند. گفتم طرح برج، موفق نبوده است و باید لغو شود. عصر وزیر بازرگانی [حسن عابدی چعفری] و معاونانش آمدند و توضیحاتی درباره کارشان دادند. دولتی شدن بخشی از بازرگانی کشور، مشکلات زیادی دارد و وجود نیروهای کم تجربه، کار را مشکل‌تر کرده است.^۳

^۱. مهدوی می‌خواستند ناگواری‌ها هم دولتی باشند، هفته‌نامه شهر وند امروز ۲۱ مهر ۱۳۸۷، ص. ۱۱، خسیده.

^۲. امیر به شهر، ده گفته‌گوی صریح شریه صبح با صاحبظران، پیشین، ص. ۱۷.

^۳. «سیوی مرتوفت». پیشین، ص. ۶۴.

راز قطعنامه

اما موسوی بی اعتماء به دستورات امام و برنامه‌های مجلس، راه خود را می‌رفت وی عنان اختیار دولت خود را در دست بهزاد نبوی قرار داده بود که به قول بیرون جزئی، جزو مارکیت‌های آمریکایی بود. آنان برنامه شان این بود که با یک طرح ریزی دقیق، سال به سال امکانات کشور را به هدر داده و از قدرت اقتصادی ممکن بگاهند تا کشور توان ادامه جنگ را از دست بدهد و به آتش رس تحمیلی تن در دهد. در راستای اجرای این ستاربوی، هر کس را که ماتع خودشان می‌دیدند، از سرمه برهمی داشتند. علی محمد بشارتی (وزیر اسبق کشور) طی سخنانی در این‌باره می‌گوید: «وقتی میرحسین موسوی نخست وزیر شد، همه حزب‌الله‌ها را که این‌ راستی به انقلاب داشتند، بیرون کرد. آقای عسگر اولادی (وزیر بازرگانی)، آقای ناطق‌نوری (وزیر کشور)، آقای علی‌اکبر پرووش (وزیر آموزش و پرورش) و آقای توکلی (وزیر کار) همه را اخراج کرد. دکتر علی‌اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه) را هم می‌خواست عوض کند که امام خمینی نگذاشت، یکی دیگر از نمونه‌های این شیوه برخورد را دکتر احسن غفوری‌فرد^۱ یا می‌کند. ایشان می‌گوید:

ادر زمان وزارت نیرو در دولت مهندس موسوی، یک دفعه به آقای مهندس موسوی نامه نوشتند و گفتم سازمان برنامه [مسعود روغنی زنجانی] می‌خواهد به من لطفه بزنند، ولی عملاً به وزارت نیرو ضربه می‌زنند. حالاً که بودجه وزارت را نمی‌دهند، من کثار می‌روم. کسی را بچای من بیاورید که با او خصومت و دشمنی نداشته باشدند، بعد از من، دکتر بانکی [از نزدیکان بهزاد نبوی]^۲ به این سمت منصب شدند. یاد است دو سه روز بعد از آن که از وزارت نیرو رفتم، دکتر بانکی به منزل ما زنگ زدند و گفتند: آن ۲۰۰ میلیون تومانی که چند وقت بود می‌خواستی بگیری و به تو نمی‌دادند، به من دادند و آن ۵۰ میلیون دلاری را هم که به تو ندادند، به من دادند... ۲۰۰ میلیون

پژوان و چگونگی پایان جنگ تحصیلی

تومان پول در آن زمان، نصف با حداقل بخش بزرگی از بودجه وزارت‌خانه بود، در هر حال، در آن چهار سالی که من در وزارت نیرو بودم و بعضی شب‌های مجبوری شدم همانجا بخوابم، این پول را به من ندادند.^۳

از کارآئی انداخن وزارت‌خانه‌ای مانند وزارت نیرو به مدت چهار سال، آن هم در شرایط جنگی را آیا جز خیانت به نظام می‌توان چیز دیگری نامید؟ البته که آقای روغنی زنجانی چنین اقدامی را جز با دستور مستقیم خود میرحسین موسوی نمی‌تواند انجام دهد. این همان روغنی زنجانی است که در سال ۶۷ به امام خمینی گزارش می‌دهد که کشور دیگر پولی برای پشتیبانی از جنگ ندارد!! گزارشی که بعداً میرحسین موسوی اظهار می‌دارد که این گزارش، نظر دولت نبوده است^۴ و در واقع بر دروغ بودن آن صحنه می‌گذارد. و بالاخره، این همان روغنی زنجانی است که به واسطه این خدماتش!! در دولت جناب آقای رفستجانی در پست ریاست سازمان برنامه و ریاست بانک مرکزی، مجری دستورات دیگر شده از جانب بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌شود.

اما به راستی چرا فردی همچون میرحسین موسوی با چنین ویزگی‌هایی به نخست وزیری انتخاب می‌شود؟

جالب است بدانیم که رئیس جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) به هیچ وجه مانع به انتخاب موسوی نبود. یکی از کسانی که تلاش بسیاری برای نخست وزیر شدن موسوی کرد، بهزاد نبوی بود. وی برای این کار رایزنی‌های بسیاری با آقای هاشمی رفسنجانی به عمل می‌آورد و سرانجام هم موفق می‌شوند تا با جلب نظر اکبرت نمایندگان مجلس، این فرد را به رئیس جمهور تحمیل کنند.^۵

در تاریخ ۸ خرداد ۶۲، دکتر ولایتی در جلسه حزب جمهوری اسلامی، از لزوم برکاری میرحسین موسوی از دفتر سیاسی حزب سخن می‌گوید اما با عتاب و خطاب آقای هاشمی رفسنجانی روبرو می‌شود.^۶

^۱ حسن غفوری‌فرد، اخاطرات دکتر حسن غفوری‌فرد، تدوین طاهره خدارحیمی، تهران: مرکز استاد تعلیمات اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۰-۲۷۱.

^۲ «ما حسنه رجیمی، مذاھاظتی با سیاست»، سالنامه ۱۳۸۳ روزنامه شرق، ص ۳۹
گفشن، ص ۳۹.

^۳ دستور ترور شهید آیت‌الله صدر به مناقن داد. پیشین، ص ۶۷.

راز قطعنامه

آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۸ خرداد ۱۳۶۲ خود در این باره می‌نویسد: «جله شورای مرکزی حزب داشتیم، انتخابات هشت اجرایی بود. رأی محافظه کاران بیشتر بود و بنای حذف میرحسین موسوی از دفتر سیاسی را داشتند. با اوقات تلخی جلوگیری کردم.^۱

از یادداشت‌های آقای رفسنجانی چنین بر می‌آید که رئیس جمهور (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) بهشدت از عملکرد میرحسین موسوی ناراضی بوده‌اند. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۹ تیر ۱۳۶۳^۲«آیت‌الله خامنه‌ای با سیاست اقتصادی حاکم بر دولت موافق نیستد.^۳۲۱ تیر ۱۳۶۳^۴

«نژدیک ظهر، رئیس جمهور آمدند. شرح صحبت‌هایشان با امام را که از ضعف بعضی از وزرای دولت و سیاست دولتی کردن کارها و تعزیف بعضی خصوصی گفتند، مطرح کردند.^۵

۷ مرداد ۱۳۶۳^۶

«با رئیس جمهور مقداری درباره کایته صحبت کردیم. ایشان با چند وزیر از وزرای موجود، مخالفند ولی راهی برای اعمال نظر خود در این مورد ندارند و مایل نیستند که من در مجلس از آنها دفاع کنم.^۷

۱۶ مرداد ۱۳۶۳^۸

آقای رئیس جمهور آمد... از نخستوزیر گله داشتند که بدون رضابت ایشان وزرا را به مجلس معرفی کرده است.^۹
محسن رفیق‌دوست نیز در مصاحبه‌ای می‌گوید:

۱. آرامش و چالش، پیشین، ص ۱۰۹.

۲. به سوی سرنوشت، پیشین، ص ۱۷۰.

۳. همان، ص ۱۸۳.

۴. همان، ص ۲۱۳.

۵. همان، ص ۲۲۷.

چراں و چگونگی پایان جنگ تحییلی

«میرحسین موسوی اختلاف نظر زیادی در دوران نخست وزیری با رئیس جمهور وقت - مقام معظم رهبری - داشته و اصلاً هم زیر بار نمی‌رفتند.^۱ در سال ۱۳۶۴ که آیت‌الله خامنه‌ای مجدداً به ریاست جمهوری انتخاب شدند، قصد جدی داشتند که فرد دیگری را بجای میرحسین موسوی به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی کنند. در این راستا آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۴ خود می‌نویسد:

«شب با آقای خامنه‌ای جلسه‌ای طولانی داشتیم. درباره کایته آیده، ایشان مایل نیست که مهندس موسوی مجدد نخست وزیر شود. خط اقتصادی ایشان را قبول ندارند. از من توقع دارند که همراهی کنم.^۲

آقای هاشمی در یادداشت ۱۶ شهریور نیز اشاره می‌کند که:

«نظر آقای خامنه‌ای این است که اینها خوب کار نکرده‌اند و جایز نیست دوباره مأمور تشکیل کایته شوند.^۳

هاشمی در مصاحبه‌ای در سال ۸۲ در پاسخ به این سؤال خبرنگار که: آیت‌الله خامنه‌ای در دوره دوم ریاست جمهوری شان نمی‌خواستند آقای موسوی را مطرح کنند تا این مشکل از ریشه حل شود. این را توضیح بفرمایید. می‌گوید: «همین طور است. ایشان، او را قبول نداشتند و خیلی صریح هم می‌گفتند که قبول ندارم.^۴

اما آقای هاشمی علی‌رغم همه این مسائل، هیچ تلاشی جهت جلوگیری از انتخاب مجدد میرحسین موسوی به عمل نمی‌آورد.

ایشان همچنین در یادداشت ۲۵ شهریور ۶۴ خود می‌نویسد: «شب آقایان بهزاد نبوی و نوربخش آمدند و از تصمیم آقای خامنه‌ای مبنی بر تعویض دولت اظهار نگرانی کردند و از من خواستند دخالت کنم و مانع شوم.^۵

۱. خبرنگاری مهر، ۱۰ مهر ۱۳۹۱.

۲. آیده و دلایلی، پیشین، ص ۲۱۲.

۳. همان، ص ۲۴۲.

۴. علی‌بی‌زهفر، کایته دوم میرحسین موسوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۳۵.

راز قطعنامه

پیش از جلسه رأی اعتماد مجلس به دور دوم نخست وزیری میرحسین موسوی، رئیس جمهور به عنوان سندی دال بر عدم صلاحیت موسوی، فهرست بیش از ۹۰۰ مورد تخلف از قانون اساسی آفای موسوی که در دوره اول نخست وزیری به او تذکر داده ولی ایشان اعتناء نکرده را به مجلس دادند.^۱

آیت الله سید محمد خامنه‌ای تیز در مصاحبه‌ای در این باره می‌گوید:

«پس از انتخاب مجدد رئیس جمهور، این موضوع مسلم بود که نه رئیس جمهوری مایل به انتخاب مجدد موسوی برای نخست وزیری است و نه قشر اصلی مجلس و نه اکثریت ملت. قراین نشان می‌داد که امام هم با وی موافقت ندارند. بنابراین دورنمای سیاست هم نشان نمی‌داد که شخص مذکور مجدد از طرف رئیس جمهوری معرفی شود و مجلس به آن رأی پدیده. از این رو، همه عوامل طرفدار سیاست‌های مغرب وی به کار افتادند که میرحسین موسوی دویاره به قدرت برسد. آنها چون از انصراف مجلس و رئیس جمهوری مأیوس بودند، به امام خمینی روی آوردند و همه عناصر مؤثر در توطنه به کار افتادند و با حضور مکرر نزد امام و ملح موسوی، چنین وائمود کردند که جوانان جیبه طرفدار موسوی هستند و انتخاب نشدن وی صدمه محسوسی به جیبه خواهد زد و این همان نقطه حساسی بود که امام(ره) نسبت به آن فوق العاده حساسیت داشتند و اطرافیان هم این را به خوبی می‌دانستند.^۲

دکتر متوجه‌محمدی (استاد دانشگاه تهران) در کتاب خود در این باره می‌نویسد: «در سال ۱۳۶۴، میرحسین موسوی و اطرافیان او تلاش وسیعی را برای ایقای وی در مقام نخست وزیری آغاز کردند. شواهد و استاد آن دوره نشان

۱. آیده و «لوایسی، پیشین، ص ۲۵۱.

۲. امیر قبیری، «گروه ۵+۱ در ایران، اصفهان: حیات طبله، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹.

موسین رک به: گذار از فته ۸۸، پیشین، ص ۹۱.

و تیز: میثم تولایی، انتهه امام منتشر می‌شد، میرحسین نه دنیا داشت نه آخرت، روزنامه وطن امروز، ۱۱ مرداد ۱۳۸۸.

۳. زعیب کریمیان، «ناگفته‌های آیت‌الله، ماهنامه همشهری، اردیبهشت، ۱۳۹۰، ص ۵۰.

جزای و چگونگی پایان جنگ تحملی

من دهد که اطرافیان میرحسین تلاش داشتند تا تغییر نخست وزیر و به تبع آن وزیر ای خاص را، با هزینه بالا برای نظام بدويزه در شرایط جنگ نشان دهند که نه تنها باعث تضعیف ایران در عرصه بین‌المللی خواهد شد، بلکه روحیه رژیم‌گان را نیز تضعیف خواهد کرد؛ به همین دلیل با عناصر نزدیک به میرحسین از حیث اعتقادی یا تشکیلاتی، رایزنی شد. افرادی که در رأس آنها اکبر هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس) و محسن رضایی (فرمانده سپاه) قرار داشتند، هاشمی رفسنجانی به عنوان حامی آغازین و عیشگی میرحسین و محسن رضایی که از همین زمان به واسطه مستولیت رفسنجانی در نمایندگی امام و ریاست شورای جنگ، تأثیر پذیری اش از ایشان روز به روز بیشتر می‌شد.^۱

با کمال تعجب، یکی از کسانی که تلاش بسیاری می‌کند تا موسوی دویاره به است نخست وزیری منصوب شود، آفای محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) است! ایشان به نزد امام خمینی رفته و مدعی می‌شود که در صورت عدم انتخاب مجدد میرحسین موسوی، چیزهای جنگ لطمہ خواهد خورد!^۲

حجت‌الاسلام ناطق‌نوری تیز در خاطراتش در این باره می‌نویسد: «گویا آفای محسن رضایی به عنوان فرمانده سپاه، خدمت امام رسیده و گفته بود که موقعیت آفای موسوی در جنگ و بین جوانها به گونه‌ای است که اگر ایشان نخست وزیر نشوند، جنگ لطمہ می‌خورد. طبیعی است که برای امام در آن روزها هیچ چیز حیاتی تر از سنه جنگ نبود.^۳

رضایی خود در این باره در مصاحبه‌ای در سال ۸۸ می‌گوید: «در سال‌های گذشته، دو بار برای میرحسین موسوی در نزد امام(ره) وساطت کردم تا بتواند به مستولیتش ادامه دهد.^۴

۱. موجهر محمدی، انقلاب اسلامی در بوته آزمون، پیشین، ص ۳۶۰.

۲. رازهای دهه شصت، پیشین، ص ۲۹۷.

۳. انقلاب اسلامی در بوته آزمون، پیشین، ص ۳۶۱.

۴. محمد رضا قشمای، «فرمان براندازی: آسیب‌شناسی بیانیه‌های ۱۸ گانه میرحسین موسوی و پیامدهای آن»، تهران: ساحل اندیشه تهران، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲.

راز قطعنامه

ظاهرآ رضایی بعداً مدعی می‌شود که این پیشنهاد، حاصل عقل جمعی فرماندهان جنگ بوده است. اما محسن رفیق دوست با رد این ادعا اظهار می‌دارد که:

«این تشخیص خود آقای رضایی و چند نفر دیگر از اطرافیان ایشان بوده است.»^۱

سردار بحیی رحیم صفوی نیز در پاسخ به این سؤال که «آیا واقعاً جبهه روی تعبیض میرحسین موسوی حساس بود؟» پاسخ می‌دهد:

«می‌توانم با اطمینان بگویم که در جبهه‌ها، آقای میرحسین موسوی مطرح نبود.»^۲

سردار محمد کوثری (فرمانده سابق لشکر محمد رسول الله) نیز در اینباره اظهار می‌دارد:

«من فکر می‌کنم آقای هاشمی و [محسن] رضایی در جنگ پیشتر به فکر جبهه‌های سیاسی جنگ بودند؛ یعنی پیشتر دوست داشتند معامله صورت گیرد تا جنگ.»^۳

به این نحو موسوی به خرابکاری‌های خود ادامه می‌دهد تا این که امام خمینی (ره) را وادر به سر کشیدن جام زهر قبول قطعنامه می‌کنند. اما پس از قبول قطعنامه، موسوی در شهریور ۱۳۹۷ استغفار می‌دهد. رئیس جمهور (آیت‌الله خامنه‌ای) در پاسخ به استغفار مهندس موسوی می‌نویسد:

وی در جای دیگر می‌گوید: در هر دو بار تخت وزیری آقای موسوی، مسلطی پیش آمد که تقاضایی که من از امام را (کردم)، مترجم به تخت وزیری ایشان شد.

همان. ص ۲۷۳.

یعنی که آقای محسن رضایی علی رقم آن که می‌دانسته رئیس جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) به هیچ وجه مابل به انتخاب موسوی به عنوان تخت وزیر نیست، هم در دوره اول و هم در دوره دوم ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، با هماهنگی و همسویی با کسانی چون آقای هاشمی و بهزاد نبوی، با تعریف و تمجید کردن از موسوی در تزد امام خمینی، باعث به قدرت رسیدن او می‌شود!

۱. رازهای دده شفت، پیشین، ص ۲۹۹.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی مشرق، ۱۳ خرداد ۱۳۹۴.

۳. سیاستون در پایان جنگ می‌خواستند معامله کنند. رمز عبور ۲، ص ۱۷۲.

چراً و چگونگی پایان جنگ تحیلی

«جنابعالی از اختیارات نخست وزیر طبق اصل ۱۳۴ کاملاً برخوردار بوده‌اید و حتی به برکت لطف حضرت امام و حمایتی که همواره از دولت کرده‌اند تا بتوانند وظایف خود را به خوبی انجام دهند، اختیاراتی پیش از مقرر در قانون کسب کرده و آن را اعمال نیز کرده‌اید... اینجانب با وجود اختلاف نظرهای چندی که با شما در نحوه اداره کشور و اعتراض به روش‌های شما برویه در مسائل اقتصادی دارم، همان طور که می‌دانید همواره در همه مراحل به شما کمک کرده‌ام و اکنون هم استغفاری شما را به مصلحت تدبیسه و اصرار بر آن را ضربه به نظام و حتی با کمال معذرت خیانت - البته خیات غیر عمدى - می‌دانم و معتمد خوب است جنابعالی امروز نظرات حضرت امام در امور اقتصادی را به طور درست پذیرید.»^۱

نامه مقام معظم رهبری خطاب به میرحسین موسوی، به خوبی حکایت از آن دارد که حتی تا پایان جنگ نیز موسوی نه دست از قانون شکنی‌های خود برداشته و نه به تذکرات مذکور امام خمینی در امور اقتصادی توجهی داشته است. (زیرا که مغز مفصل میرحسین موسوی - یعنی بهزاد نبوی - طبق رهنمودهای آمریکایی‌ها، به گونه‌ای امور اقتصادی کشور را به جلو می‌برد که سال به سال از قدرت کشور کاست شود و توان دفاعی نیز متناسب با آن کاهش یابد).

جلال‌الدین فارسی نیز در مورد این ماجرا می‌گوید:

«امدنی بعد از تأیید قطعنامه از سوی امام، میرحسین موسوی خودش را پنهان کرده و از انجام وظایف سر بازمی‌زد. امام می‌خواستند استغفاری او را قبول کنند. حتی در جلسه‌ای با حضور افراد شاخص کشور از جمله آقای موسوی اردبیلی، هاشمی و... این تصمیم گرفته می‌شود. در آن جلسه، رئیس جمهور [مقام معظم رهبری] دیرتر به جلسه رسیدند. امام به محسن ورود ایشان می‌گویند ما برای تعیین نخست وزیر بعدی در حال مذاکره هستیم؛ نظر

^۱ پایان دفاع، آغاز بازاری، پیشین، ص ۷۳۱.

راز قطعنامه

شما چیست؟ مقام معظم رهبری می فرمایند شما نباید استغایش را پیدا کنید
چرا که وی با استغایه می خواهد وجهه‌ای برای خود مهبا کند و بگوید من
طرفدار جنگ بودم و خود را تبدیل به قهرمان ملی کنم. باید به او فرمان دهید
که به مستولیت خود بازگردد. امام راحل با اشاره دمت به سمت حضرت
آیت‌الله خامنه‌ای می فرمایند این درست است.^۱

امدالله بادامچیان نیز در این مورد اظهار می دارد:

«موسی بعد از استغایه به مدت سه روز در خانه‌ای پنهان شده بود
مرحوم سیداحمد آقا هر روز تماس می گرفت و می پرسید که موسی
کجاست؟ تا این که روز سوم، صبح سیداحمد آقا زنگ زد و گفت موسی را
پیدا کنید و بگویید باید خدمت امام چون امام نامه‌ای نوشته و گفته‌اند اگر تا
ظهر موسی می‌داند و نه آخرت. خبلی نامه تندی بود. ما به همه گفتم تا این که
موسی ساعت ۱۱ صبح آمد و امام هم نامه را تغییر داد.^۲

جلال الدین فارسی نقل می کند که امام به موسی می گوید:

«اگر خدمات شما نبود، شما را به عنوان ضد انقلاب معرفی می کردم.^۳

دکتر منوچهر محمدی (استاد دانشگاه) نیز در این مورد می نویسد:

«پس از استغایه موسی در شهریور ۱۳۷۷، امام به او می گوید: اگر نبود
کار این چند سال شما، به ملت اعلام می کردم که شما در مقابل انقلاب و
نظم ایستاده‌اید.^۴

پژوهی و چگونگی پایان جنگ تحصیلی

علی اکبر پرورش (وزیر آموزش و پرورش کایته موسوی) هم نقل می کند که
امام به موسوی گفت:

(به چه مناسب استغایه دادی؟ من مقابله می کنم.)^۵

آقای هاشمی نیز در یادداشت ۲۰ شهریور ۷۷ خود در این مورد می نویسد:

«خبر رسید که امروز مضامین اظهارات امام به نخست وزیر در ملاقات
خصوصی، در مجلس پخش شده و یافعث ناراحتی نخست وزیر شده است.^۶

جملات نقل شده از امام خمینی، به خوبی حاکی از نارضایتی امام از عملکرد
میرحسین موسوی است؛ به طوری که امام قصد داشته او را به عنوان «ضد انقلاب» و
«کسی که در مقابل انقلاب و نظام ایستاده»، به مردم معرفی کند.

مخالفت موسوی با حمایت جدی از جبهه‌ها

سیدار محمد کرمی راد (فرمانده سابق لشکر ۱۱ امیرالمؤمنین علیه السلام) در
تصاویر اظهار می دارد:

ادر آن زمان، بعضی وزرا در دولت که نتوانستند خوب کار کنند و
خود باخته شدند و کشش این کار را نداشتند که همگام با رژیمندها و امام
حرکت کنند، جنگ را سیاسی قلمداد می کردند... آقایان سیاسی کاری
می کردند. اگر نخست وزیر وقت یعنی میرحسین موسوی، همه توان دولت را
وارد جنگ می کرد، کار تمام می شد. اما کوتفاهی کردند و همین‌ها بود که
زمینه جام زهر را برای امام (ره) فراهم می کردند.^۷

حمدیه نقاشیان (از محافظان امام خمینی) نیز در این مورد می گوید:

«آقای میرحسین موسوی و دوستانشان شدیداً با جنگ مخالف بودند. در
اصیل، موذیانه با دیدگاه حضرت امام در تداوم دفاع مقدس مخالف بودند. در

^۱. موسوی حیات سیاسی اش را مدیون آیت‌الله خامنه‌ای است. پیشین، ص ۳۷.

همچنین رک. بد: محمدعبده‌ی اسلامی، «اصرار به استغایه خیانت است»، روزنامه آموزه روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹، ص ۱۶۲.

^۲. انقلاب اسلامی در بونه آزمون. پیشین، ص ۳۶۵.

^۳. پایان دفعه، آغاز بازاری، پیشین، ص ۳۰۸.

^۴. پیشنهاد با امام، پذیرش قطعنامه را برای مردم ممکن می کرد. پیشین، ص ۳۹.

^۵. انقلاب اسلامی در بونه آزمون. پیشین، ص ۳۶۵.

^۶. نامه امام متشر می شد، میرحسین نه دنیا داشت نه پیشین.

راز قطعنامه

ابتدا اظهار نظر نمی کردند، ولی بعد پیش از ده جلسه از جلسات شورای عالی سپاه به این بحث گذشت که بررسی شود چرا دولت از سپاه حمایت نمی کنند؟ حمایت که نمی کرد هیچ، حتی کارشناسی هم نمی کرد. به نظر من روحیه آقای میرحسین موسوی یک روحیه جهادی بوده، نیست و نخواهد بود. یک جاها بی به لحاظ سیاسی مجبور به تظاهر بوده، ولی ایشان ذاتاً با دادن امکانات کشور به جنگ موافق نبود.^۱

ماشاء الله رحیمی (از گرگانی‌گان مسجد قبا) یک تموئیه از مخالفت‌های موسوی را چنین نقل می‌کند:

«بادم هست چند باری که به سجهه رقم، دیدم بجهه‌های مجرح را با ماشین‌های نیسان جایه جا می‌کنند. کمک فنرهای نیسان خبل خشک است و فقط وقتی دو سه تن بار داخل آن می‌گذارند، درست حرکت می‌کند. وقتی که دو سه نفر مجرح را داخل آن می‌گذاشتند، در جاده‌های خاکی و دست اندازها آنقدر نیسان بالا و پایین می‌رفت که وقتی بجهه‌ها به مقبر می‌رسیدند، همه آنها شهید می‌شدند. ما در صدد برآمدیم که ماشین‌های مناسبی را پیدا کنیم. هیئت به آلمان رفت و ماشین‌های استیشن فولکس را انتخاب کرد و یک نمونه را هم آورد. این فولکس‌ها به شکلی طراحی شده بودند که دو نفر جراح هم زمان می‌توانستند در داخل آن عمل جراحی انجام دهند. ما پیش‌بینی کردیم که با ۷۳ هزار تومان می‌توانیم این فولکس‌ها را تهیه کنیم. وقتی خواستیم اقدام کنیم، دوران نخست وزیری میرحسین موسوی بود و او محکم ایساد و اجازه نداد اینها را بیاوریم! هر چه هم گفتم که خود مسد بودجه این آمبولانس‌ها را تأمین می‌کند، موافقت نکرد.^۲

فرماندهان ارشد سپاه چندین بار برای ابراز نگرانی و عدم همکاری دولت موسوی، با امام(ره) دیدار داشتند. یکی از دست‌اندرکاران پشتیبانی سپاه در دوران

۱. روزنامه هشت ماه نبرد مقدس، پیشین، ص ۴۳۱.

۲. ماشاء الله رحیمی، شهید مفتح خبلی زود عذر گوذری را خواست. کتاب ماه فرهنگی - تاریخ پادآور، شماره (۶۰) (۱۳۸۹)، بهار، ص ۱۸۶.

پژوهی و جگونگی پایان جنگ تحملی

جنگ نیز خاطراتی از دو بار اظهار ناراحتی شهید محمدابراهیم همت (فرمانده دلاور لشکر ۲۷ محمد رسول الله) درباره کارشناسی‌های دولت موسوی در امر جنگ را پایان گزده است.^۱

یکی از کارشناسی‌های موسوی در کار جنگ، عدم اجرای مصوبات شورای عالی پشتیبانی جنگ بود. آقای هاشمی در یادداشت ۲ آبان ۱۳۹۶ خود در این باره می‌نویسد:

«آیت الله خامنه‌ای تلفن کردند و از عدم اجرای مصوبات شورای عالی پشتیبانی جنگ توسط نخست وزیر، گله داشتند.^۲

بس از آن که محسن رفیق دوست نیز در مصاحبه‌ای به برخی از کارشناسی‌های دولت در دوران جنگ اشاره می‌کند، موسوی گفته بوده که اگر این صحبت‌ها ادامه پیدا کند جواب خواهد داد. رفیق دوست نیز در پاسخ او می‌گوید: «جوایی ندارد بدده. عدم همکاری دولت با جنگ را آن قدر دلیل و مدلک داریم که در آن وقت بیان می‌کیم.^۳

موسوی و سازمان سیا

به راستی مسائلی همچون ارتباط با گروهک آمریکایی نهضت آزادی، ازدواج با زهراء رهنورد (مرتبط با دوست فرج پهلوی)، سفر به آمریکا در سال ۵۵ جهت مقیم شدن در آن کشور، کاندیدا شدن برای نخست وزیری توسط بهزاد نبوی، انتخاب بهزاد نبوی به عنوان مغز متفکر و همه کاره دولت خویش، مخالفت عملی با دستورات و همودهای امام خمینی(ره) در طی دوران جنگ، پیش از ۶۰۰ مورد سریچی از

^۱ از این‌ها ذکر نهشت. پیشین، ص ۲۹۹.

^۲ صحیح رک، بد مهدی مهرپور، «میرحسین سهم امور دفاعی را از بودجه کاهش داد»، ویژه‌نامه پژوهانه میانسته دفاع مقدم، مهر ۱۳۹۰، ص ۱۴.

^۳ دفع و سیاست، پیشین، ص ۳۲۶.

^۴ گم گشته جنگ را رها کنید، پیشین، ص ۲۲.

راز قطعنامه

تذکرات قانونی رئیس جمهور وقت (مقام معظم رهبری) تنها در می‌چهار سال اول زمامداری دولت، کارشکنی در امر پشتیبانی از جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، از اگزارشات خلاف واقع به امام خمینی در مورد اوضاع اقتصادی کشور، همکاری با سایر وابستگان به آمریکا چهت تحمیل جام زهر قبول قطعنامه به امام خمینی، و... آیا بدون هدایت سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه انجام پذیرفته است؟

مایکل لدین (مشاور یهودی وزیر خارجه سابق آمریکا و از مرتبین با سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا) در سال ۱۳۸۸ از ارتباط با برخی افراد در کایته موسوی و حباب خود از میرحسین موسوی خبر داد. لدین درباره سابقه ارتباط خود گفته است:

«دوستی من با بعضی از افرادی که امروزه سبز نامیده می‌شوند، به حدود ۱۹۸۰ بر می‌گردد. در آن زمان این افراد در کایته موسوی مستولیت‌های داشتند. من به مدت ۲۵ سال با این افراد ارتباط داشتم.»^۱
مشاور وزیر اطلاعات در سال ۱۳۸۹ طی مصاحبه‌ای در مورد طرح‌های چند ساله میرحسین موسوی برای براندازی نظام دینی در جمهوری اسلامی ایران، اظهار می‌دارد:

«دو تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۸۵ در جلسه‌ای با مستولیت میرحسین موسوی، مستله براندازی نظام را صریحاً مطرح کرده می‌گویند: اسقاط نظام از طریق بازنویل اتفاق نمی‌گذرد. بازنویل اتفاق نمی‌گذرد. در آن زمان این افراد در کایته موسوی مستولیت‌های سپس در ادامه این جلسه، تاکتیک‌های مختلف برای براندازی نظام دینی در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهند.^۲

و جالب است که همین موسوی در تاریخ نهم اردیبهشت ۱۳۸۹ به صراحة اعلام می‌کند که آقای هاشمی رفسنجانی از وی حمایت می‌کند!^۳

پرس و جوکونگی پایان چنگ تحمیلی

از سوی دیگر، آدام اولی (سخنگوی سابق وزارت امور خارجه آمریکا) در ماه مه ۱۳۸۸ طی سخنانی می‌گوید:

«همین حالا هم این موضوع پنهانی نیست که ما از موسوی و خاتمی حمایت می‌کنیم؛ اما علی‌شدن این حمایت‌ها همزمان با اعمال تحریم‌ها، می‌تواند این فایده را داشته باشد که مردم ایران به این نتیجه برسند که تنها راه رهایی از تحریم‌ها، گرایش به این افراد است.»^۴

موسوی پلیون (وزیر امور راهبردی اسرائیل)، نیز به گزارش روزنامه پدیده‌یوت آثاروت، در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۸۸ طی سخنانی اظهار می‌دارد:

«موسوی و همسرش روح جدیدی به آزادی پخته‌اند.»^۵

به همین دلیل است که دکتر علی‌اکبر ولایتی (مشاور رهبری در امور بین‌الملل) در مصاحبه‌ای در بهمن ۱۳۸۹ می‌گوید:

«فردیدی نادرم که موسوی و کروی به لحاظ سیاسی با بیگانه در ارتباطند و به دنیا ناضجیف قانون اساسی و براندازی بوده‌اند.»^۶

حاجت‌الاسلام علیرضا سلیمانی (نماینده مجلس شورای اسلامی) نیز در بهمن ماه ۸۹ طی سخنانی اظهار می‌دارد:

«استادی موجود است که حکایت می‌کند یک روز قبل از فرخوان موسوی برای راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ یکی از مأموران ارشد سازمان سیا با وی تلفنی گفت و گو کرده است.»^۷

استدله بادامچان نیز در سخنانی می‌گوید:

«شهید دیالمه، سی سال پیش گفت که موسوی و رهنورد روزی در برابر نظام می‌ایستند.»^۸

^۱ روزنامه کیهان، ۱۲ آبان ۱۳۸۸.

^۲ مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، «تاریخ و قایع انتخابات ۸۸»، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۰، ج. ۷۲۲.

^۳ روزنامه جوان، ۲۸ بهمن ۱۳۸۹.

^۴ روزنامه عصر ایرانیان، ۲۷ بهمن ۱۳۸۹.

^۱ آرزوهای ۳۰ ساله، روزنامه ۳ ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹، ص ۶۵.

^۲ استاد براندازی نظام توسط موسوی، هفته‌نامه ۹ دی، ۱۳۸۹، ص ۷.

^۳ محمد جعفر محمدزاده، «روزهای انتخابات»، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱.

راز قطعنامه

مرحوم محمود بروجردی (داماد حضرت امام خمینی) نیز پیش از انتخابات ۱۳۶۸ و پس از کاندیدا شدن میرحسین موسوی هشدار داده بود که موسوی ضد انقلاب است و خطر او برای انقلاب از بنی صدر هم بیشتر است. وی گفته بود که موسوی در راه انقلاب نبوده و نمی‌ماند.^۱

محسن رضایی در یک نگاه

همان گونه که پیش از این نیز اشاره شد، محسن رضایی در سال ۱۳۶۴ با پشتیبانی میرحسین موسوی، باعث شد تا وی همچنان در پست نخست وزیری باقی بماند. قاعده‌تا جناب محسن رضایی به خاطر اظهارات قبلی اش مبنی بر شکوه و شکایت از دولت برای عدم پشتیبانی جدی از جنگ، نمی‌باشد خواهان تداوم چنین دولتی باشد که نتیجه آن جز تضعیف بیشتر جبهه‌ها چیز دیگری نخواهد بود. برای بی‌پردازی به راز نهفته در این حسابات‌ها، یادداشت ۲۱ شهریور ۱۳۶۴ آقای هاشمی می‌تواند راهگشا باشد. ایشان می‌نویسد:

«آقای محسن رضایی از این که آیت‌الله خامنه‌ای با بعضی از فرماندهان سپاه در مورد تعویض فرمانده سپاه [یعنی محسن رضایی] صحبت کرده‌اند، تلفنی گله کرد.^۲

لذا محتمل است که جناب محسن رضایی احساس خطر کرده و احتمال می‌دهد که عنقریب سمت فرماندهی سپاه را از دست بدهد؛ در نتیجه بهترین راه را در آن می‌بیند که به نزد امام خمینی (ره) برود و اذعا کند که اگر موسوی دوباره^۳ نخست وزیری انتخاب نشود، روحیه رزم‌نگان تضعیف خواهد شد!! و با این ترفند، با انتخاب مجدد میرحسین موسوی - که آقای هاشمی نیز خواهان آن بود - موقعیت خود را ثابت کند!

۱. روزنامه هشت ماه نبرد مقدس، پیشین، ص ۲۳۶.

۲. هفته‌نامه ۹ دی، ۱۳۸۹، ص ۲.

۳. اید و دلوایسی، پیشین، ص ۲۶۶.

جزای و چگونگی پایان جنگ تحملی

اما چرا محسن رضایی احساس خطر می‌کند؟ جایگاه وی در میان مستولان و پرستل سپاه چگونه بوده؟ برای یافتن پاسخ این سوالات، ایندا نگاهی بیاندازیم به چگونگی انتصاب وی به سمت فرماندهی سپاه، رضایی خود در جلسه با فرماندهان سپاه در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۶۱، چنین می‌گوید:

«درباره اسناده جدید سپاه در شورای نگهبان، بحث شورایی با فرماندهی بودن سپاه مطرح بود. در این ارتباط، بیشتر فقهاء اظهار کردند که شورایی بودن سپاه، با احکام صریح اسلام و اصول ولایت فقیه مخالف است. اعضای کمیسیون دفاع مجلس با توجه به در نظر داشتن آینده و تبعات آن، از این موضوع غاراحت شده بودند. بنابراین، برای طرح مثله به خدمت امام رفتند و امام فرمودند: «آقا سپاه نمی‌خواهد شورایی باشد؛ باید همان فرماندهی باشد». این بود که سپاه فرماندهی شد و متأسفانه، مستولت این کار هم به من واگذار شد. هر چند که خودم را لایق این سمت نمی‌بینم.^۱

محسن رضایی اما در برنامه مستند تلویزیونی «آخرین روزهای زستان» در آبان ماه ۱۳۹۱، ماجرا را به گونه دیگری تعریف می‌کند. وی می‌گوید:

«همه تبر و مرداد و همه ماه شهریور ۱۳۶۰، ما در اوج زد و خورد با منافقین بودیم. ولی دیگر من تحمل نکردم که بیشتر از این صبر کنیم تا اوضاع جبهه این طور شود. همان مرداد ماه، یکی از دوستان را صدا زدم و گفتم بروید تلاش کنید که من فرمانده سپاه شوم.^۲

اما برای بی‌بردن به موقعیت آقای رضایی در میان پرستل و فرماندهان سپاه، نگاهی می‌اندازیم به برخی از یادداشت‌های آقای هاشمی‌رفسنجانی:

۲۱ دی ۱۳۶۲:

«گروهی از اسداران اطلاعات و عملیات آمدند. گله شدیدی از فرماندهی عملیات داشتند که به نظرات آنها توجهی نمی‌کنند. گفتد چند نفر

^۱. اسناده مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۴۳.

راز قطعنامه

[از فرماندهان واحدها] بعنوان اعتراض، با چوب به [جبهه] جنگ رفت و شهید شده‌اند و خود اینها هم از کار کنار رفته‌اند.^۱

۲۵ آبان ۱۳۶۳:

آقای محسن رفق دوست اطلاع داد که امروز در باختران، در جلسه‌ای از طرف بعضی از پاسداران، به محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران اعتراض و اهانت شده است. آقای صادق خلخالی هم تلفنی، از قول پاسداری، همین خبر را نقل کرد و گفت در برنامه فردا هم می‌خواهند اعتراض کنند. این پاسداران دو سه شب پیش، به خود من هم گفتند که نصیحت شان کردم.^۲

۲۷ آبان ۱۳۶۳:

آقای محلاتی [نماینده امام خمینی در سپاه] آمد. گزارشی از موج مخالفت با فرماندهی سپاه گفت و اعلان خطر کرد و از عدم توجه فرماندهی سپاه پاسداران به نصایح خودش و تضعیف ایشان، گله داشت.^۳

۲۹ آبان ۱۳۶۳:

«ظهر، پسر آقای موحدی کرمائی - که یکی از فرماندهان سپاه است - آمد و انتقادی به شیوه عمل فرماندهی سپاه داشت و مشورت می‌کرد برای ماندن در سپاه که گفتم بماند.^۴

اول آذر ۱۳۶۳:

«پیش از ظهر، آقای محسن رضایی آمد... از تحرک مخالفانش در سپاه و کارشناسی در منطقه تهران، علیه فرماندهی سپاه، اظهار ناراحتی شدیدی می‌کرد و در خواست اجزاء برخورد خشن تر و تیه مخالفان را داشت.^۵

۱. آرامش و چالش، پیشین، ص ۴۴۴.

۲. به سوی سرنوشت، پیشین، ص ۳۸۳.

۳. همان، ص ۲۸۶.

۴. همان، ص ۳۹۰.

پرسی و چکونگی پایان جنگ تحمیل

۶۳ آذر

«شب آقای محسن رضایی آمد. از من می‌خواست در مراسم معرفی فرمانده سپاه مرکز که احتمال ابراز مخالفت از طرف بعضی‌ها می‌رود، شرکت کنم. گفتم صلاح نیست. نشان از ضعف شما و قدرت مخالفان است.^۶

۶۳ آذر

«ظهر آقایان رضایی و رفیق دوست و ساداتیان آمدند. گزارش مراسم معرفی فرمانده سپاه تهران را آوردند که عده‌ای از مخالفان فرماندهی، شلوغ و اغتشاش کرده بودند. اجازه تعقیب آنها را می‌خواستند.^۷

۶۳ آذر

«حدود ۹۰ نفر از نمایندگان مجلس به من نامه‌ای نوشته بودند و خواسته بودند نمایندگان [پاسداران] مخالف، اعتراضاتشان را در مورد فرماندهی سپاه، در حضور نمایندگان مجلس، علیه فرماندهی مطرح کنند.^۸

۶۳ دی

«جلسه‌ای با حضور رئیس جمهور و مستولان سپاه داشتیم؛ برای مشورت در کیفیت برخورد با مخالفان فرماندهی سپاه - که امام دستور مدارا داده‌اند - فرار شد سیاست جذب آنها اعمال شود.^۹

سید رجیم صفوی نیز در همین رابطه در مصاحبه با تشریه پاسدار اسلام می‌گوید: «یک زمانی با آقا محسن [رضایی] رفیق گیلان غرب که بهجه‌های لشکر سید الشهداء آنجا بودند و بسیار به آقا محسن توهین کردند.^{۱۰}

۶. به سوی سرنوشت، پیشین، ص ۳۹۹.

۷. همان، ص ۴۰۵.

۸. همان، ص ۴۰۷.

۹. همان، ص ۴۳۳.

۱۰. همان، ص ۴۴۸.

۱۱. پایگاه اطلاع‌رسانی شرق، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱.

راز قطعنامه

۱۷۸

در چنین شرایطی، جمیع از نمایندگان مجلس نیز در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۴ خواهان تغییر فرمانده سپاه شدند.^۱

یادداشت ۲۸ تیر ۱۳۶۴ آقای هاشمی:

«آقای محسن رضایی آمد و گزارش جبهه‌ها را داد و از کمبود بودجه و ضعف شورا و دخالت‌های نماینده امام [آیت‌الله محلاتی] گله داشت.^۲

۲۱ شهریور ۱۳۶۴:

«آقای محسن رضایی از این که آیت‌الله خامنه‌ای با بعضی از فرماندهان سپاه در مورد تعویض فرمانده سپاه [بعضی محسن رضایی] صحبت کرده‌اند تلخی گله کرد.^۳

۶ اردیبهشت ۱۳۶۶:

«آقای سعیدی، مسئول حفاظت اطلاعات سپاه آمد. از پرخورد فرماندهی سپاه در اقدام به عزل ایشان گله داشت.^۴

۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۶:

«آقای محسن رضایی به من گفت می‌خواهد نامه‌ای خدمت امام بفرستند و از سمت فرمانده سپاه به خاطر مشکلات اداره سپاه و عدم هماهنگی با رئیس جمهور و دکتر روحانی و ارتشی‌ها، استعفاء دهد. او را نهی کرد.^۵ طبق نقل فوق، محسن رضایی خود به صراحةً اعتراف دارد که با رئیس جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) هماهنگی نداشته است.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۶:

«عصر احمد آقا آمد. گفت نامه استعفای آقای محسن رضایی به امام رسیده ولی امام نمی‌پذیرند و تصور امام این است که اینها حرکات سیاسی دارند.^۶

۱. آمد و دولایی، پیشین، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۲۶۶.

۴. دفاع و سیاست، پیشین، ص ۸۲.

۵. همان، ص ۹۰.

چرا می‌چگونگی بایان جنگ تحملی

۱۷۹

۲۶ اردیبهشت

نامه استعفای آقای علی شمخانی از فرماندهی نیروی زمینی سپاه را آورده‌اند. نگران شدم. به نظر من رسد از آقای محسن رضایی ناراضی است: اگر سیاسی کاری برای گرفتن امتیازات بیشتر نیاشد.^۱

۲ خرداد

آقای محسن رفیق‌دوست برای کارهای وزارت سپاه آمد... درباره مشکلات پیش آمده در مدیریت سپاه بحث شد.^۲

۴ خرداد

پیش از ظهر، آقای هدایت لطفیان فرمانده قوارگاه حمزه آمد. از انحلال قوارگاه حمزه و تغییرات سریع در سازمان‌های سپاه و اختناق و اسراف و بد به کار گرفتن سربازان مشمول انتقاد داشت.^۳

۶ خرداد

اعصر آقای علیرضا افشار (رئیس ستاد سپاه) آمد. مشکلات جنگ و پیج نیروها و مخصوصاً مشکل مدیریت سپاه و پیج را گفت. آقای محمود محمدی عراقی (جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه) هم آمد و در همین زمینه صحبت داشت.^۴

۱۵ نیز

آقای سعیدی مسئول حفاظت اطلاعات سپاه آمد. گزارش بعضی موارد کشف شده توطنده را داد و از عدم هماهنگی فرماندهان سپاه با حفاظت گله کرد و از طرح کترول سربازان خد انقلاب گفت.^۵

۱. دفاع و سیاست، پیشین، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. همان، ص ۱۱۷.

۴. همان، ص ۱۱۹.

۵. همان، ص ۱۴۴.

۶. همان، ص ۱۷۲.

راز قطعنامه

۱۴ مرداد: ۶۶

«عصر آقای رازینی (رئیس علیبدتی سپاه) آمد. از برخوردهای فرماندهان سپاه شکایت داشت. استعفاء نوشته است. گفتم استعفاء ندهند.^۱ اول آبان: ۶۶

«فرماندهان لشکر علی بن ایظاب(ع) آمدند. از نابسامانی و تبعیض‌ها و کبودها و بی‌حسابی در سپاه شاکی بودند.^۲ ۶ آبان: ۶۶

«اول شب آقای علیرضا افشار (قائم مقام آقای محسن رضایی) آمد. از آقای رضایی به خاطر عدم توجه به قانون سپاه و تغیرات دائم غیر لازم در سپاه گله دارد و استمداد کرد.^۳ ۶ دی: ۶۶

«آقای سعیدی مستول حفاظت سپاه آمد. گزارش‌هایی از تخلقات در سپاه داد و برای حل مشکل خود با فرماندهان سپاه استمداد کرد.^۴ ۱۹ خرداد: ۱۳۶۷

«آقایان محمد باقری (مستول اطلاعات نیروی زمینی سپاه)، اصغر مقدم و احمد کاظمی (فرمانده لشکر ۸ نجف) آمدند. توضیحاتی درباره برنامه عملیات آینده و وضع عمومی خطوط پدافندی و دشمن دادند. آقای کاظمی گله‌هایی از فرماندهان بالای سپاه داشت.^۵ ۱۶ تیر: ۶۷

«آقای هدایت لطفیان، مستول قرارگاه حمزه آمد. مطابق معمول انتقادات زیادی نسبت به فرماندهان بالای سپاه داشت.^۶

۱. دفاع و ساست. پیشین، ص ۲۱۵.

۲. همان. ص ۳۲۴.

۳. همان. ص ۳۳۱.

۴. همان. ص ۴۲۶.

۵. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۶۱.

۶. همان. ص ۲۰۳.

چرایی و چگونگی پایان جنگ تحملی

۶۷ تیر: ۲۹

«عصر آقای محسن رضایی آمد. ناراحت است. کمی گریه کرد؛ دلاریش دادم. آماده استعفاء است؛ گفتم در سمت خود بماند. قرار شد فردا مصاحبه تلویزیونی، داشته باشد که شایعه بازداشت رد شود و برای بجهه‌های سپاه هم روحیه پیشتر شود.^۱

محسن رضایی از چه مسئله‌ای ناراحت بود و علت گریه وی چه بوده است؟ چرا می‌خواسته است استعفاء پدهد؟ به چه علت شایعه بازداشت وی پخش شده بود؟ آقای راضی در مورد هیچ کدام توضیحی نمی‌دهد.

۶۷ مرداد: ۲۵

«آقای محمد رضا موحدی از ستاد سپاه آمد و درباره آینده سپاه و نیروهای مسلح و مسائل جنگ سوال‌ها و پیشنهادهایی داشت. از عملکرد فرماندهان حاکم بر سپاه راضی نیست.^۲

۶۷ مرداد: ۳۰

«علیرضا افشار آمد و درباره صنایع موشکی، نیروهای مشمول و بسیجی و مدیریت سپاه و آینده سپاه و ارتش مطالبی داشت. از مدیریت سپاه راضی نیست.^۳

۶۷ شهریور: ۲۶

«آقای محمود محمدی عراقی (جانشین نماینده امام در سپاه) آمد. او از فرمانده سپاه در عزل و نصب‌ها و تغیرات شکایت داشت.^۴

۶۷ شهریور: ۲۷

«اول شب، فرمانده سابق سپاه مازندران آمد. او از فرماندهان فعلی سپاه شکایت دارد.^۵

۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۲۲.

۲. همان. ص ۲۶.

۳. همان. ص ۲۷۱.

۴. همان. ص ۲۷۶.

۱۶ مهر ۶۷

«عصر آقای طباطبائی مسئول تبلیغات و انتشارات سپاه آمد. از فرمانده سپاه انتقاد داشت و درباره ماندن در سپاه سؤال کرد؛ گفتم بماند.^۱

۸ دی ۶۷

«آقای نواب، مسئول دانشکده تربیت مریبین سپاه در قم آمد... از فرمانده سپاه شکایت داشت.^۲

۱۳ بهمن ۶۷

«فرمانده سپاه آذربایجان غربی آمد و از کمی بودجه و عدم هماهنگی در کردستان تاکید و از فرماندهی سپاه انتقاد داشت.^۳

از مجموع مطالب فوق مشخص می‌شود که رویکردهای محسن رضایی در میان پرسنل و مسئولان و فرماندهان سپاه، از مقبولیت کافی برخوردار نبوده است. لذا بی‌جهت نیست که در سال ۶۴ هنگامی که احتمال نمی‌دهد ممکن است به زودی از فرماندهی سپاه برکنار شود، نلاش می‌کند تا با زمینه سازی انتخاب مجدد میرحسین موسوی به سمت نخست وزیری، موقعیت خوبی را تیست کند!

اما علت به وجود آمدن چنان وضعیتی چه بود؟ به نظر می‌رسد از هنگامی که آقای رضایی از پیگیری راهبرد جنگی امام خمینی (ره)، به سمت سیاست «صلح شرافتمانه» آقای رفسنجانی چرخش کرد، به تدریج مسائل فوق بروز کرد. رضایی خود در این باره می‌گوید:

«جنگ را طوری برنامه ریزی کرده بودیم که نظر می‌سیاسیون و حضرت امام (ره) در یک راستا قرار گیرد^۴ [ما عملیات را طوری طراحی می‌کردیم که در آن هم صلح شرافتمانه]^۵ باشد و هم سقوط صدام. تصمیم ما این بود که

۱. پیان دفاع، آغاز بازاری. پیشین، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۳۴۰.

۳. همان، ص ۴۰۴.

۴. همان، ص ۴۰۰.

اگر آقایان در بین راه این صلح شرافتمانه^۶ را به دست آوردند که هیچ و گرنه ما جنگ را نا سقوط صدام ادامه می‌دهیم^۷ [بنابراین طراحی به این صورت بود که ما جنگ را از نفاطی عبور دهیم که امکان صلح^۸] قبل از سقوط صدام وجود داشته باشد. و مجبور نباشیم یک جنگ تمام عیار را تا پایان ادامه دهیم؛ و اگر امکانی برای صلح هست، به وجود آید^۹ [لذا عملیات غاو برای همین انجام شد اما دیلماسی کشور از آن استفاده نکرد.^{۱۰}]

وی در بخش دیگری از سخنرانی اظهار می‌دارد:

«جنگ یا باید از طریق صلح تمام می‌شد یا از طریق سقوط صدام، که ما هر دو را در یک مسیر قرار داده بودیم.^{۱۱}

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این سخنان با شعارهای پیش آقای رضایی تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند و حاکی از یک چرخش در دیدگاهها و مواضع اصولی ایشان می‌باشد. در همین رابطه، سردار محمد کوثری (فرمانده سابق لشکر ۲۷ محمد رسول الله) می‌گوید:

«من فکر می‌کنم آقای هاشمی و رضایی در جنگ، پیشتر به فکر جندهای سیاسی جنگ بودند؛ یعنی پیشتر دوست داشتند معامله صورت گیرد تا جنگ.^{۱۲}

حسین اردستانی (راوی قرارگاه خاتم) نیز می‌گوید:

«هدف استراتژی شمال [عملیات حلبچه]، کشت نظامی و برداشت سیاسی بود که آقای رضایی آن را اعلام کرد. این مفاهیم به تازگی مطرح می‌شد و به رغم آن که فرمانده سپاه سعی داشت آنها را به عنوان رهیافت‌های جدید مطرح کند، اما از نظر فرماندهان پیشتر برای تبیین و توجیه اوضاع عرصه‌های نبرد قابل درک بود.^{۱۳}

۱. جنگ به روایت فرمانده، پیشین، ص ۱۸۸.
۲. همان، ص ۱۸۹.۳. می‌سیاسیون در پایان جنگ می‌خواستند معامله کنند. رمز عبور ۲، ص ۱۷۲.
۴. نکیبوی جهانی برای توفیق جنگ، پیشین، ص ۲۰.

راز قطعنامه

در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۶۶، در قرارگاه جنوب، موضوع احتمال حمله دشمن به قاو مطرح بود که به طور مداوم به عنوان یک خبر متوالی به نقل از اسیران عراقی یا تحلیل اطلاعاتی، بیان می شد. محابی (مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا) در این باره می گوید: «هر پناهندگی که می آمد، می گفت ما نیرو آزاد کرده ایم برای حمله به قاو».^۱

سردار غلامعلی رشید نیز در این باره اظهار می دارد:

«از آذر ماه ۱۳۶۶، یک تحلیل مطرح شد که احتمال دارد دشمن سلب ابتكار عمل سپاه در سال ۶۶ نشود و انتباختی به جبهه شمال غرب نکند و نیروی آفندی خود را برای حمله و بازپس گیری قاو... در جنوب نگه دارد و هم زمان با حمله زمستانی ما در شمال غرب در محورهای سليمانیه و خلیج، او هم به قاو حمله کند».^۲

وی در جای دیگر می گوید:

«من از نیمه دوم آذر ماه که بحث های عملیات گسترده سال ۱۳۶۶ در قرارگاه شهید بروجردی (بانه) مطرح می گردید، هشدار می دادم که دشمن ممکن است به قاو حمله کند».^۳

ایشان در بخش دیگری از سخنانش می افزاید:

«حدود یک ماه قبل از عملیات والقجر، من در تاریخ دوم اسفند ۱۳۶۶ از تهران رفتم پیش برادر محسن [رضایی] در باختران. چندین بار استدلال کردم که دشمن به قاو حمله می کند و می گفتند: با توجه به اطلاعات رسیده، دشمن از مهران تا قاو نیروهای زیادی را جمع آوری کرده و قریب به ۴۰۰ هزار سرباز و ۱۲۰۰ دستگاه تغیر و قبضه توب را در حوالی عماره و بصره جمع کرده است. دشمن وقتی بیستند ما به حلچه حمله گردیدیم، موقع را

پژوهی و چگونگی بیان جنگ تحصیلی

مقدمت می شمارد و به قاو حمله می کند. چون ما در جنوب دست به کار بسیار خطربنگی زده ایم و هیچ نیروی سازمان یافته ای را در آنجا متمرکز نکرده ایم و نیروی ما در قاو بسیار ضعیف است؛ این کار را نکنید و حداقل ۲ لشکر را در قاو به عنوان احتیاط نگه داریم».^۴

وی همچنین خطاب به آقای رضایی می گوید:

«ارزش قاو برای دشمن بیشتر از خرمشهری است که ما گرفتیم. با اقدام عراق برای حمله به قاو، هم کویت موافق است، هم عربستان و هم آمریکا و هم موجب می شود که روحیه سربازان شان بالا برود».^۵
این در حالی بود که وزارت اطلاعات نیز از چند ماه قبل از عملیات والقجر، پیوسته سپاه را از آمادگی های ۱۰۰ درصد دشمن در جنوب برای حمله به جزایر مجنون، شلمجه و قاو، مطلع می ساخت.^۶

با توجه به این که خود محسن رضایی نیز قبلاً گفته بود که از سال ۶۵ اخباری به دست ما رسید که عراقی ها خود را برای یک حمله گسترده برای بازپس گیری قاو آماده می کنند؛ این سؤال به طور جدی مطرح است که در اسفند ۶۶ چرا عدمه نیروهای ما به جبهه شمال غرب انتقال پیدا می کنند و بسیاری از تجهیزات و نیروهای مدفع فلو از آنجا خارج می شوند؟ محسن رضایی در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۶۷ و پس از شکست قاو می گوید:

«تصمیم را خود مستولان می گرفتند. خیلی وقت ها می گفتند چیست که شما توبخانه هایتان را در قاو نگه داشته اید؟ برای این که توب های ارتش را ندهنند، می گفتند بروید این توب ها را برداورید».^۷

۱. غلامعلی رشید، ایشان در آمدی بر سقوط قاو، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۴، ص ۱۱۷.

۲. غلامعلی رشید، ایشان در آمدی بر سقوط قاو، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۱۷.

۴. همان، ص ۱۲۷.

۵. نکایوی جهانی برای توقف جنگ، پیشین، ص ۶۱۴.

۶. غلامعلی رشید، ایشان در آمدی بر سقوط قاو، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۴.

۷. همان، ص ۱۰۶.

راز قطعنامه

در نتیجه، نیروهای دشمن در تاریخ ۲۸ فروردین ۶۷ به فاو حمله می‌کنند و در کمتر از ۲۴ ساعت آنجا را بازیس می‌گیرند. سردار محمد درودیان در این باره می‌گوید:

اپس از نهایم نیروهای عراقی در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ به فاو فرماندهان مستقر در فاو درخواست هلی کوپتر، هوایما و سیستم پدافندی هاگ را دادند؛ اما همانند سایر نیازمندی‌های سپاه، این درخواست‌ها نیز تأمین نشد.^۱

پس از فاو، نیروهای عراقی در تاریخ ۴ خرداد ۶۷ نیز به شلمچه حمله می‌کنند و آن را ظرف چند ساعت پس می‌گیرند.

محسن رضایی در سال ۱۳۷۴ طی تحلیلی اظهار می‌دارد که اراده لازم برای مقابله با دشمن و حفظ شلمچه وجود نداشت.^۲

باید از جانب محسن رضایی پرسید که چرا اراده لازم برای مقابله با دشمن و حفظ شلمچه وجود نداشت؟ چرا فاو به آن صورت بدون دفاع مناسب رها شد؟ چه کسانی رویه عدم مقاومت را القاء می‌کردند؟ و بالاخره این که ایشان از چه زمانی همچون آقای هاشمی، به دنبال ختم جنگ از راه آتش سس و مذاکرات صلح! بودند؟ محسن رفیق دوست بعدها طی مصاحبه‌ای چنین ادعا می‌کند:

(به جرأت می‌گویم و نمی‌خواهم باز کنم که عقب‌نشینی فاو، سیاسی بود)^۳
حجت‌الاسلام احمد‌مهدی بهادروند، در این باره می‌نویسد:

با نگاهی به موضع مدیران و فرماندهان جنگ، خصوصاً فرماندهی وقت کل سپاه آقای محسن رضایی در تبیین روند وضعیت جنگ، و بیان خواسته‌های خود برای توسعه و رشد حرکت موقوفت آمیز «رفع فتنه در جهان»، متأسفانه

۱. محمد درودیان، پایان جنگ، ص ۷۰.

۲. پایان جنگ، پیشین، ص ۸۷.

۳. محمد‌مهدی اسلامی، هاشمی توب جنگ را به زمین دولت موسوی آمدانست، پیشین، ص ۱۷.

جزای و چگونگی پایان جنگ تحیلی

در اثر قبول نمودن فرهنگ کارشناسی، به راهی دیگر غیر از راه حقیقی رفتند و پیر سر ما آن آمد که نمی‌بایست می‌آمد.^۱

دکتر منوچهر محمدی نیز در کتاب خود می‌نویسد:

ارضایی هم مانند بعضی دیگر از سیاست مداران، خواستار صلح بود. خود ایشان در یک سخنرانی به صراحة می‌گوید: دشمن تا مرزهای ایران پیشروی کرده بود و در جبهه ایران کمبودهای فراوانی به چشم می‌خورد... اگر امام (ره) قطعنامه ۵۹۸ را نپذیرفته بود، ایران جنگ را با شکت به پایان می‌برد.^۲

برخلاف آقای آقای رضایی می‌گوید، کمبود واقعی در جبهه ایران، کمبود ایمان و اعتقاد و روحیه برخی آقایان بود که از مدت‌ها پیش خود را باخته بودند و تسلیم طلب خویش را به دیگران نیز القاء می‌کردند و برخلاف دستورات امام خمینی (ره)، «دبال صلح شرافتمدانه! با صدام حسين بودند!

آقای هاشمی در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۲، در پاسخ این جمله خبرنگار که «یکی از فرماندهان سپاه که نامه [دوم تیر ۶۷] آقای رضایی را در همان ایام خوانده بود، می‌گفت وقتی نامه را خواندم، به دوستان گفتم: آقای رضایی با این نامه می‌خواهد بگویند که ما دیگر نمی‌جنگیم»، اظهار می‌دارد:

(اتفاقاً برداشت امام (ره) و من نیز این بود.)^۳

باید از جانب رضایی پرسید که مگر جناب‌الهی در نامه دوم تیر ۱۳۶۷ خود خطاب «آقای هاشمی - که بعداً ایشان آن نامه را به امام خمینی تحویل داد - توشیه بودید که

«نا پنج سال دیگر، هیچ پیروزی نداریم. ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم، قدرت عملیات اندهامی و یا

۱. قاب قطبناهی و زبان تفسیر ماییشین، ص ۵۱.

۲. اتفاق اسلامی در بونه آزمون، پیشین، ص ۳۹۶.

۳. نخلستانه مطالعات جنگ ایران و عراق، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۶.

راز قطعه‌نامه

مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱، اگر ما دارای ۳۵۰ نیز پیاده و ۲۵۰ تانک و ۳۰۰۰ توب و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپر ... پیشیم، می توان گفت به این خدا عملیات آتشندی داشته باشیم؟^۱

آیا پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی، حمله مجدد عراق و متفقین به داخل ایران، و شکست آنان توسط رزمندگان جان بر کف اسلام، جناب رضایی و برخی دیگر از فرماندهان ارشد سپاه، با داشتن بیش از ۳۰۰ گردن رزمی در خواست عملیات آفرینی در خاک عراق نکم دند؟*

محسن رضایی فرماده کل وقت سپاه پاسداران چند سال بعد طی مقاله‌ای در سال ۱۳۷۸ میلادی سخن:

«پس از عملیات سرنوشت و عملیات مرصاد، پیشنهاد حمله به بصره را
سوی فرمانده سپاه به حضرت امام ارائه شد.^۷

در مرداد ماه ۶۷ - یعنی فقط به فاصله یک ماه بعد از نامه تیر ماه آقای رضایی تا
کدام یک از آن ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توب و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ علی
کوپتر و... را داشتند؟! چه شد که درخواست عملیات آفتدی را پنج سال به جلو
انداختند؟! آبا همین مطلب نشان نمی‌دهد که مشکل ایشان کمبود تانک و توب و
هواپیما و هلی کوپتر و... نبوده، بلکه مشکل اصلی، از دست دادن ایمان و اعتقاد!^۸

نصرت الله و باختن روحیه خود بوده است؟

امام خمینی (ره) می فرمایند: «اشتباه شان در همین است که خیال عی کنند زیادی جمعیت و زیادی اسلحه کار را انجام می دهد و نمی دانند که این چیزی که کار را انجام می دهد باز، قوه، افاد است. افاد کم با بازوی قوی، قلب مطمئن و قلب متوجه؟

مکونگی پایان چنگ تحمیلی

خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاء الله، اینهاست که پیروزی می‌آورد. پیروزی را شمشیر نمی‌آورد، پیروزی را خون می‌آورد. پیروزی را افراد و جمیعت‌های زیاد نمی‌آورد، پیروزی را قدرت ایمان می‌آورد.^۱
آیا شکست و انهدام چندین لشکر قدرتمند زرهی عراق طرف فقط دو روز، حاکی از عدم صحبت نامه دوم تیر ماه ۶۷ محسن رضایی نیست؟ یک سرهنگ سابق ارش عراق، پیشوی نیروهای عراق - پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران - را کی، اشتاه است اتیک خواند و اظهار داشت:

«نیروهای مردمی علی یک هفته، تلفات و خسارات‌های سنگینی به‌ویژه در محور چنوب، بر نیروهای عراقی وارد ساختند و در این منطقه، ۱۸ تیپ زرهی و مکانیزه که اصل قدرت عراق را تشکیل می‌دادند، مورد تهاجم نیروهای داوطلب ایرانی قرار گرفتند و با عقب نشینی، مقدار زیادی منهدم شدند.^۶ آیا حوادث چند سال پایانی جنگ نشان نمی‌دهد که در آن چند سال، جناب رضایی در زمین آقای هاشمی بازی می‌کرده است؟

«ارضیای کسی است که می‌توان گفت خواسته یا ناخواسته، رفتار و مشی سیاسی او شبه هاشمی رفسنجانی است و یا دست کم به نظر می‌رسد او تلاش دارد این گونه باشد و جایگاهی شبه الگوی خود یعنی هاشمی رفسنجانی در ساختار نظام برای خود متصور است.^۲

وئی در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد:
ارضایی در طول سالیانی که دبیری مجمع تشخیص مصلحت نظام را
بر عهده داشته، طرح‌های زیادی ارائه داده است که منشاء بسیاری از آنها را

صحيفة ألمام، عدد ١٢، ص ٩٠

۲- محمد درودیان، آغاز تایان، ص ۲۰۹

۳۹۱ آنچه آنکه اسلامی است

راز قطعنامه

می‌توان در میاست‌ها، خواست‌ها و افکار آقای هاشمی‌رفسنجانی جست و چو
کرد؛ تا جایی که اگر رضایی خود را به عنوان مطرح کنند، آن ایده معرفی
نکند، به نظر می‌رسد آن ایده‌ها بیشتر نظرات هاشمی‌رفسنجانی و یا دست کم
تأمین کننده نظرات ایشان باشد.^۱

در ماه‌های پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دهم، تنها کسی که
پذیرفت جلوه‌دار پروژه دولت ائتلافی - پیشنهاد شده از طرف آقای هاشمی - باشد،
محسن رضایی بود.^۲

بر اساس برخی شواهد، حضور رضایی در انتخابات در حالی که گفته می‌شود از
باخت خودش اطمینان داشت، در پاسخ به درخواست هاشمی‌رفسنجانی از وی بود
است.^۳

رضایی در مناظره تلویزیونی با مهدی کربلائی، به شدت از هاشمی دفاع کرد و گفت:
«من دست بزرگان انقلاب را می‌بوم و از توانایی‌هایشان استفاده می‌کنم
و معتقد هاشمی می‌تواند بخش مهمی از مسائل دولت ما را با جهان اسلام و
جهان عرب حل کند».^۴

جالب است بدانیم که محسن رضایی اولین بار در سال ۱۳۷۸، با استفاده از دیبری
جمع تشیص مصلحت، در انتخابات مجلس ششم شرکت کرد. او در این انتخابات
تلash کرد خود را از باران خاتمی نشان دهد.^۵

رضایی مورد توجه جناح‌هایی از اصلاح طلبان بود تا جایی که در انتخابات
مجلس ششم، در فهرست مورد حمایت جمعی روحانیون مبارز قرار گرفت. این اتفاقی
برای افرادی که از علاقه فراجنایی رضایی به قدرت بی‌خبر بودند، جای تعجب

۱. انقلاب اسلامی در بونه آزمون، ص ۶۰۵.

۲. همان، ص ۲۸۲.

۳. همان، ص ۴۱۰.

۴. همان، ص ۴۱۶.

۵. همان، ص ۳۹۹.

داشت. حتی شنیده شد ایشان دو بار با سعید حجاریان و یکی دیگر از رهبران به
اصطلاح اصلاح طلب، دیدار کرده است و آنها ابتدا قول دادند نام رضایی را در
فهرست جیوه مشارکت بگنجانند، ولی بعداً برای آقای رضایی شرط گذاشتند که
بناید نامش در فهرست اصول گجرایان باشد، که رضایی حاضر به پذیرش آن نشد.^۱
رضایی از این کار جیوه مشارکت و حزب کارگزاران در مصاحبه‌ای گفته می‌کند
و می‌گوید:

«من هم روی حمایت دوستان جیوه مشارکت و هم کارگزاران سازندگی
حساب کرده بودم و قرار بود اسم من در لیست هر دو گروه باشد؛ اما جیوه
مشارکت برای من شروطی گذاشتند که پذیرش آن برای من قابل قبول نبود.^۲
البته آقای رضایی از شروط جیوه مشارکت تاکنون سخنی به میان نیاورده است. به
گفته خود رضایی، وی پس از پایان جنگ، رؤیای رئیس جمهور شدن را در سر
پرورانده و تصمیم داشت اولین رئیس جمهور پس از جنگ باشد و چندین بار برای
رسیدن به مقصود تلاش کرد. برای اولین بار در سال ۱۳۸۳، هم زمان با آغاز فرایند
اعلام نامزدی کاندیداهای برای انتخابات ریاست جمهوری، از رؤیایی پانزده سال‌هاش
برای رئیس جمهور شدن پرده برداشت.^۳

محسن رضایی در دوره ریاست جمهوری خاتمی به کمتر از ریاست جمهوری هم
راهنمی شد. روزنامه شرق در چهارم آبان ۸۳ نوشت:

«محسن رضایی بعد از برگزاری عبدالله نوری از وزارت کشور، تلاش کرد
تا در کاپیته خاتمی جای نوری را بگیرد؛ ولی رایزنی‌هایش موفقیت آمیز نبود.
محسنین طبق نوشته روزنامه فرهنگ آشی، مورخ ۷ دی ۸۳ رضایی نه تنها این
ادعا را تکذیب نکرد، بلکه دو ماه بعد گفت که یک بار از خاتمی خواهش کرده تا

۱. انقلاب اسلامی در بونه آزمون، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۴۰۱.

۳. همان، ص ۴۰۱.

راز قطعنامه

اقلای یک استانداری را به وی بسپارد تا بتواند خودش را نشان دهد؛ ولی خاتمی آن را نیز نپذیرفت^۱

دکتر منوچهر محمدی در کتاب خود ادامه می‌دهد:

«از سوی دیگر، رضایی در جریان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری دهم در سال ۸۸ وجوده تازه‌ای از اعتقادات خود را نمایان کرد. او در یک مصاحبه با نیویورک تایمز، رونالد ریگان - رئیس جمهور جنایتکار آمریکا در دوران جنگ تحمیلی - را فرد شجاعی خواند که تلاشش برای ارتباط با ایران ستودنی بودا او گفت ما منتظر هستیم تا فرد شجاع^[۱] دیگری مثل ریگان در آمریکا سر کار بیايد.^۲

باید از جانب رضایی پرسید آیا این رئیس جمهور شجاع اهلان کسی نیست که در طی جنگ تحمیلی، با انواع حمایت‌های اخلاقی، نظامی، مالی و اقتصادی از رژیم بعضی عراق، دهها هزار تن از جوانان رزمnde ایرانی را به خاک و خون کشید و صدها شهر و روستای این کشور را ویران ساخت؟ آیا وی اهلان کسی نیست که دستور ساقط کردن هوایی‌ای مسافربری جمهوری اسلامی ایران با ۳۰۰ مسافر آن را در تیر ماه ۶۷ داد و بعد هم به فرمانده ناوی که این جنایت را مرتكب شده بود، نشان شجاعت داد؟^۳

رضایی در جایی ریگان را یک «رئیس جمهور شجاع» می‌خواند که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳ تیر ۶۷ در پیامی به مناسبت حمله ناو آمریکا به هوایی‌ای مسافری ایران و کشته شدن ۳۰۰ مسافر آن، می‌فرمایند:

«این دولت آمریکا و شخص ریگان رئیس جمهوری آمریکا است که من اکنون به نام ملت ایران، او را و آن دولت را به عنوان جنایتکار و قاتل معرفی می‌کنم و این را همچون پیامی از سوی یک ملت انقلابی که در راه عقبه^۴

چهاری و چهارمین گوپایان جنگ تحملی

ازادی و استقلال خود، شجاعانه مبارزه می‌کند، برای مردم آزاده جهان و برای افکار عمومی ملت آمریکا و نیز برای نسل‌های آینده تاریخ می‌فرستم.^۵
دکتر منوچهر محمدی در ادامه می‌نویسد:

ارضایی در مصاحبه‌ای که با شبکه الجزیره انجام داد نیز از ارتباط با آمریکا صحبت کرد، او ادعا کرد که نظر مردم ایران و مسئولان نظام را می‌تواند تغییر دهد و به آمریکا خوشبین کند.^۶
رضایی همچنین در ماناظره با میرحسین موسوی در سال ۸۸ در مورد روابط خود را موسوی اظهار داشت:
«ملت ایران را بله من با جناب آقای میرحسین موسوی را کاملاً می‌شناسد.
ما دو دوست قدیمی هستیم که از دوران امام(ره) با همدیگر بوده و در صحنه‌های خیلی زیاد با هم شرکت داشتیم.^۷

محسن رضایی در دی ماه ۹۱ طی سخنانی خودت پس از انتخابات سال ۸۸ را نه یک توپه براندازی نظام که توسط آمریکا و انگلیس از قبل طراحی شده بود؛ بلکه یک اعتراض اجتماعی عنوان می‌کند که به خاطر سخنان احمدی نژاد در روز ۲۴ خداداد ۸۸ که برخی افراد را خس و خاشاک خوانده و این مطلب باعث ناراحتی برخی از مردم شده، به وجود آمد!^۸

ظاهرآ جناب محسن رضایی سخنان مکرر مقام رهبری و نیز مسئولان اخلاقی این کشور طی سه سال گذشته - که بارها از فتهه ۸۸ با عنوان توپه براندازی ظلم که از سال‌ها قبل توسط یگانگان برنامه ریزی شده بود - را نشینیده است! یا شاید هم به صلاح خود می‌داند که خویشتن را به نشینیدن بزندا!

اما پس از تاکمی طرح خاشانه براندازی نظام جمهوری اسلامی در سال ۸۸ که میرحسین موسوی نقش پررنگی در تحت حمایت سازمان سیا و موساد و سازمان

^۱ این‌باره سال دوم؛ گزارشی از دوین دوره ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پیش، ص ۴۲.

^۲ انقلاب اسلامی در بوته آزمون، پیش، ص ۱۱۱.

^۳ همان، ص ۴۱۰.

^۴ کنفرانس اعتماد، ۱۰ دی ۱۳۹۱.

^۵ انقلاب اسلامی در بوته آزمون، ص ۴۰۲.

^۶ همان، ص ۴۱۱.

راز قطعنامه

جاموسی انگلیس، در آن بازی می‌کرد؛ باز هم محسن رضایی به کمک او می‌آید و تلاش می‌کند تا با نوشتن یک نامه به مقام معظم رهبری و ماله کشی بر چهره کیف و خاندانه موسوی، او را از زیر ضربات فشار افکار عمومی ملت مسلمان ایران نجات دهد. رضایی در نامه سرگشاده خود به رهبر معظم انقلاب، از ایشان می‌خواهد با توجه به عقب نشینی موسوی از انکار دولت احمدی نژاد در بیانیه شماره ۱۷ خود، ایشان هم در راه وحدت ملی پیشقدم شوند.^۱

در این رابطه، محمد کرمی راد (عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی) طی سخنانی در دی ماه ۱۳۸۸ اظهار می‌دارد: «هم زمانی بیانیه شماره ۱۷ موسوی - پس از حمامه ۹ دی ۸۸ - و نامه محسن رضایی، نشان داد که سران فته به خوبی عمق عظمت حماسه بزرگ و میلیونی ملت ایران را درک کرده‌اند و از همین رو به ناچار مجبور شدند تا به صدور بیانیه و عقب نشینی از مواضع قبلی روی آورند و از سمت و سوابی که قبل از پیش گرفته بودند، عدول کنند و ترمنش بیشتری از خود نشان دهند. گرچه کارنامه آنان آن چنان خفت بار است که راهی برای تیرنه شان وجود ندارد... بنا بر اطلاع مؤقّع و مستند واصله از ترددهای مکرر و خارج از ساعات کاری و اداری میرحسین موسوی به داخل مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیدارها و جلسات خصوصی با آقایان هاشمی و رضایی، قاطعانه می‌توان گفت که صدور این بیانیه و نامه از یک اتفاق فکر واحد با مدیریت آقای هاشمی بوده و طراحی و هدایت شده است و این مسئله کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که سران فته از روی ناچاری و دستپاچگی به خاطر حضور میلیونی مردم در راهپیمایی نهم دی، در صدد تهیه این ستاریو بودند که مثلًاً میرحسین در بیانیه خود انعطاف بیشتری در مقایسه با قبل نشان دهد و آن طرف هم در نامه رضایی، موسوی از گناهان و اشتیاهات گذشته تیرنه و

جرانی و چکونیگی پایان جنگ تحملی

به عنوان یک فرد موجه جلوه داده شود و هم در عین حال رهبری نظام را بر سر دو راهی برای رسیدن به وحدت قرار دهند و وانمود کنند که ما خواستار وحدت هستیم.^۲

پازیگر اصلی به دنبال رابطه با آمریکا

خطی که از سال‌های آغازین جنگ به دنبال آن بود که از راه کسب یک پیروزی، در پی دستیابی به آتش‌بس از طریق مذاکرات سیاسی باشد؛ همان خطی بود که برای حصول به این هدف، برای مذاکره با غرب و به خصوص با آمریکا، روز شماری می‌کرد. اینان گرچه می‌داشتند که این سیاست در تضاد کامل با خط امام و مبانی تفکرات انقلابی حاکم بر جمهوری اسلامی است اما برای دستیابی به هدف خود از هیچ تلاشی فروگذار نکرده، حتی حاضر شدند تا جام زهر قبول قطعنامه را به امام خمینی (ره) تحمیل کنند. حجت‌الاسلام میرباقری در این باره می‌گوید: «باید به دنبال جریان‌های فکری پاشیم که در آن زمان به دنبال کثار آمدن با غرب بودند و ادامه تعارض انقلاب اسلامی و جبهه مقابل را لازم نمی‌دانستند... به نظر من علت اصلی [تحمیل] جام زهر، شکاف ایدنولوژیکی بوده است که در پدنه طرفداران و پرسخی از پاران امام وجود داشته اما در آن زمان شفاف نبوده است.»^۳

در مرداد ماه ۱۳۶۳، سفر آقای گنتر (وزیر خارجه آلمان) به ایران، به عنوان سفر اولین وزیر خارجه یک کشور اروپایی به ایران، حائز اهمیت تلقی می‌شد. وی در ایران با مسئولان و مقامات سیاسی و اقتصادی مذاکراتی انجام داد و پس از بازگشت

^۱ محمد پارسا، رضایی و موسوی با آقای هاشمی جلسات مخفی داشتند، هفته‌نامه یا ثارات، ۱۶ دی ۱۳۸۸، ص. ۷.

^۲ حسین مهدی‌زاده، مقصیر را باید از لایه‌های نخبگان و حلقه‌های مدیریتی جستجو کرد، روزنامه ایران، وزیرنامه سالروز پذیرش قطعنامه ۲۷.۰۹.۸۲۷ تیر ۱۳۸۹، ص. ۱۱.

^۳ انقلاب اسلامی در بونه آزمون، پیشین، ص ۴۲۱

راز قطعنامه

به آلمان اعلام کرد آنچه که در اروپا در مورد ایران تصور می‌شود، با واقعیات موجود در ایران تفاوت زیادی دارد.

متعاقب سفر گستر و بحث و بررسی‌هایی که پیرامون آن انجام گرفت، برای نخستین بار بحث‌های جدیدی در رسانه‌های غربی درباره جناح بندی‌های سیاسی داخل کشور و نظریات مختلفی که در میان جناح‌ها در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی و بهویژه جنگ و ادامه آن وجود دارد، درگرفت. در همین روند، وزیر خارجه ژاپن در دیدار با طارق عزیز (وزیر خارجه عراق) با اشاره به اندیشه‌های متفاوتی که در ایران در مورد جنگ وجود دارد، به وی گفت:

«در ایران دو گروه سرخخت و میانه رو با دو دیدگاه مختلف وجود دارد. دسته دوم که امیدوار است جنگ از راههای مسالمت‌آمیز پایان یابد، برای برقراری صلح، به ژاپن و کشورهای غربی نزدیک شده است و ژاپن نکر می‌کند تشویق گروه میانه رو در ایران می‌تواند به پایان یافتن جنگ متهی شود.»^۱

برای زمینه سازی جهت برقراری رابطه با آمریکا و آماده کردن افکار عمومی مردم برای پذیرش این مسئله، آقای هاشمی در فروردین ۱۳۶۲، به امام خمینی پیشنهاد می‌دهد که شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر شوروی» از رسانه‌های دولتی پخش شود. آقای هاشمی سپس در پادداشت مورخ ۱۶ فروردین ۶۲ خود مدعی می‌شود که امام با این پیشنهاد ایشان موافقت کرده است.^۲

اما پادداشت مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۶۲ آقای هاشمی (یعنی ۵ ماه بعد) حکایت از آن می‌کند که ادعای قبلی ایشان صحت نداشته است. وی می‌نویسد: «صفیر روسیه آمد. سلام رهبران اتحاد جماهیر شوروی را آورد. خواستار تحسین [بهبود] روابط بود و از شعار مرگ بر شوروی گله داشت.»^۳

چرایی و چگونگی پایان جنگ تحملی

از سوی دیگر، می‌دانیم که هر هفته در مراسم نماز جمعه تهران که بهطور مستقیم از صدای جمهوری اسلامی ایران نیز پخش می‌شود، شعارهای کوبنده امرگ بر آمریکا، مردم - بهویژه در طی دوران جنگ تحملی - هیچ گاه قطع نشده که این نیز دلیل دیگری بر عدم صحت ادعای جناب آقای رفسنجانی می‌باشد. اما آقای هاشمی که می‌خواهد به هر نحوی شده، شعار «مرگ بر آمریکا» حذف شود تا راه برای برقراری رابطه با شیطان بزرگ هموار گردد، در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۶۳ در جلسه‌ای با حضور دکتر ولایتی، اخهار می‌دارد:

نظر من این است که در صورت پیروزی در عملیات [علیه عراق]، امام دستور بدند که شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی، از موضع قدرت حذف شود.^۴
و البته ایشان فراموش کرده که سال قبل از آن ادعا کرده بود که امام خمینی با این پیشنهاد موافقت کرده است!

حجت‌الاسلام سید حمید روحانی در تحلیل این موضع آقای هاشمی می‌گوید: «آقای هاشمی طبق قرائت و دلایلی، مخالف شعار «مرگ بر آمریکا» و مقابله با آمریکا، بودند. ایشان همواره به دنبال این بودند که جمهوری اسلامی را به مسوی سازش با آمریکا بکشانند.»^۵

هاشمی در پادداشت ۱۸ اسفند ۶۴ خود می‌نویسد:
«آقای سعید رجایی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل، آمد. گفت که آمریکایی‌ها برای اصلاح روابط زیاد مراجعت می‌کنند. گفتم امیدوارشان کنند[!] سفیر آمریکا در وایکان، با ایشان دو بار در این خصوص تماس گرفته است.»^۶

۱. محمد قوچانی، «ناگفته‌هایی از امام بازخوانی روزنامه‌های هاشمی در سال ۱۳۶۳، هفت‌نامه شهریور امروز، ۴ شهریور ۱۳۸۶، ص ۴۸.

۲. فردی خسروانی، «همنایی هاشمی و احمدی نژاد، هفت‌نامه پنجم، ۲۶ فروردین ۱۳۹۱، ص ۱۸.

۳. امید و دلوایی، پیشین، ص ۴۴۲.

۴. آرامش و چالش، پیشین، ص ۲۶۳.

۵. همان، ص ۲۴.

۶. همان، ص ۲۶۳.

راز قطعنامه

عباس سلیمانی نین (مدیر دفتر مطالعات تاریخ ایران) نیز در مختانی می‌گوید: «هاشمی اصلاً جرلت نمی‌کرد که در زمان امام(ره) حرف از رابطه با آمریکا بزند و این را به صورت مخفیانه پیگیری می‌کرد. مثلاً آنچه که در رابطه با مسئله مک فارلین پیش آمد و وی با مخفی کردن واقعیات از امام در صدد مذاکره بود که البته موضوع لو رفت...^۱ ایشان در قضیه گروگان‌گیری حزب‌الله در لبنان، از حزب‌الله استفاده ارزاری کرد و بعد هم خود را به عنوان میانجی وارد کرد تا بتواند مستقیم با آمریکایی‌ها ارتباط پیگیرد که البته این قضیه یعنی ماجراه مک فارلین، لو رفت.^۲

محسن رضایی نیز در پاسخ به این سوال که «عملت سفر مک فارلین به ایران چه بود؟» می‌گوید:

«ایران در حقیقت علامتی را از آمریکا دریافت کرده بود که آنها من خواهند راهی را برای مذاکره با ایران باز کنند. این مسئله را محسن کنگلو که در دفتر آقای میرحسین موسوی کار می‌کرد، به آقای هاشمی‌رفسنجانی گزارش داد و ایشان نیز وی را تشویق به ادامه کار کردند.^۳ دکتر حسین کجویان (استاد دانشگاه) نیز درباره این ماجرا اظهار می‌دارد:

«آقای هاشمی تنها با کمک دولت [میرحسین موسوی] و بدون آگاهی با مشاوره با دیگر مسئولان بالای کشور یا حتی اطلاع رهبری کبیر انقلاب، به شکلی باورنکردنی و بخلاف سیاست‌های اصولی نظام، به اقدام مخاطره آمیز و مسئله دار ارتباط‌گیری با آمریکا و دعوت مقام بالای امنیتی آمریکا [مک فارلین] به عنوان نماینده ریگان [رئیس جمهور آمریکا] به کشور، دست زد...^۴ از زمان ماجراه مک فارلین که آقای رفسنجانی بدون آگاهی دیگر مسئولان

چهارم و چهارمین بایان جنگ تحملی

بالای کشور اقدام به ارتباط‌گیری با آمریکایی‌ها نمود - و نهایتاً با مداخله حضرت امام(ره) این ماجراه خطرناک ناکام ماند - آمریکایی‌ها سیاست‌های خود را بر یافتن سیاستمداران به اصطلاح معتمد و مبانه رویی از نوع وی متمرکز کردند.^۱

آقای هاشمی در یادداشت ۲ خرداد ۱۳۶۵ می‌نویسد:
آقای کنگلو آمد و اطلاع داد که پس فردا هیئت آمریکایی وارد می‌شوند. درباره کیفیت کنترل آنها و مسائل گروگان‌ها و چیزهایی که در مقابل آن باید پدھنند، مذاکره شد.^۲

در روز ۴ خرداد ۱۳۶۵، هیئت آمریکایی شامل رایرت مک فارلین، اوپلور نورث، جورج کیو، هوارد تیجر، امیرام نیر و رابط سیا، وارد تهران شدند.^۳

مقام ایرانی در مذاکره با مک فارلین می‌گوید:
«قبلًا موافقت شده بود که نورث به ایران باید و ترتیب کارها را پدھن و دستور کار جلسات را تنظیم نماید.^۴

پس معلوم می‌شود که جناب هاشمی از قبل در جریان آمدن هیئت آمریکایی (به ریاست مک فارلین) بوده و برخلاف آنچه ایشان در سخنرانی ۱۳ آبان ۶۵ اظهار داشته و وانمود کرده است که از ورود آنها بی اطلاع بوده و اصلًا قرار نبوده که هیئت همراه با مسلح‌ها به ایران بیاید؛ بر عکس، ایشان در جریان کل ماجرا فرار داشته‌اند اما هنگامی که امام خمینی همه مسئولان کشوری را از ملاقات با آنها منع می‌کند؛ ظاهر می‌گذد که از ماجرا بی خبر است!

محسن رضایی نیز در این رابطه اظهار می‌دارد که در این ماجرا، آن جزیاتی را که آقای هاشمی در جریان بودند، حضرت امام مطلع نبودند.^۵

^۱ حسین کجویان، «جزایی تکرار یک دیدگاه قدیمی از سوی هاشمی، هفت‌نامه ۹ دی، ۲۶ فروردین ۱۳۶۱، ص ۱۵.

^۲ اولوی قلاغ، پیشین، ص ۱۰۶.

^۳ آغاز تا بایان، پیشین، ص ۱۶۳.

^۴ همان، ص ۱۶۵.

^۵ هفت‌نامه ۹ دی، ۲۶ فروردین ۱۳۶۱، ص ۱۳.

^۶ همان، ص ۱۳.

^۷ جنگ به روایت فرماده، پیشین، ص ۱۷۰.

^۸ حسین کجویان، «از ماجراجویی اتفاقی نااعتدال آمریکایی»، هفت‌نامه پنجم، ۲۶ فروردین ۱۳۶۱، ص ۱۶.

راز قطعنامه

رادیو ایجنسی در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۹۵، اظهارات «فرد هالیدی» (استاد مدرس عالی اقتصاد لندن) را چنین نقل می‌کند:

«به نظر من رسید که یک جناح میانه رو در ایران وجود دارد که مایل به بهبود روابط با غرب است. از جمله افراد این جناح، آقای هاشمی رفسنجانی است. خود او ماجراه سفر هیئت آمریکایی به ایران را [در تاریخ ۱۳ آبان] اعلام کرد؛ اما نحوه اعلام این خبر با ضوابط حاکم در ایران، بسیار ملائم بود.^۱

روزنامه گاردین نیز در همین تاریخ ۱۵ آبان می‌نویسد:

«اعزام مک فارلین نه تنها به قصد تسهیل آزادی گروگان‌ها صورت گرفته، بلکه بخشی از طرح بلند پروازه آمریکا برای تجدید روابط با کشوری بود که تفویض در منطقه رو به افزایش است.^۲

روزنامه ایندیپندنت نیز نوشت:

«این ماجرا مسبب شده است که تفرقه عمیقی که در رژیم آیت‌الله خمینی وجود دارد، علی‌شود. رفسنجانی به عنوان رهبر جناحی شناخته شده که آمده است با آمریکا به معامله پیردازد.^۳

برخی از صاحب نظران و تحلیلگران معتقدند که آمریکا برای پیش‌نمایش دادن به جنگ، به دنبال تعاس با [ایاصطلاح] میانه روهای در داخل ایران بود.^۴ ارزیابی آمریکایی‌ها این بود که مجموعه این رفت و آمدّها به حذف جناح مخالف برقراری رابطه با آمریکا - به محوریت رئیس جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) - از صحنه سیاسی ایران خواهد انجامید.^۵

۱. مرتفعی صفاره‌نی. رازهای دهدشت. ص ۲۸۷.

۲. ماجراهی مک فارلین. پیشین، ص ۶۳۵.

۳. همان. ص ۲۳۵.

۴. روند پیش‌نمایش. پیشین، ص ۲۷.

۵. رازهای دهدشت. ص ۲۹۰.

چهاری و پنجمینگی پیش‌نمایش جنگ تحصیلی

آقای هاشمی در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۹۶ در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با خبرنگاران داخلی و خارجی اظهار می‌دارد:

«در مردم آمریکا، ما فکر نمی‌کنیم تا قیامت باید روابط مان با این کشور قطع باشد. ما اگر مطمئن شویم که آمریکا قصد شیطنت ندارد، حاضریم روابط برقرار کنیم. آزادی اموال ایران در آمریکا، یک اقدام حسن نیست تلقی خواهد شد.^۱

ایشان در پادشاهی ۱۲ مهر ۶۶ خود می‌نویسد:

«در جلسه سران قوا بحث دیگری مطرح شد که مذاکره را به جزء اسرائیل، منع نکنیم و آماده مذاکره حتی با آمریکا باشیم. فرار شد این بحث را با امام مطرح کنیم.^۲

معلوم نیست که جناب رفسنجانی، در فاصله ۳۱ فروردین تا ۱۲ مهر ۶۶، چه مطلب مشتمل از سوی آمریکایی‌ها مشاهده کرده بود که مجددًا بحث مذاکره با آمریکا را در جلسه سران قوا مطرح کرد؟ آیا در این فاصله، آمریکا اقدام به آزاد سازی اموال ایران کرده بود؟ آیا جناب هاشمی پیام ۶ مرداد ۶۶ امام خمینی (ره) را نشید که فرمودند: «امروز فریاد برانت ما از شرکان و کافران، فریاد از ستم ستگران و فریاد امنی است که چنانشان از تجاوزات شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و اذتاب آن، به لب رسیده است و خانه و وطن و سرمایه‌اش به غارت رفتند است.... مسلمانان جهان با همراهی نظام جمهوری اسلامی ایران عزم خود را جزم کنند تا دنیانهای آمریکا را در دهانش خود کنند و نظاره گر شکوفایی گل آزادی و توحید و امانت جهان نمی‌اکرم باشند.^۳

آیا ایشان تدبیر کده دست نشاندگان آمریکا در عربستان سعودی ۴۰۰ نفر از حجاج ایرانی را به حاکم و خون کشیدند؟ آیا پیام ۱۲ مرداد ۶۶ امام خمینی به مناسبت کشتن زائران ایرانی را نشیدند که فرمودند:

۱. دفاع و سیاست. پیشین، ص ۷۳.

۲. همان. ص ۳۰۱.

۳. صحیفه امام. جلد ۲۰. ص ۳۱۷ و ۳۲۰.

راز قطعنامه

اما همه این جنایت‌ها را به حساب آمریکا گذاشته‌ایم و به باری خدا و در موقع مناسب به حساب آنان خواهیم رسید.^۱

مگر هی کوپرتهای آمریکایی در تاریخ ۳۰ شهریور ۶۶ با شبک موشک، یک کشتی تجاري ایران را در خلیج فارس غرق نکردند؟ به راستی جناب هاشمی رفسنجانی چطور تو استند با دیدن این همه جنایت و خباثت از سوی آمریکا، باز هم بحث مذاکره با آمریکا را در جلسه سران قوا مطرح کنند!^۲ می‌توان حدس زد که تنها کسی که از چنین فکری حمایت می‌کرده، فقط خود ایشان بوده است؛ چرا که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع) در اجتماع بزرگ سپاهیان حضرت محمد(ص) در اصفهان، در تاریخ اول آذر ۶۶ می‌فرمایند:

ما هیچ وقت انتظار نداشتم که آمریکا با ما آشتبی کند. این بسیار ساده لوحانه است که کسانی خیال کنند اگر ما به آمریکا لبخند زدیم، او از دشمنی با ما چشم می‌پوشد. آمریکا وقتی دست آزار دشمنی با ملت ایران برمنی دارد که ما از ایمان، شرف، حیثیت اسلامی و قرآن دست بکشیم.^۳

به نظر می‌رسد که علی‌رغم مخالفت‌های مستمر امام خمینی(ره) با موضوع تumas و ارتباط‌گیری با آمریکا، آقای هاشمی در خفا همچنان به تلاش‌های خود برای ارتباط‌گیری با شیطان بزرگ ادامه می‌داد و اعتنایی نیز به فرمایشات امام نداشت. در این راستا، جورج شولتز (وزیر خارجه آمریکا) در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۷۷، اظهار داشت: «ایران در سال گذشته چند بار به طور غیر مستقیم با آمریکا تماس گرفته و مقام‌های یلنده ایران این تماس‌ها را در زمان‌های گوناگون و از طرق کاتال‌های مختلف برقرار کرده‌اند.»^۴

آقای رفسنجانی در فروردین ماه ۱۳۹۱ در دیداری که با مستولان فصلنامه مطالعات بین‌المللی داشت، با اشاره به نامه‌ای که در سال ۶۷، در اواخر عمر امام خمینی(ره) به ایشان نوشته بوده، اظهار می‌دارد که در آن نامه گفته بود:

چرا و چگونگی پایان جنگ تحملی

و آمریکا قدرت بیشتر دنیاست. مگر اروپا با آمریکا، چین با آمریکا و روسیه با آمریکا چه تفاوتی از دید ما دارند؟ اگر با آنها مذاکره داریم، چرا با آمریکا مذاکره نکنیم؟^۱

دکتر کچویان با اشاره به این موضوع می‌گوید:

افشای ارسال نامه هفت ماده‌ای به حضرت امام(ره) در اواخر عمر شریف ایشان طی مصاحبه اخیر آقای رفسنجانی، که یک ماده مهم آن مربوط به درخواست از رهبر کبیر انقلاب اسلامی برای اقدام در جهت رفع موانع مذاکره و رابطه با آمریکا می‌باشد، تنها از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد این موضوع از دید آقای رفسنجانی و طرح‌های وی برای آینده به چه میزان و تا چه حدی جنبه کاتونی و راهبردی دارد. در واقع همان طوری که این نامه و پیش از آن رسوبی مک فارلین، یا بسیاری از تلاش‌های پنهان وی نا مصالحه اخیر نشان می‌دهد، اهمیت این مقوله برای وی به اندازه‌ای است که بد عنوان دغدغه‌ای دائمی هیچ‌گاه از پیگیری آن باز نایستاده است.^۲

سازمان سرنشکر سیدحسن فیروزآبادی نیز در پاسخ به سوالی در خصوص مطرح شدن رابطه با آمریکا از سوی آقای هاشمی می‌گوید:

«امام با آن پیشنهاد آقای هاشمی رفسنجانی [در سال ۱۳۷۷] مخالفت کردن و به آن عمل نکردن و بعداً هم هیچ‌گاه این نظر مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار نگرفته و هرگز در دستور کار نظام نبوده است.»^۳

اما آقای هاشمی از پاسخ منفی امام به این درخواست ناعیمد نمی‌شود و پس از رحلت امام و آغاز ریاست جمهوری خود، مجدداً همان مسیر را دنبال می‌کند. در این راستا ایشان ترکیبی را در دولت خود به کار می‌گیرد که مانعی بر سر راه این گونه تلاش‌های وی ایجاد نکند. رادیو صدای آمریکا در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۸ می‌گوید:

^۱ نگرانی ایران، ۱۶ فروردین ۱۳۹۱.

^۲ آقای رفسنجانی در این تلاش از سوی هاشمی می‌گذارد که دیدگاه قدمی از سوی هاشمی، پیشین، ص ۱۵.

^۳ دویزنده ایران، ۲۲ فروردین ۱۳۹۱.

^۱ صحیفه امام، جلد ۲۰، ص ۳۵۱.

^۲ تکاپوی جهانی برای توقف جنگ، پیشین، ص ۸۶.

^۳ محمد درودیان، پایان جنگ، ص ۱۰۴.

راز قطعنامه

«کاینده جدید ایران شامل ۱۲ عضو تازه و ترکب آن در برگیرنده افراد متخصص و روشنگر است. یکی از مسئولیت‌های این افراد، کمک به هاشمی رفسنجانی در ابعاد روابط پیش با غرب است.^۱ دکتر جواد متصوری (معاون سابق وزارت خارجه) در این رایطه طی مصاحبه‌ای می‌گوید:

ا در سال ۱۳۶۸ که آقای هاشمی رئیس جمهور شد، بحثی مبنی بر برقراری ارتباط با دولت آمریکا توسط شورای عالی امنیت ملی مطرح شد و خصوصاً آقای هاشمی شدیداً طرفدار این رویکرد بود و حتی مصوبه‌ای نیز در این مورد گذشت و نهایتاً برای تأیید این مصوبه به مقام رهبری ارسال شد ولی ایشان با مخالفت، موجب بازگشت این طرح شدند.^۲

مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۳ مرداد ۷۸ در اجتماع گروهی از خانواده‌های شهداء و اسراء و مفقودین دفاع مقدس فرمودند:

«دولت آمریکا پس از رژیم اشغالگر قدس، منفورترین دستگاه حکومتی نزد ملت ایران است و تا هنگامی که آمریکا می‌سایست خود را بر دروغ و غریب و خیانت استوار کرده و حمایت از رژیم پلید صهیونیستی و ظلم به ملل مستضعف جهان را ادامه می‌دهد، امکان مذاکره و برقراری روابط میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا وجود ندارد و ما آن را شدیداً رد می‌کنیم.^۳

«کنت پولاکن» (مدیر سابق بخش خلیج فارس در شورای امنیت ملی آمریکا) نیز در کتاب خود در این باره می‌نویسد:

«در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)، عطا‌افه مهاجرانی معاون رفسنجانی، مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات درج کرد [مقاله مذاکره مستقیم] و پیشنهاد گفتگو با ایالات

۱. گروه ۵۰۱ در ایران، پیشین، ص ۲۰۹.

۲. هاشمی می‌خواست بیوهای انقلابی را حذف کنند، رمز عبور ۴ و وزیرنامه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، شهریور ۱۳۸۹، ص ۵۸.

۳. بازسازی و سازندگی، پیشین، ص ۲۶۸.

جزان و جگونگی پایان جنگ تحصیلی

متحده را مطرح ساخت. تردیدی وجود ندارد که رفسنجانی از مهاجرانی به عنوان وسیله‌ای برای استار استفاده کرده باشد تا بیست که دیگران به چنین پیشنهادی چگونه پاسخ می‌دهند که البته خوب پیش نرفت... پاسخ این امر چنان منطقی و خشمگینانه و معصباً بود که دفتر رفسنجانی ناچار شد مدعاً شود که مقاله مذکور منعکس کننده نظرات رئیس جمهور نبوده است^[۱] اگر چه باور عمومی برخلاف آن بود. حتی در آن موقع هم رفسنجانی کاملاً دست برنداشت و تسلیم نشد. وی در هر زمان که بهشدت با مقاومت و تقابل افرادیون^[۲] و بیش از آنها با [آیت‌الله] خامنه‌ای روبرو می‌شد، عقب نشینی می‌کرده اما هر زمان که فکر می‌کرده امکان آن وجود دارد، باز هم تفکر مذکور را مطرح می‌ساخت.^[۳]

جواد کریمی قدوسی (عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی) نیز خاطره‌ای را از سرلشکر فیروزآبادی چنین نقل می‌کند که: آقای سرلشکر دکتر فیروزآبادی می‌گفت:

«ازمانی که آقای هاشمی رئیس جمهور بود، سه بار خواست در شورای عالی امنیت ملی همه را قانع کند به لزوم رایطه با آمریکا و به من گفت در شورای عالی امنیت ملی همه معتقدند و نظر دارند که باید رهبری در هر ایرانیکا کوتاه باید و فقط شما مانده‌اید. من مخالفت کردم و این موضوع را به مقام معظم رهبری گفتم. اتفاقاً آقای هاشمی خدمت حضرت آقا می‌رود و همین را می‌خواهد و به مقام معظم رهبری می‌گوید: شورای عالی امنیت ملی اتفاق نظر دارند که شما در هر ایرانیکا باید کوتاه باید. اما حضرت آقا می‌فرمایند: «خیر، اجتماعی در کار نیست. آقای فیروزآبادی خودشان به من گفته است که من مخالفم.»

^۱ گفت پولاکن، «معنای ایران: مذاق عیان ایران و آمریکا»، ترجمه مهرداد صعیمی، تهران: روشنگران اطلاعات زبان، ۱۳۸۸، ص ۳۲۹.

راز قطعنامه

این اواخر هم آقای هاشمی اعتراف کرد که ما می خواستیم با آمریکا رابطه برقرار کنیم ولی رهبری نمی گذاشتند.^۱

ظاهراً در منطق برخی افراد، برای رسیدن به هدف مقدس!! برقراری رابطه با آمریکا، می توان حتی برای رهبری نیز حقایق را به گونه دیگری جلوه داد و حتماً طی اجتهاد آنان، این مسئله هیچ اشکال شرعی نیز ندارد!!

اما برای پیاده کردن این نقشه، باید نیروهای بسیجی و انقلابی از عرصه مدیریت اجرایی حذف شوند تا مانع در سر راه برقراری رابطه با شیطان بزرگ پیش نماید. جواد منصوری (معاون سابق وزارت خارجه) در این رابطه می گوید:

«در سال ۷۸ که آقای هاشمی رئیس جمهور شدند، دیدگاهشان این بود که نیروهای انقلابی را باید به مرور از کارهای اجرایی کنار گذاشت.^۲

اما هنگامی که آقای هاشمی در راستای سیاست به اصطلاح «تش زدایی»، شروع به دادن امتیاز به شیطان بزرگ کرد، آنجنان که پیشینی می شد، این سیاست نیجه معکوس داشت. در این راستا، «عباس عبدی» طی مقاله ای در سال ۷۸ می نویسد:

«بیشترین فشار آمریکایی ها علیه ایران زمانی بروز یافت که بیشترین همایی از جانب دولت قبلی [دولت آقای هاشمی] نشان داده شد و حتی با کمک ایران، گروگان های آمریکایی در لبنان آزاد شدند. فشارهای وارد شده به ایران بعد از آزادی گروگان ها قطعاً پیش از فشارهای زمانی بود که مسلمانان لبنانی صدها نفر آمریکایی را در لبنان کشتن و یا به گروگان گرفتند. به همین دلیل افراد بسیاری نسبت به سیاست های متعاقله خارجی در اوائل دهه ۷۰ پیشدت انتقاد دارند و معتقدند که آن سیاست ها جز این که از موضع ضعف اتخاذ شد، هیچ ثمر دیگری برای ایران به پار نیاورد.^۳

پژوهی و چگونگی پایان جنگ تحملی

هاشمی خود طی مصاجبه ای در سال ۱۳۷۸ در این باره چنین اعتراف می کند: «پیدا کردن گروگان گیرها و یافتن راهی برای مذاکره با آنان طولانی و سخت بود، حزب الله لبنان در این راه به ما کمک کرد. ولی به محض این که قصبه تمام شد، آمریکا به جای این که به آن وعده هایی که داده بود، عمل کند، طبلکار هم شد.^۴

(محمدحسین قدیری ایانه) (مشاور سابق آقای هاشمی) نیز به این مسئله چنین اشاره می کند:

«هر کجا که آمریکایی ها وعده داده بودند، عکس آن را برخورد کردند. به عنوان نمونه، آنها برای پادرمیانی ایران برای آزادی گروگان های خود چقدر قول داده بودند؛ اما عملأ بعد از آزادی گروگان ها، برخلاف قول های خود برخورد کردند.^۵

مناسفانه آقای هاشمی هیچ گاه از این خلف وعده های شیطان بزرگ، درس عیرب نگرفته است. به همین خاطر است که آمریکایی ها نیز از سیاست های ایشان حمایت می کنند. در این راستا سلیمان نجمی (خبرنگار نشریه الحوادث چاپ انگلستان) در مقاله ای به تاریخ ۲۶ زولاوی ۱۹۹۶ (۴ مرداد ۱۳۷۵) می نویسد:

«آمریکایی ها برای رویارویی با تندروها، از رفتگانی حمایت می کنند... رفتگانی روابط مظلومی با غرب برقرار نمود و هیچ گاه با حضور آمریکا در خلیج فارس به طور آشکار دشمنی نورزید.^۶

در اردیبهشت ماه ۱۳۸۱، روزنامه های دوم خردادی مدعی شدند که هیئتی از سری آقای هاشمی رفتگانی با مقامات آمریکایی در قبرس مذاکراتی داشته است.

^۱ صعود شفیری، «حقیقت ها و مصلحت ها: گفت و گو با هاشمی رفتگانی»، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۶۱.

^۲ محمد رحمانی، ارسانه ای شدن ماجراهای مک فارلین یک اتفاق بوده. ویژه نامه مبوء متنوعه، «ضمیمه هفته نامه» ۴ دی، تهم مهر ۱۳۹۰، ص ۵۲.

^۳ سلیمان نجمی، «امرازیل برای حلله به راکور انسی بوشهر برنامه ریزی می کند». ترجمه علی رمزی، «الحوادث»، ۲۶ زولاوی ۱۹۹۶.

^۴ هفته نامه پرتو سخن، ۹ آذر ۱۳۹۰، ص ۶.

^۵ هاشمی می خواست نیروهای انقلابی را حذف کند. پیشین، ص ۵۶.

^۶ عباس عبدی، «در مسیر آزادی»، تهران: نگاه امروز، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵.

راز قطعنامه

حتی محسن میردامادی (نماینده مجلس و از اعضای اصلی حزب مشارکت) گفت که حاضر است مدارک این مذاکرات را در اختیار وزارت اطلاعات قرار دهد.^۱

این خط مشی آقای هاشمی همچنان ادامه می‌یابد تا این که رادیو فردا (ارگان سازمان سیا) در سال ۱۳۸۴ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نهم می‌گوید:

«در صورت پیروزی هاشمی رفسنجانی، برقراری رابطه با آمریکا از اولویت‌های سیاست خارجی اوست. در محاذل طرفدار او گفته می‌شود که آمریکا آماده است پا او در صورت انتخاب شدن، وارد معامله شود و او مطلوب‌ترین رئیس جمهور برای معامله با آمریکاست.»^۲

دکتر کجوییان نیز در این باره می‌گوید:

«تأسفانه پس از ورود آقای رفسنجانی به رقابت‌های انتخاباتی سال ۸۵ و شکست در آن، اختلافات ایشان با آقای احمدی نژاد، موجب زاویه‌گیری وی نسبت به کلیت نظام گردیده است که از تبعات آن، موضع گیری‌های انتقادی وی در مواردی مختلف بر علیه سیاست‌های کلی کشور - در یک راستای هماهنگ و موافق با سیاست‌های آمریکا بر علیه کشور - بوده است.^۳

نمونه‌ای از این موضع گیری‌ها را روزنامه لوموند چاپ فرانسه به تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷ (۲۱ آذر ۸۶) این گونه شرح می‌دهد:

«رفسنجانی که در اوایل سپتامبر ۲۰۰۷ به ریاست مجلس خبرگان برگزیده شد، اعلام می‌دارد که در اینجا فضای حاکم، به مذاکره و گسترش و برقراری روابط تقابل دارد. شعار «مرگ بر آمریکا» دیگر سرداده نمی‌شود [!] و رهبران و مستولان ما از این مسئله پاخبرند.^۴

۱. مرتضی صفاره‌رتدي، «بیوند سیاست داخلی و خارجی اصلاح طلبان»، ویزدانه میوه ممنوعه، ص ۷۲ هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰، ص ۷۲.

۲. قاطمه رجی، «احمدی نژاد معجزه هزاره سوم»، تهران: دانش آموز، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹.

۳. چهاری تکرار یک دیدگاه قدیمی از سوی هاشمی، پیشین، ص ۱۵.

۴. سلیگ هاریسون، «افرادیون، آماده جنگ علیه ایران می‌شوند»، ترجمه کیوان عزیزی، لوموند، ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷.

هزاری و چگونگی پایان جنگ تحملی

موقع گیری‌های آقای هاشمی به آنچه می‌اتجاعد که «جیمز ولسی» (از رؤسای سابق سازمان سیا) علی مصاحبه‌ای در نیویورک در سال ۱۳۹۰، تصريح می‌کند که امکان تغیر رژیم در ایران وجود ندارد و تنها چیزی را که می‌توان به آن امیدوار بود، این است که افراد رأس حکومت تغیر کنند. وی در ادامه می‌افزاید:

«امیدواریم کسی مانند هاشمی رفسنجانی به روی کار باید[!]»^۵

و به راستی که این کلام امام خمینی را باید با آب طلا نوشت، آنچه که می‌فرمایند: «وقتی آمریکا چهار دفعه از یک کسی تعریف کند، مردم می‌فهمند این عیوبی دارد که اینها از او تعریف می‌کنند.»^۶

و بالاخره حجت‌الاسلام سید‌محمد روحانی نیز پیرامون ماجراهای نامه آقای هاشمی به امام، چنین می‌گوید:

«اعلام موضع آقای هاشمی پیرامون مذکوره با آمریکا و برداشتمن پرده از روی نامه‌ای که درباره آمریکا به امام نوشته بود، جای تقدیر و تحسین دارد، زیرا ما سالیان درازی بود که به این واقعیت پی برد و بودیم که نامبرده به خط و راه و اندیشه امام پاورمند نمی‌باشد؛ چنان که می‌دانیم نسبت به مقام معظم رهبری نیز تبعد ندارد و امروز می‌بینیم که خود او به این واقعیت اذعان کرد و نشان داد که برخلاف یکی از اصول انقلابی امام که مبارزه آشنا ناپذیر با شیطان بزرگ است، از زمان‌های دور پایین‌تر بوده و تلاش داشته است تا امام را به سازش با آن ابرقدرت جنایت پیشه بکشاند.»^۷

هاشمی و مسئله گروگان‌ها

یکی از نکات قابل توجه در کارنامه سیاسی آقای هاشمی رفسنجانی، ایفاده نقش ایشان در مسئله آزادسازی گروگان‌های غربی می‌باشد. در اینجا به چند نمونه اشاره

۱. هفته‌نامه برتو سخن، ۱۷، اسفند ۱۳۹۰، ص ۵.

۲. صحنه، امام، جلد ۱۷، ص ۲۵۰.

۳. هفته‌نامه ۹ دی، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۳.

راز قطعنامه

می شود؛ روزنامه واشنگتن پست طی مقاله‌ای در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۶۴ در مورد ماجراهی گروگان‌گیری هواپیمای ای. دبلیو.ای نوشت:

«رئيس مجلس ایران [هاشمی رفسنجانی] نقش عمدۀ ای در آزادسازی ۳۹ تن آمریکایی گروگان هواپیمای ریپوده شده ای. دبلیو.ای اینها کرده است. اکبر هاشمی رفسنجانی هنگام دیدار از دمشق، برای آزادی گروگان‌ها پافشاری کرد وی چندین عضو گروه شیعه افراطی حزب الله و دیگر رهبران شیعه را فرا خواند و به گفته یک مقام آمریکایی، گفت و گوهای دشواری برای رهایی گروگان‌ها با آنها انجام داد. سرانجام این گروگان‌ها در تاریخ ۱۲ تیر ۶۴ آزاد شدند.»^۱

آقای هاشمی در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۶۶ در مصاحبه با کیهان هواپی می‌گوید: «همین حالا هم حاضریم به آزادی گروگان‌ها کمک کنیم. ما مستولیتی در لبنان نداریم ولی قبول داریم برای این که یک انسان راحت شود، کمک کنیم.»^۲

آقای هاشمی در یادداشت ۱۹ مرداد ۶۷ خود نیز می‌نویسد: «شب جلسه سران قوا در منزل آقای خامنه‌ای بود. آقایان موسوی اردبیلی و احمد آقا غایب بودند. دکتر ولاپیش گزارش سفر داد... مجموعاً به نظر می‌رسد که طرب به نفع ما موضع گرفته»^[۱] و قبول شد که اگر اموال ما را آزاد کنند و در متجاوز شناخته شدن عراق همکاری کنند، برای آزادی گروگان‌ها ایشان در لبنان کمک کنیم.^۳

چرا و چگونگی پایان چند تحملی

۲۱ مرداد ۶۷

«در اخبار خارجی، متله مهم، مذکوره مأموران ایران در لندن با استفت کلیسای کاتولیک درباره گروگان هاست.»^۱

۱۲ بهمن ۶۷

«آقای محمد مجعفر محلاتی (نماینده دائم ایران در سازمان ملل) آمد و گزارش وضع سازمان ملل را داد... معتقد است شورای امنیت جدیتی برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ نخواهد کرد... درباره سیاست پرسخورد با آمریکا سوال کرد: گفتم در حد گرفتن اموال و کمک به رهایی گروگان‌های آمریکایی پیش می‌روم.»^۲

در تاریخ ۱۳ مرداد ۶۸، اکثر روزنامه‌های مهم انگلیس مقالات متعددی درباره بحران گروگان‌های غربی در لبنان منتشر کرده و به نقش آقای هاشمی در به تعویق اداختن اعدام یکی از گروگان‌های آمریکایی پرداخته‌اند. مطبوعات یاد شده عموماً دیلماسی آمریکا برای استفاده از فشار سیاسی و نظامی بر ایران را می‌ستایند و شایع می‌کنند یکام شدیدالحن دولت آمریکا به جمهوری اسلامی، باعث مداخله جدی ایران در جلوگیری از قتل گروگان‌ها شده است. اکثر این مطبوعات همچنین بحران اخیر را نقطه آزمایشی برای عملکرد سیاسی رئیس جمهور تازه ایران می‌دانند و خواهد موجود را دلیل بر قاطعیت ایشان برای رسیدن به «اعتدال سیاسی» و آزادی گروگان‌های غربی تفسیر می‌کنند.^۳

رادیو صدای آمریکا نیز در تاریخ ۱۳ مرداد ۶۸ درباره پیشنهاد آقای هاشمی برای حل مسئله گروگان‌ها گزارش داد:

«اکبر هاشمی رفسنجانی امروز جمعه به ایالات متحده در مورد حل بحران گروگان‌ها در لبنان پیشنهاد کمک کرد و گفت برای آزاد ساختن گروگان‌های

^۱ پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۶۱.

^۲ همان، ص ۴۹۹.

^۳ بازسازی و سازندگی، پیشین، ص ۲۰۴.

۱. هادی نخعی، حیدرضا مشهدی فراهانی، «توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۲.

۲. محسن هاشمی، حبیب‌الله حبیدی، «ماجرای مک فارلین؛ فروش سلاح - آزادی گروگان‌ها»، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸، ص ۵۲.

۳. مهدی انصاری و دیگران، «ماجرای مک فارلین»، ص ۴۶.

^۳ پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۰۹-۲۱۰.

راز قطعه‌نامه

غربی در لبنان، راه حلی عاقلانه وجود دارد. وی خواستار این شد که آمریکا از سوابیل بخواهد که یک روحانی شیعه را که هفته گذشت در جنوب لبنان ریوده، آزاد کند.^۱

جناب هاشمی در جلسه ۱۹ مرداد ۱۳۷۶ با سران قوای گفته بود که: «اگر غرب اموال ما را آزاد کند و در متجاوز شناخته شدن عراق همکاری کند، برای آزادی گروگان‌هاشان در لبنان کمک کنیم».

اکنون این سوال پیش می‌آید که:

پس چرا در حالی که نه اموال ما را آزاد کردند و نه عراق را به عنوان متجاوز اعلام کردند؛ ایشان به آزادی گروگان‌های آنها کمک کردند؟

این باید گفت که [دیرکل] سازمان ملل سراجنم در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۰، یعنی پیش از سه سال پس از پایان جنگ، عراق را به عنوان مسئول و آغازگر جنگ معوفی کرد.^۲

اما این موضع، پس از آن که عراق به کویت حمله کرد و منافع آمریکا و غرب به خطر افتاد، اعلام شد. باید توجه داشت که دیرکل سازمان ملل یعنی «خاوربر بوز دکوئیار» در آخرین روزهای سمت خود به عنوان دیرکل، گزارشی برای شورای امنیت تهیه کرد و در گزارش خود، عراق را به عنوان شروع کننده جنگ اعلام کرد. اگر این گزارش به طور رسمی از جانب شورای امنیت تأیید می‌شد، به ناچار می‌بایست برای تبیه متجاوز و پرداخت غرامت نیز ساز و کاری معین می‌کردند؛ در صورتی که هیچ گاه چنین اقدامی از سوی شورای امنیت صورت نگرفت و این همان نکته‌ای است که جناب آقای رفسنجانی حاضر نیست به آن اعتراف و در نتیجه به تشخیص اثبات خویش، اقرار کند.

حال در اینجا اشاره‌ای می‌کنیم به ماجراهای گروگان‌های ایرانی:

۱. بازسازی و سازندگی، پیشین، ص ۲۰۰.

۲. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۷۹.

پایان و چگونگی پایان جنگ تحصیلی

احمد متولیان (فرمانده قوای محمد رسول الله در لبنان)، سید محسن موسوی (کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت)، کاظم اخوان (خبرنگار و عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی) و نقی رستگار مقدم (از باران احمد متولیان) در بعد از ظهر روز ۱۴ تیر ۱۳۹۱، در حالی که با یک دستگاه اتوموبیل رسمی دیپلماتیک در جاده ساحلی طرابلس - بیروت به سوی بیروت حرکت می‌کردند، در پست بازرسی بیروت، توسط شبه نظامیان مسیحی موسوم به نیروهای فالاترست، متوقف و ربوده شدند. شواهد حاکمی از آن است که نیروهای فالاتر به سرکردگی «ایلی حیقه» و «سر جمعجع»، این چهار نفر را ربوده و پس از مدتی آنها را تحويل رژیم صهیونیستی داده‌اند.^۱

در حالی که جناب آقای رفسنجانی، طی سال‌های ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷ و ۷۵، برای آزادی دهها گروگان آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی... واسطه و میانجی شدند؛ حتی برای یک بار هم که شده - تأکید می‌شود حتی برای یک بار - آزادی گروگان‌های غربی را مشروط به آزادی چهار گروگان ایرانی نکردند. ایشان پارها ادعا کردند که به خاطر ملاحظات انسان دوستانه، در آزادسازی گروگان‌های غربی کمک کردند. آیا از نظر ایشان، احمد متولیان و همراهانش و خانواده‌های آنان، جزو انسان‌ها به شمار نمی‌آیند؟! چرا این ملاحظات انسان دوستانه فقط شامل حال گروگان‌های غربی می‌شود؟!

نکه جالب آن که نه تنها در یادداشت‌های روزانه تیر ماه ۱۳۹۱ جناب آقای رفسنجانی از ماجراهای ربوده شدن احمد متولیان و همراهانش دیده تی شود؛ بلکه تا پایان سال ۱۳۹۱ نیز حتی برای یک بار هم که شده هیچ اشاره‌ای به ماجراهای ربوده شدن آنها نمی‌کنند حتی تا مدت‌ها پس از پایان سال ۱۳۹۱ نیز اثری از احمد متولیان در یادداشت‌های روزانه ایشان دیده نمی‌شود.

بد نیست با هم نگاهی به یادداشت‌های روزانه جناب رفسنجانی بعد از ۱۴ تیر ۱۳۹۱ بیندازیم:

^۱ سید عبدالعزیز خراسانی، سی سال ادمتان بسته، هفته‌نامه پلجره، ۱۷ تیر ۱۳۹۱، ص ۴۲.

۲۱۴

سه شنبه ۱۵ تیر ۱۳۶۱:

«افطار را در مجلس بودم و شب به خانه آمدم.^۱

پنج شنبه ۱۷ تیر ۶۱:

«افطار مجلس آش و نخم مرغ و کره و مریا و میوه بود.^۲

شنبه ۱۹ تیر ۶۱:

«بچه‌ها، عفت و مهدی را با لباس در آب [استخر خانه] اندخستند.^۳

سه شنبه ۲۲ تیر ۶۱:

«با کمک پاسدارها، جوچه کیاب درست کردیم و با هم افطار کردیم.^۴

دوشنبه ۲۸ تیر ۶۱:

«دندان درد شدید آزارم می‌داد. خبر مهمی نداشتیم.^۵

پنج شنبه ۷ مرداد ۶۱:

«شب، جمعی از فامیل مهمان ما بودند.^۶

سه شنبه ۹ شهریور ۶۱:

«بچه‌ها برای تفریح همراه بچه‌های عمومیان بیرون رفتند.^۷

جمعه ۱۹ شهریور ۶۱:

«پاصر با شوخی ضربه‌ای به دست زد که مجروح شد؛ می‌خواست مرا غفلت^۸ در استخر بیاندازد.^۹

جمعه ۲۶ شهریور ۶۱:

۱. پس از بحران؛ کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱، پیشین، ص ۱۷۳.

۲. همان. ص ۱۷۴.

۳. همان. ص ۱۷۵.

۴. همان. ص ۱۷۶.

۵. همان. ص ۱۸۵.

۶. همان. ص ۱۸۷.

۷. همان. ص ۲۳۷.

۸. همان. ص ۲۴۶.

راز قطعنامه

چهارم و چهارمینگی پایان جنگ تحیلی

۲۱۵

«صبح یکی از همشهری هایمان آمد و مقداری پسته تازه و شیرینی آورد... عصر با این که سرد بود، شنا کردم.^۱

پنج شنبه ۸ مهر ۶۱

«ظهیر بچه‌ها به مدرسه و فائزه به اسب سواری رفته بود.^۲

دوشنبه ۶ دی ۶۱

«شام کوفته برنجی و شلغم داشتم.^۳

همان گونه که ملاحظه می‌شود، جناب آقای هاشمی در یادداشت‌های روزانه‌اش، در حالی که از ذکر جزییات ترین و بی‌اهمیت‌ترین مسائل نیز غفلت نمی‌ورزد؛ اما از ذکر خبر مهم رایش فرمانده قهرمان عملیات فتح العین و عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) در روز ۱۴ تیر ۱۳۶۱، خودداری می‌کند و برای او و همراهانش حتی به اندازه یک شام کوفته برنجی و شلغم نیز اهمیت قائل نمی‌شود!! آیا ملت مسلمان ایران باور می‌کنند که این مسئله از روی فراموشی و غفلت بوده است؟ آیا انجام ندادن هیچ اقدام عملی برای آزادسازی احمد متولیان و همراهانش - در برابر آزادسازی گروگان‌های غربی - را باید مسئله‌ای کاملاً تصادفی و از سر غفلت حساب کرد؟

حکایت عملیات بدر

عملیات بدر که در اسفند مال ۱۳۶۳ در منطقه غرب هورالههیزه به اجرا درآمد، علی‌رغم طرح ریزی‌های اولیه نتوانست به اهداف خود دست باید و با ناکامی مواجه شد. دلیل عدمه عدم موفقیت این عملیات، عمل نکردن برخی مستولان به قول هایشان بود. در واقع در اینجا جمهوری اسلامی ضربه اصلی را نه از دشمن، بلکه از برخی خودی‌ها خورد.

۱. پس از بحران؛ کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱، پیشین، ص ۲۵۰.

۲. همان. ص ۲۶۵.

۳. همان. ص ۲۶۶.

راز قطعنامه

سردار غلامعلی رشید طی نامه‌ای به تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۶۳، خطاب به سردار احمد غلامپور (فرمانده فرارگاه کربلا) می‌نویسد:

«به نظر من رسید که عملیات حیدر [بدر] را بدون فراهم شدن عواملی که ما در پرآوردهایمان ذکر کردۀ‌ایم، مستور خواهند داد شروع کنیم و آن طوری که ما فکر من کنیم، کارهای اصلاح مهندسی در زمین عملیات، صورت نمی‌گیرد و در صدد ضعیفی از مواد ۱۸ گانه که ما جزء شروط عملیات به حساب آورده‌ایم، انجام من گیرد؛ که آن هم قابل استفاده برای ما نباشد...»

سردار غلامپور نیز در ذیل نامه مذکور می‌نویسد:

«نوشته‌های فوق را بهشت تأیید من کنم و از ترس آینده جنگ، پنهان من برم به خدا.»^۱

محسن رضایی در سال ۱۹۶۵، ماجرا را چنین تعریف می‌کند:

«در خود عملیات بدر، چون طرح سپاه تصویب شده بود، قرار بود فرماندهی عملیات هم با سپاه باشد و کسی هم متوجه نشود. فقط برادرمان صبادشیرازی در جریان باشد و دو نفر دیگر - یکی برادرمان آقای رحیم صفیوی و دیگری هم آقای آذربین که برادر صباد پیشنهاد کرده بود - البته آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای هم در جریان بودند. قرار بود ما اعمال فرماندهی یکنیم و هر چه ما گفتیم، ارتش عمل کند. یک هفته پس از تصویب این موضوع، رفتند خدمت امام و امام هم فرمودند که به همین صورت باید عمل بشود و هر چه آقا محسن می‌گوید، شما باید عمل کنید و کار را به جلو ببرید. [اما] تقریباً یک هفته پیش از عملیات بود که برادرمان صباد به من گفت: «من رفتم پیش آقای هاشمی و احسان من کنم که آقایان از شما پشتیبانی نمی‌کنند... من گفتم چرا این حرف را می‌زنید؟ گفت: «ما پربروز پیش آقای هاشمی رفیم و ایشان گفت که سپاه مثل این که من خواهد به تعهداتش عمل نکند!»[۱] چون قرار بوده برای مثال در پنجوین عمل بکنند و لی

برای دیگرانگی پایان جنگ تحملی

عمل نکرده‌اند، شاید هم آقای هاشمی به ایشان گفته بود که من خوف دارم این عملیات بدر را هم انجام ندهند!»[۱] بعد آقای صبادشیرازی دیده بود عجب، پس مثل این که از آن پشتیبانی قاطعی که من بایست از این فرماندهی صورت پیگیرد، خیری نیست.»^۲

رضایی در بخش دیگری از سخنانش می‌افزاید:

«[برای عملیات بدر] به همه من گفتیم که خوب [می‌بایست پذافند هوایی] هاگ دارند و هاگ را در اختیار جنگ من گذارند. ما فکر نمی‌کردیم که اینها به ما ضربه بزنند. وقتی که دیگر عملیات بدر شروع شد، دیدیم تمام قول‌هایی که به ما دادند، به باد هوا رفت. از عملیات بدر، ما به این نتیجه رسیدیم که باید به قول‌ها اعتماد کرد مگر این که یک ماه قبل از آن، تجهیزات دفاعی را در اختیار ما گذاشته باشند.»^۳

وی در ادامه سخنانش می‌گوید:

«تجربه به ما ثابت کرد که باید به هیچ کدام از اینها خوشبین بود. ولی صبیعی ترین ستوان کشور هم که باشند، باید به قول‌هایشان اعتماد کرد. حتی هم یک ماه قبل از عملیات باید اینها توی دست ما بایند و خودمان آنها را بگیریم و تحت امر خودمان باشند و بگذاریم در عملیات که دیگر خیالمان راحت باشد. ضربه بدر و خیر ما را به این نتیجه رساند که بایستی به این ستوان و به قول‌هایشان خوشبین بود... به این نتیجه رسیده بودیم که اگر با بدیلی برخورد کنیم و فشار وارد کنیم، خیلی از مسائل ما هم قابل حل است. چون آن چیزهایی که ما پیش‌بینی و برآورد کرده بودیم، چیزی نبود که خارج از توان جمهوری اسلامی باشد. همه‌اش در حد توان جمهوری اسلامی بود.»^۴

^۱ بروزی عملیات والفتح ۲۸ محسن رضایی در گفت‌وگو با راویان جنگ تحملی - مرداد ۱۳۶۵، پیش، ص ۱۴۱-۱۴۴.

^۲ بروزی عملیات والفتح ۲۸ محسن رضایی در گفت‌وگو با راویان جنگ تحملی - مرداد ۱۳۶۵، پیش، ص ۱۰۱.

^۳ همان، ص ۱۰۲.

^۴ فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۶۳.

راز قطعنامه

من توان به راحتی حدس زد منظور محسن رضایی از «مسئلرانی» که نمی‌توان به قول هایشان اعتماد کرد، چه کسانی بودند. فرماده جنگ که جناب آقای هاشمی بود، معاون فرماده جنگ نیز جناب حسن روحانی بود و پشتیانی از جنگ نیز به عهده دولتی بود گه نخست وزیرش میرحسین موسوی بود. یعنی مجموعه‌ای که به دنبال حم هر چه سریع‌تر جنگ و اعلام آتش‌بس و نشستن پشت میز مذاکرات صلح با سدام حسین بودند!!

کمیته روابط خارجی مجلس سنا آمریکا در دی ماه ۱۳۹۳ - دو ماه پیش از عملیات بدر - ملی گزارشی مواضع ایران را چنین ارزیابی می‌کند:

«تا همین اواخر به نظر نمی‌رسید که هیچ کس در ایران به چیزی کمتر از یک پیروزی قاطع نظامی فکر کند، اما در چند ماهه اخیر بعضی از اعضا درهای رهبری ایران در مورد ادامه جنگ دچار تردید شده‌اند».۱

نتیجه تردید این آقایان نیز عدم وفا به قول‌هایی می‌شود که برای عملیات بدر داده بودند.

با وجود پیشروی شجاعانه رژیوندگان در مواضع دشمن و حضور در غرب رودخانه دجله، به دلیل عدم برخورداری از پدافند هوایی و آتش تویخانه، پس از یک هفته نبرد، مجبور شدند از بخش اعظم مناطق تصرف شده عقب نشینی کنند.²

در این عملیات، در مناطقی که پیگان‌های سپاه درخواست آتش پشتیانی می‌کردند، حمایت لازم از آنها صورت نمی‌گرفت.³

سپهبد احمد کاظمی در سخنانی می‌گوید:

«دشمن در تمام پانکهایش ناموفق بود؛ الا عملیات بدر، که آن هم به بحث عقبه و تاکتیکی دارد که نقطه ضعف‌هایی از جانب [حامیان] خودمان در

برای دیگونگی پایان جنگ تحملی

امر پشتیانی بوده. در ضمن، جبهه آبی ما وسعت زیادی داشت و نمی‌توانستیم با قایق پشتیانی کنیم.^۱

در این عملیات، دشمن با شدت بخشیدن به بیماران‌های هوایی، امکان تأمین مناطق به دست آمدۀ را از نیروهای خودی در این منطقه گرفت.^۲

شهید کاظمی در جای دیگر خطاب به محسن رضایی می‌گوید:

«در عملیات بدر، دادمان به هوارفت اما شما بالتفن گفتید که هیچی نگو».۳

سپهبد اعلامیه نیز طی سخنانی در سال ۱۳۸۷ در مورد عملیات بدر می‌گوید:

«در عملیات بدر، درخواست‌های ما معمولاً درخواست‌هایی نبود که غیر معمول یا خارج از توان مستولان باشد... ما به عنوان مستولان و فرماندهان جنگ، واقعاً دغدغه داشتم و اقدامات و مقدورات انصافاً برای ما فراهم نمی‌شد. ما با حداقل امکانات و شرایط می‌رفتیم پای کار. از طرفی هم نمی‌توانستیم پای کار نزوبم. چون فشار سیاسی از پشت ما را تهدید می‌کرد. [بعضی‌ها] متوجه بودند که بگویند اینها خسته شده‌اند و نمی‌توانند بجنگند... ما وقتی عمل کردیم و نتوانستیم اهدافمان را تصرف کنیم، ناچار به عقب نشینی شدیم، به جرأت عرض می‌کنم که شاید تلغیت‌های و زجرآورترین عملیات ما در جنگ، عملیات بدر بود».۴

سپهبد اکمالی (مشاور معاون نیروی انسانی ستاد کل نیروهای مسلح) نیز در این رابطه می‌گوید:

«یکی از علت‌های اصلی شکست‌های عملیات‌ها، عدم پشتیانی کافی آن بود. یعنی [عدم] پشتیانی دولت‌های آن زمان، مستله اصلی ما بود».

^۱ اصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۴۳.

^۲ محمد درودیان، «خرمشهر تا فاو، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران اقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰.

^۳ اصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، بهار ۱۳۸۵، ص ۵۶.

^۴ «پیگاه ایمنی پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس».

۱. محمد درودیان، آغاز تا پایان، پیشین، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۵.

راز قطعنامه

یدین ترتیب، خلف و عده‌های بعضی از آقایان در این عملیات، به قیمت خون شهدای گرانقدری هم چون مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشوراء عباس کریمی فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)، ابراهیم جعفرزاده فرمانده تپ ۱۸ الغیری، ولی‌الله چراغی فرمانده تپ ۲۱ امام رضا(ع) و... تمام گردید.^۱

هاشمی و مسئله ادظام ارتش و سپاه

پس از آن که امام خمینی(ره) در شهریور ۱۳۶۴ فرمان تشکیل نیروهای سه‌گانه هوانی، دریایی و زمینی را به سپاه پاسداران دادند؛ بعضی‌ها بهشت با این فرمان به مخالفت برخاستند. آنان که سپاه پاسداران را یک مانع عملده بر سر راه دستیابی به اهداف خود - یعنی اعلام آتش‌بس در جنگ، مذکوره با صدام حسین و بالآخر، برقراری رابطه با شیطان بزرگ یعنی آمریکا - می‌دانستند، در صدد بودند که آن را از صحنه معادلات کشور حذف کنند. لذا فرمان تشکیل نیروهای سه‌گانه را که به معنای قدرتمندتر شدن سپاه بود، در تضاد کامل با اهداف خویش می‌didند. از این رو ایندا سعی کردند تا از پیش خبر فرمان امام از صدا و سیما جلوگیری کنند که موقق به این کار نشتدند. در مرحله بعد، از طریق اعمال نفوذ در صدا و سیما در صدد برآورده‌ای جلوی تبلیغات بر روی این فرمان را - به بهانه تضعیف روحیه ارتش - بگیرند و در مرحله بعد، تا آنجا که توانستند، جلوی دادن بودجه و امکانات به این نیروهای تازه تأمیس را گرفتند تا از قدرتمند شدن آنها جلوگیری کنند. وقتی همه این ترفندها مؤثر واقع نشد و آنها در رمیدن به اهداف خود به مشکل برخورد کردند؛ طرح «ادظام ارتش و سپاه» را به بهانه جلوگیری از کارهای موازی و هدر رفتن بیت‌المال امتحان

^۱ اولج دفاع، ص ۳۵.

^۲ آیات‌الله خامنه‌ای، آغاز بازارسازی، پیشین، ص ۱۱۴.

^۳ همان، ص ۱۱۷.

^۴ آیات‌الله خامنه‌ای، آغاز بازارسازی، پیشین، ص ۱۱۹.

^۵ بهار ساله دوم؛ گزارشی از دوین دوره ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پیشین، ص ۳۲۹.

۱. اداره روابط عمومی و انتشارات سپاه، کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس

تهران: اداره روابط عمومی و انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰.

همچنین رک. به: خرمشهر تا قاو، پیشین، ص ۱۱۰.

و نیز: ورود درجه نظامی به سپاه، روابط برادری را کاهش داد. ویژه‌نامه روزنامه ایران به مناسب هفته

دفاع مقدس، مهر ۱۳۹۰، ص ۳۳.

جزای و جگونگی پایان جنگ تحصیلی

کردند تا بدکه از این طریق به تدریج سپاه را درون ارتش هضم کرده و پس از مدتی،

نهاد آن را از صحنه کشور حذف کرده باشند.

آقای هاشمی در یادداشت سوم فروردین ۱۳۶۵ خود می‌نویسد:

«تعدد مراکز نظامی مضر است و نمی‌شود چاره‌ای کرد؛ جوشکاری[۱] هم

مسکن است نه علاج»^۱

: ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۷

«طرح ادظام ارتش و سپاه را که در ذهن دارم، با آقایان شمخانی و
ستحقی و آقا محمدی در میان گذاشتم. آنها استقبال کردند»^۲

: ۲۱ اردیبهشت ۶۷

«با آقایان محسن رضایی و شمخانی و آقا محمدی درباره طرح ادظام
ارتش و سپاه مذکوره کردیم. مشکلات و مبالغ و ضررها را بررسی کردیم»^۳

: ۲۴ اردیبهشت ۶۷

«افطار مهمان آقای خامنه‌ای بودیم. در جلسه سران قوا... درباره طرح
ادظام ارتش و سپاه هم بحث شد که به جایی ترسیدیم»^۴

منظور آقای هاشمی از «به جایی ترسیدیم»، آن است که رئیس جمهور با طرح
ایشان مخالفت کرده‌اند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۲۰ خرداد ۶۷ در نماز جمعه تهران می‌فرماید:
«علی‌رغم تبلیغات مسموم رسانه‌های استکباری، سازمان‌های ارتش و سپاه
محفوظ خواهند ماند... این که هدایات از ادظام ارتش در سپاه سخن می‌گویند
و یا در مورد سپاه مسائل دیگری را طرح می‌کنند، ناشی از تبلیغات و سم
پاشی‌های گسترده رسانه‌های استکباری است»^۵

۹ مرداد ۶۷:

دکتر حسن روحانی آمد و راجع به طرح ادغام نیروهای زمینی ارتش و سپاه مذکوره کردیم؛ وحدت نظر داشتیم. بنا شد بیشتر بحث شود.^۱ البته که باید وحدت نظر داشته باشید! مگر می‌شود جناب حسن روحانی در چنین مسئله‌ای با جناب هاشمی رفسنجانی مخالف باشد!^۲ می‌بینیم که آقای هاشمی علی‌رغم آن که می‌داند حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با این طرح مخالف است اما همچنان آن را دنبال می‌کند.

۲۳ شهریور ۶۷:

اعصر خدمت امام رفتم... درباره ادغام نیروهای مسلح مذکوره شد. با ادغام امکانات پشتیانی موافقند اما در حال حاضر ادغام ارتش و سپاه را صلاح نمی‌دانند و به طور جزئی می‌گویند جنگ تمام شده و دیگر تجدید نمی‌شود و ادغام را مایه دعواز نزع و نارضایتی می‌دانند.^۳

۱۰ آذر ۶۷:

«آقای عبدالله نوری آمد. گزارش بررسی تشکیلات نیروهای مسلح را داد به نتیجه ادغام نیروهای نظامی و همچنین ادغام نیروهای انتظامی رسیده‌الله^۴ دوم فروردین ۱۳۶۸:

«عصر به زیارت امام رفتم. وضع ارتش و سپاه را گفتم و مشکل دو گانگی نیروهای مسلح و مخارج گراف سازمان‌ها و نیروهای تکراری و ضرورت انسجام را توضیح دادم. ولی امام نگراند که ادغام ارتش و سپاه باعث خشم آنها و درگیری شود. گرچه قبول دارند که سرانجام باید یکی شوند!^۵ ولی زمان را مناسب نمی‌دانند.^۶

۱. پایان دفاع، آغاز بازاری، پیشین، ص ۲۴۴.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. همان، ص ۴۲۳.

۴. بازاری و سازندگی، پیشین، ص ۶.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که می‌بینند آقای هاشمی دست بردار نیست، باز هم در نیاز جمیع مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۶۸ مجددًا تأکید می‌فرمایند:

«ارتش و سپاه دو بازوی نیرومندی هستند که هر دو باید با قدرت، خود را تجهیز کرده و با همکاری بیش از پیش در دفاع از اسلام و انقلاب گام بودارند.»^۱

همان گزئه که مشخص است، آقای هاشمی تا آخرین روزهای حیات امام خمینی(ره) به دنبال گرفتن مجوز ادغام ارتش و سپاه بود تا بیش از شروع دوران ریاست جمهوری خویش، این مانع را از سر راه خود بردارد. سردار رحیم صفوی در گفت و گو با نشریه پاسدار اسلام، در اینباره اظهار می‌دانند:

«واخر عمر شریف حضرت امام، یک خط سیاسی به دنبال ادغام ارتش و سپاه بود. در رأس این خط سیاسی، آقای هاشمی رفسنجانی بود که بعد از [طرح کردن] ادغام «جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی»، «زاندارمی و شهربانی و کمیته»، به دنبال ادغام «ارتش و سپاه» بودند که خطر بسیار بزرگی بود و همه ما به شدت مخالف بودیم... به محض این که حضرت آقا رهبر شدند، آن موضوع را که کار میدانی آن به عهده آقای عبدالله نوری بود، تعطیل کردند و فرمودند من اعتقاد به این کار ندارم. ارتش و سپاه دو بازوی انقلاب هستند و باید به همین شکل باقی بمانند...»

رحیم صفوی در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید:

«جهادی‌ها خیلی به انقلاب و دفاع مقدس خدمت کردند. آنها بیش از سه چهار هزار شهید دادند؛ ولی همه نیروهای جهاد پراکنده شدند. اساساً جهاد سازندگی را آن هم با آن نوان میدانی قوی از بین برداشت.»^۲

^۱ چهار ساله دوم «گزارشی از دوین دوره ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پیشین، ص ۴۸۱.^۲ پایگاه اطلاع‌رسانی مرکزی، ۱۳۹۱ خرداد.

زمینه سازی برای پذیرش آتشبس

کسانی که از سال ۶۱ برای کنار آمدن با آمریکا و خاتمه جنگ از راه سیاسی، برنامه ریزی کرده بودند اما تا سال ۷۷ با مقاومت امام خمینی (ره) همچنان در رسیدن به اهداف خود ناکام مانده بودند، به فکر راه حل جدیدی افتادند. راه حل جدید آن بود که مدیریت جنگ بهطور کامل به دست طیف بی اعتقاد به جنگ - و بلکه مختلف جنگ - بیفتند. آقای هاشمی در یادداشت^{۳۰} اردیبهشت ۷۷ خود در این مورد می‌گوید: «شب آقایان محسن رضایی و شمخانی از سپاه آمدند. درباره اقدامات جدید برای تمرکز امور جنگ و ترکیب ستاد فرماندهی قوا مذکور شد پیشنهاد دادند که نخست وزیر [میرحسین موسوی] رئیس ستاد شود که امکانات دولت پشتونه کار بشود[!]... با خود نخست وزیر تلفنی در میان گذاشت. به شرط مشخص بودن اختیارات رئیس ستاد، آمادگی دارد.^{۳۱} جالب است که آقایان محسن رضایی و علی شمخانی پیشنهاد می‌دهند که فردی همچون میرحسین موسوی، رئیس ستاد فرماندهی قوا شود!!

۷ خرداد ۷۷

«نخست وزیر خبر داد که امام با استعفای ایشان موافقت نکردند.^{۳۲}
ایشان در یادداشت ۹ خرداد ۷۷ خود می‌نویسد:

«درباره ستاد جدید فرماندهی کل قوا بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که مناسب ترین فرد [برای ریاست ستاد] فعلًا آقای نخست وزیر است.^{۳۳} آقای هاشمی، محسن رضایی و علی شمخانی در حالی میرحسین موسوی را مناسب ترین فرد برای ریاست ستاد فرماندهی کل قوا اعلام می‌کنند که وی دو روز قبل از آن، از نخست وزیری استغفاء کرده و لی امام با استعفای وی مخالفت فرمودند.^{۳۴}

چایی و چگونگی پایان جنگ تحمیلی

چنین فردی که از زیر بار مسئولیت نخست وزیری می‌خواهد شانه خالی کند - آن هم در شرایط حساس جنگی - آیا حاضر است که مسئولیت جدیدی را نیز پذیرد؟ این چنین فردی با آن سابقه کارشناسی‌های متعدد در پشتیبانی از جبهه، به راستی برای برنامه ریزی آقای هاشمی فردی کاملاً مناسب بشمار می‌رود! لیکن امام خمینی (ره) که گویا به این طرح شک برده بود، با ریاست موسوی مخالفت می‌کند. آقای هاشمی در یادداشت ۱۱ خرداد ۷۷ خود می‌نویسد: «شب برای مشورت درباره ریاست ستاد، خدمت امام رفتم. ایشان با ریاست نخست وزیر با کیفیت ارائه شده موافقت نکردند.^{۳۵}

۱۶ خرداد ۷۷

«آقای محسن رفیق دوست آمد، او خواستار مسئولیت لجستیک ستاد بود.^{۳۶} اما جناب هاشمی به جای محسن رفیق دوست، بهزاد نبوی را که می‌داند مخالف جنگ بوده و کارشناسی‌های بسیاری نیز در پشتیبانی از جبهه‌ها داشته است، به عنوان سرول لجستیک ستاد کل قرار می‌دهد!^{۳۷}

۲۹ خرداد ۷۷

«قرار بود اولین جلسه ستاد کل فرماندهی کل قوا را تشکیل دهم که به خاطر سفر بعضی از ارکان، به عقب اندیختیم.^{۳۸}

۴ تیر ۷۷

«جلسه سران قوا در دفتر آیت الله خامنه‌ای تشکیل شد، جریان ملاقات با امام را گفتم که دستور مقاومت تا آخرین حد را دادند. قرار شد همه امکانات برای تداوم دفاع پسیج شود و دولت وارد جنگ شود و ریاست ستاد را نخست وزیر پرعهده گیرد... عصر نخست وزیر و اعضای پیشنهادی ستادش آمدند. درباره ارکان ستاد به توافق رسیدیم، قرار شد کار را شروع کنند.^{۳۹}

۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۸.

۳. همان، ص ۱۵۸.

۴. همان، ص ۱۷۶.

۵. همان، ص ۱۸۵.

۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. همان، ص ۱۴۶.

و از قطعنامه

معنای عبارت «قرار شد همه امکانات برای تداوم دفاع بسیج شود و دولت وارد جنگ شود»؛ آن است که به اعتراف جناب رفستجانی، دولت میرحسین موسوی نا تاریخ ۴ تیر ۶۷ - یعنی سه هفته مانده به پایان جنگ - هنوز وارد جنگ نشده و همه امکانات کشور برای تداوم دفاع نیز تا آن تاریخ بسیج نشده است!

۶ تیر ۶۷

«چند تن از شخصیت‌های بلند پایه سیاسی آمریکا و غرب، اخیراً در یک نشست محترمانه در اتریش، اوضاع داخلی ایران و احتمال بهبود مناسبات میان کشورهای مذکور و جمهوری اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار دادند. روزنامه کویتی القیس، ضمن اعلام این مطلب به نقل از منابع دیپلماتیک غربی نوشت: در این نشست که در پشت درهای بسته برگزار شد، بیست شخصیت سیاسی جهانی از جمله هلموت کهل صدراعظم آلمان غربی، هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا، گری میک مستول روابط آمریکا و ایران در دوره ریاست جمهوری جیمز کارتر و... در نشست خود تحولات اوضاع داخلی در ایران و احتمال نزدیکی کشورهای غربی به نظام جمهوری اسلامی را مورد بحث و تبادل نظر قرار دادند. در این نشست محترمانه، گفته شده است که هدف رفستجانی از برقراری پل‌های تفاهم با غرب، مقاعد ساختن کشورهای غربی جهت تأمین یک پیروزی معنوی برای ایران در شورای امنیت سازمان ملل به منظور کمک به ایران برای اعلام آبرومندانه خاتمه جنگ»^۱ می‌باشد.^۲

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، جناب هاشمی‌رفستجانی در روی صحنه ظاهر می‌کند که مشغول بسیج امکانات کشور برای پشتیانی از جبهه‌ها می‌باشد اما در پشت پرده، مشغول مذاکره با دولت‌های غربی برای «اعلام آبرومندانه خاتمه جنگ»^۳ می‌باشد.

۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۹۱.

پایان و چنگونگی پایان جنگ تحملی

۶ تیر ۶۷

«آقای میرحسین موسوی نخست وزیر، اعضای ستاد را برای تصویب فرستاده بود که با تغییراتی تصویب کردم»^۴.
یا هر ترفندی بود، آقای هاشمی بالاخره طرح خود را پیاده کرد. ماجرا را محسن رفیق دوست (وزیر وقت سپاه) در مصاحبه‌ای چنین بیان می‌کند:

«آقای هاشمی مرا خواستند و گفتند: من می‌خواهم توپ جنگ را در زمین دولت بیندازم... تو برو و در وزارت‌خانه ات پشین. اصلاً دیگر وقتی سپاه درخواستی می‌کند چیزی نگوا بعد حکم دادند و آقای نخست وزیر را رئیس ستاد فرماندهی جنگ کردند و تعدادی از اعضای هیئت دولت نیز سمتی در ستاد فرماندهی داشتند. آقای خاتمی مستول تبلیغات جنگ شد، آقای بهزاد نبوی را هم مستول لجستیک جنگ کردند و همین طوری احکام را دادند که همان پاucht پذیرش قطعنامه شد».^۵

ترکیب فوق را ملاحظه می‌کنید؟ میرحسین موسوی با آن ساخته سیاهش می‌شود رئیس ستاد فرماندهی کل قوه، بهزاد نبوی - که روس‌ها ارتباط وی با سازمان سپا را فاش کرده بودند - می‌شود مستول لجستیک ستاد کل، سید محمد خاتمی (روشن‌فکر غرب‌زدہ‌ای) که در دوران جنگ دل امثال شهید آوینی از دست او خون بود) می‌شود مستول تبلیغات ستاد کل و...! یعنی همان ترکیبی که هاشمی برای دستیابی به اهدافش به آنها نیاز دارد؛ و جالب است که همین ترکیب در توطئه براندازی ۶۸ تحت حمایت سازمان سپا و سازمان جاسوسی انگلیس و با حمایت اغلب گروه‌های ضد انقلاب و برانداز، در کنار هم مشاهده می‌شوند!

۶ تیر ۶۷

^۱ پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۹۱.
^۲ محمد‌نده‌ای اسلامی، «هاشمی توپ جنگ را به زمین دولت موسوی انداخت»، روزنامه ایران
^۳ پیغام سالروز پذیرش قطعنامه ۲۷.۵.۶۸ تیر ۱۳۸۹، ص ۱۸.
^۴ چنین رک، به می‌گفتند جنگ را رها کنید، پیشین، ص ۲۲.

راز قطعنامه

«الله جمیع پا ختران، بذر عیاس، مشهد، رو دیار و قزوین آمدند. ایهامت موجود در جامعه درباره جنگ و شایعه قصد صلح را مطرح کردند و درباره سیاست تبلیغاتی مشورت کردند؛ توضیحات لازم داده شد.»^۱

جالب است که در تاریخ نهم تیر ۷۷، در شهرهای مختلف کشور شایعه «قصد صلح» پخش شده و خبری‌ها از آن باخبر شده‌اند! جناب هاشمی هم طبق معمول با گفتن «توضیحات لازم داده شد»^۲ معنی می‌کند که مسئله را اپوشانی کند!

۷۷ تیر

«ساعت هشت صبح در دفترم، جلسه‌ای با حضور اعضای ستاد کل نیروهای مسلح تشکیل شد... پیشتر وقت را درباره ترکیب و وظایف و امور شکلی و ارتباط ستاد کل با ستادهای دیگر گذراندیم و سپس وارد بحث پداشتند از نقاط حساس شدیم. کلیاتی درباره آینده جنگ گفتند. جلسه تا ظهر طول کشید. ظهر آقای سید محمد خانمی (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی) جدگانه مطالعی درباره تبلیغات و استفاده از اهرم‌های سیاسی برای پایان مطلوب جنگ [...] داشت.»^۳

مالحظه می‌کشد؟ تنها موضوعی که در ستاد کل نیروهای مسلح مطرح بست، بسیج امکانات کشور برای پشتیبانی همه جایه از جبهه هاست و در عوض، تنها موضوعی که روی آن بحث می‌شود، چگونگی پایان دادن به جنگ به روش سیاسی است!

در صفحه ۱۰۲ کتاب «پایان دفاع، آغاز بازسازی»، جناب رفستجانی، صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱۱ تیر ماه ۱۳۶۷ کلیشه شده است که جناب هاشمی به طرز ماهرانه‌ای تاریخ روزنامه را از لوگوی آن حذف کرده‌اند! در صورتی که در صفحات ۵۳ و ۱۹۹ همان کتاب نیز کلیشه‌های صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی

^۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۹۲.^۲. همان، ص ۱۹۴.

پایان و چگونگی پایان جنگ تحملی

جانب شده و تغییری در لوگوی آنها دیده نمی‌شود! به راستی علت چنین کاری چیست؟ چه نکته‌ای در صفحه اول این شماره روزنامه جمهوری اسلامی وجود دارد که به حاطر آن ایشان ترجیح داده تاریخ روزنامه را حذف کند؟ علت این اقدام را در تیر اصلی صفحه اول آن روزنامه یعنی «استاد فرماندهی کل قوا تشکیل شده» باید جستجو کرد. اما چرا آقای هاشمی نمی‌خواهد مردم خبر «تشکیل ستاد فرماندهی کل قوا» را در تاریخ ۱۱ تیر ۷۷ بخوانند؟ پاسخ آن کاملاً روشن است، قرار بوده که از تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۷۷، ستاد فرماندهی کل قوا همه امکانات کشور را برای پشتیبانی از جبهه‌ها بسیج کند اما تازه در ۱۱ تیر ۷۷ خبر تشکیل این ستاد منتشر می‌شود! یعنی این که تنها چیزی که برای آقایان اهمیت نداشت، اجرای فرامین امام خمینی (ره) بوده است.

۱۱ تیر ۷۷

آقای محسن نوری‌بخش (نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس) آمد. درباره ختم جنگ از طریق سیاسی^[۱] توصیه داشت و راه مشخصی را پیشنهاد نمود.^[۲]

این همان آقای نوری‌بخشی است که به حاطر خوش خدمتی به اهداف آقای رفستجانی، بعداً در پست وزیر امور اقتصادی و دارالی، یکی از مقرزهای اقتصادی کاریه آقای هاشمی رفستجانی می‌شود و در نتیجه برنامه ریزی‌های اقتصادی ایشان، توزیم در جامعه به مرز ۵۰ درصد می‌رسد. هنگامی که تعاون‌گان مجلس تصمیم به استیضاح و برکناری ایشان می‌گیرند، اروپایی‌ها تهدید می‌کنند که در صورت برکناری وی، دیگر وامی به ایران داده نخواهد شد!!

سردار علایی در مورد سخنان آقای هاشمی در تاریخ ۳۱ خرداد ۶۷ در کرمانشاه در جمع فرماندهان نظامی می‌گوید که آقای هاشمی اشاره کرد که در روز ۲۷ خرداد

^[۱] پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۰۲.

راز قطعنامه

به نزد امام خمینی رفته و امام همچنان بر موضع خود مبنی بر پیگیری قاطع جنگ تأکید داشتند. آقای رفسنجانی می‌گوید:

«ما هم به این نتیجه رسیده بودیم که باید جنگ را تمام کرد و یا بسیج نیرو و امکانات بدھیم و کشور را وارد جنگ کنیم.^۱

البته که عملکرد آقای هاشمی رفسنجانی از سال ۶۱ به بعد نشان می‌داد که ایشان هیچ گونه اعتقادی به بسیج همه جانبه امکانات کشور برای جنگ ندارد. پس مشخص است که همه مقدمه چنین‌های ایشان صرفاً در راستای خاتمه جنگ است.

حجت‌الاسلام اسدالله بیات (معاون آقای هاشمی در مجلس شورای اسلامی) در مورد این نقشه آقای هاشمی، این گونه اعتراف می‌کند:

«با همراهی آقای هاشمی رفسنجانی موفق شدم آقای میرحسین موسوی را به عنوان رئیس ستاد جنگ معرفی کنم. البته این طرح مخالفینی هم داشت که در نهایت تصمیم ما اجرایی شد. پس از آن بود که شیخ عبدالله نوری مستول بر نامه ریزی ستاد و آقای خاتمی مستول ستاد تبلیغات شدند. از آن تاریخ به بعد بود که مجلس به واسطه مهندس موسوی در جریان ستاد جنگ قرار گرفت و از آن پس فضای آرامی به آرامی به سوی پذیرش قطعنامه رفت. از این رو بندۀ معتمد مهندس موسوی و آقای هاشمی (به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا) در اتمام جنگ نقش مؤثری داشتند.^۲

از اعتراف آقای بیات به خوبی مشخص می‌شود ترکیب جدیدی که آقای هاشمی تحت پوشش ظاهری «بسیج امکانات کشور برای پشتیبانی از جنگ» در ستاد فرماندهی کل قوا ایجاد کرده بود، از ابتدا با هدف خاتمه دادن به جنگ طراحی شده بود و این نقشه خود را هم طرف مدت حدود یک ماه عملی کرده، کاری می‌کنند که امام خمینی وادار به سرکشیدن جام زهر قبول قطعنامه شود.

جزای و چگونگی پایان جنگ تعییلی

خودباختگی در پرابیر آمریکا

در سال ۶۶ پس از آن که آمریکا از شکست ایران توسط نوکر دست نشانده‌اش یعنی رژیم صدام حسین نالمید می‌شد و مشاهده می‌کند که شرایط جنگ به نفع رژیم‌گران اسلام است، تصمیم می‌گیرد که خود به صورت علیه به نفع عراق وارد صحه شود. لذا دولت آمریکا اعلام می‌کند که قصد دارد نواهی جنگی خود را وارد خلیج فارس کند. همین مسئله باعث می‌شود که برخی افراد دست و پای خود را گم کنند!

سردار محمد کرمی راد (فرمانده سابق لشکر ۱۱ امیرالمؤمنین) در اینباره می‌گوید: «آنها [برخی مستولان جنگ] ترسیده بودند و می‌گفتند که آمریکا با ما وارد جنگ شده است. اما امام به اینها فرمودند که من اگر جای شما بودم، در تنه هرمز جلوی اینها را می‌گرفتم. اما آنها نگرفتند؛ در حالی که امکان پذیر بود.^۱

البته این ماجرا ریشه قبلی نیز داشته است. طبق یادداشت مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ آقای رفسنجانی، امام خمینی در سال ۶۳ نیز آمده درگیری با آمریکا در خلیج فارس بوده است. اما آقای هاشمی این را به صلاح نمی‌داند! وی می‌نویسد:

«به زیارت امام رفتم. در خدمت امام درباره وضع بحرانی خلیج فارس و احتمال دخالت قدرت‌های بزرگ مذاکره کردم. امام هم نگران عاقب آن بودند و بیشتر در صورت تفاهم آمریکا و شوروی، احتمال خطر می‌دادند. البته این را هم درست نمی‌دانستند که دست روی دست بگذاریم و صدور نفت ما قطع شود و معتمد بودند در این صورت، تا حد درگیری با آمریکا را هم. باید پذیرفت و می‌فرمودند: «اما که از اتفاقها کمتر نیستیم، اما ترجیح می‌دهند که این وضع پیش نیابد. اینجا مطرح شد که آتش‌بس در خلیج فارس

^۱ این‌بند با امام پذیرش قطعنامه را برای مردم ممکن می‌کرد پیشین، ص ۳۹.

^۲ ۱. تگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ تیر ۱۳۹۰.

۲. حسین سخنوار، «از آقای آذری قمی سوادستاده شد»، هننه‌نامه شهر وند امروز، ۱۲ اسفند ۱۳۸۶، ص ۵۵.

راز قطعنامه

را پیذیریم... فرمودند با دیگران مشورت کنید و اگر صلاح دانستد، پیذیرید.

قرار شد فردا در جلسه شورای عالی دفاع مطرح شود.^۱

آقای هاشمی هر جا که نمی خواهد مطلبی را که خودش بیان کرده، به طور مستعار اشاره کند، از افعال مجھول استفاده می کند! همچنان که در ماجراهی فوق، جمله «اینجا مطرح شد که آتش‌بس در خلیج فارس را پیذیریم»؛ را خود ایشان مطرح کرده اما آن را به صورت مجھول می آورد! یعنی در واقع این خود جتاب آقای هاشمی است که از درگیری با آمریکا در خلیج فارس نگران بوده و به دنبال آتش‌بس می باشد. ایشان تا حدود دو هفته بعد از آن جلسه نیز هر چه تلاش می کند تا دیگران را با خود هم عقبه کند، به نتیجه‌ای نمی‌رسد. بالاخره ایشان در یادداشت ۱۶ خرداد ۶۳ خود چنین می‌آورد:

قبل از افطار، به منزل آیت‌الله خامنه‌ای رفتم. جلسه سران قوا آنجا بود درباره جنگ و بحران خلیج فارس و خیلی چیزهای دیگر، بحث و تصمیم‌گیری شد. وضع خلیج فارس نگرانی آور است. قرار شد از امام اجازه بگیریم که در خلیج فارس و شهرها، پیشه‌هاد آتش‌بس را قبول کنیم.^۲
اگر ادعای قبلی آقای هاشمی صحت داشت که «فرمودند با دیگران مشورت کرد و اگر صلاح دانستد، پیذیرید»؛ پس چرا در تاریخ ۱۶ خرداد گفته «قرار شد از امام اجازه بگیریم که در خلیج فارس پیشه‌هاد آتش‌بس را قبول کنیم»؟ آیا این مطلب حاکی از آن نیست که امام خمینی با کوتاه‌آمدن در مقابل تهدیدات آمریکا موافق نبوده اما آقای هاشمی بر عکس، به دنبال سازش بوده است؟!^۳

بادداشت ۲۶ دی ۱۳۶۳:
«شب با سران قوا و احمد آقا، مهمان آقای موسوی اردبیلی بودیم. درباره مصلحت پذیرفتن آتش‌بس در خلیج فارس بحث شد و قرار شد احمد آقا از امام اجازه بگیرد. قبلاً امام مخالفت کرده‌اند.»^۴

۱. به سوی سرنوشت: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳. تبریز، ص ۱۱۶.

۲. همان. ص ۱۴۶.

۳. همان. ص ۴۷۳.

مسائل بهار و تابستان سال ۱۳۶۶ نیز همین زاویه متفاوت نگاه به دفاع مقدس را آشکار می‌سازد.

۶ خرداد ۶۶
«عصر آقای سید علی‌اصغر حجازی از وزارت اطلاعات آمد. از رکود کارگروه مشاور به خاطر کم توجهی شاکی بود و از احتمال توطنه سه کشور آمریکا، فرانسه و انگلیس عليه ما در خلیج فارس، گزارشی آورد.»^۱

۶ خرداد ۶۶
«جلسه سران قوا در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای بود... بحران خلیج فارس را بحث کردیم. عقیده این بود که از شدت افتاده، گرچه وزارت اطلاعات توطنه را عمیق می‌داند.»^۲

۶ تیر ۶۶
«آقای سید علی‌اصغر حجازی از وزارت اطلاعات آمد. گزارش‌های متندی آورد که احتمال دخالت نظامی آمریکا، فرانسه و انگلیس در خلیج فارس، عليه ما را نشان می‌دهد.»^۳
همان گونه که ملاحظه می‌شود، وزارت اطلاعات از تاریخ پنجم خرداد ۶۶ مرتب تسبیت به توطنه آمریکا و هم پیماناتش در خلیج فارس هشدار می‌دهد اما تا اوآخر تیر ۶۶، جتاب رفتگانی هیچ کدام از این هشدارها را جدی نمی‌گیرد.

۶ تیر ۶۶

«قرارگاه خاتم برای بررسی بحران خلیج فارس جلسه داشت که تا مغرب طول کشید و تصمیمات اتخاذ شد. شب، جلسه سران قوا در منزل احمد آقا بود. آقای خامنه‌ای در سفر آذربایجان شرقی است... امام در جلسه حضور یافتند. گزارش تصمیمات قرارگاه برای خلیج فارس و مراحل برخورد با وضع

۱. دفاع و سیاست، پیشین، ص ۱۲۱.

۲. همان. ص ۱۴۶.

۳. همان. ص ۱۵۹.

راز قطعنامه

موجود، با فرض آمدن نیروی دریایی آمریکا را گفتم. قدم اول کشته‌های تحت اسکورت آمریکا را می‌زنم ولی با کمی بحث لازم ندیدند چنین کنیم ولی پس از رفتن از جلسه، پیغام دادند که هر گونه مستولان مصلحت تشخیص دادند، عمل شود و جلسه سران همین را تصویب کرد و تلفنی از آیت‌الله خامنه‌ای هم نظر خواستم. ایشان هم همین نظر را تأیید کردند.^۱ اما محسن رضایی در مصاحبه‌ای در سال ۷۸ این ماجرا را به گونه دیگری نقل می‌کند:

«پس از حضور نیروهای آمریکا در منطقه [در سال ۶۶]، جلسه‌ای با حضور امام تشکیل شد که من در آن جلسه حضور نداشتیم. امام در آن جلسه فرموده بودند که اگر من به جای شما بودم، نخستین ناو آمریکایی را که وارد منطقه [تنگه هرمز] شد، می‌زدم. آقایان گفتند که شما رهبر هستید؛ فرمان بدھید تا اجرا شود و امام پاسخ داده بودند که نمی‌خواهم مثله‌ای را تحمل کنم. اگر به جای شما بودم، ناو را می‌زدم.»
حسین شیخ‌الاسلام (معاون سابق وزارت خارجه) نیز در همین رابطه اظهار داشته بود:

«آمریکایی‌ها آمدند و نتفکش‌ها را اسکورت کردند. اینجا بود که حضرت امام فرمودند: اگر من بودم، اولین ناو آمریکایی را که وارد خلیج فارس می‌شد، می‌زدم.^۲»
روایتی که جناب رفنسجانی نقل کرده بود را ملاحظه کردید؟ هیچ اشاره‌ای نمی‌کند به این موضوع که امام گفته «اگر من به جای شما بودم، نخستین ناو آمریکایی را که وارد منطقه شد، می‌زدم». چرا؟ چون جناب رفنسجانی به صلاح خود

پایان چنگ تحلیل

پس داند که مردم از مواضع انقلابی امام در برابر آمریکا و متقابلاً از مواضع منفعاته و مازنگارانه جناب هاشمی در برابر آمریکا، مطلع گردند. از سوی دیگر، ایشان سال‌های زیادی است که در پشت پرده مشغول مذاکرات سیاسی با آمریکایی هاست و در گیر شدن با آمریکا در تضاد با این اقدامات بود. لذا می‌بینیم که خود با خنگان در برابر آمریکا، نه خود اقدامی انجام می‌دهند و نه اجازه زدن نخستین ناو آمریکایی را به روزنده‌گان دلاور اسلام می‌دهند.

۶۶ نیز:

«آقای موسوی اردبیلی تلفنی گفتند که رأی خود را در یک مورد پس می‌گیرند. احمد آقا هم تلفنی اظهار تردید کرد. دوباره خدمت امام رفت و امام همان نظر سابق را تأیید کردند.^۳

چرا آقای هاشمی حاضر نیست به صراحت پنگوید که آقای موسوی اردبیلی در مورد چه مسئله‌ای رأی خود را پس گرفته است؟ حاج احمد آقا نیست به چه مطلبی اظهار تردید کرده؟ امام مجدداً بر کدام نظر تأکید کرده؟ آقای هاشمی رفنسجانی بارها نشان داده در مواردی که مطلبی به نفع وی نیست، سعی می‌کند تا با مهمن بیان کردن مطلب، خود را از پیامدهای منفي آن در امان نگه دارد!!

۶۶ مرداد:

«شب مهمان احمد آقا بودیم. آیت‌الله خامنه‌ای دیر آمدند. امام به دلیل دیر بودن [وقت]، نمی‌خواستند در جلسه شرکت کنند که با اصرار ما آمدند، ولی کم نشستند... پس از رفتن امام، مسئله خطر در گیری با آمریکا در خلیج فارس مطرح شد. حضور ناوگان چنگی و مین روب‌های فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی روزافزون و احتمال برخورد کم نیست. قرار شد ضمن بالا بودن آمادگی دفاعی، از طریق سیاسی برای جلوگیری از برخورد مسلحه اقدام کنیم».^۴

^۱. دفاع و سیاست، پیشین، ص ۱۸۶.

^۲. روند پایان چنگ، پیشین، ص ۲۴۲.

亨廷تون رک. بد: محمد رحمائی، «قرار بود ماجرای مکار لرین رسانه‌ای شود. مهدی هاشمی تمام برنامه‌ها را به هم ریخت». ویژه‌نامه روزنامه ایران به مناسبت هفته دفاع مقدس، مهر ۱۳۹۰، ص ۱۳.

راز قطعنامه

۲۳۶

این که امام جلسه را زود تر کی می‌کند، شاید بی ارتباط با خواسته آقای هاشمی نباشد، چون امام هر چه در مورد مقابله با ناوهای آمریکایی به فرمانده جنگی می‌گوید، انگار هیچ تأثیری در ایشان نمی‌کند.

۲۸ مرداد ۶۶

«شب سران قوا مهمان من در مجلس بودند... آیت‌الله خامنه‌ای در جلسه نبودند، در مشهدند. درباره وضع خلیج فارس و حضور اینوه کشتهای جنگی آمریکا، فرانسه و انگلیس در منطقه مذاکره شد. خطر درگیری هست و راه مشخصی برای جلوگیری از آن به نظر نمی‌رسد، مگر کوتاه آمدن ما در جنگ که آن هم مصلحت دیده نمی‌شود و امام هم نمی‌پذیرند».^۱

تنه راهی که برای اجتناب از خطر مواجهه با نیروهای خارجی در خلیج فارس، به ذهن جناب هاشمی‌رفسنجانی می‌آید، کوتاه آمدن در جنگ است! آن هم کوتاه آمدنی که می‌داند هرگز مورد تأیید امام خمینی نیست.

نتیجه آن می‌شود که طبق اظهار سردار علایی، آمریکا طی سال‌های ۶۶ و ۶۷، پیش از ۹۰ فروردین ناو جنگی در خلیج فارس مستقر می‌کند که این مسئله نقش قابل توجهی در وارد آمدن خسارات جبران ناپذیر به جمهوری اسلامی ایران ایفاء می‌کند.^۲

هوابیمهای آمریکا پس از حضور ناوگان این کشور در خلیج فارس، مکرراً به حریم هوایی ایران تجاوز کرده و اقدام به شناسایی و عکس برداری از مراکز و تأمینات مختلف ایران کردند. روز ۱۴ مهر ۶۶، پنج فروردین هوابیمهای اف ۱۶ آمریکا حریم هوایی ایران را نقض کرده و بر فراز شهرستان چابهار، مبارزت به مانور هوایی در ارتفاع پایین کردند. دو فروردین از هوابیمهای متوجه ارتفاع بسیار پایین و سریع فرود دیگر در ارتفاع بالاتر بر فراز بندر شهید بهشتی و چابهار به پرواز در آمدند.

چهاری و چهارمین پایان جنگ تحملی

۲۳۷

حدود ۲۰ روز قبل از آن نیز دو فروردین فاتحوم آمریکایی در دو روز متولی بر فراز بندر شهید بهشتی و چابهار به پرواز در آمده و دیوار صوتی را شکستند، ولی هیچ گونه اقدامی از سوی واحدهای نظامی مستقر در منطقه صورت نگرفت.^۱

۶۶ مهر ۶۶

«اول شب با آغاز خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و محسن رضایی درباره جنگ و تجاوز آمریکا به سکوهای نفتی [رشادت و رسالت] جلسه‌ای داشتم. امام پیغام داده بودند محکم برخورده کنیم. پیشنهاد زدن موشک به ناو آمریکا یا پایگاه پرخین در این مرحله رد شد و قرار شد به بندر کویت که هنوز کشتهایی با پرچم آمریکا آنجا هستند، موشک بزنیم».^۲

علی‌رغم آن که امام خمینی برای چندین بار می‌گوید که ناوهای آمریکا را مورد هدف قرار دهند؛ اما باز هم جناب رفسنجانی از انجام این کار سر باز می‌زند. نتیجه این ترس و واهمهای مکرر جناب آقای هاشمی از درگیری رو در رو با آمریکا، جزوی جز گستاخ‌تر شدن نیروهای آمریکایی و وارد آوردن خسارات هر چه بیشتر به جمهوری اسلامی ایران، نیست.

ریس جمهور (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) در مانور سپاهیان محمد(ص) در شهر شیراز در تاریخ ۷ آذر ۶۶ اظهار می‌دارند:

«آمریکا در خلیج فارس سیاست دراز مدت را دنبال می‌کند و ناوهایش را پوای اسکورت کشتهای آمریکایی نفرستاده؛ بلکه برای حضور در خلیج فارس و سلطه بر منطقه به اینجا آورده است. ما برای راندن آمریکا از خلیج فارس و مقابله با اهداف آن، متنظر نمی‌باشیم تا آمریکا در خلیج شود؛ ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که آمریکا در خلیج فارس به حضور شیطنت بار خود ادامه دهد و این حضور را تحمل نخواهیم کرد. ما با حفظ نیروهای خود، در موقعیت مناسب ضربه را خواهیم زد».^۳

^۱ دفاع و سیاست، پیشین، ص ۵۸۹

^۲ ممان، ص ۳۲۶

^۳ نکاروی جهانی برای توقف جنگ، پیشین، ص ۱۷۳

۱. دفاع و سیاست، پیشین، ص ۲۳۵

۲. تحلیل سردار از گزینه‌های روی میزه، سالنامه ۱۳۹۱ روزنامه شرق، ص ۳۶

راز قطعنامه

از سخنان رئیس جمهور مشخص می شود که ایشان نیز همانند امام خمینی، طرفدار مقابله مقندرانه با آمریکا می باشند؛ نه هم چون جناب هاشمی خواهان پرهیز از درگیری با آمریکا!^۱ آقای علایی نیز طی سخنانی در مسجد حضرت ولی عصر در بهمن ماه ۱۳۹۵، می گوید:

«ما در پایان جنگ حاضر بودیم تنگه هرمز را بیندیم»^۲
حال بدهیست یادداشت مورخ ۵ اردیبهشت ۶۷ آقای هاشمی را مرور کنیم:
«عصر همین روز فرماندهان نیروی دریایی سپاه آمدند. از ناشتش
قابلیات مناسب و شناورهای مورد نیاز و اسلحه لازم برای مقابله با
آمریکایی ها نالیدند و گفتند که آمریکا و کشورهای جنوب، اخیراً خیلی
مزاحم(!!) و فعال شده‌اند. گفتم بعد از این، برای هر مورد عملیات، اجازه
مورودی لازم است»^۳

به نظر می رسد که از دید جناب آقای رفسنجانی، شرارت های آمریکایی ها مانند
هرابی با عراق در تصرف قاو، زدن سکوهای نقی ایران، حمله به کشتی های تجاری
و جنگی ایران و... صرفاً یک «مازاحمت» تلقی می شوند!! و ضمناً ایشان تأکید می کنند
که کسی بدون کسب اجازه از ایشان حق عملیات علیه آنها را ندارد!

آقای هاشمی در یادداشت ۱۰ اردیبهشت ۶۷ خود نیز می نویسد:
«جلسه سران قوا مهمان احمد آقا بود. وزیر امور خارجه و وزیر اطلاعات
هم بودند. درباره کیفیت برخورد با آمریکا در مقابل تصمیم به توسعه حفاظت
از کشتی ها در خلیج فارس بحث شد. امام هم به جلسه آمدند. نظر امام این
است که باید سیاست مقابله به مثل ما ادامه باید، گرچه منجر به درگیری با
آمریکا پشود. اکثر اعضای جلسه به خاطر عاقب احتمالی این درگیری قبل از
حضور امام توانسته بودند به این نظر برسند، ولی در مقابل نظر امام کسی

چهاری و چهگونگی پایان جنگ تحملی

مخالفت نکرد و بعد از رفتن امام هم بحث ادامه یافت. قرار شد عاقب
احتمالی را در یک ملاقات دیگر با امام در میان پگذاریم»^۱
این بار هم برای چندمین بار امام خمینی(ره) دستور مقابله با آمریکا را می دهد اما
با این هم همانند دفعات قبل، برخی آقایان که دل و جوئی درگیر شدن با آمریکا را
نیاز داشتند یا احتمالاً این کار با برخی منافع آنان تضاد دارد، از انجام آن سر باز می زندند و
معنی می کنند که در یک ملاقات دیگر، امام را از این نظر خود منصرف کنند! و تیجه
چنین رویه‌ای جز وارد آمدن خسارات هرچه بیشتر به نظام، چیز دیگری نیست.

با هم یادداشت ۲۴ اردیبهشت ۶۷ آقای هاشمی را می خوانیم:
«وزیر نفت اطلاع داد که عراق به لارک حمله کرده و چند کشته آسیب
دیده است. دستور مقابله به مثل [علیه عراق] دادم و تأکید کردم که معنی کنند
با آمریکا درگیر شوند»^۲

اما روز بعد خبر می رسد که آمریکایی ها در حمله روز ۲۴ اردیبهشت عراقی ها،
با کورکردن راکت های ماء، به عراقی ها کمک کرده و با آنها هماهنگ بوده‌اند!^۳
اما نه این خبر و نه اخبار دیگری از این قبیل یا علت نمی شود که جناب آقای
هاشمی رفسنجانی تغیر رویه بدهد و دستور حمله به ناوهای آمریکایی را صادر کندا
اگر چه گاه خود رزم‌دانان اسلام در صحنه عمل به مقابله با نیروهای آمریکایی
دست می زندند.

تحریک فرماندهان سپاه به اعلام عدم توان ادامه جنگ
بس از عملیات خیر (در اسفند ماه ۱۳۶۲)، به موازات افزایش فشارها و
دشواری های موجود برای دستیابی به پیروزی نظامی، برخی سپاه را - که میدان دار

^۱ پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۰۲.

^۲ همان، ص ۱۲۹.

^۳ همان، ص ۱۲۱.

۱. پایگاه اطلاع رسانی مشرق، ۱۲ بهمن، ۱۳۹۰.

۲. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۹۷.

راز قطعنامه

جنگ بود - تشویق و ترغیب می‌کردند که به طور رسمی به امام اعلام کنند: نمی‌توانیم بجنگیم^۱

محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۶۵ در این باره در مصاحبه با راویان جنگ می‌گوید:

بعضًا از ما خواسته می‌شد که اگر توائیم جنگ را نداریم، برویم به امام بگوییم که نمی‌توانیم بجنگیم. این ایده آل و آرزوی کسانی بود که احساس می‌کردند واقعًا نمی‌شود جنگید.^۲

رضایی در جای دیگر می‌گوید:

از یک طرف، دادن امکانات، نیرو و کلاً پشتیبانی از جنگ فقط به اندازه یک عملیات محدود صورت می‌گرفت؛ از طرف دیگر، مستolan کشور به شدت از سپاه ناراحت بودند و فکر می‌کردند که سپاه نمی‌تواند بجنگد و نمی‌رود بگوید که من نمی‌توانم بجنگم.^۳

ادر حقیقت اینجا رژمندان ما مورد انتقام خود برادران عزیز ما - برخی از مستolan کشور - قرار گرفتند که هیچ مبنای نداشت و تجربه هم ثابت کرد که این برخوردها مبتا ندارد. البته عوامل مختلفی در شکل گیری این جریانات دخالت داشتند: یکی از این عوامل، افراد محافظه کار و میانه روسی بودند که همیشه مترصد هستند وضع را به آن سمتی پکشانند که خودشان فکر می‌کنند. این تیپ افراد اصلاً ایده آل شان تضعیف سپاه بود. آنها می‌گفتند که ما با سپاه آن قدر برخورد کردیم که او را از موضع آیت‌الله‌یه به حجه‌الاسلام کشانید. افرادی که این فکر را داشتند، در دادن مشاوره به مستolanی که با سپاه برخورد داشتند، بسیار مؤثر بودند.^۴

۱. آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق، پیشین، ص ۱۱۳.

۲. بررسی عملیات والفتح؛ محسن رضایی در گفت و گو با راویان جنگ تحملی - مرداد ۱۳۶۵ پیشین، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۴۷.

جزای و چکونگی پایان جنگ تحملی

ظاهراً این مشاورین محافظه کار و «پانه‌رو» همان کسانی بودند که همواره بگران «توسعه طلبی میاه» بوده‌اند!

سردار محمد درودیان در این رابطه می‌نویسد:

در سال ۶۳، آقای هاشمی در جمع فرماندهان نظامی اظهار می‌دارد: فرماندهان راه ما را مشخص کنند. اگر پیشنهاد دارید به ما بگویید در کجا خواهید چنگید... اگر کس نظرش این است که نمی‌شود بجنگیم، حالا باید تصمیم گرفت[[زمان برای ما بسیار مهم است چون دنیا پیروزی مطلق ما را نمی‌پذیرد، لذا به مرور بر ما فشار می‌آورد.]]^۵

محسن رضایی نیز در مورد عملیات والفتح ۸ می‌گوید:

دور عملیات والفتح ۸ اولین مشکلی که ما داشتیم، یا خود پشتیبانی کنندگان جنگ بود. این پشتیبانی کنندگان، مثل عملیات پدر، باز تردید داشتند و شاید هم تردیدشان بعد از عدم الفتح پدر، خیلی بیشتر بود و از روی تاجاری شاید بشود گفت که طرح سپاه را پذیرفته بودند. چون تحلیل آن برادران این بود که سپاه مثلاً نمی‌تواند عمل کند و می‌توانی کاری هم می‌کند و نمی‌آید به امام بگوید که نمی‌تواند عمل کند... لذا آنها هر چه حرف می‌شد، من آمده‌ام می‌گفتند که خوب، شما بروید بگویید که نمی‌توانیم [بجنگیم] شما که می‌گویید این مشکلات هست، امکانات نیست، خوب بروید به امام بگویید نمی‌توانیم.^۶

پس معلوم می‌شود دلیل این که مستolan جنگ نه بودجه کافی به سپاه می‌دادند و نه امکانات کافی برای عملیات در اختیار آنها قرار می‌دادند؛ این بوده که با تحت فشار قرار دادن فرماندهان سپاه، آنها را وادار کنند تا به تزد امام خمینی بروند و بگویند که ملائی توائیم بجنگیم. و آن گاه این آفیان به آرزوی قلیی شان یعنی نشستن پشت میز مذاکره صلح با صدام حسین و برقراری رابطه با شیطان بزرگ، دست پیدا کنندا

۱. آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق، پیشین، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۶۱.

راز قطعنامه

محسن رضایی در بخش دیگری از سخنانش در مورد تلاش این آقایان برای
القای عدم توان ادامه جنگ، می‌گوید:

«سیستم به دنبال این می‌گردد تا ثابت کند که نمی‌شود جنگید. سیستم به
دنبال این می‌گردد که ثابت کند این جنگ، بی‌نتیجه است.^۱
یعنی آنها که در سال ۶۷ جام زهر قبول قطعنامه را به دست امام دادند، حداقل از
سال ۶۲ به دنبال پذیرش آتش‌بس بودند. لکن نه جرئت آن را داشتند که در مقابل
امام چنین طرح زیوتانه‌ای را مطرح کنند و نه می‌خواستند که ننگ این کار به نام آنها
ثبت شود. به این خاطر می‌خواستند این کار به نام فرماندهان نظامی تمام شود. اما اینان
چه کسانی بودند؟^۲

آقای هاشمی در جلسه ۱۷ دی ماه ۱۳۶۵ قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) [پیش از آغاز
عملیات کربلای ۵] در جمع فرماندهان سپاه اظهار می‌دارد:

«تها نیرویی که ایستاده و می‌گوید ما باید بجنگیم و اگر یک کسی بک
گوش‌های بگوید مثلًا برویم آتش‌بس بدھیم یا... چه بکنیم، [آن گاه] دنیا را
می‌گذارد روی سرش، سپاه است؛ یعنی بجهه‌های سپاه هستند.^۳

وی در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید:

«ما اگر فکر کنیم که اینجا نمی‌توانیم پیروز شویم، معتبریش این است که
ما بیخود به امام می‌گوییم که اینجا می‌خواهیم بجنگیم؛ یعنی امام را در
حقیقت فریب می‌دهیم، چون الان مهم ترین کسی که اصرار دارد بر جنگ،
پیش از همه ماها، شخص امام هستند. امام هم متکی هستند به حرف‌هایی که
ما می‌زنیم.^۴

وی در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید:

۱. آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق، پیشین، ص ۲۰۶.

۲. همان، ص ۵۹۵.

۳. اوج دفاع، پیشین، ص ۵۹۱.

جزای و چگونگی پایان جنگ تحملی

«شما اگر الان توانید عملیات پکنید، باید بروید به امام بگویید ما
نمی‌توانیم بجنگیم^[۱] یعنی رسمآ مردانه قدم بردارید^[۲] همه‌تان امضاء کنید که
نمی‌شود با عراق جنگید^[۳] امام پشتیبان، ما پشتیم، فکر کنیم بیش^[۴] که چه
باید کرد، آخر محلکت را که نمی‌شود... آقای هاشمی جمله‌اش را تمام
نمی‌کند^[۵] ما یک انقلابی داریم، مردمی داریم، مردم را انداختم به در درسر^[۶]
همین جور که نمی‌شود چیز بکنیم.^[۷]

یعنی از نگاه آقای هاشمی، امام خمینی که مردم را به مقاومت در پراپر تجاوز
سدام و آمریکا و سایر حامیانش دعوت می‌کند، آنها را به درد سر انداخته است!!
آقای هاشمی رفتنجایی در یک مصاحبه نیز اظهار می‌دارد:

«تحولات میدان جنگ، از جمله پیماران شیعیان حلبجه [در اسفند ماه
۱۳۶۶]، به این منجر شد که نیروهای نظامی ما بفهمند در این مورد دیگر
نمی‌توانند بجنگند.^[۸]

القادات آقای هاشمی و سیاست خاص ایشان در جنگ، در کنار کارشناسی‌های
برحسین موسوی و بهزاد نبوی و اعوان و انصارشان، تا حدودی مؤثر واقع می‌شود تا
چنانی که یکی از فرماندهان و همفکران محسن رضایی روحیه خود را می‌بازد.
آقای هاشمی در یادداشت خردداد ۶۷ خود می‌نویسد:

«آقای شمخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه که از جبهه شمال آمده،
گزارشی از وضع خطوط دفاعی در حلبجه و ماووت داد و نگران حمله
دشمن است... خوشبین به عاقبت جنگ نیست و برای اولین بار صریحاً گفت
باید جنگ را ختم کرد.^[۹]

آقای هاشمی خوشحال از این که بالاخره توانسته آقای شمخانی را نیز با خود هم
غشیده کند، در ادامه می‌نویسد:

^۱ اوج دفاع، پیشین، ص ۵۹۵.

^۲ اولوند پایان جنگ، پیشین، ص ۲۶۶.

راز قطعنامه

از شجاعت و صراحة در اظهار نظر تعجب کردم.^۱

لازم به توضیح است که یک سال قبل نیز شمخانی استعفاه داده بود و علت آن را خستگی و عدم توجه مستولان به خواسته‌های آنها در جنگ، اعلام داشته بود.^۲

همین آقای شمخانی چند سال بعد در یک برنامه تلویزیونی می‌گوید: در آخر جنگ، کسی به ججهه نمی‌آمد که مجبور شدیم قطعنامه را پذیریم!^۳

جناب شمخانی! بهتر بود قبل از آن که چنین اظهاراتی بفرمایید، یادداشت مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ آقای هاشمی را مطالعه می‌کردید؛ آنجا که نوشته بود:

«ظهر آقای شمخانی آمد. طرح عملیاتی سپاه را آورد. گفت ۳۰۰ گردان نیرو حاضر است و باز هم آمدن نیرو ادامه دارد.^۴

اما آقای هاشمی به این مقدار راضی نیست و به دنبال آن است که از زبان فرمانده کل سپاه، اظهار عجز از ادامه جنگ را به امام گزارش کند. برای انجام این کار، طبق اظهار سردار علایی، آقای هاشمی در تاریخ ۳۱ خرداد ۶۷ در جمع فرماندهان جنگ می‌گوید:

ایس از دیدار با امام خمینی... ما هم به نتیجه رسیده بودیم که یا باید جنگ را تمام کرد یا بسیج نیرو و امکانات بدھیم و کشور را وارد جنگ کنیم. حال که امام راهنکار ورود امکانات کشور در جنگ را تصویب کرده‌اند، شما طرح و برنامه خودتان را تهیه کنید و به ما بدهید.^۵

به این ترتیب، ایشان در این جلسه از فرمانده سپاه خواستند تا برنامه خود را به منظور ادامه جنگ تهیه و ارائه نمایند. آقای محسن رضایی نیز در تاریخ دوم تیر ۱۳۶۷ نامه‌ای را خطاب به فرماندهی جنگ [آقای هاشمی] نوشت.^۶

چهاری و چهارمین چنگ پایان چنگ تحملی

سردار احمد سوداگر نیز در این مورد چنین نقل می‌کند:
آقای هاشمی گفت: من به آقای محسن رضایی گفتم که لیست امکانات موردنیاز خود را برای عملیات‌های بعدی تهیه کند که منجر به آن نامه معروف آقای رضایی شد.^۷

محسن رضایی بعد از اظهار می‌دارد در حالی که آن نامه را خطاب به آقای هاشمی نوشته بوده، اما آقای هاشمی آن نامه را به امام خمینی می‌دهد.^۸
طبق اظهار دکتر محمد تولایی، محسن رضایی معتقد است که آقای هاشمی ایشان را فربد داده‌اند زیرا آقای هاشمی گفته بود که پیشنهاد مذکور باید در شورای عالی دفاع به بحث کارشناسی گذاشته شود و قرار نبود که پیش حضرت امام (ره) پرده شود.^۹

امام خمینی در نامه‌ای که برای مستولان کشور در مورد علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نوشته‌اند، چنین آورده‌اند:

در مورد اتخاذ این تصمیم تلحیخ، به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۶۷/۴/۲ نگاشته است اشاره می‌شود. فرمانده مزبور نوشته است که تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم، قدرت عملیات اندامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰ تانک و ۳۰۰ توب و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپتر... - که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است - داشته باشیم، می‌توان گفت به

۱. نگاهی به روند پایان چنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پیشین.

۲. مسجین رکب، رضا حجت‌ری، روحی، (دلگیر شدم)، پیشین، ص ۸۰.

۳. فراز و فرودهای قطعنامه ۵۹۸ پیشین.

۴. استراتژی‌های سیاسی در جنگ، موقن بود، پیشین، ص ۱۶۹.

۵. محمد تولایی، [این گونه ۵۹۸ را پذیرفتم]، روزنامه ۲. ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۶۹، ص ۱۷۵.

۶. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۶۳.

۷. دفاع و سیاست، پیشین، ص ۱۱۷.

۸. روایت یک مناظره غایی، پیشین، ص ۲۶.

۹. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۵۴.

راز قطعنامه

امید خدا عملیات آفندی داشته باشیم. وی می‌گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت پرابر و ارتش به دو پرابر و نیم افزایش پیدا کند او آورده است البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم و آلا مونت نخواهیم بود. این فرمانده، مهمترین قسم موقوفت طرح خود را تبیه بموضع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعد به نظر می‌رسد دولت و ستاد فرماندهی کل فوا بتواند به تعهد عمل کنند. البته با ذکر این مطالب می‌گوید باید باز هم جنگید، که این دیگر شعاری بیش نیست.^۱

اما آقای هاشمی وقایع را به گونه‌ای نقل می‌کند که گویا محسن رضایی خود مستقیماً نامه‌ای خطاب به امام خمینی نوشته است. وی می‌گوید: «سپاه هم نامه‌ای به امام نوشته که اگر می‌خواهید ما بجنگیم و عملیات موفق داشته باشیم، نیازهای ما را تأمین کنید. نیازمندی‌ها ایشان را دادند که فوق العاده بزرگ بود.^۲

آقای هاشمی در جای دیگری نیز برای این که هیچ گونه مستولیتی در این کار متوجه وی نباشد، مدعی می‌شود که:

«در جلسه ۲۳ تیر ۱۳۶۷، در گزارش کارشناسانه به امام، عدم امکان دستیابی به پیروزی، قطعنی قلعه دارد شده بود. این گزارش را مستولان نظامی، اقتصادی و تبلیغ جنگ تهیه کرده بودند.^۳

یعنی که ایشان در تهیه این گزارش‌ها هیچ گونه نقشی نداشته‌اند! اما سردار غلامعلی رشید در توضیح نامه نخست وزیر و فرمانده سپاه می‌گوید: «این کار (یعنی نوشتن هر دو نامه) بنا به خواست آقای هاشمی نوشته شد برای پایان دادن به جنگ.^۴

۱. قاب قطعنامه ۵۹۸ و زبان تفسیر ملاییشین، ص ۲۹.

۲. روند پایان جنگ، پیشین، ص ۲۹.

۳. دو لشکر، یک جبهه، ماهنامه مهرنامه، تیر ماه ۱۳۹۰، بخش بررسی کتاب، ص ۱.

البته آقای محسن رضایی بعدها در یک مصاحبه به طور تلویحی به بازی در زمین چیزهای شده توسط آقای هاشمی اعتراف کرده، می‌گوید:

(بعضی‌ها به خاطر این که ما واقعیت‌ها را منتقل می‌کردیم، این طور تحلیل یا فضای اسازی کردند که نامه فلاتی در پایان دادن به جنگ مؤثر بوده است. این را من انکار نمی‌کنم، چرا که اگر نامه من به آقای هاشمی نبود، شاید جنگ تمام نمی‌شد؛ اما من در آن نامه تغفیه بودم و این خواست را نداشتم که از نظر سیاسی چه تصمیمی برای جنگ گرفته شود.^۱

رضایی در جای دیگر می‌گوید:

در حقیقت یکی از دلایلی که حضرت امام در مورد پایان جنگ تصمیم گرفتند، نامه‌ای بود که من به آقای هاشمی نوشته بودم. البته من هیچ‌گاه به امام نامه نتوشت، نامه من و آقای خاتمی که آن موقع وزیر ارشاد بود و صحبت آقای میرحسین موسوی که نخست وزیر بود و نامه‌های فرماندهان ارتش، اینها در تصمیم‌گیری امام در این که قطعنامه ۵۹۸ را پذیرنند، مؤثر بود.^۲

آقای هاشمی در سال ۸۲ در مصاحبه‌ای در پاسخ این جمله خبرنگار که «یکی از فرماندهان سپاه که نامه آقای رضایی را در همان ایام خوانده بود، می‌گفت وقتی نامه را خواندم، به دوستان گفتم آقای رضایی با این نامه می‌خواهد بگوید که ما دیگر نمی‌جنگیم»؛ اظهار می‌دارد: اتفاقاً برداشت امام (ره) و من نیز این بود.^۳

حاجت‌الاسلام محمد مهدی بهداروند نیز با توجه به مسائل فوق، در این رابطه می‌نویسد:

«ضروری است که آقای محسن رضایی در مورد دلائل نوشتن نامه‌اش برای جامعه و دوستداران دفاع مقدس توضیح دهد که تغییر ۱۸۰ درجه‌ای از

۱. روند پایان جنگ، پیشین، ص ۲۸.

۲. تایید به سایسیون اعتماد می‌کردیم. پیشین، ص ۱۱۰.

۳. محمد مهدی قاسم پور، مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران، ص ۱۶۲.

۴. نصخه مطالعات جنگ ایران و عراق، زستان ۱۳۸۴، ص ۹۸.

راز قطعنامه

شعار پیروزی خون بر شمشیر، به چه دلیل بوده؟ آیا مبنای فرهنگی داشته باشدند؟^۱

به نظر می‌رسد که آقای رضایی نیز توسط آقای هاشمی بازی خورده و در زمبی بازی کرده بود که از چند سال قبل شرایط آن توسط آقای هاشمی فراهم شده بود.

نامه‌های مستولان اقتصادی و سیاسی

شاید مهم‌ترین نکت‌ای که برخی مستولان سیاسی - اقتصادی وقت به ریاست میرحسین موسوی دنبال می‌کردند، نا مناسب چلوه دادن شرایط جنگ و اقتصاد کشور بود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی جنگ، دولت دست به هر کاری می‌زد تا جلوی ادامه جنگ را بگیرد. در سال ۱۳۶۷ تخت وزیر با استاد به گزارش‌های مستولان اقتصادی دولت، گزارش بلند بالابی را از وضعیت اقتصادی کشور تهیه کرده و در آن با اشاره به سقوط شاخص‌های کلان اقتصادی، خطاب به حضرت امام خمینی (ره) می‌تویسد:

«وضعیت نگران کننده است. نفت مان را نمی‌خرند! [!] تجهیزات نظامی به پایان رسید! [!] درآمد کشور نیز کاهش یافته و ذخایر ارزی رو به پایان است. دیگر کشور را نمی‌توان اداره کرد! [!] هر چه زودتر باید جنگ را تمام کنیم.»^۲

آقای هاشمی در مورد نامه مستولان اقتصادی به امام خمینی می‌گوید: «مشکل ما از اینجا شروع شد که دولت به امام نامه نوشت و رسمًا اعلام کرد که ما دیگر نمی‌توانیم هزینه جنگ را پذیریم.»^۳

۱. قاب قطعنامه ۵۹۸ و زیان تغییر ملی پیشین، ص ۲۹.

۲. مهدی مهرپور. «او شاید بود یا مدیران دولت موسوی خود را باخته بودند؟!» هفت‌نامه ۹ دی، ۱۴۰۱، ص ۱۰.

۳. روند پایان جنگ، پیشین، ص ۲۶۷.

چرا و چگونگی پایان جنگ تحمیلی

ایشان در جای دیگر می‌گوید:

«دولت رسمًا نامه نوشت به امام، یعنی وزرای اقتصادی نامه نوشته به

امام که دیگر نمی‌توانیم از لحاظ اقتصادی جنگ را پشتیبانی کنیم.»^۱

ایما در پژوهشی که بعدها توسط سازمان برنامه و بودجه صورت می‌گیرد، مشخص می‌شود که سهم بودجه دفاعی از بودجه عمومی کشور در طول جنگ، هیچ‌گاه از ۱۵ درصد فراتر نرفته و همواره بین ۱۲ تا ۱۵ درصد نوسان داشته است و تخصیص بودجه ۱۵ درصدی نیز تنها در سال ۱۳۶۱ و فتح خرم‌شهر محقق شده است.^۲

یعنی همواره بین ۸۵ الی ۸۸ درصد از بودجه کشور صرف اموری غیر از جنگ می‌شده است. مسعود روغنی زنجانی (وزیر برنامه و بودجه) نیز علی‌رغم واقعیت فوق، در این رابطه می‌گوید:

«تحلیل‌ها و گزارش‌هایی که در سال‌های پایانی عمر دولت آقای موسوی به امام داده شد مبنی بر این که استراتژی ادامه جنگ، یا منابع ملی سازگار نیست، باعث پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شد.»^۳

مردار غاصر شعبانی (جانشین دانشکده تربیت پاسدار دانشگاه امام حسین(ع)) نیز در این رابطه اظهار می‌دارد:

«در آن دوران، روغنی زنجانی دو بار خدمت امام رفتند و تذکر دادند که ذخیره ارزی کشور صفر است و سیلوهای گندم تنها به اندازه سه ماه قابل استفاده هستند.»^۴

اما میرحسین موسوی بعدها ادعا می‌کند که این نظر دولت نبوده است! یعنی در واقع اذعان به دروغ بودن این گزارش می‌کند!

۱. روند پایان جنگ، پیشین، ص ۲۹.

۲. جنگ به روایت فرمائد، پیشین، ص ۲۰۶.

۳. امام موقوف پرخورد با سازمان برنامه نبود، پیشین، ص ۶۶.

۴. بیگانه املالع رسانی ساجد، ۲۶ خرداد ۱۳۶۹.

راز قطعنامه

البته روغنی زنجانی در جای دیگری اشاره می کند که در سال ۷۷، خود میرحسین موسوی از وی خواسته بود تا نامه ای برای امام خمینی بنویسد و عدم توان تأمین مالی جبهه ها را عنوان کند^۱. میرحسین موسوی و روغنی زنجانی در هنگامی این گزارشات خلاف واقع را به امام خمینی می دهند که رئیس پانک مرکزی در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۶۶ در مصاحبه ای در مورد ذخایر ارزی کشور گفته بود: ذخایر ارزی کشور هم اکنون رو به افزایش است و در سال جاری وضعیت فروش نفت نیز نسبت به سال قبل، از بک بهبود نسبی برخوردار بوده است و ذخایر ارزی کشور امیدوار کننده می باشد و جمهوری اسلامی ایران به کلیه تعهدات پانکی خود به نحو احسن عمل کرده است.^۲ وزیر اقتصاد نیز که قبل از اشاره کردیم بعدها طی مصاحبه ای اظهار می دارد که ما از نظر اقتصادی توان ادامه دفاع را داشتیم.^۳

خود میرحسین موسوی نیز در یک سخنرانی در مهر ماه سال ۷۶ اظهار داشته بود که کشور از نظر اقتصادی توان ادامه مقاومت را داشته است.^۴

حال این سوال پیش می آید که چرا دولت میرحسین موسوی درباره وضعیت اقتصادی کشور، گزارش خلاف واقع به امام خمینی(ره) می دهد و چه کسی آنها را تحریک به این کار کرده است؟

عباس سلیمانی نمین در این مورد می گوید:

تاریخ نشان داده که مهندس موسوی همیشه در میدانی عمل کرده که آقای هاشمی آن را طراحی کرده بود. به طور مثال، برای پایان جنگ، آقای هاشمی میرحسین را برای نوشتن نامه به امام، چلو الداخت.^۵

۱. نایابد به سایسین اعتماد می کردیم، پیشین، ص ۱۱۰.

۲. مهدی مهرپور، اوضاع بد بود یا مدیران دولت موسوی خود را باخته بودند؟، هفته نامه ۹ دی ۱۳۹۱، ص ۱۰.

۳. دفاع و ساست، ص ۲۷۹.

۴. سال ۷۶ از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم، پیشین، ص ۲۷.

۵. شش گفتار درباره امام، انقلاب، جامعه، جنگ، اقتصاد و فرهنگ، پیشین، ص ۸۱.

۶. درباره رابطه هاشمی و موسوی، هفته نامه ملت، ۲۶ مهر ۱۳۸۸، ص ۱۹.

جزای و چگونگی پایان جنگ تحملی

اما در مورد گزارش مستولان سیاسی:

«ماجرا از این قرار بود که سید محمد خاتمی (وزیر ارشاد اسلامی) که در عین حال ریاست ستاد تبلیغات جنگ را نیز بر عهده داشت، در نامه ای به آقای هاشمی، به نبود روحیه قوی در میان جوانان برای ادامه جنگ اشاره کرده بود»^۱.

محسن رضایی نیز با اشاره به نامه آقای خاتمی می گوید:

«نامه آقای خاتمی حکایت از آن داشت که پیجی ها و مردم به جبهه نمی روند و ما در جبهه نیرو کم داریم»^۲.

امام خمینی نیز در بخشی از نامه ۲۵ تیر ۶۷ خود با اشاره به این نامه می فرمایند: «مستولان سیاسی می گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید، شوق و فتن به جبهه در آنها کم شده است»^۳.

اما محمد خاتمی که طبق برخی گزارش ها، در طی هشت سال دفاع مقدس، یک لار هم به ۱۰۰ کیلومتری جبهه ها نرفته بود، در نامه های مفصل از عدم حضور رزمندگان در جبهه ها سخن می گفت^۴:

۱. صدرضا موحدی، «مناقشه هایی برای تمام فصول»، هفته نامه ملت، ۲۰ تیر ۱۳۸۹، ص ۳۰.

۲. پذیرش جام زهر، پیشین، ص ۱۱۰.

۳. پایان دفعه، آغاز بازاریابی، پیشین، ص ۵۷۹.

۴. پذیرش جام زهر، پیشین، ص ۶.

از مورد سایه سید محمد خاتمی باید گفت که وی در سال ۵۷ داوطلب می شود که بعد عنوان امام جماعت مسجد هامبورگ به آلمان برود؛ اما شهید مظہری با توجه به شناختی که از او داشت به او نیز گفته: چون شما در مقابل غرب یک حالت افعال دارید، بهتر است که نروید چون بدتر می شوید. لاید که همانی خدا، اشتباه است از یک ۳۰ خرداد، هفته نامه ملت، ۶ شهریور ۱۳۹۰، ص ۴۹.

ما اعلی و غم این مخالفت آیت الله مطهری، خاتمی با حمایت آقای هاشمی رفسنجانی، نظر موافق شهید هاشمی رفسنجانی مخالفت کردند و به آلمان می رود.

سید هامد حسنزاده ایلی، «سودای سکولاریسم؛ رمزگشایی از زندگی و کارنامه سید محمد خاتمی»، تهران: سمرگانی خارجی، ۱۳۹۰، ص ۵۷.

سید محمد خاتمی که در سال ۱۳۷۶ در کمیت روحاًت به ریاست جمهوری رسید و بعد هم پرچمدار جریان غرب‌گرایی به اصطلاح اصلاح طلبان شد، اظهار داشته که طبله شدنش به زور و اجبار بوده‌نماید. دلخواه خودش! سجّلت‌الاسلام سید‌محمد روحاًت، متن سخنرانی در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۸۸ در آینه‌باره می‌گوید: سال ۱۳۷۶ یا آقای خاتمی را به مرکز اسناد دعوت کردند، با ایشان مصاحبه کردند ایشان می‌گوید: پدرم من را به زور قربت‌دان طبله شوم. وقتی به قم آمدم، حادثه مدرسه فیضیه [در مال ۱۳۴۲] اتفاق افتاد، فرصت خوبی بوده‌بایه اصفهان رفتم، لباس روحاًت را در آواردم و به داشگاه رفتم. وی در یک‌شنبه دیگری از سخنان خود می‌گوید: ایشان وقتی که مستول کتابخانه ملی بود، دکتر محمد رحیم (پسر مرسوم آقای دولتی) در کتابخانه بود، هر دفعه پیش من می‌آمدم، من گفت: «من لا دست این آقای خاتمی رنج می‌کشم از بس که علیه روحاًت جوک می‌گوید و مسخره می‌کند، حالا این آدم که آن جور شیوه دوشکرها است و نسبت به روحاًت ذهنیت منفی دارد، طبعی است که در خدمت آنها فرار بگیرد».

سابت اطلاع‌رسانی رجانیوز، ۱۶ آبان ۱۳۸۸

همچنین رک: حسن حمیدزاده، عبور از خاتمی، ماهنامه صبح، تیر ماه ۱۳۹۱، ص ۴۲. وی که در زمان رأی اعتماد مجلس به نخست وزیری موسوی در آیان ۶۰، با درج مقایسه در روزنامه کیهان از موسوی حمایت کرده بود، به پاس این حمایت‌ها، در سال ۶۱ و پس از استعفای آقای معادیخواه از وزارت ارشاد، با پیشنهاد و سفارش آقای خاتمی، به عنوان وزیر ارشاد کابینه موسوی معرفی می‌گردد.

همان، ص ۹۴-۹۵

هگانی که آیت‌الله خڑاعلی و جمعی دیگر به نزد آیت‌الله خاتمی می‌روند تا وزیر شدن فرزندش را به او تبریک یک‌نگویند، با تاراحتی وی مواجه می‌شوند. آیت‌الله خاتمی به آنها می‌گوید: حضرت‌ناک است پسر من طرب زده است.

همان، ص ۹۹

همچنین رک: هفت‌نامه همت، ۲۰ دی ۱۳۸۸، ص ۲. کلاشت زمان نیز اثبات کرد که آیت‌الله خاتمی در شناخت پسرش خطأ نکرده بود. خاتمی به خاطر نقشی که خاتمی در تحمل جام زهر قطعنامه به امام خمینی (ره) بایزی کرده بود، در دوره ریاست جمهوری خویش، باز هم پست وزارت ارشاد را به او سپرد.

همان، ص ۱۱۱

همچنین رک: «جایه‌جاپی چپ، و راست، و میز نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹، ص ۱۸۶». این همان خاتمی است که بعد از مصاحبه با شکه تلویزیونی می‌ان. آن آمریکا اظهار می‌دارد من هیچ وجه خواستار نابودی اسرائیل نبوده و نیستم.

پلاً پاسخ این ادعاهای را دادیم که امت حزب‌الله هیچ گاه از حضور در جبهه‌ها انتقام نکردند و چنین ادعاهایی صرفًا ساخته و پرداخته ذهن بیمار برخی افراد مغرض بوده است.

در ازای این خدمت خاتمی به جانب هاشمی - در راستای مشارکت در تحملی جام زهر قول قطعنامه به امام خمینی - وی به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از سوی هاشمی به مجلس معرفی می‌شود. آقای هاشمی در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۶۸ در نگم رأی اعتقاد مجلس به وزرای پیشنهادی، در دفاع از خاتمی می‌گوید: آقای خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را نیز آقایان به خوبی می‌شناسند. ایشان نیز این‌ها شدند و در این پست موفق هستند. در زمان مسئولیت ایشان، کارهای زیادی انجام شده و سدهای زیادی پشت سر گذاشته شده است و سنت شکنی‌هایی که لازم بوده انجام شود، آقای خاتمی انجام داده‌اند و راهها را باز کرده‌اند!... ما در پرسی‌هایی که کردیدم کسی و متناسب‌تر از ایشان برای این کار ندیدیم.^۱

آقای هاشمی که شناخت خوبی از خاتمی داشته، به درستی اظهار می‌دارد که «در زمان مسئولیت ایشان، سنت شکنی‌هایی که لازم بوده انجام شود، آقای خاتمی انجام

^۱ هروکدهای غربی؛ جریان‌شناسی حمایت و پشتیبانی آمریکا و غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران، پیش، ص ۱۰۰.

صحن بنابر اظهار سردار جعفری (فرمانده کل سپاه پاسداران)، آقای خاتمی در بهمن ۱۳۸۷ در یک صحنه نوشتگرخان می‌گوید: اگر به هر قبضی و به هر شکلی اصلاحات دوباره به قوه اجرایی باز گردد، دیگر رژیم انتقالی در جامعه تحویل داشت. سقوط اصول گرایی به معنای پایان انتقال دهی‌تلخی می‌شود و یا شکست اصولگرایان، باید قدرت رهبری را مهار کرد.

الهارات صریح سردار، وزنامه تهران امروز، ۱۲ شهریور ۱۳۸۸.

سجّلت‌الاسلام سید علی محمد بزرگواری (نماینده مجلس) نیز در گفتگوی در بهمن ۱۳۸۹ اظهار می‌دارد: آقای خاتمی در جریان حاکیت اصلاح طلبان و مخصوصاً در راهاندازی فته سال ۶۶ به عنوان یک سون پنجم نظام سلطه عمل کرد و در جلسات سری و محترمانه در خط دهی برای براندازی نظام اولاد فقهی، نقش اول را بآفته می‌گرد.

صادر، افتدگران در کار انتقام گیری از مردم‌ندا، روزنامه جوان، ۲۸ بهمن ۱۳۸۹.
ایران‌مازی و سازندگی، پیشین، ص ۶۱۳.

راز قطعنامه

داده‌اند و راهها را باز کرده‌اند. به راستی که برای غربی شدن و برقراری رابطه با آمریکا - که آقای هاشمی اهتمام بسیاری به آن داشته و دارد - می‌باشد ابتدا برخی از سنن اسلامی و ملی ما شکسته می‌شود و راه برای نفوذ فرهنگ استعماری غرب باز می‌شود؛ یعنی همان کاری که خاتمی در دوران کاپیته میرحسین موسوی آغاز کرد، تا زمینه برای تهاجم فرهنگی غرب در دوران دولت موسوم به سازندگی، کاملاً مهیا و شرایط برای استحاله فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران، آماده شود.

در رابطه با موضوع نامه‌های ارائه شده به امام خمینی (ره)، نکه قابل توجهی در مورد ارائه یک نامه مفصل از سوی آقای هاشمی‌رفسنجانی وجود دارد. حمید انصاری بعدها در این رابطه اظهار می‌دارد:

«مدتها قبل از پذیرش قطعنامه، مکاتبات و جلسات مسنلان نظامی و سران قوا با امام وجود داشت. به صورت مشخص از آنچه به ياد دارم، آقای مهندس موسوی، آقای محسن رضایی و برخی دیگر از مسنلان سیاه و ارتش در این رابطه به امام نامه نوشته‌اند. آقای هاشمی‌رفسنجانی نیز نامه مفصل نوشته‌اند.^۱

این نکه مهمی است که آقای هاشمی‌رفسنجانی برای آن که از خود هیچ رد پایی در تحمیل جام زهر به امام خمینی (ره) یافی نگذارد، در هیچ جا به آن اشاره‌ای نکرده است.

محسن رضایی طی مصاحبه‌ای در فروردین ۱۳۸۹، قسم پایانی این سایر را چنین توضیح می‌دهد:

«آن زمان [فرمانده] سپاه نامه‌ای را برای آقای هاشمی‌رفسنجانی - و نه امام - تنظیم کرد؛ زیرا امکانات کشور در اختیار مسنلان سیاسی کشور بود. در این نامه برای پیروزی در جنگ، امکاناتی خواسته شده بود. آقای هاشمی می‌آین نامه و هم چند نامه دیگر از جمله نامه آقای خاتمی وزیر ارشاد وقت.

۱. زهرا فروتنی، «بیانی تصمیم‌گیری استراتژیک امام خمینی»، تهران: پژوهشکده امام خمینی و اقلای اسلامی، ۱۳۸۷، ص. ۶۹۱.

نامه میرحسین موسوی به عنوان مسئول دولت و نامه فرماندهان ارتش را با هم خدمت امام برد و گفته بود که نظامیان این گونه می‌گویند و مسنلان سیاسی و اقتصادی هم می‌گویند پول نداریم. شما تکلیف را روشن کنید. امام هم با پذیرش قطعنامه موافقت کردند.^۱

روزد تحصیل قطعنامه به امام خمینی (ره)

روزنامه تایمز لندن در بهار سال ۶۷ می‌نویسد:

«آقای رفسنجانی که اخیراً به سمت جانشین فرمانده کل قوا منصوب شده، در چشجوی راهی است که پیام برای دولت انگلستان پفرستند... رفسنجانی می‌کوشد به آیت‌الله خمینی قبل از مرگش پیغولاند که جنگ با عراق، جنگ بیهوده‌ای است و اگر رفسنجانی بتواند به پیروزی‌های کوچکی در جیشه دست یابد، به وی اجازه پایان جنگ داده شود.^۲

حسین علایی جریان ملاقات روز ۲۷ خرداد ۶۷ آقای هاشمی با امام خمینی را از زمان خود آقای هاشمی چنین نقل می‌کند:

«به اتفاق رئیس جمهور و احمد آقا به خدمت امام رفتیم. وضع جیمه‌ها، نیروها، امکانات کشور و وضع دشمن را برای امام تشريح کردیم و دو راه پیش نیروها و امکانات برای جنگ یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند... به امام گفتم برای ادامه جنگ، فرماندهان از ما امکانات و وسائلی می‌خواهند که ما در شرایط فعلی کشور، بودجه لازم را برای تهیه آنها نداریم. امام گفتند بروید از عزدم عالیات بگیرید. به ایشان گفتم این کار را قبلاً کرده‌ایم و دیگر گرفتن عالیات بیشتر از مردم برای دولت امکان ندارد و میزان آن به حد اکثر خود رسیده است!»^۳ امام گفتند خوب استغراض کنید. پس از این مسئله به امام گفتم نیروهای مردمی به جیمه

^۱. سایت خبری رجایی، سوم فروردین ۱۳۸۹.

^۲. دو لشکر، یک جیمه، پیشین، ص. ۴.

راز قطعنامه

نمی‌آیند[!] امام گفتند من برای حل این مشکل به مردم حکم جهاد می‌دهم. گفتم در کشور ارز نداریم تا بعضی نیازهای جنگ را از خارج خریداری کنیم[!] امام گفتند برای آن راهی پیدا کنید. بروید نفت پیش فروش کنید.^۱ از عبارات فوق مشخص می‌شود که قبل از آن که آقای محسن رضایی نامه دوم تیر ماه ۶۷ خود را بتویس و پیش از آن که دولت در تیرماه ۶۷ اعلام کند که توان اداره جنگ از نظر اقتصادی را ندارد... این موارد پیشایش از سوی آقای هاشمی رفسنجانی بیان شده بودا

آقای هاشمی در این ملاقات، دو مطلب را مطرح کرده است: ۱- به امام خمینی گفته که بودجه و ارز لازم برای تهیه امکانات خواسته شده توسط فرماندهان نظامی را نداریم. امام می‌گویید بروید نفت پیش فروش کنید و از مردم مالیات بگیرید. هاشمی می‌گوید «این کار را قبل از کرده‌ایم و دیگر گرفتن مالیات بیشتر از مردم برای دولت امکان قیاد و میزان آن به حد اکثر خود رسمیده است.

برخلاف ادعای فوق، آقای هاشمی در تاریخ ۶ آذر ۱۳۶۶ در نماز جمعه تهران با اشاره به مانورها و اجتماعات مردم در سراسر کشور، می‌گوید:

«فعلًا از مردم [حضور] داوطلبانه خواستیم و هنوز از لحاظ مالی و نیروهای مرحله پسیج عمومی ترسیده‌ایم. البته ما نمی‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم ولی اگر کمک‌های مالی مردم و حضور داوطلبانه از لحاظ نیرو برنامه جنگی را تأمین کنند، شاید نیازی به پسیج عمومی قانونی و بستن مالیات رسمی برای جنگ پیدا نکنیم؛ ولی شاید هم در آینده دورتری چنین چیزی پیش‌اید.^۲

وی در مصاحبه‌ای نیز که در تاریخ ۲۴ آذر ۶۶ با روزنامه کیهان انجام می‌دهد اظهار می‌دارد:

ادر درون جامعه، امکانات مالی فراوانی می‌بینیم که طبق محاسبات، در مرحله اول به صورت داوطلب می‌تواند این مرحله از جنگ را اداره کند.

۱. نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پیشین.

۲. نکاپوتی جهانی برای توقف جنگ. ص. ۱۵۸.

منتهی پیش‌بینی کرده‌ایم که اگر داوطلب به اندازه کافی نبود، از حقی که نظام می‌تواند در موقع جنگ مالیات جنگی وضع کند، استفاده کنیم. در کل دنیا کسانی که مبتلا به جنگ می‌شوند، از همان اول مالیات جنگی برقرار می‌کنند چرا که خرج دولت در زمان جنگ، مثل خرج در زمان صلح نیست... این آهنگی که الان جهاد مالی دارد به شرط این که همه جامعه را در بر بگیرد... این کافی است و نیازی پیدا نمی‌شود که مالیات دیگری قرار دهیم.^۱

پس مشخص است که دولت تا تاریخ ۲۴ آذر ۶۶ هنوز نیازی به گرفتن مالیات جنگی از مردم حس نکرده است و چنین اقدامی نیز انجام نداده و جناب هاشمی نیز در «آینده دوره احتمال گرفتن مالیات جنگی را می‌دهد. از سوی دیگر، قبل اشاره کردیم که در آذر ماه ۶۶، دولت حدود ۶ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته است و هیچ صحبتی از بحران پولی و ارزی در میان نبوده است. حال از جناب هاشمی باید سوال کرد چگونه ظرف مدت شش ماه (از دی ماه ۶۶ تا خرداد ۶۷) هم ۶ میلیارد دلار ذخیره ارزی را مصرف کرده‌ایم؛ هم پول حاصل از نفتی را که طی این مدت شش ماه فروخته‌ایم خرج کرده‌ایم؛ و هم از مردم حداقل مالیات جنگی را طی این مدت شش ماه دریافت کرده‌ایم و آن را هم کلاً خرج کرده‌ایم؟! البته به شرطی که جناب هاشمی بتواند اثبات کند که طی این شش ماه اصلًا مالیات جنگی از مردم اخذ شده باشد!

لذا با توجه به موارد فوق، مستله نداشتن پول و ارز برای تهیه امکانات مورد نیاز جمهورهای خلاف واقع بوده و صحت نداشته است.

۲- آقای هاشمی در دیدار فوق به امام می‌گوید که نیروهای مردمی به جبهه شمی آیند!!

قبل اشاره کردیم که نه در سال ۶۶ و نه در سال ۶۷ هیچ گاه روند اعزام نیرو به جبهه قطع نشده و خود جناب هاشمی در مصاحبه ۲۴ آذر ۶۶ خود می‌گوید:

۱. تکاپوی جهانی برای توقف جنگ. ص. ۳۴۰.

راز قطعنامه

«مانورها نشان داد که از نظر نیروی انسانی [رزمنده] غنی هستم،^۱

وی در جلسه ۱۱ دی ۶۶ با فرماندهان جبهه شمال غرب، می گوید:

«الآن یک میلیون سرباز داریم که باید تدارک شوند.^۲

ایشان همچنین در یادداشت ۵ اردیبهشت ۶۷ خود می نویسد:

«در جلسه شورای عالی پشتیبانی جنگ درباره اعزام نیرو به جبهه بحث

شد. گفته شد سطح اعزام خوب است.^۳

نتیجه آن گردید، از فتن نیروهای مردمی به جبهه، نیز یک ادعای به کلی عاری از حقیقت بوده است.

غیر از جلسه ۲۷ خرداد ۶۷ که امام به آقای هاشمی دستور ادامه جنگ و مقاومت در برابر دشمن را می دهند؛ پیش از آن نیز در هفتم خرداد ۶۷، امام خمینی طی بیانی فرموده بودند:

از زمندانگان عزیز و دلاور ما اعلم از ارش و سپاه و پسیع، یا تکیه بر ایمان و سلاح و امید به نصرت حق و با حمایت پیشانیه مردم، به تبرد و دفاع مقدس خود ادامه دهند و عزمها را جزن کنند و بر دشمن زیون بتازند و با همت خود افتخار و نصرت و پیروزی را به ارعان آورند که سرنوشت جنگ در جبهه ها رقم می خورد، نه در میدان مذاکره ها.^۴

اما آقای هاشمی بی توجه به فرامین و نصایح امام، در یادداشت ۳۱ خرداد ۶۷ خود می نویسد:

«با دکتر [حسن] روحانی درباره کیفیت ختم جنگ یا کیفیت جنگیدن با پسیع امکانات، بحث طولانی داشتم.^۵

۱. تکاپوی جهانی برای توقف جنگ، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۵۰۹.

۳. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۹۶.

۴. صحیفه امام، جلد ۲۱، ص ۵۲-۵۳.

۵. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۸۱.

جایی د چکونگی پایان جنگ تحملی

یعنی آقای هاشمی علی رغم آن که امام حکم به ادامه مقاومت داده، ولی باز هم دنبال رایزنی با اشخاص مختلف برای منصرف کردن امام است.

ایشان در یادداشت ۴ تیر ۶۷ می نویسد:

«در ساعت هفت صبح، آقای محمد فروزنده (رئيس ستاد کل سپاه) اطلاع داد دشمن در طلاقه خط ارتش را شکسته و از پد خندق و پد شرقی جزیره [محسن] از کمین عبور کرده و در خط درگیری و تعدادی از مصدومان شیخیابی را به اهواز آورده اند... برای اخذ آخرین نظریه به زیارت امام رفتم؛ گفته شد مقاومت تا آخرین حد... عصر دویاره سران قوا در دفتر آقای موسوی اردبیلی جلسه داشت، قرار شد برای تکمیل حجت بار دیگر با امام مذکور شود. با آقایان خامنه‌ای، احمد آقا و موسوی اردبیلی به زیارت امام رفتیم. نماز مغرب و عشاء را با ایشان خواندیم، توضیحات لازم را درباره وضع جنگ و عواقب احتمالی ادامه جنگ دادیم. باز هم ایشان تأکید بر تداوم جنگ داشتند.^۶

همان گونه که ملاحظه می گردد، آقای هاشمی علی رغم تأکید چند باره امام بر تداوم مقاومت و علی رغم حکم صریح چند باره ایشان، باز هم به هر وسیله ای چنگ می زند تا از اجرای حکم امام شانه خالی کند و به هر صورتی هست، ایشان را به سازش پکشاند.

تیر ۶۷

اشب، سران قوا در دفتر من جلسه داشتند. درباره جنگ و راههای ختم جنگ [[]] و نحوه ادامه جنگ مذکور شد. به نتیجه قاطعی ترسیدیم،^۷

وقتی که آقای هاشمی می گوید ابه نتیجه قاطعی ترسیدیم؛^۸ یعنی که توانسته نظر خودش - ختم جنگ - را به سایر اعضاء بقولاند.

۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۸۷-۱۸۵.

۲. همان، ص ۱۹۳.

راز قطعنامه

۱۰ تیر ۱۳۹۷:

«عصر احمد آقا آمد، درباره راههای ختم جنگ مذکوره کردیم»^۱
 امام خمینی علی رغم این گونه تحرکات جناب هاشمی، در تاریخ ۱۳ تیر ۶۷ نیز
 طی پایمی می فرمایند:

«این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائلی که مربوط
 به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام عیار علیه امریکا و
 اذتابش به سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام
 است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم
 - است. اینجاتب جان ناقابل خود را به رژمندان صحته‌های تبرد، تقدیم
 می نمایم».^۲

آقای حسن روحانی نیز در مصاحبه‌ای به می‌اعتنایی جناب هاشمی به دستورات
 امام خمینی، چنین اعتراف می‌کند:

«شرایط ما به گونه‌ای بود که در اواسط تیرماه ۱۳۶۷ به مرحله خاصی
 رسیدیم. جلسات متعددی با فرماندهان نظامی در جبهه گذاشته شد که یک
 جلسه بسیار مهم در اهواز بود. آقای هاشمی در آن جلسه به عنوان فرمانده
 جنگ و من به عنوان رئیس ستاد قرارگاه خاتم الانبیاء و رئیس پدافند هوایی
 حضور داشتم. آقای هاشمی از فرماندهان در مورد نیازهای ایشان و این که آیا
 می خواهند جنگ را ادامه دهند یا خیر[!]، صحبت کردند. آنها گفتند که ما
 می خواهیم جنگ را ادامه دهیم ولی امکانات می خواهیم... بعد از آن جلسه،
 من و آقای هاشمی به تهران برگشتیم. تصمیم آقای هاشمی این بود که اگر
 امام قصد پایان جنگ را داشته باشد[!] خودش به عنوان جانشین فرمانده کل
 قوا، آتش‌بس یا پذیرش قطعنامه را اعلام کند[!]... به او گفتم اگر امام این

پیشنهاد را پذیرند، شما کار مهمی کرده‌اید».^۳

چرا و چگونگی پایان جنگ تحیلی

همان گونه که از روایت آقای حسن روحانی نیز مشخص است، تنها چیزی که
 برای آقای هاشمی اهمیت نداشت، اجرای دستورات امام بوده و ایشان صرفاً بدنبال
 مقاعده کردن امام به سرکشیدن جام زهر قبول قطعنامه بوده است. باز هم ادامه
 تلاش‌های آقای هاشمی در این راستا را بی می‌گیریم:

باداشت ۱۷ تیر ۶۷:

«بعد از ظهر به سوی قم حرکت کردیم. ساعت ۵:۳۰ رسیدیم. آقای
 منتظری متظرم بود. تا ساعت ۸:۳۰ شب با ایشان درباره جنگ و مسائل
 جاری کشور مذکوره کردیم. ایشان هم معتقد به لزوم ختم جنگ از طرق
 سیاسی است».^۴

یعنی آقای هاشمی همچنان تلاش می‌کند تا تعداد بیشتری از مستولان کشور را با
 مواضع خود همسو و هم جهت کند تا بهتر بتواند با اعمال فشار به امام، ایشان را وادر
 به پذیرش قطعنامه کند. این زمانی است که سه روز پیش از آن، امام خمینی هر گونه
 تردید در ادامه جنگ را خیانت به رسول الله نامیده بود. اما آقای هاشمی با سرسری
 هر چه تعامل این رویه را دنبال می‌کند که در نهایت نیز موفق به این کار می‌شود.
 جالب است بدانیم شیوه تلویزیونی ای. بی. سی آمریکا در اسفند ۶۶ به نقل از
 مخابرات‌پلیماتیک اعلام داشته بود:

«سفری ایران در سازمان ملل [محمد جعفر محلاتی] روز ۱۳ اسفند ۱۳۶۶ با
 تسلیم باداشتی به رئیس شورای امنیت اعلام نمود که ایران قطعنامه
 درباره آتش‌بس میان ایران و رژیم بعثت، عقب نشین نیروهای طرفین به
 مرزهای بین‌المللی، تبادل اسرا و تشکیل کمیسیونی جهت شناسایی آثار از گر
 جنگ را پذیرفته است[!] و خاوری پرز دکولیار را برای ترتیب دادن آن به
 منطقه دعوت کرد».^۵

^۱ پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین؛ ص ۱۹۳.

^۲ صحیحه امام، جلد ۲۱، ص ۶۹.

^۳ محمد درودیان، پایان جنگ، ص ۱۵۸.

^۴ سایت خبری آفتاب، ۲۶ تیر ۱۳۹۰.

واز قطعنامه

باید دید چه کسی چنین مأموریتی به محمد جعفر محلاتی داده بود؟ به نظر من آبد که پاسخ مشخص است. همان‌ها که از سال ۶۱ به دبیل دستیابی به صلح از طریق مذاکره با صدام حسین بودند و از ۱۳ اسفند ۶۶ قطعنامه را رسماً پذیرفته بودند؛ اما در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها یشان در حضور مردم - و در واقع برای فریب مردم - موضوع خلاف آن می‌گرفتند!

محسن رضایی در سال ۱۳۸۷ حلی مقاله‌ای به این جریان چنین اشاره می‌کند: ایران قطعنامه ۵۹۸ را به صورت مشروط پذیرفت ولی بنابر دلایل آن را اعلان نکرد... لذا از هر نوع اظهارنظر منفی در مقابل قطعنامه جلوگیری شد... در جلسات خصوصی با سران کشورها، آن را یک قدم مثبت تلقی می‌کرد و تعالیت‌های مقدماتی در سازمان ملل را برای پذیرش آن شروع کرده بود.^۱ آنچه را که محسن رضایی نقل کرده، همان‌زد و بند پنهانی برخی از آقایان با دولت‌های خارجی است که به دور از چشم امام خمینی و بدون اطلاع ایشان صورت پذیرفته بود.

آقای هاشمی در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ (روز اعلام پذیرش قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی) اعلام می‌دارد: «تا قبل از حادثه سقوط هواپیمای مسافربری ایران ایر توسط آمریکا [در تاریخ ۱۲ تیر ۱۷] بحث در زمینه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اصلًاً مطرح نبود[!] در حالی که ما دیروز عصر [معنی ۲۶ تیر ۱۷] به نتیجه نهایی رسیدیم و از شب گذشته نیز در صدد اعلام آن به سازمان ملل برآمدیم.»^۲ محسن رضایی در مورد بخشی از فشارهای واردہ توسط آقای هاشمی به امام، می‌گوید:

«آقای هاشمی به امام گفتند که اگر چنگ را تمام نکنیم، ارتش عراق دوباره خوزستان را می‌گیرد؛ اما امام مقاومت می‌کرد.^۳

۱. محسن رضایی، یابان چنگ، پیشین.

۲. سیاست آمریکا در قبال ایران ملی دوره چنگ تحلیلی، پیشین، ص ۱۹۵.

۳. مناقشه‌هایی برای تمام فضول، پیشین، ص ۲۱.

چهاری و چهونگی یابان چنگ تحلیلی

وی در جای دیگر می‌گوید:

«برخی مستولان کشور خدمت امام رفتند و از ایشان تقاضا کردند که شما قطعنامه ۵۹۸ را پذیرید؛ اما امام زیر بار نمی‌رفت.^۱

رضایی باز هم به نقش آقای هاشمی چنین اشاره می‌کند:

«دلیل عده‌ای که باعث شد امام قطعنامه را پذیرد، برمی‌گردد به دو

جلسه فشرده‌ای که سیاسیون با امام داشتند. من در آن جلسات نبودم ولی آن طور که آیت‌الله خوسوی اردبیلی برایم تعریف می‌کرد، ظاهراً نلاش آقای هاشمی و مستولان سیاسی این بود که امام، قطعنامه را پذیرد و این اصرارها تا حدی بود که امام ناراحت شده بودند و اوقاتشان تلغی شده بود و جلسه را ترک کرده بودند.^۲

آیت‌الله خوسوی اردبیلی نیز طی مصاحبه‌ای با روزنامه اعتماد در اردیبهشت ماه ۱۳۸۳، در مورد جلسه فوق می‌گوید:

«ما رفیتم خدمت امام (ره)، در آنجا گزارشی داده شد. آن کسی که بیشتر جیوه می‌رفت، آقای هاشمی بود. بنابراین، بیشتر گزارش می‌داد. تنها کسی که حرف نمی‌زد، من بودم؛ زیرا بیمار بودم. نظر ما این بود که با این وضعی که پیش آمده، آیا باید قطعنامه را قبول کنیم یا نه؟ امام (ره) خیلی صریح و قاطع گفتند: نه.^۳

آخرین جلسه‌ای که هاشمی رفستگانی حداکثر فشار خود را بر امام خمینی (ره) وارد می‌کند و ایشان را وادار به سر کشیدن جام زهر می‌کنند؛ در یادداشت ۲۳ تیر ۱۳۶۷ وی چنین آمده است:

«از سران قوا خواستم که برای مذاکره درباره آینده چنگ، با توجه به سوال اخیر جیوه، عصر به منزل بیایند... ساعت پنج بعد از ظهر، سران قوا و

۱. فراز و فرودهای قطعنامه ۵۹۸، پیشین.

۲. چنگ به روایت فرمانده، پیشین، ص ۲۳۴.

۳. فصلنامه مطالعات چنگ ایران و اقی، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۲۳.

راز قطعنامه

احمد آقا آمدند. وضع جبهه و رویدادهای اخیر را گفتند. بعد از کمی بحث، سیاست ختم جنگ مورد اتفاق نظر قرار گرفت^[۱] و دسته جمعی برای پیشنهاد ختم جنگ خدمت امام رقیم. نماز مغرب و عشاء را با امام خواندیم و به مذکوره نشینیم. جلسه پیش از یک ساعت طول کشید. شرح مسوطی از مشکلات جنگ و ضعف روحیه و امکانات و عده خودی و قدرت و امکانات دشمن را توضیح دادیم... جزییات شکست‌ها را توضیح دادم. ایشان فرمودند راه حل چیست؟ همگی^[۲] گفتم ختم جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ با شکل دیگر. امام نگران عدم وفای دشمن بودند و ناراحتی مردم حزب الله، که احتمال اول را ضعیف و احتمال دوم را هم در مقابل خوشحالی^[۳] بخش عظیمی از مردم و آثار عثیت صلح^[۴] قابل تحمل دانستیم.^[۵]

همان گونه که ملاحظه می‌شود، آقای هاشمی در این جلسه بار دیگر چند مطلب را مطرح می‌کند:

- ضعف روحیه برخی از فرماندهان و رزمندگان، اما نمی‌گوید که عامل اصلی این ضعف روحیه، اقدامات تسلیم طلبانه جانب فرمانده جنگ بوده است.
- ضعف امکانات [جبهه] خودی، اما نمی‌گوید که مستولان مربوطه طی سال‌های گذشته به طور عمده نیروهای خودی را در مضیقه قرار می‌دادند تا آنان تن به سازش بدهند.
- قدرت و امکانات دشمن، اما پاسخ کوینده نیروهای رزمنده به متجاوزین عراقی پس از پذیرش قطعنامه، نشان داد که قدرت دشمن در مقابل ایمان نیروهای شهادت طلب، تاب مقاومت ندارد.
- نگرانی امام از عدم وفای دشمن، که جانب هاشمی احتمال آن را ضعیف می‌دانست!

چرا و چگونگی پایان جنگ تعییلی

حمله دشمن به داخل کشور پس از پذیرش قطعنامه، ثابت کرد که نگرانی امام کاملاً برق بوده و جانب هاشمی رفسنجانی آنچه را که امام خمینی در خشت خام می‌دیده، قادر نبوده که حتی در آیینه نیز آن را بیندا

۵- نگرانی امام از ناراحتی مردم حزب الله، که جانب هاشمی می‌گوید در مقابل ناراحتی آنها، بخش بزرگی از مردم خوشحال خواهد شد!
در اینجا جانب هاشمی با زیرکی خاصی می‌خواهد بگوید که اولاً مردم حزب الله در افکت هستند! تاباً در مقابل خوشحالی بخش بزرگی از مردم! ناراحتی آنها قابل چشم پوشی است! اما بطلان این استدلال ایشان را در پادداشت مورخ ۲۷ تیر ۶۷ خود ایشان، چنین می‌خواهیم:

اشب به خانه آمدم. در اعضای خانواده من هم نگرانی از عکس العمل نامتناسب مردم هست.^[۶]

باید به جانب رفسنجانی گفت که مگر جانب عالی نگفته بودید که بخش عظیمی از مردم از شنیدن خبر آتش‌بس و صلح! خوشحال خواهد شد؟ پس این نگرانی شما از چیست؟ جانب عالی مرتكب چه اقدامی شده بودید که خود و اعضای خانواده‌تان از عکس العمل نامتناسب مردم! نگران بودید؟^[۷]

۶- وبالاخره این که جانب هاشمی معنی دارد تا این گونه القاء کند که همه سران فروا به اتفاق خواهان پذیرش آتش‌بس شده بودند. این موضوع نیز صحت ندارد. مقام معظم رهبری در چند نوبت به طور تلویحی عدم موافقت خودشان را با رویه آقای هاشمی نشان داده‌اند. به عنوان نمونه، ایشان در نماز جمعه مورخ ۶ خرداد ۱۳۶۷ می‌فرمایند:

«میچ کس در صحنه اداره و سیاست کشور، هرگز به سیاست سازش در جنگ اقدام نکرده و نخواهد کرد.^[۸]

^[۱] پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۱۸.

^[۲] پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۱۰.

راز قطعنامه

ایشان همچنین در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۷۵ در جمع مسئولان وزارت امور خارجه اظهار می‌دارند:

«امام همان وقت هم که در سال ۶۷ جنگ را تمام کردند، بعد از آن موقعی بود که «بعضی از مسئولان» با ایشان رفته بحث کردند، حرف زدن، اصرار کردن؛ ایشان همان موقع هم حاضر نبودند جنگ را تمام کنند روحیه امام یک روحیه محکم تسلیم نایدیر بود»^۱

مقام معظم رهبری طی سخنان دیگری در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۷۵ می‌فرمایند:

«جنگ، تلفات دارد. جان یک انسان، برای امام خیلی عزیز بود. امام بزرگوار، گاهی برای انسانی که رنج می‌برد، اشک می‌ریخت و یا در چشمانتش اشک چیزی شد. ما بازها این حالت را در امام مشاهده کرده بودیم. انسانی رحیم و عطف‌مند، دارای دلی سرشار از محبت و انسانیت بود. اما همین دل سرشار از محبت، در مقابل تهدید شهروها به پیماران هوایی، پاش نلرژید و نلرزید. از راه پرنگشت و عقب نشینی نکرد. همه دشمنان انقلاب در طول این ده سال فهمیدند و تجربه کردند که امام را نمی‌شد ترساند».

از سوی دیگر، آقای هاشمی در یادداشت ۱۸ مرداد ۶۷ خود، به داشتن نقش اصلی در ماجراهی قبول قطعنامه اعتراف می‌کند. ایشان که گویا فراموش کرده قبل از آنها علی‌رغم معرفی ضمی عراق به عنوان شروع کننده جنگ - در چند بار سعی کرده نقش خود در تحریم قطعنامه به امام خمینی را پنهان کنند می‌نویسد:

«در اخبار صبح آمد که دیشب خاوری پرز دکولیار، دیرکل سازمان ملل اعلام کرد که از روز ۲۰ آگوست (۲۹ مرداد)، آتش‌بس بین ایران و عراق برقرار می‌شود. از این که من نقش اساسی در ختم جنگ داشتم، احساس رضایت می‌کنم»^۲

چهاری و چهگونگی پایان جنگ تحملی

برخلاف جناب آقای هاشمی و برخی از اطرافیان ایشان، که از این نوع پایان جنگ احسان خوشحالی و رضایت می‌کنند، اکثر ملت مسلمان ایران آن را باعث سرگشستگی و شرمداری خود می‌دانستند؛ همان‌گونه که امام خمینی نیز از آن تعبیر به سرکشیدن جام زهر کرد.

جناب هاشمی باز هم در خاطرات سال ۱۳۶۶ خود در یک ادعای عجیب، می‌نویسد:

«سرانجام ایران در سایه دست بالا در جبهه‌ها و دیپلماسی حساب شده، موفق شد خواست خود را به شورای امنیت بقبولاند و حکم مت加وز بودن صدام را قبیل آتش‌بس پنگرد».^۳

این نیز یک ادعای کاملاً خلاف واقع است. باید پرسید که جناب رفنجانی! شورای امنیت سازمان ملل در چه تاریخی - قبل از برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق - مت加وز بودن عراق را اعلام کرده؟! چرا سند این ادعای خود را ارائه نمی‌کنید؟

برخلاف ادعای آقای هاشمی، رئیس جمهور (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) در آذر ماه ۱۳۶۶ در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی اظهار می‌دارند: «شورای امنیت، با معرفت مت加وز می‌توانست راه را برای حل مسئله جنگ هموار کند. لیکن آنها علی‌رغم معرفی ضمی عراق به عنوان شروع کننده جنگ - در مذاکرات خصوصی خود با ما - همواره از اعلام رسمی آن خودداری کرده‌اند».^۴

جالب است که آقای هاشمی در اظهاراتی کاملاً متناقض با اظهارات قبلی، در سخنرانی ۱۹ مرداد ۶۷ خود در سمینار «دفاع و تجاوز» در مورد قطعنامه، چنین می‌گوید:

«قبول قطعنامه از سوی ایران، بدین خاطر بود که به ما قول مساعد دادند که مت加وز را مشخص کنند. اگر ما احساس کنیم که به چنین قولی عمل

^۱ دفاع و میاست. پیشین، ص ۱۸.

^۲ تکاپوی جهانی برای توافق جنگ. پیشین، ص ۲۶۱.

۱. چهار ساله دوم؛ گزارشی از دوین دوره ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پیشین، ص ۲۶۱.

۲. پایگاه تحلیلی خبری ۴، ۰۹۸ تیر ۱۳۹۱.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

۴. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۵۷.

راز قطعنامه

نمی شود، ممکن است عکس العملی از خود نشان دهیم که عواقب تا خرسندی به دنبال داشته باشد.^۱

یعنی جناب هاشمی به طور ضمنی اعتراف می کند که غربی ها به فول و قراری که با ایشان گذاشته بودند، عمل نکرده اند. یعنی آنها تو استهاند با وعده سر خورن، آقای هاشمی را ترغیب به پذیرش آتشبس کنند و از طریق ایشان نیز امام خمینی را تحت فشار قرار دهند.

آقای هاشمی بعد از در مقدمه کتاب «دوازده نامه مبادله شده میان ایران و عراق» نیز به طور غیر مستقیم اعتراف می کند که فرب پورای امنیت را خورد است. وی می نویسد:

متاسفانه معلوم شد که سازمان ملل و شورای امنیت نیز تعاملی به اجرای قطعنامه در شرایط خاص آتشبس، ندارند.^۲

حجت الاسلام میر باقری (رئیس فرهنگستان علوم اسلامی) نیز در این رابطه می گوید: «به نظر من باید در لایه های نخبگان و حلقه های مدیریتی کشور، به دنبال جریان های فکری پیگردیم که باعث پایان نامناسب جنگ از منظر امام شدند»^۳

آیت الله سید محمد خامنه‌ای نیز در مصاحبه ای در این باره اظهار می دارد: «همان وضعی که بعداً درباره جام زهر دادن به امام(ره) تکرار شد و یکی دو نفر مؤثر در جنگ، چنین به عرض امام رسانده بودند که جیوه امکان دفاع بیشتر ندارد و امام ناگزیر به سختی و به تلخی برای حفظ نظام و جان جوانان، جام زهر را نوشیدند و با متارکه جنگ موافق شدند؛ ولی بعد که خلاف گفته های «امانی خان» بر ایشان ثابت شد، جبران آن ممکن نبود و امام توانت حکم خود را پس بگیرد»^۴

۱. یايان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۲۹.

۲. فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۹.

۳. مقصیر را باید از لایه های نخبگان و حلقه های مدیریتی جست و جو کرد، پیشین، ص ۱۱.

۴. ناگفته های آیت الله، پیشین، ص ۵۰.

جنگی و چنگونگی پایان جنگ تحملی

موضع امام خمینی(ره) پس از قبول قطعنامه

پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران، پیش بینی امام خمینی به بحق پیوست و سه روز پس از آن یعنی در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۷، صدام مجدداً با قوای بسیاری به ایران حمله کرد. آقای هاشمی طی مصاحبه ای با روزنامه کیهان در سال ۱۳۸۲، در این باره می گوید:

«مگر بعد از قبول قطعنامه توسط ایران، عراق به ما حمله نکرد؟ اگر از قبل ما این احتمال را نمی دادیم و برای مقابله با این حمله احتمالی آمده نبودیم، نمی توانستیم به این سرعت دشمن را به عقب برانیم»^۱

باید به جناب رفسنجانی باد آوری کرد که اولاً، این همان نکته ای است که امام خمینی بارها بر آن تأکید می کردند که هر گونه ترمیش و سازشی از سوی ما، باعث جری تر شدن صدام می شود؛ اما جنابعالی زیر بار نمی رفتند و همچنان اصرار بر پذیرش قطعنامه می کردند و آن را معادل صلح می دانستند! ثانیاً، مگر از باد پرده اید که در جلسه ۲۳ تیر ۶۷، به امام خمینی می گوید که احتمال بی وفاکی و حمله مجدد دشمن کم است؟! چطور در سال ۸۲ ادعایی کنید که احتمال این حمله را از قبل می داده اید و برای مقابله با آن آماده شده بودید؟! این تاقض گویی شما را هم می گذاریم در کار دهها فقره تاقض گویی های دیگر تان! ثالثاً، اگر از قبل احتمال این حمله را داده بودید؛ جنابعالی به عنوان فرمانده جنگ، چرا دستور ندادید که نیروهای ما در همان خطوط مرزی جلوی هجوم مجدد نظامیان عراقی را بگیرند؟! چرا گذاشتند که لشکرهای زرهی عراق دوواره تا نزدیکی های اهواز پیشروی کنند؟ رابعاً، آیا این شما بودید که دستور مقابله با نیروهای متجاوز را دادید یا پیام امام خمینی(ره) بود که روح جدیدی به کالبد رزمندگان جان بر کف اسلام دیدی؟ همان رزمندگانی که در اثر سیاست های به ظاهر صلح جویانه جنابعالی، انگیزه جنگی دن را از دست داده بودند.

آقای هاشمی در مورد ملاقات خود با امام خمینی پس از عملیات مرصاد، چنین می گوید:

(۱) فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۸

راز قطعنامه

ادر زیارت امام(ره) شرحی از پیروزی‌های جبهه و مأیوس شدن صدامیان و بی بردن به اشتباه خودشان در ارزیابی قدرت رزمی ایران و ضربه سنگین به منافقین و تغیر جهت در سیاست‌های مجامع بین‌المللی و قدرت‌های جهانی از سیاست حمایت از صدام تغیر جهت پیدا کرده است.

پذیرش قطعنامه[!] و آثار مثبت آن[!] و راحت شدن از شنیدن اخبار شهادت و مصدومیت و مجروحیت رژیمندگان و رنج‌های آواره‌ها فرمودند؛ تصمیم به پذیرش قطعنامه از الطاف و هدایت الهی بود.^۱

به واقع این رایز از الطاف الهی باید داشت که بطلان سیاست‌ها و ادعاهای جناب

آقای هاشمی‌رفسنجانی در طی دوران جنگ تحیلی، به این خوبی از زبان خود ایشان

یان شود! با هم نگاهی به اعتراضات ناخواسته ایشان بیندازیم:

۱- ایشان اشاره می‌کند که دشمن در ارزیابی قدرت رزمی ایران اشتباه کرده بود. باید از جناب هاشمی پرسید. مگر خود بحضور عالی نبودید که بارها به امام می‌گفتید ما قدرت مقاومت در برابر هجوم صدامیان را نداریم و اگر قطعنامه را پذیریم، عراق مجدد خوزستان را اشغال می‌کند و ما باید با خفت و سرشکنگی شرایط شکست را تحمل کنیم؟ چه کسی به طور مدام از فرماندهان نظامی می‌خواست که به نزد امام بروند و بگویند که ما نمی‌توانیم بجنگیم؟ چه کسی با دادن گزارش‌های خلاف واقع به امام می‌گفت که مردم به جبهه نمی‌روند؟ چه کسی به امام گزارش می‌داد که کشور دیگر توان پشتیانی از جبهه‌ها را ندارد؟ به راستی چه کسی باعث انتقال این ارزیابی اشتباه به دشمن شده بود؟^۲

محسن رفیق‌دوست در این باره می‌گوید:

بعد از پذیرش قطعنامه، در یک زمان کوتاهی، منافقین و ارتش عراق با همکاری یکدیگر از غرب و جنوب به ما حمله کردند که به لطف خدا شکست که عراق از ما بعد از آتش‌بس خورد، افضاح‌تر از شکست جنگ هشت ساله بود. لذا ما قدرت نظامی خوبی داشتیم.^۳

جهانی و چنگونگی پایان جنگ تحیلی

۲- جناب هاشمی اشاره می‌کند که سیاست‌های مجامع بین‌المللی و قدرت‌های جهانی از سیاست حمایت از صدام تغیر جهت پیدا کرده است.

این بهترین اعتراف جناب آقای رفسنجانی است مبنی بر این که برخلاف ادعاهای پیشین ایشان، مجامع بین‌المللی و قدرت‌های جهانی فقط هنگامی حاضرند تغیر سیاست پیدا کرده که ما از موضع قدرت با آنها برخورد کنیم، نه از موضع ضعف. این مجامع و قدرت‌ها فقط هنگامی که شکست و هزیمت لشکرهای زرهی عراق و منافقین مزدور را مشاهده کرده‌اند، حاضر به تعديل موضع خود شدند؛ و این یعنی بطلان سیاست‌های سازشکارانه جناب آقای رفسنجانی در طی جنگ تحیلی.

۳- آقای هاشمی در یادداشت خود، یک عبارت ناروا نیز به امام نسبت داده که چه شخص ایشان نه تنها هیچ کس دیگری چنین چیزی را نقل نکرده، بلکه خلاف آن را نیز اظهار داشته‌اند. ایشان می‌گوید که امام با اظهار رضایت از پذیرش قطعنامه و آثار مثبت آن[!] فرمودند که تصمیم به پذیرش قطعنامه از الطاف الهی بود.[!]

حاج! امامی که تا آخرین روزهای جنگ همچنان در برابر تحمل قطعنامه مقاومت می‌کرد، آن را خیانت به مسلمین می‌دانست و از پذیرفتن آن به سرکشیدن جام زهر تعبیر کرد، از آن رضایت داشته است؟ عبارتی را که جناب هاشمی‌رفسنجانی نقل می‌کند، در تصاد کامل با سخنان و موضع گیری‌های امام پس از پایان جنگ است.

جناب آقای هاشمی! کلام صریح امام که فرموده بودند: «قبول قطعنامه حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود» را باور کنیم یا ادعای بدون سند جنایعالی را[!]؟

هاشمی طی مصاحبه‌ای در سال ۱۳۷۸ اعتراف می‌کند که امام خمینی با پایان جنگ به این نحو موافق بودند. وی می‌گوید:

«امام می‌خواستند جنگ را پیگیری کنند تا مسئله عراق حل شود. وقتی صدام جنگ را شروع کرد، امام فرمودند: آنها به دام افتادند، الان باید مسئله

۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۲۳.

۲. سایت خبری باشگاه خبرنگاران، ۲۷ نیر ۱۳۹۱.

راز قطعنامه

۲۷۲

عراق را حل کنیم و در این باره بسیار جدی بودند... امام اصلاً موافق نبودند
که آتش پس پذیرفته شود... ایشان اجازه صحبت کردن از صلح را نمی‌دادند.
حروف امام این بود که تا آخرین نفس می‌جنگیم^۱

وی در بخش دیگری از این مصاحبه اعتراف می‌کند که خانواده‌های شهدا و
ابنارگران نیز با این گونه پایان جنگ موافق نبودند:
«خیلی از خانواده‌های شهدا دلشان نمی‌خواست جنگ این گونه تمام شود
چون حداقل خواست ابنارگران این بود که مردم عراق از شر حزب بعثت
خلاص شوند. این جزو اهداف جنگ بود»^۲

سردار غلامعلی رشید در سخنانی در این رابطه اظهار می‌دارد:
«مرحوم سید احمد خمینی در یکی از سخنرانی‌های خود اعلام نمودند که
پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و حمله مجدد عراق به ایران و اعزام خلیل
بی‌شمار نیروهای مردمی به جبهه، امام فرمودند اگر می‌دانستم مردم این گونه
به جبهه می‌آیند، قطعنامه را قبول نمی‌کردم»^۳

سردار احمد سوداگر نیز شیوه به همان اظهارات سردار رشید را از قول مرحوم
سید احمد خمینی نقل می‌کند.^۴

سردار محمد کوثری نیز در همین رابطه می‌گوید:

«اگر برداشت مسئولان که خدمت امام ارائه کردند، برداشت جامع و
کاملی بود، حضرت امام بر نمی‌گشت بلکه اگر می‌دانستم مردم این چنین در
صحنه حضور دارند، من راه [مقاؤمت] را ادامه می‌دادم»^۵

آقای حسین شریعتمداری (مدیر مسئول روزنامه کیهان) نیز در برنامه تلویزیونی
«دیروز، امروز، فردا» در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۹۰، در همین رابطه می‌گوید:

۱. مسعود سفیری، «حقیقت‌ها و مصلحت‌ها: گفت و گو با هاشمی‌رفسنجانی»، پیشین، ص ۹۰-۹۲.
۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. فراز و فرودهای قطعنامه ۵۹۸، پیشین.

۴. روزنامه ایران، ۲۷ تیر ۱۳۸۹.

۵. پایگاه اطلاع‌رسانی صراحت، ۲۷ تیر ۱۳۹۱.

جزای و چگونگی پایان جنگ تحملی

۲۷۳

«درست زمانی که جنگ تمام شد، عده‌ای آمدند و با تعدادی از مسئولان
مصاحبه کردند و از آنها پرسیدند اگر شما به دوران بعد از فتح خرمشهر
بر می‌گشتبندید، چه می‌کردید؟ پاسخ آن زمان مسئولانی مانند هاشمی‌رفسنجانی و
[میرحسین] موسوی این بود که اگر بر می‌گشتبندید به آن زمان، یک محاکمه‌ای
می‌کردید و جنگ را تمام می‌کردید. بعد از این حرکت، حضرت امام در
سختانی فرمودند که من از خانواده شهدا و مردم به خاطر تحلیل‌های غلط این
روزها عذر می‌خواهم»^۱

عبارت دقیق امام خمینی در این باره چنین است:

«من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و
فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل‌های غلط این روزها رسمآ معدتر
می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مردا در کنار شهدا جنگ تحملی پذیرد.
ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پیشمان از عملکرد خود نیستیم. راستی
مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادائی تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن
بوده است؟... نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته، در اظهار نظرها و
ابراز عقیده‌ها به گونه‌ای غلط عمل کنیم که حزب‌الله عزیز احساس کند
جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی اش عدول می‌کند»^۲

سردار سعید قاسمی نیز می‌گوید:

«حاج عیسی (خدمات امام خمینی) می‌گفت که امام تا دو روز بعد از
پذیرش قطعنامه چیزی نخوردند و وقتی بعد از دو روز وارد اتاق شدم، امام
مرا در بغل گرفت و یک ساعت گریه کرد و گفت: حاج عیسی، شهدا به
مقامی که بخواهند می‌رسند؛ جانبازان اجرشان را می‌گیرند؛ اسرا هم
بر می‌گردند؛ اما من چه کار کنم؟»^۳

۱. قطعنامه ۹ دی، ۲۳ بهمن ۱۳۹۰.

۲. صحیحه امام، جلد ۲۱، ص ۲۸۴.

۳. سایت خبری آفتاب، ۱۵ مهر ۱۳۹۱.

مرحوم حجت‌الاسلام محمد رضا توسلی (از مستولان دفتر امام خمینی) نیز در این رابطه می‌گویند:

بعد از آن که امام(ره) قطعنامه را پذیرفتند و گفتند جام زهر را نوشیدم، من دیگر خنده برباب ایشان تدبیدم.^۱

و بالاخره این که، هاشمی در پادداشت ۲۰ اسفند ۱۳۶۷ خود می‌نویسد:

اساعت هشت صبح پرای شرکت در ملاقات به مناسبت بیلاط امام حسین(ع) و روز پاسدار، به دفتر امام رقمم، قبل از شروع جلسه، با امام خصوصی ملاقات کردم و خواستم که ایشان در دیدار صحبت کنند: پذیرفتند. اصرار کردم؛ گفتند قسم خورده‌اند که در این جلسه صحبت نکنند. لابد می‌دانستند که بنات من اصرار نمایم. نمایندگان مجلس و فرماندهان سپاه و کمیته و نخست‌وزیر و هیئت دولت و بعضی از مستولان بنیاد شهید بودند. من صحبت کوتاهی کردم و جلسه ختم شد.^۲

آیا از نحوه برخورد امام در دیدار با جناب هاشمی، نمی‌توان ناراحتی و تغیر نگرش امام نسبت به وی را حدس زد؟

بسمه تعالیٰ

روزنامه محترم کیهان

با سلام. احتراماً به اطلاع می‌رسانند پس از درج مطالبی از اینجاتب با عنوان «علل و عوامل پذیرش قطعنامه» در آن روزنامه - که یک کار صرف‌پژوهشی و تحقیقی و انته می‌ستند است - جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی در چند نویت عکس‌العمل نشان دادند. مثلاً در برخی روزنامه‌ها در تاریخ ۲۵ مهر ۹۱ سخنانی از جناب آقای رفسنجانی درج شده بود که به طور کتابی اینجاتب را مورد خطاب قرار داده و گفته بودند: «متاسفانه امروز پس از گذشت سال‌ها از دفاع مقدس و آرامش و امنیت کشور، کسانی که از راه دور دستی بر آتش دارند و در آن دوران با حضور نداشتند و یا خوف حضور داشتند و در حاشیه بودند، به زبان آمده و با زیر سوال بودند دستاوردهای حمامه‌آفرینی‌های رزم‌دانان، مدعی پیدا کردن مقصران خوراندن جام زهر به حضرت امام هستند. این افراد نه شرایط دوران دفاع مقدس را می‌دانند و نه امام را می‌شناسند و نه مقطع جنگ را درک کرده‌اند و نه تحلیل گران منصفی هستند و با اغراض سیاسی و جناحی دوران دفاع را تحلیل می‌کنند».

ایشان حدود دو هفته قبل نیز گفته بودند که تاریخ هشت سال دفاع مقدس توسط برخی اجبهه ندیده‌ها، تحریف می‌شود. ایشان در سخنان دیگری نیز از آنها به عنوان افراد ای بی‌هیبت^۳ یاد کرده بودند.

به عنوان یک نامه سرگشاده و جهت اطلاع جناب آقای رفسنجانی، می‌خواهم در اینجا وضعیت فردی را توضیح دهم که به‌زعم ایشان، دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد:

همچنین ر. ک. به: «حق تدارید دوباره قطعنامه را توصیه کنید، (ماهنه اصولگر)، آذرودی ماه ۱۳۹۱، ص. ۱۰۵».

^۱. علیرضا شاکر، «چگونگی ارتباط مرآکثر قدرت با دفتر امام»، هفته‌نامه ملت. ۱۲ مهر ۱۳۸۸، ص. ۱۳.

^۲. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص. ۵۵۰.

راز قطعنامه

۱- امام خمینی را نمی‌شناسد-۲- بی‌هویت است-۳- مقطع جنگ را در کنک نکرده-۴- در آن مقطع خوف حضور داشته-۵- جبهه ندیده است-۶- دارای اغراض سیاسی و جناحی است.

جناب آقای هاشمی این فردی که جنابالی او را آن‌گونه توصیف کرده‌اید، در خانواده‌ای بزرگ شده که پیش از انقلاب، ساواک بارها به محل سکونت آنان وارد شده و هر بار تعدادی کتاب و جزو و اعلامیه را با خود به همراه برده است. آخرین بار، این اتفاق در پاییز ۱۳۵۳ تکرار می‌شود و مأموران ساواک تعدادی کتاب از جمله «رساله توضیح المسائل امام خمینی» را نیز با خود می‌برند.

این فرد به‌زعم شما «بی‌هویت»، در سال ۱۳۵۴ وارد دانشگاه شده و در کنار سایر دانشجویان مسلمان و مسجدی، به فعالیت‌های دانشجویی می‌پردازد. این دانشجوی «بی‌هویت»، در ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۵ در پی تظاهراتی که به مناسب سالگرد قیام بازدید خرداد، توسط دانشجویان بربا می‌شود، مورد هجوم نیروهای گارد دانشگاه قرار گرفته و دست وی در اثر ضربات باقی گاردنی‌ها می‌شکند. اما این حادثه باعث نمی‌شود که وی دست از فعالیت‌های مبارزاتی در سطح دانشگاه بردارد. وی در کلیه تظاهراتی که به مناسب شانزده آذر و یا مناسباتی دیگر برگزار می‌گردد، شرکت می‌کند. در سال ۱۳۵۶ که تظاهرات دانشجویی به سطح خیابان‌های تهران کشیده می‌شود، در کنار سایر دانشجویان مسلمان حضور دارد. مانند تظاهراتی که در اعتراض به سفر شاه به آمریکا صورت می‌گیرد؛ تظاهرات در اعتراض به سفر رئیس جمهور آمریکا به ایران؛ تظاهرات در عاشورای ۵۶...

جناب آقای هاشمی! این دانشجوی به‌زعم شما «بی‌هویت»، در اوخر سال ۵۶ در یک تظاهرات خیابانی در اصفهان دستگیر می‌شود اما پس از آزادی، همچنان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد.

جناب آقای رفسنجانی! این دانشجویی که به‌زعم شما «امام را نمی‌شناسد»، در سال ۵۷ اعلامیه‌های امام خمینی را به انحصار مختلف توزیع می‌کند و در

راهیمانی‌های مختلف نیز حضور دارد. اگر چشم خود را باز کنید، شاید او را در تپه‌های قیطریه در حال آماده ساختن زمین برای برپایی نماز عید فطر به امامت آیت‌الله مقتح (هم در سال ۵۶ و هم در سال ۵۷) در کنار سایر دانشجویان مسلمان بینید. می‌توانید او را در راهیمانی بعد از نماز عید نظر ۵۷، در حین سردازن شعار «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» مشاهده کنید. می‌توانید او را در روز ۱۷ شهریور ۵۷ در گوشش میدان شهدا بینید. می‌توانید او را در راهیمانی‌های تاسوعاً و عاشوراً و اربعین ۵۷ بینید. می‌توانید او را در روز ۱۲ بهمن ۵۷ (روز ورود امام خمینی به ایران) در جلوی درب بهشت زهرا در حالی که بازیوند انتظامات به بازو دارد، بینید. می‌توانید این دانشجوی «بی‌هویت» را در روز ۲۲ بهمن ۵۷ در حالی که یک کوکتل مولوتوف در دست دارد، در پشت دیوار پادگان عشرت آباد بینید.

جناب آقای رفسنجانی! این دانشجوی به‌زعم شما «بی‌هویت»، از همان اسفند ۱۳۵۷ برای حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی، اسلحه به دست گرفت تا پاسدار خون شهیدان باشد؛ چه در کمیته، چه در سپاه و چه در پیسچ. در عین حال که در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی نیز سعی می‌کرد تا در حد امکان خود فعالیت داشته باشد.

جناب آقای رفسنجانی! این دانشجویی به‌زغم شما «بی‌هویت»، «جهه ندیده» و «امقطع جنگ را در کنک نکرده»، همان هفته اول آغاز جنگ تحمیلی، برای اعزام به جبهه ثبت‌نام کرد و پس از گذراندن یک دوره آموزشی، در اوخر مهر ۵۹ به جبهه‌های جنوب اعزام شد.

جناب آقای هاشمی! می‌دانید هنگامی که تانک‌های دشمن در رویه روبرو صفت کشیده باشند و گلوله‌های مسلسل‌های آنها از چپ و راست سر و صورت شما نوزده‌کشان عبور کنند، چه حالی به شما دست می‌دهد؟ آیا در طی هشت سال جنگ تحمیلی، حتی برای یک بار در چنین موقعیتی قرار گرفته‌اید؟

راز قطعنامه

آیا می دانید دفاع از یک خاکریز فقط با یک خمپاره انداز یعنی چه؟ آن هم خمپاره اندازی که پس از چند بار شلیک، گلوله (به دلیل کیفیت نامناسب آن) درون لوله گیر کند، نه از آن پایین برود و نه بتوان آن را خارج کردا می دانید در چنین وضعیتی چه حالی به شما دست می دهد؟

جناب آقای هاشمی! می دانید وقتی که نیروهای دشمن از همه طرف شما را محاصره کرده و صدای زنجیر تانک دشمن را از فاصله بیست متري می شوید، دچار چه حالی می شوید؟ آیا در طی هشت سال جنگ تحملی، حتی برای یک بار همچنین تجربه ای داشته اید؟

جناب آقای هاشمی! می دانید سه روز در محاصره تانک های دشمن بودن و با تیم نماز خواندن یعنی چه؟

جناب آقای هاشمی! می دانید هنگامی که گلوله کاتیوشای دشمن در فاصله چهار متري شما منفجر شود یعنی چه؟ می دانید وقتی که هوایپماهای دشمن بر بالای سرتان ظاهر شوند و منطقه را بمباران کنند و یکی از بمبها در فاصله سه متري شما منفجر شود یعنی چه؟ می دانید هنگامی که بر بالای سرتان بعض خوشای رها کنند و ترکش های صدها بمب کوچک آزاد شده از درون آنها از بغل گوش و چپ و راست بدن شما عبور کنند، چه حالی دارید؟ می دانید وقتی که هوایپماهای دشمن منطقه را با بمب های نایالم بمباران می کنند - که هر یک از بمب ها زمینی به وسعت یک زمین فوتیل را به آتش می کشند - چه حالی به شما دست می دهد؟ آیا در طی هشت سال دفاع مقدس، حتی برای یک بار هم که شده در معرض چنین بمباران هایی قرار گرفته اید؟

جناب آقای هاشمی! می دانید وقتی که برای جمع آوری مهمات از وسط یک منطقه بیابانی - که در تبررس دشمن قرار دارد - می روید، و در حین جمع کردن مهمات، تانک دشمن شما را با تیر مستقیم هدف گیری می کند، یعنی چه؟

جناب آقای هاشمی! می دانید وقتی که نگهبان خط در نیمه های شب با فریاد «شیمیایی» افراد را بیدار کند و آنها مجبور باشند با زدن ماسک ضد گاز به صورت خود به خواب روند یعنی چه؟ به راستی در طی هشت سال دفاع مقدس، چند بار در معرض گاز های شیمیایی دشمن قرار گرفته اید؟

جناب آقای هاشمی! در سال ۱۳۶۰، تروریست های مسلح منافقین، دو بار قصد جان این فرد بهزעם شما می یویت که «در حاشیه بوده» و یا «از دور دستی بر آتش داشته» را کردن؛ اما به لطف الهی در هدف شوم خود ناکام ماندند.

جناب آقای رفسنجانی! اما این که گفته اید اینها تحلیل گران منصفی نیستند؛ مستندات این تحقیق - همان گونه که در پی نوشت های آن ملاحظه کرده اید - عمدتاً از پادداشت های روزانه خود جتابعالی و کتاب های مرکز تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کتاب های دیگر مربوط به جنگ و قطعنامه و همچنین مصاحبه های مسئولان سیاسی و نظامی کشور، می باشد. بنابراین اعتراض شما به چه چیز است؟

جناب آقای رفسنجانی! اما این که گفته اید اینها اغراض سیاسی و جناحی هست، باید بگوییم که برخلاف اظهارات جتابعالی، این فرد بهزעם شما می یویت «اججهه ندیده»، «انا آشنا با امام»، و «در حاشیه»، از ابتدای انقلاب تاکنون، عضو هیچ حزب و گروه سیاسی نبوده و در هیچ زد و بند جناحی و خطی حضور نداشته است. او فقط به شعار احزاب فقط حزب علی، رهبر فقط میدعی «اعقاد داشته است. او خوشبختانه یا متأسفانه، این فرد می یویت»، از ابتدای پیروزی انقلاب، هر دفعه که جتابعالی در انتخاباتی کاندیدا شده اید؛ چه برای مجلس شورای اسلامی، چه برای مجلس خبرگان و چه برای ریاست جمهوری - البته به غیر از سال ۸۴ - به جتابعالی رأی داده است. لذا می بینید که هیچ خصوصت شخصی در کار نیست و هر چه هست دغدغه حفاظت از نظام است و انقلاب اسلامی؛ و افشاری چهره واقعی کسانی که جام زهر را به امام خمینی (ره) خورانند.

جناب آقای رفستجانی! در مورد این فرد بهزعم شما «بنی هودت»! «ناآشنا با امام»!
«جبهه ندیده!» (مقطع چنگ را در ک نکرده!) که در آن مقطع خوف حضور داشته!
مطلوب دیگری نیز هست؛ اما خدا می داند که اگر کنایه های جنابعالی نبود، همین
مقدار را نیز نمی گفتیم.

فهرست منابع

الف) کتب

۱. آقابابایی، زهره، و نیکجو، علی احسان. «نگرشی بر اصول و مبانی مدیریت نظامی جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس». تهران: نقش بیان، ۱۳۸۵.
۲. اداره روابط عمومی و انتشارات سپاه، کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس. تهران: اداره روابط عمومی و انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۳. اردستانی، حجر. «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی (ره)؛ کتاب دوم؛ چیستی و چراجی چنگ تحمیلی». تهران: مرز و بوم، ۱۳۹۰.
۴. اردستانی، حجر. «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی (ره)؛ کتاب سوم؛ صلح». تهران: مرز و بوم، ۱۳۹۰.
۵. اردستانی، حسین. «تکاپوی جهانی برای توقف چنگ». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات چنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۶. امینی، محمد رضا. «سراب سیاست؛ قم؛ اشراق حکمت». ۱۳۹۰.
۷. انصاری، مهدی. و دیگران. «ساجراتی مک فارلین». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات چنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. بادامچیان، اسدالله. «بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران». تهران: اندیشه ناب، ۱۳۸۴.
۹. بنی لوحی، سیدعلی، «ایران و آمریکا؛ امام خمینی (ره) و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.

خاک پای همه بسیحان پیرو ولایت

کامران غضنفری

۱۳۹۱ مهر ۲۷

amir_bastami@ymail.com

راز قطعنامه

۲۸۳

۲۴. درودیان، محمد. «پایان جنگ: بررسی و تحلیل رویدادهای سیاسی - نظامی جنگ از عملیات والفجر ۱۰ تا اشغال کویت». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۵. درودیان، محمد. «بررسی های اساسی جنگ». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۶. درودیان، محمد. «خرم شهر تا فاو». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۷. درودیان، محمد. «رولندهای ایران و عراق: پیروزیها و پاسخها». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۸. درودیان، محمد. «علل تداوم جنگ». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۹. درویشی سه تلاتی، فرهاد. «جنگ ایران و عراق؛ پیروزیها و پاسخها». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۰. رجی، فاطمه. «احمدی نژاد معجزه هزاره سوم». تهران: دانش آموز، ۱۳۸۵.
۳۱. رسالی، حمید. و حجازی، کریم. «اتفاقون انحطاط». قم: پرتو ولایت، ۱۳۸۱.
۳۲. رسالی میرفائد، محسن. «جنگ به روایت فرماده». به اهتمام بیان پور جباری. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۹۰.
۳۳. ستدوه، امیرضا. و کاویانی، حمید. «بیحران ۴۴ روزه در تهران». تهران: ذکر، ۱۳۷۹.
۳۴. سرمدی، سعید. «بررسی عملیات والفجر ۸: محسن رضایی در گفت و گو با راویان جنگ تحملی». مرداد ۱۳۶۵، نهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۰.
۳۵. سفیری، مسعود. «حقیقت‌ها و مصلحت‌ها: گفت و گو با هاشمی‌رفسنجانی». تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۳۶. سلبی، حسین. «کالبد شکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان». تهران: گام نو، ۱۳۸۴.

منابع

۲۸۲

۱۰. بهادروند، محمدمهدي. «اقاب قطعنامه ۵۹۸ و زبان تفسیر ما». قسم: مؤسسه مستشهدین وصال، ۱۳۸۹.
۱۱. بهرامی، قدرت‌الله. «نهضت آزادی ایران». قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۰.
۱۲. بهنود، مسعود. «روز بازرگان». تهران: نشر علم، ۱۳۷۷.
۱۳. بی‌زهفر، علی. «کایته دوم میرحسین موسوی». تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۴. پولاك، کرت. «معماي ايران: منازعه ميان ايران و آمريكا». ترجمه مهرداد صبيسي. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۸.
۱۵. پيكاني، محمدحسين. «جنگ شهرها و دفاع موشكى: بررسی تحليلي حوادث سياسی نظامي و اجتماعي دوران جنگ شهرها». تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۹۱.
۱۶. تهامي، سیدمجتبی. و دیگران. «ساست آمریكا در مقابل ایران طی دوره جنگ تحملی». تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
۱۷. ثابتی منفرد، اميرحسین. «روز شمار هشت ماه نبرد مقدس». تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۸. جيرايلى، سيديارس. «سودای سکولاریسم؛ رمز گشایی از زندگی و کارنامه سیدمحمد خاتمی». تهران: خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰.
۱۹. «چهار ساله دوم؛ گزارشی از دومین دوره ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای». تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸.
۲۰. «چهره به چهره؛ ده گفتگوی صريح نشریه صحیح با صاحبنظران». تهران: كتاب صحیح، ۱۳۷۵.
۲۱. درودیان، محمد. «آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۲. درودیان، محمد. «اجتیاب تا پذیری جنگ». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

۵۳. محمدزاده، محمدجعفر. «روزهای انتخاب». تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۸۸.

۵۴. محمدی، منوچهر. «انقلاب اسلامی در بوته آزمون، جنگ نرم یست ساله و فته»، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۹۱.

۵۵. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. «در مکتب جمعه؛ مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران. جلد سوم». تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.

۵۶. منصوری لاریجانی، اسماعیل. «آشنای با دفاع مقدس». قم: خادم الرضاع، ۱۳۸۸.

۵۷. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. «صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی. جلد های ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱». تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۵۸. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. «تاریخ وقایع انتخابات ۸۸ جلد اول». تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۰.

۵۹. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. «تاریخ وقایع انتخابات ۸۸ جلد سوم». تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۰.

۶۰. موسوی، میرحسین. «شش گفتار در باره امام، انقلاب، جامعه، جنگ، اقتصاد و فرهنگ». تهران: نشر ای، ۱۳۸۳.

۶۱. مهدوی کنی، محمدرضا. «اخطرات آیت‌الله مهدوی کنی». تدوین غلامرضا خواجه‌سروری. تهران: مرکز استاد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

۶۲. نجات، امیر. «جهه‌هایی در تاریخ ایران. جلد دوم». میشیگان: سازمان فرهنگی شرق، ۱۳۹۱.

۶۳. نجمی، هادی. و مشهدی فراهانی، حمیدرضا. «توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

۶۴. نعماء، محسن. و شکروی، محمدمهدی. «عروشك‌های غربی: جویان‌شناسی حمایت و پشتیبانی آمریکا و غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۹)». قم: وثوق، ۱۳۹۰.

۳۷. شیرعلی نیا، جعفر، «موج سرخ: روایت جنگ در خلیج فارس»، تهران: فاتحان، ۱۳۹۱.

۳۸. صالح، سید محسن، «چریک‌های پیشمان»، تهران: کیهان، ۱۳۸۲.

۳۹. صفاره‌ندي، مرتضي، «رازهای دهه ثبت (۱۳۵۸-۶۸)»، تهران: کیهان، ۱۳۹۰.

۴۰. صفاريان، غلامعلی، و معتمد دزفولی، فرامرز، «سقوط دولت بازارگان»، تهران: قصبه‌سراء، ۱۳۸۲.

۴۱. صلواتي، علي‌ضا، «سياستمداران جوان»، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶.

۴۲. عبداللهي، محمد، «دستهای نامري»؛ واکاوی راهبردها و راهبران برآندازی نرم در ايران، تهران: ساحل اندیشه تهران، ۱۳۹۰.

۴۳. عبدالی، عباس، «در مسیر آزادی»، تهران: نگاه امروز، ۱۳۷۸.

۴۴. عليخاني، حسين، «تحريم ايران: شکست یک میاست»، ترجمه محمد متقدی نژاد، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

۴۵. غضنفری، کامران، «آمریکا و برآندازی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: کیا، ۱۳۸۰.

۴۶. غفوری فرد، حسن، «خاطرات دکتر حسن غفوری فرد»، تدوین طاهره خدارحمی تهران: مرکز استاد انقلاب اسلامي، ۱۳۸۷.

۴۷. فرزین فر، لاله، «خاطرات مرحوم سید رضا زواره‌اي»، تهران: مرکز استاد انقلاب اسلامي، ۱۳۹۰.

۴۸. فروتنی، زهرا، «مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک امام خمینی»، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامي، ۱۳۸۷.

۴۹. قاسمپور، محمد‌مهدي، «مبانی درباره پایان جنگ عراق و ايران»، تهران: مرکز استاد و تحقیقات دفاع مقدس سیاه پاسداران انقلاب اسلامي، ۱۳۸۸.

۵۰. قمشه‌اي، محمدرضا، «فرمان برآندازی: آسیب‌شناسی پیامه‌های ۱۸ گانه میرحسین موسوی و پیامدهای آن»، تهران: ساحل اندیشه تهران، ۱۳۸۹.

۵۱. قنبری، امير، «گروه ۵۰+۱ در ايران»، اصفهان: حیات طیب، ۱۳۹۰.

۵۲. گلبور چمر کوهی، رضا، «شند اشباح»، تهران: کلددر، ۱۳۸۱.

راز قطعنامه

۶۵. نهضت آزادی ایران، «صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد یازدهم»، تهران: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲.
۶۶. ولایتی، علی اکبر، «تاریخ سیاسی جنگ تحملی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۶۷. هاشمی، محسن و حبیب‌الله، «ماجرای مک فارلین؛ فروش سلاح آزادی گروگان‌ها»، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸.
۶۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «آرامش و چالش؛ کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲»، به اهتمام مهدی هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.
۶۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «اعبد و دلواپسی»، به اهتمام سارا لاهوتی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷.
۷۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «اوج دفاع»، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸.
۷۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «به سوی سرنوشت؛ کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳»، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۵.
۷۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «پایان دفاع، آغاز بازسازی»، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۰.
۷۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «پس از بحران؛ کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱»، به اهتمام فاطمه هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰.
۷۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «دفاع و سیاست»، به اهتمام علیرضا هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۹.
۷۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «عبور از بحران»، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸.
۷۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «هاشمی رفسنجانی؛ مصاحبه‌های ۱۳۶۱، جلد دوم»، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰.
۷۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «هاشمی رفسنجانی؛ مصاحبه‌های ۱۳۶۲»، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۲.

۷۸. هدایتی خمینی، عباس، «شورای امنیت و جنگ تحملی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
۷۹. بیزدانquam، محمود، «اسکورت نفتکش‌ها»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ پیاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۸۰. بیزدی، ابراهیم، «دکترین امنیت ملی»، تهران: سرایی، ۱۳۸۴.
۸۱. یوسفی اشکوری، حسن، «در تکایوی آزادی»، قسمت دوم، تهران: قلم، ۱۳۷۹.

ب) مقالات

۱. آجرلو، سعید و خاتمی فر، محمد‌هیراد، «باید به سیاسیون اعتماد می‌کردیم»، هفت‌نامه مثلث، ۵ مهر ۱۳۸۸.
۲. آرزوهای ۳۰ ساله، «رمز عبور»، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹.
۳. آریایی، مریم، «بیوند با امام، پذیرش قطعنامه را برای مردم ممکن می‌کرد»، روزنامه ایران، ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۲۷.۰۹.۸، ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۹.
۴. «آسیب‌شناسی دیلماسی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحملی»، «فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، بهار، ۱۳۸۸».
۵. آیت، محسن، «ابهام‌ها در ترور شهید آیت»، رمز عبور، ۱. ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، نوروز ۱۳۸۹.
۶. اردستانی، حجر، «صدام و حزب بعثاً ماهیت و کنش (با تأکید بر سخنان امام خمینی)»، «فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس»، بهار ۱۳۹۰.
۷. اردستانی، حسین، «شلمچه، پست تحولات جنگ تحملی»، «فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس»، زمستان ۱۳۸۹.
۸. «از کیان تا جرس؛ بررسی حلقه‌های ستاد موسوی و کرویی در خارج از کشور»، هفت‌نامه مثلث، ۸ اسفند ۱۳۸۹.
۹. «استراتژی هاشمی و رضایی، جنگ کم شدت بود»، هفت‌نامه مثلث، ۳ مهر ۱۳۹۰.
۱۰. «استراتژی‌های سیاسی در جنگ، موفق نبود»، رمز عبور، ۲. ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹.

دراز قطعنامه

۱۱. اسلامی، محمدمهدی. «اصرار به استعفا خیانت است»، رمز عبور ۲، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹.
۱۲. اسلامی، محمدمهدی. «هاشمی توب جنگ را به زمین دولت موسوی انداخت»، روزنامه ایران، ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۹.
۱۳. «استاد براندازی نظام توسط موسوی»، هفت‌نامه ۹ دی، ۱۸ دی ماه ۱۳۸۹.
۱۴. «اظهارات صریح سردار»، روزنامه تهران امروز، ۱۲ شهریور ۱۳۸۸.
۱۵. «افشاری روابط اصلاح طلبان ایران با طالبان افغانستان»، ویژه‌نامه میوه منوعه، هفت‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰.
۱۶. «اگر تمام دنیا بزرگ بشوند، آقادست از حق برتری دارد»، ویژه‌نامه روزنامه ایران به مناسب اولین سالروز حمامه ۹ دی، دی ماه ۱۳۸۹.
۱۷. «امام موافق برخورد با سازمان برنامه نبود»، فصلنامه حضور ویژه سی امین سالگرد انقلاب، زمستان ۱۳۸۷.
۱۸. ایکدر، سولماز. «باید با آمریکا قطع ارتباط می‌کردیم»، ویژه‌نامه روزنامه شرق، ۱۴ آبان ۱۳۹۰.
۱۹. «بازی گوشی سیاسی یا کودتای پرندگان گردن چرخان؟»، هفت‌نامه ۹ دی، ۳۰ مهر ۱۳۹۰.
۲۰. پارسا، محمد. «رضایی و موسوی با آقای هاشمی جلسات محفلی داشتند»، هفت‌نامه یا لثارات، ۱۶ دی ۱۳۸۸.
۲۱. پورآخوندی، نادر. «جنگ و روند اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، پاییز ۱۳۸۸.
۲۲. «تجربه سفارت آمریکا و درس‌های آن»، دو هفت‌نامه ایران فردا، ۲۶ آبان ۱۳۷۸.
۲۳. «تحلیل سردار از گزینه‌های روی میز»، سالنامه ۱۳۹۱ روزنامه شرق.
۲۴. تولایی، محمد. «این گونه ۵۹۸ را پذیرفتم»، رمز عبور ۲، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹.
۲۵. تولایی، میثم. «نامه امام منتشر می‌شد، میرحسین نه دنیا داشت نه آخرت»، روزنامه وطن امروز، ۱۱ مرداد ۱۳۸۸.

۱. «دفتر خاطرات مرحومانه آیت‌الله»، ماهنامه مهر نامه، مرداد ۱۳۹۰.
۲. «جایه‌جایی چپ و راست»، رمز عبور ۲، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹.
۳. جودی، حسین. «گزینه جنگ قبل از تسخیر انتخاب شده بود»، ویژه‌نامه میوه منوعه، ۲۷ خرداد ۱۳۹۰، هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰.
۴. حسینی مقدم، سیدصادق. «روحیه رزمندگان را در سال پایانی جنگ تضعیف کردند»، متوسطه ویژه‌نامه روزنامه جوان، مهر ۱۳۹۰.
۵. حیدریزاده، حسن. «اعبور از خاتمه»، ماهنامه صبح، تیر ماه ۱۳۹۱.
۶. حیدری، محمد. «یک سال جنگ؛ پس از قطعنامه»، هفت‌نامه شهر وند امروز، ۶ مرداد ۱۳۸۷.
۷. خجسته رحیمی، رضا. «خداحافظی با سیاست»، سالنامه ۱۳۸۳ روزنامه شرق.
۸. خجسته رحیمی، رضا. «دلگیر شدم»، هفت‌نامه شهر وند امروز، ۶ مرداد ۱۳۸۷.
۹. خجسته رحیمی، رضا. «محسن رضایی؛ ورود و خروج پرحاشیه»، هفت‌نامه شهر وند امروز، ۶ مرداد ۱۳۸۷.
۱۰. خجسته رحیمی، رضا. «تابیب شیخ‌الرنیس؛ حسن روحانی در غیاب هاشمی‌رفتگانی سودای سرپالا دارد»، هفت‌نامه شهر وند امروز، ۱۴ مرداد ۱۳۸۶.
۱۱. خراسانی، سید عبدالزهرا. «می سال با دستان بسته»، هفت‌نامه پنجره، ۱۷ تیر ۱۳۹۱.
۱۲. خسروانی، فرید. «همنایی هاشمی و احمدی‌نژاد»، هفت‌نامه پنجره، ۲۶ فروردین ۱۳۹۱.
۱۳. خسرو شاهین، هادی. «سیاستمداران توanstند امام را قانع کنند»، هفت‌نامه شهر وند امروز، ۶ مرداد ۱۳۸۷.
۱۴. ادبیاره رابطه هاشمی و موسوی، «هفت‌نامه خبری - تحلیلی مثبت»، ۲۶ مهر ۱۳۸۸.
۱۵. درودیان، محمد. «نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرم‌شهر بر بلوغ و تکامل نیروی دفاعی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، تابستان ۱۳۷۹.
۱۶. دستور ترور شهید آیت‌الله صدر به منافقان داد»، هفت‌نامه پنجره، ۲۲ مرداد ۱۳۹۰.

راز قطعنامه

۴۲. ادو لشکر، یک جبهه، «ماعتname مهر نامه، تیر ماه ۱۳۹۰».
۴۳. رحمانی، محمد، «باند نیوپر کی ها؛ گزارشی از لایس آمریکا در وزارت خارج ایران، ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰».
۴۴. رحمانی، محمد، «رسانه‌ای شدن ماجراهای مک فارلین یکد اتفاق بود؛ ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰».
۴۵. رحمانی، محمد، «نقش خط سوم در تسخیر، ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰».
۴۶. رحیمی، ماشاء‌الله، «شهید مفتح خیلی زود عذر گودرزی را خواست، کتاب ماه فرهنگی تاریخی پاد آور، شماره ۶ و ۷ و ۸، بهار ۱۳۸۹».
۴۷. رشید، غلامعلی، «پیش درآمدی بر سقوط قاوه، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶».
۴۸. رضایپور، محمد محمود، «یک معاهده و هزاران اشتباہ دیلماتیک، ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰».
۴۹. رضایی، محسن، «بایان جنگ، پایگاه اینترنتی پایداری، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، ۱۳۸۷».
۵۰. رضوانی، عبدالعزیز، «امیرا جمند، حلقه مفقوده موسوی تا منافقین، هفته‌نامه ۹ دی، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰».
۵۱. اراباط پشت پرده، رمز عبور ۲، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹.
۵۲. «روایت یک مناظره غایی،» روزنامه ایران، ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تیر ۱۳۸۹.
۵۳. «روز شمار ۹ دی،» ویژه‌نامه روزنامه ایران به مناسب اولین سالروز حمامه ۹ دی ماه ۱۳۸۹.
۵۴. روزی طلب، محمدحسن، «پذیرش جام زهر،» روزنامه ایران، ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تیر ماه ۱۳۸۹.
۵۵. «از خمی کهنه که از تو باید شناخت،» روزنامه وطن امروز، ۱۹ خرداد ۱۳۸۸.
۵۶. زندی، رضا، «نفت روی آب،» هفته‌نامه شهر وند امروز، ۵ خرداد ۱۳۸۷.

تابع

۵۷. «سال ۶۷ از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتم،» روزنامه ایران، ویژه‌نامه بروزی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دی ۱۳۸۹.
۵۸. سخنور، حسین، «از آقای آذری قصی مسوه استفاده شد،» هفته‌نامه شهر وند امروز، ۱۲ آبان ۱۳۸۶.
۵۹. سلطانی، مجتبی، «اتفاق قدیم و جدید، میراث خوار نهشت آزادی،» مجله جوان، یادمان بیست و یکمین سالگرد ارتحال ملکوتی امام خمینی (ره)، تیم خرد، ۱۳۸۹.
۶۰. سوداگر، احمد، «۱۰ قطعنامه برای ۸ سال دفاع،» روزنامه ایران، ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۹.
۶۱. سوداگر، احمد، «۱۰ قطعنامه تا ۵۹۸، هفته‌نامه مثلث،» ۲۰ تیر ۱۳۸۹.
۶۲. سوداگر، احمد، «فراز و فرودهای قطعنامه ۵۹۸،» روزنامه ایران، ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۹.
۶۳. «سوری برای اکبر پروردگار انگلیسی بود،» ویژه‌نامه میوه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰.
۶۴. «سیاسیون در پایان جنگ می‌خواستند معامله کنند،» رمز عبور ۲، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹.
۶۵. شاکر، علیرضا، «امام و رهبری هیچ کس را از قطار انقلاب پیاده نکردند،» هفته‌نامه مثلث، ۸ خرداد ۱۳۹۰.
۶۶. شاکر، علیرضا، «چگونگی ارتباط مراکز قدرت با دفتر امام،» هفته‌نامه مثلث، ۱۲ مهر ۱۳۸۸.
۶۷. شاکر، علیرضا، «دارایی‌های مسدود شده ایران در آمریکا؛ پرونده‌ای همچنان مفتوح و بلانکیف،» هفته‌نامه مثلث، آبان ۱۳۸۹.
۶۸. اشتراکت شبکه‌ی سازمان منافقین سیز در فته ۸۸، هفته‌نامه ۹ دی، ۱۲ آذر ۱۳۹۰.
۶۹. شوقی، مصطفی، «از قدافي و امام موسى صدر تا اخلاق،» هفته‌نامه مثلث، ۳ مهر ۱۳۹۰.
۷۰. شوقی، مصطفی، «احدس می‌زدیم بعد از رحلت امام، منافقین به کشور حمله کنند،» هفته‌نامه مثلث، ۸ خرداد ۱۳۹۰.

راز قطعنامه

۲۹۲

۷۱. صابر، هدی. «روند تحول جناح‌بندی‌ها در ایران»، دو هفته‌نامه ایران فردا، ۲۶ آبان ۱۳۷۸.
۷۲. صدیقیان، امیر. «توسعه کتفی سپاه متوقف شده بود»، روزنامه ایران، ویژه‌زن سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۹.
۷۳. صفاره‌ندي، مرتضي. «پيوند سیاست داخلی و خارجي اصلاح طلبان»، ویژه‌نامه مivoه متنوعه، ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰.
۷۴. ظابن، سهیلا. ادعایی قراردادهای نظامی همچنان جریان دارد، «هفته‌نامه مثلث ۲۲ آبان ۱۳۸۹.
۷۵. «عده‌ای می‌خواستند ناتوابی‌ها هم دولتی باشد»، هفت‌نامه شهر و نهاد، ۲۱ مهر ۱۳۸۷.
۷۶. علایی، حسین. انگاکار آمدی شورای امنیت موجب طولانی شدن جنگ شد، هفته‌نامه مثلث، ۴ مهر ۱۳۸۹.
۷۷. علایی، حسین. «انگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ تیر ۱۳۹۰.
۷۸. علایی، حسین. «یک ماه جنگ، برای یک عمر صلح»، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، تابستان ۱۳۸۶.
۷۹. علوی‌تبار، علیرضا، بیخیشم ولی فراموش نکنیم، مجموعه سخنرانی‌های ایجاد شده در جامعه زنان انقلاب اسلامی، تهران: سرایی، ۱۳۸۰.
۸۰. غضنفری، کامران. اماموریت ناتمام هایزیر، «فصلنامه مطالعات تاریخی، بهار ۱۳۹۱.
۸۱. غفاریان، متین. «از میان نام‌ها، سرتی؛ خاطرات بهزاد تبوی از مصطفی شعاعیان، هفت‌نامه شهر و نهاد امروز، ۷ مرداد ۱۳۸۶.
۸۲. غفاریان، متین. «اختت و وزیر در سایه»، هفته‌نامه مثلث، ۲۶ مهر ۱۳۸۸.
۸۳. غفوری‌فرد، حسن. «کمی بدینی ضروری است»، هفته‌نامه پنجره، ۲۲ مرداد ۱۳۹۰.
۸۴. فراتی، عبدالوهاب. «انقلاب اسلامی در دهه سوم؛ گفتگو با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی»، کتاب نقد، بهار ۱۳۸۱.

منابع

۲۹۳

۸۵. فرانسیس بول، آنتونی. «سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق»، ترجمه حسین شریفی طراز‌کوهي، فصلنامه سیاست دفاعی، تابستان و پاییز ۱۳۷۵.
۸۶. قتللو، عبدالله. «اقتصاد و جنگ»، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، پاییز ۱۳۸۸.
۸۷. قوچانی، محمد. اچریک تها؛ گزارش نزاع شعاعیان و فدائیان، «هفته‌نامه شهر و نهاد امروز، ۷ مرداد ۱۳۸۶.
۸۸. قوچانی، محمد. «انگفته‌های از امام؛ بازخوانی روزنامه‌های هاشمی در سال ۱۳۶۳»، هفته‌نامه شهر و نهاد امروز، ۴ شهریور ۱۳۸۶.
۸۹. کجویان، حسین. «از ماجراجویی انقلابی تا اعتدال آمریکایی»، هفته‌نامه پنجره، ۲۶ فروردین ۱۳۹۱.
۹۰. کجویان، حسین. «پیرایی تکرار یک دیدگاه قدیمی از سوی هاشمی»، هفته‌نامه ۹ دی، ۲۶ فروردین ۱۳۹۱.
۹۱. کرمانی‌ها، امید. «اشتباه استراتیجیک ۳۰ خرداد»، هفته‌نامه مثلث، ۶ شهریور ۱۳۹۰.
۹۲. کرمانی‌ها، امید. امنی گفتگو جنگ را رها کرد، «هفته‌نامه مثلث، ۴ مهر ۱۳۸۹.
۹۳. کریمان، زینب. «انگفته‌های آیت‌الله، ماهنامه هشتگری، اردیبهشت ۱۳۹۰».
۹۴. کوشکی، محمدصادق. «الئتلاف ناخواسته نظامیون و سیاسیون»، هفته‌نامه مثلث، ۳ مهر ۱۳۹۰.
۹۵. کیوان حبیبی، سیداصغر. «سیاست خارجی آمریکا در مورد جنگ تحملی»، فصلنامه سیاست دفاعی، تابستان ۱۳۷۶.
۹۶. «معتمدان انقلاب»، رمز عبور ۲، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹.
۹۷. مدرسي، فرید. افزوند پیر مؤلفه؛ گزارشی از زندگی حبی‌الله عسگر اولادی سلمان، «هفته‌نامه شهر و نهاد امروز، ۲۸ مرداد ۱۳۸۶.
۹۸. موحدی، محمدرضا. «مناقشه‌هایی برای تمام فصول»، هفته‌نامه مثلث، ۲۰ تیر ۱۳۸۹.
۹۹. موسوی حیات سیاسی اش را مدیون آیت‌الله خامنه‌ای است، «ویژه‌نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز ۹ دی، دی ماه ۱۳۸۹».

راز فطعنامه

۱۰۰. مؤمن‌زاده، رضا. «ملاحظات و پیامدهای انتشار یک سند تاریخی (نامه شاریینی امام درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸)». *فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق*. تابستان ۱۳۸۶.
۱۰۱. مهدی‌زاده، حسین. «مقصیر را باید از لایه‌های نخیگان و حلقه‌های مدبرینی جست و جو کرد». *روزنامه ایران*. ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ۲۷ نیز ماه ۱۳۸۹.
۱۰۲. مهریور، مهدی. «او ضایع بد بود یا مدیران دولت موسوی خود را باخته بودند؟!». *هفت‌نامه ۹ دی*. ۸ مهر ۱۳۹۱.
۱۰۳. مهریور، مهدی. «بر حسین سهم امور دفاعی از بودجه سالانه را کاهش داد». *ویژه‌نامه روزنامه ایران* به مناسبت هفته دفاع مقدس. مهر ۱۳۹۰. ص ۱۴.
۱۰۴. آنبرد سرتوشت ساز. «ماهنامه پیام انقلاب». دی ۱۳۹۰.
۱۰۵. نبوی، بهزاد. «امام یا ما بود». *فصلنامه حضور*. ویژه سی امین سالگرد انقلاب زمستان ۱۳۸۷.
۱۰۶. نبوی، بهزاد. «پاسخ‌هایی به نقد بیانیه عمومی الجزایر». *مجله سیاست خارجی*. پاییز ۱۳۷۰.
۱۰۷. نجم، سلیمان. «اسرائيل برای حمله به راکتور بوشهر برنامه‌ریزی می‌کند». *ترجمه علی رمزی. الحوادث*. ۲۶ زولای ۱۹۹۶.
۱۰۸. نداف، مجید. «بررسی اجتماعی شرایط حاکم بر جنگ و چگونگی بازپس‌گیری فاو توسط عراق». *فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق*. تابستان ۱۳۸۶.
۱۰۹. نظر بلند، خلارمضا. «دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده». *مجله سیاست خارجی*. زمستان ۱۳۶۹.
۱۱۰. نوروزی، حسن. «پذیرش قطعنامه و آرمان جهانی انقلاب». *روزنامه ایران*. ویژه‌نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۹.
۱۱۱. نیلی، علی، و شمس، معبد. «حسین الله کرم: نظام نیازی به آقای هاشمی ندارد». *ماهنامه نسیم پیداری*. اردیبهشت ۱۳۹۰.

۱۱۲. واعظی، محمود. «واکاواری رویکردها در حوزه سیاست خارجی». *فصلنامه راهبرد*. بهار ۱۳۸۲.
۱۱۳. اورود درجه نظامی به سپاه، روابط برادری را کاهش داد. *ویژه‌نامه روزنامه ایران* به مناسبت هفته دفاع مقدس. مهر ۱۳۹۰.
۱۱۴. «ولایت فقهی، هدف اصلی فتنه». *ویژه‌نامه روزنامه ایران* به مناسبت اولین سالروز حماسه ۹ دی. دی ۱۳۸۹.
۱۱۵. هاریسون، سلیگ. «افراتپرون آماده جنگ علیه ایران می‌شوند». *ترجمه کیوان نیزبزی. روزنامه لوموند*. ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷.
۱۱۶. «هاشمی می‌خواست نیروهای انقلابی را حذف کند». *رمز عبور*. ویژه‌نامه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. شهریور ۱۳۸۹.
۱۱۷. همتی، صبا. «فتنه گران در کار انتقام‌گیری از مردم‌منه». *روزنامه جوان*. ۲۸ بهمن ۱۳۸۹.
۱۱۸. «امه دشمنان حسن آیت». *رمز عبور*. ۱. *ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران - نوروز*. ۱۳۸۹.

منابع مقالات، اخبار و گزارشات:

۱. *سالنامه ۱۳۸۳ روزنامه شرق*.
۲. *سالنامه ۱۳۹۱ روزنامه شرق*.
۳. *فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس*.
۴. *فصلنامه حضور*.
۵. *فصلنامه راهبرد*.
۶. *فصلنامه سیاست دفاعی*.
۷. *فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق*.
۸. *ماهنامه پیام انقلاب*.
۹. *ماهنامه صبح*.
۱۰. *ماهنامه کیهان فرهنگی*.

راز قطعنامه

- ۲۹۷
۳۶. وزیرنامه متوار. روزنامه جوان. مهر ۱۳۹۰.
۳۷. مجله جوان. یادمان بیت و یکین سالگرد ارتحال ملکوتی اسام خمینی (ره).
۳۸. نیمه خرداد ۱۳۸۹.
۳۹. روزنامه اعتماد.
۴۰. روزنامه ایران.
۴۱. روزنامه الحوادث.
۴۲. روزنامه تهران امروز.
۴۳. روزنامه جمهوری اسلامی.
۴۴. روزنامه جوان.
۴۵. روزنامه خراسان.
۴۶. روزنامه رسالت.
۴۷. روزنامه عصر ایرانیان.
۴۸. روزنامه کیهان.
۴۹. روزنامه لوموند.
۵۰. روزنامه نوروز.
۵۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.
۵۲. پایگاه اطلاع‌رسانی «جهه پایداری انقلاب اسلامی».
۵۳. پایگاه اطلاع‌رسانی ساجد.
۵۴. پایگاه اطلاع‌رسانی صراط.
۵۵. پایگاه اطلاع‌رسانی مشرق.
۵۶. پایگاه ایترنی پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
۵۷. پایگاه تحلیلی خبری ۰۹۸.
۵۸. پایگاه خبری فرارو.
۵۹. سایت اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری.
۶۰. سایت خبری آفتاب.

منابع

۱۱. ماهنامه مهر نامه.
۱۲. ماهنامه همشهری.
۱۳. ماهنامه نسیم پیداری.
۱۴. کتاب ماه فرهنگی تاریخی یادآور. بهار ۱۳۸۹.
۱۵. کتاب نقد. بهار ۱۳۸۱.
۱۶. مجله سیاست خارجی.
۱۷. دو هفته‌نامه ایران فردا.
۱۸. هفته‌نامه پرتو سخن.
۱۹. هفته‌نامه پنجده.
۲۰. هفته‌نامه حربم.
۲۱. هفته‌نامه شهر وند امروز.
۲۲. هفته‌نامه مثلث.
۲۳. هفته‌نامه ۹ دی.
۲۴. هفته‌نامه همت.
۲۵. هفته‌نامه یا لاثرات.
۲۶. رمز عبور ۱. وزیرنامه سیاسی روزنامه ایران. نوروز ۱۳۸۹.
۲۷. رمز عبور ۲. وزیرنامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹.
۲۸. رمز عبور ۳. وزیرنامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹.
۲۹. رمز عبور ۴. وزیرنامه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. شهریور ۱۳۸۹.
۳۰. وزیرنامه بررسی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران. روزنامه ایران. دی ۱۳۸۹.
۳۱. وزیرنامه سالروز پذیرش قطعنامه ۰۹۸. روزنامه ایران. ۲۷ تیر ۱۳۸۹.
۳۲. وزیرنامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حمامه ۹ دی. دی ماه ۱۳۸۹.
۳۳. وزیرنامه روزنامه ایران به مناسبت هفته دفاع مقدس. مهر ۱۳۹۰.
۳۴. وزیرنامه روزنامه شرق. آبان ۱۳۹۰.
۳۵. وزیرنامه میوه ممنوعه. خصیبہ هفته‌نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰.

۶۱. سایت خبری باشگاه خبرنگاران.
۶۲. سایت خبری رجاتیوز.
۶۳. سایت خبری عماریون.
۶۴. خبرگزاری فارس.
۶۵. خبرگزاری مهر.

تصاویر



۱۰/۹/۱۴۷۶ - شهیدان عیاس بابایی (ردیف اول، نفر اول از چپ)، علی صادقی‌زادی (ردیف دوم،

نفر اول از چپ) و منصور ستاری (ردیف دوم، نفر سوم از چپ) در کنار رئیس جمهور وقت

آیت‌الله خامنه‌ای



رئیس جمهور وقت، حضور آیت‌الله خامنه‌ای

amir_bastami@ymail.com



آیت‌الله خامنه‌ای در مراسم بزرگداشت شهدان رجایی و باهنر



شهید محمد ابراهیم همت به اتفاق جمعی از فرماندهان دفاع مقدس



میرحسین موسوی



حتم الاسلام هاشمی رنجانی



سید محمد هاشمی



مorteza هاشمی



حجت الاسلام حسن روحانی



مسعود روغنی زنجانی



محمد جواد ابروایی



علی شمخانی



محمد تقی بالگhi



حسن غفوری فرد



محسن رفیق دوست



حجت الاسلام اسدالله بیات

۳۰۶

راز قطعنامه



علی اکبر ولایتی



حاوک پرتر دکمچی
(دیرکل وقت سازمان ملل متحد)

تصاویر

۳۰۷



محسن رضایی و هاشمی رفیعی



میرحسین موسوی (وزیر) در مجلس شورای اسلامی، آقای هاشمی رفیعی و عزتی الیوری در
بالای تصویر دیده می شوند



سعید رحیم خراسانی



سرومن ناصری

۳۰۹

تصاویر

راز قطعنامه

۳۱۰



سید محمد خاتمی



سید رها زوارزادی



شهید مهدی پاکری



شهید حاج عباس کریمی



حسین علایی



سید علی اکبر بهروز



علی محمد شاراتی



علیرضا المختار

راز قطعنامه



سردار علی فاضلی



سردار جاویدالاژر حاج احمد متومیان



رونالد ریگان (رئیس جمهور وقت آمریکا)



رایت مکفارلین (مشاور امنیت ملی ریگان)

تصاویر



فریدون وردی نژاد



عوچهر قربانی فر (دلایل اسلحه)



سردار محمد کهتری



غلامحسین بیوی



محمد محسن سازگارا



بهزاد تیوی



محمدعلی غولمی

(عضو شورای مرکزی حزب توده)



نادرالدین کاتانی (دیر اول حزب توده)

نهايه

الشخص:

۱۰

- پر ز دکوئیار، خاوری، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۶۶
 پیروش، علی اکبر، ۱۶۹، ۱۶۰
 پهلوی، رضا، ۱۲۱
 پیمان، حبی الله، ۱۰۲، ۱۰۷
 توکلی، احمد، ۱۶۰

ج - ج - ح - خ

- جعفرزاده، ابراهیم، ۲۲۰
جعفری، محمدعلی (عزیز)، ۲۰۳، ۱۵۰
جلالی، محمدحسین، ۱۳۲
جرادی، ولی الله، ۲۲۰

۱۱۳

1 - 1

- آیت، حسن، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۹۵
 احمدی تزاد، محمود، ۲۰۸، ۲۸۳، ۲۸۹
 ارجشیر، امیر ارجمند، ۱۰۰، ۱۵۶
 ارلن، آدام، ۱۷۳
 اشرافی اصفهانی، محمد، ۷۷
 افشار، علیرضا، ۶۵، ۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱
 اکبری، علی شا، ۱۴۸

٦

- بادمچیان، اسدالله، ۱۶۸، ۱۵۸، ۱۲۸

باتری، محمد، ۱۸۰

باکری، مهدی، ۲۲۰

باهرت، محمدجواد، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷

برزنیکی، زیگنیو، ۱۲۰

بشقی صدر، ابوالحسن، ۱۳، ۱۱۵، ۱۱۸

بیکار، ۱۲۲، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۷۶، ۲۸۹

بهادراند، محمدمهدي، ۱۸۶، ۱۸۷

بیات، اسدالله، ۲۳۰

- شولتز، جورج، ٢٠٢

صادم حسين، در صفحات متعدد

صياد شيرازى، على، ٢١٧، ٢١٦، ٨٨

ع - غ

عبدى، عباس، ٢٠٦

عسگر اولادى، حبيب الله، ٢٩٣، ١٤٨

عطابى، فرهاد، ٣٠

علاءى، حسين، ١٩، ١٨، ٩٥، ٦٣، ٥٩، ٩٩، ٩٥، ٦٣، ٥٩

عموبى، محمد على، ١٢٣

غفورى قرد، حسن، ١٥٤، ١٦١، ١٦٠، ٢٨٤

ف - ق

فارسى، جلال الدين، ١٤٣، ١٥٢، ١٦٧، ١٦٨

فرانچيس بوليل، آتشونى، ٢١

فروزوند، محمد، ٢٥٩، ٣٩

فضلانى، على، ٦٥

فوچى موتون، يوشى، ٥٧

فیروزآبادى، سید حسن، ٢٠٥، ٢٠٣

فاسمى، سعيد، ٧٣

قدیری ایانه، محمد حسين، ٢٠٧

ک - گ

کاتام، ریچارد، ١٢٨

منصورى، جواد، ٢٤، ٢٠٤، ٢٠٦

مهاجرانى، عطاء الله، ٣٤، ٢٠٤

کاظم پور اردبیلی، حسين، ٧٧

کاظمی، احمد، ١٨٠، ٢١٨

کچوپيان، حسين، ١٩٨، ٢٠٣، ٢٠٨

کرمي راد، محمد، ٢٣١

کريمي قدوسى، جواد، ٢٠٥

کريمي، عباس، ٢٢٠

کشمیرى، مسعود، ١٢٢، ١٢٧

کوثرى، محمد، ١٦٦، ٢٧٢

کيانورى، نورالدين، ١٢٣، ١٢٤

کېپىتەنچى، هنرى، ٢٢٦

گاندى، راجيب، ٢٦

ل - م

لاريجانى، محمد جواد، ٢٧، ٥٠

لدین، ماپکل، ١٧٢

لطقانى، هدايت، ١٧٩، ١٨٠

متولسان، احمد، ٢١٥، ٢١٣

محلاتى، فضل الله، ١٧٨

محلاتى، محمد جعفر، ٣٠، ٢١١، ٢٦١

محمدى عراقى، محمود، ١٧٩، ١٨١

محمدى، منوچهر، ١٥١، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٨، ١٦٩

مک فارلين، راپرت، ٤١، ٤٢، ٦٤، ١٩٨، ١٩٣، ١٩٢، ١٨٩

مصدق، محمد، ١٥١، ١٥٤، ١٥٧

مک فارلين، راپرت، ٤١، ٤٢، ٦٤، ١٩٨، ١٩٣، ١٩٢، ١٨٩

منصورى، جواد، ٢٤، ٢٠٤، ٢٠٦

مهاجرانى، عطاء الله، ٣٤، ٢٠٤

راز قطعنامه

mir_bastami@ymail.com

کشورها، استان‌ها، شهرها و اماکن

رادیو و تلویزیون	متفرقه
بی بی سی، ۱۷۶	پالیسی الجزایر، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹
۲۰۰، ۱۱۱	۱۴۲
صدای آمریکا، ۲۰۳	۱۴۳، ۱۴۴
۲۱۱	۱۴۵
فردا، ۲۰۸	۲۹۴

کشورها، استان‌ها، شهرها و اماکن

پاکستان،	۷۷، ۱۷۶، ۱۸۴، ۲۲۸	کشورها
بغداد،	۱۷، ۱۹، ۴۹، ۸۰، ۹۶	امارات متحده عربی،
بغداد،	۱۸۸	۴۱
بغداد،	۷۸، ۱۱۳، ۹۸	آمریکا، در صفحات متحده
بغداد،	۸۰، ۸۱	انگلستان،
بغداد،	۱۲۳، ۱۳۱	۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۱، ۲۰۷
خرمشهر،	۷۸	۲۰۰
خرمشهر،	۸۰، ۸۱	ترکیه،
خرمشهر،	۷۸	۷۶، ۷۵
تهران،	۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۵۰	ژاپن،
تهران،	۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۹	۲۷، ۲۷، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۷
تهران،	۲۴۹	شوروی،
تهران،	۲۵۰	۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱
تهران،	۲۵۱	۲۳۱، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۵۷
تهران،	۲۵۲	۱۳۲، ۱۳۳

اماكن

تندگ هرمز، ۷۷۸	لستان، ۶۰، ۱۵۳، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۰۸
دریای عمان، ۷۰	۲۱۳، ۲۱۴
جزیره مجتون، ۱۴۷	۲۱۴
خلیج فارس، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۱۲۲، ۲۰۲	استان‌ها
۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸	خراسان، ۲۶۷
۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵	خوزستان، ۱۳
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹	گیلان، ۲۷، ۲۷۷
طلاپیه، ۲۰۹	لرستان، ۲۷
شمسجه، ۱۸، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶	شهرها
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷	اصفهان، ۲۷، ۱۱۷، ۱۶۴، ۲۰۲، ۲۰۷
فاب، ۱۹، ۶۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹	تهران، ۲۱۳، ۲۱۴
۱۱۴، ۱۱۲، ۱۰۸، ۱۰۰، ۹۶، ۹۷، ۹۷	مشهد، ۱۸
۲۲۸، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷	کاشان، ۲۷
۲۹۶، ۲۹۰، ۲۹۳	کردستان، ۲۷

استان‌ها

خراسان، ۲۹۷، ۳۲۷، ۳۴۸
خوزستان، ۱۳، ۲۶۲، ۲۷۰
گیلان، ۲۷۷
لرستان، ۷۶

شهر ها

اصفهان، ۷۷، ۱۱۷، ۱۷۴، ۲۰۲، ۲۵۲
آذربایجان، ۲۷۸